

# ۲۷ آبراهیم

## پیام

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال پنجم شماره بیست و هفتم

تیر ۱۳۹۷ ۶۸ صفحه ۶۰۰۰ تومان



امر اجتماعی یا کنش سیاسی

گزارش مراسم هفتمین سالگرد

درگذشت هدی صابر

جایگاه شریعتی در کاروان  
روشنفکری دینی

۹

علی رضا علوی تبار



وطن مصدق - سحابی

جواد رحیم پور

۴۰

مسئله امید اجتماعی  
در ایران

۵۰

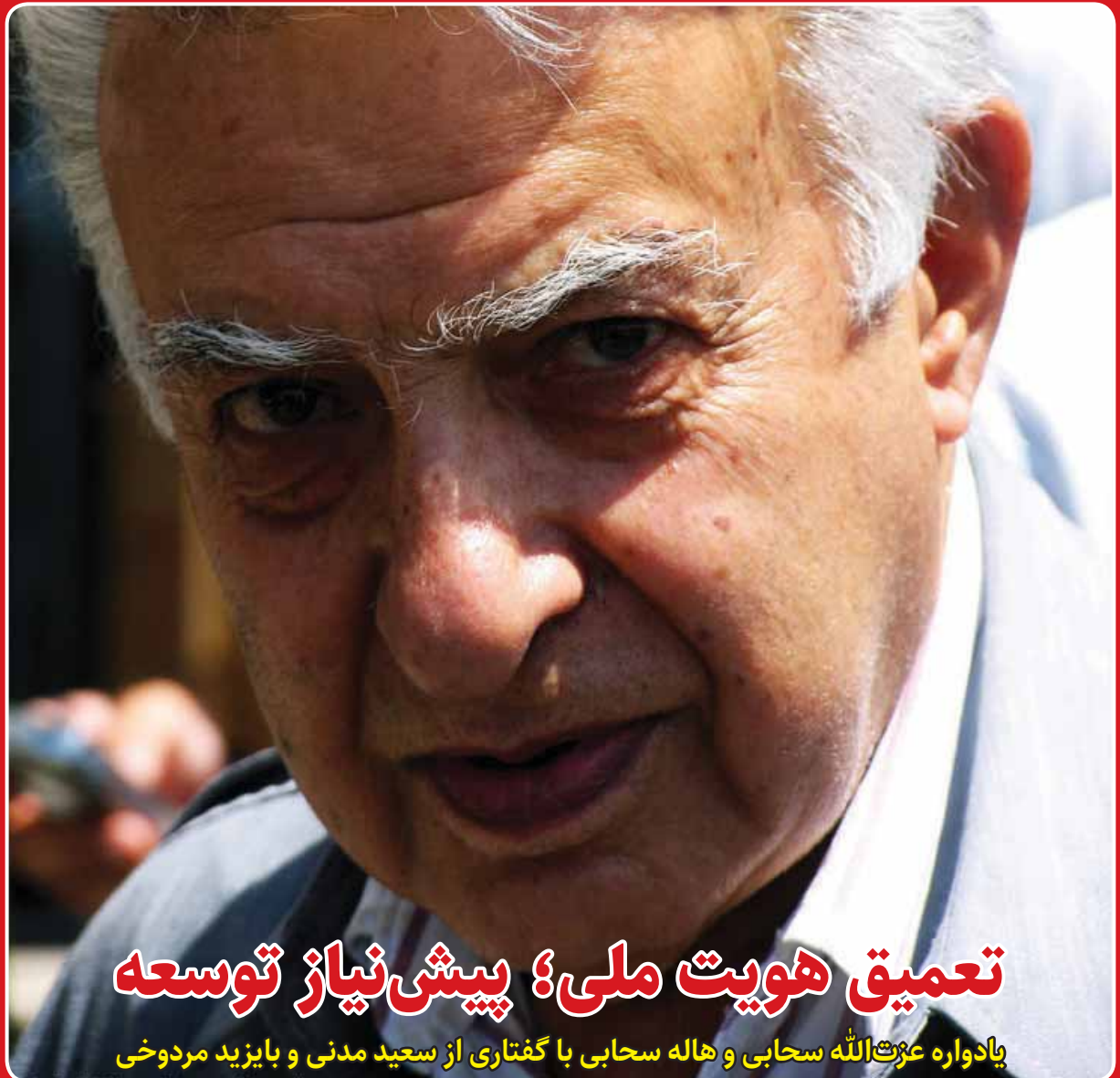
هادی خانیکی



ایرانی ها ملتی امیدوار  
ولی بدون امید اجتماعی

گفت و گو با مقصود فراستخواه

۴۳



## تعمیق هویت ملی؛ پیش نیاز توسعه

یادواره عزت الله سحابی و هاله سحابی با گفتاری از سعید مدنی و بایزید مردوخی

# پیشخوان

## ماهنامه پیه ۱۹

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
سامان - شماره پانزدهم  
پس و پیش ۳۵ - صفحه ۳۰۰ - تهران

مساجدها و عتبات ای از زندگی  
هاشمی و سنجابی  
محمد شریانی

رنگهای یک مرد انقلابی  
محمد صادق کاشانی

آقای هاشمی به من و زانی  
یک طاقانی بود  
دکتر ناصر نکندیل هاشمی

### هاشمی

#### الگوی سیاسی برای یوستن به صف مردم

پس از سالها، هاشمی در یک نشست با خبرنگاران در تهران، به بیان دیدگاههای خود در مورد سیاست و جامعه پرداخت. او گفت: «ما باید به مردم نزدیک شویم و با آنها همراه شویم. سیاست باید در خدمت مردم باشد».

معاونت امور اجتماعی و فرهنگی  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

## ماهنامه پیه

اصلاح و اثرات برجسته ایران  
فرید احمدی  
سی ۳۰۰

اصلاح و عزم بین المللی  
آقای احمدی

ماویستها کورن  
محمد شریانی

مردم ایران خوشی کار ایران  
و کاری را هدف کرده اند  
محمد شریانی

### اصلاح طلبان منفصل نباشند

حیدر با طالعی بود:  
لایحه‌ها را با اصلاح طلبان  
از تدریجاً جدا می‌نماید  
اصلاح طلبان  
منفصل نباشند

اصلاح طلبی  
اصلاح طلبان  
اصلاح طلبان

## ماهنامه پیه

مردمانگد مطلقان:  
ملی انبیا  
اصلاح طلبان

پارلمانگد (اصلاح طلبان)  
و روشنگری  
محمد شریانی

عزیز پیشرو و اصلاح طلبان  
سواد آینه گد مطلقان  
محمد شریانی

گدای ۲۸ مرداد،  
نوف گنگوی ملی  
در یاره نفت

تدوین روش نگسری  
اینها گد مطلقان

ایه... طالعان از تفسیر فرآن  
تا صوکره، فرانس، فران  
از نگاه آیت الله منتظری  
طاقانی

## ماهنامه پیه ۲۲

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
سامان - شماره بیست و دوم  
پس و پیش ۳۵ - صفحه ۳۰۰ - تهران

تفاوت های بنیادین  
گنگوی با سید جواد میر

امکان گنگوی  
پس از آیت الله منتظری  
محمد صادق کاشانی

طاقانی: قرآن و حکومت  
داود نورمحمدی

### آیت الله طاقانی

به سیاست  
سالگرد آستان

پرونده  
پیشخوان سیاست  
آرا و افکار  
علی شریانی  
و سید جواد  
طاقانی

## ماهنامه پیه

اصلاح و تأثیرات برجسته ایران  
فرید احمدی  
سی ۳۰۰

اصلاح و عزم بین المللی  
آقای احمدی

ماویستها کورن  
محمد شریانی

مردم ایران خوشی کار ایران  
و کاری را هدف کرده اند  
محمد شریانی

### عاقبت احزاب طلبی و خودشیفتگی شاه مهدی غنی

قیمت نفت  
تحت تأثیر معادلات  
سیاسی منطقه ای  
سید لایز

مشیت و حکمت  
انفال لانه جاسوسی از منظر  
جن المللی غیر قابل دفاع است

## ماهنامه پیه ۲۱

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
سامان - شماره بیست و یکم  
پس و پیش ۳۵ - صفحه ۳۰۰ - تهران

رئیس شهربانی تأیید شد  
محمد شریانی

هدی اقلی هشت  
گنگوی با ناصر نکندیل هاشمی

### سه هم پیمان عشق

پرونده هاله و عزت الله حاجی  
پرونده هدی هادی  
وزیر نامه دکتر علی شریانی  
پارلمانگد برنده منتظر می‌شود

## ماهنامه پیه ۲۵

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
سامان - شماره بیست و پنجم  
پس و پیش ۳۵ - صفحه ۳۰۰ - تهران

طالع انبارگری، قرآن  
و تفاوت های  
محمد شریانی

چشمه از اساسی  
و خودشیفتگی  
محمد شریانی

فرهنگ های جاری  
قیام امام خمینی  
محمد شریانی

### در آستانه جهل سالکی انقلاب

پس از سالها، هاشمی در یک نشست با خبرنگاران در تهران، به بیان دیدگاههای خود در مورد سیاست و جامعه پرداخت. او گفت: «ما باید به مردم نزدیک شویم و با آنها همراه شویم. سیاست باید در خدمت مردم باشد».

## ماهنامه پیه

اصلاح و تأثیرات برجسته ایران  
فرید احمدی  
سی ۳۰۰

اصلاح و عزم بین المللی  
آقای احمدی

ماویستها کورن  
محمد شریانی

مردم ایران خوشی کار ایران  
و کاری را هدف کرده اند  
محمد شریانی

### صادق طباطبایی در بونه تقد و نظر؛ فعالیتها و تاریخ نگاری

یادبود چهار دهمن سالگرد  
در گذشت بدالله حاجی

محمد شریانی  
تمام حضرت امام زکریا (ع)  
منظر به احیای شوراها شد  
فهر طاقانی

## ماهنامه پیه ۲۶

جامعه زنان انقلاب اسلامی  
سامان - شماره بیست و ششم  
پس و پیش ۳۵ - صفحه ۳۰۰ - تهران

همه پرس: یک از راههای  
خروج از بحران  
محمد شریانی

دین های از  
رسالت لوح  
محمد شریانی

سید جواد  
انوار خط یاری  
محمد شریانی

ایده یونیک  
سید جواد کاشانی

### پرسش از مردم؛ اصل اجرا نشدگان انقلاب اسلامی

پس از سالها، هاشمی در یک نشست با خبرنگاران در تهران، به بیان دیدگاههای خود در مورد سیاست و جامعه پرداخت. او گفت: «ما باید به مردم نزدیک شویم و با آنها همراه شویم. سیاست باید در خدمت مردم باشد».

## همگام با آزادی (جلد ۱ و ۲)

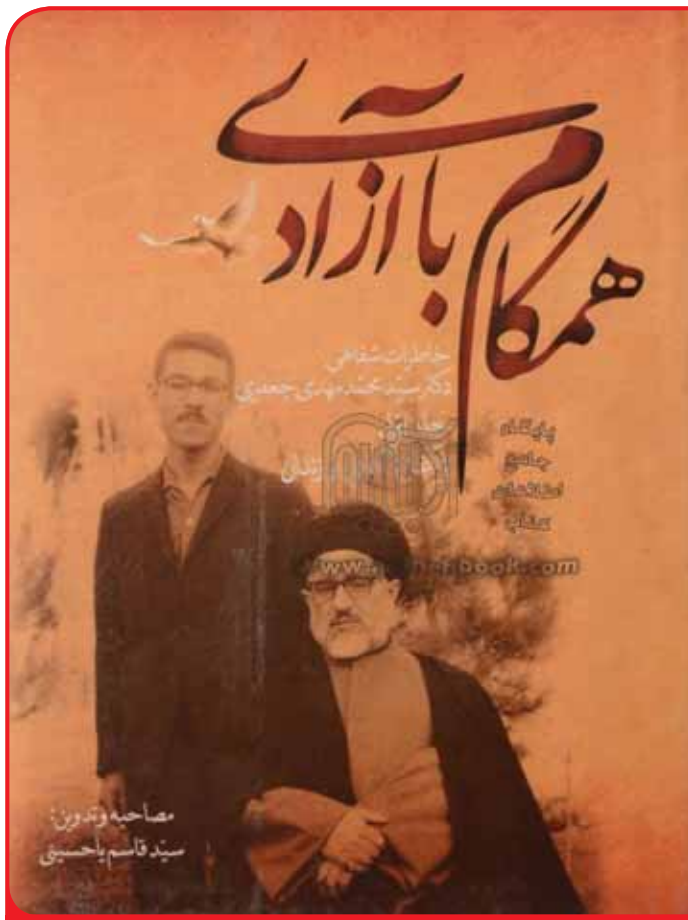
خاطرات شفاهی دکتر سید محمد مهدی جعفری  
مصاحبه و تدوین: سید قاسم یاحسینی



**جلد نخست** از آغاز زندگی دکتر جعفری شروع می‌شود و خاطرات ایشان از دهه ۲۰ و سپس در دهه ۳۰ و نهضت ملی ایران و دوران دانشجویی ادامه می‌یابد و آنگاه شرکت ایشان در جبهه ملی دوم و عضویت در نهضت آزادی ایران و رفتن به تهران و فعالیت‌های سیاسی و مذهبی و نهضت روحانیت بازگو می‌شود. سرانجام دستگیری و زندان در سال ۱۳۴۲ و محاکمه در دادگاه نظامی همراه با سران و اعضای نهضت آزادی ایران و محکومیت چهارساله.

بخش مهم این جلد: یادداشت‌های روزانه دکتر جعفری از وقایع زندان قصر و دژ برازجان و زندان یزد و مجدداً زندان شماره ۴ قصر در سال‌های ۴۲ تا ۴۶ است که می‌توان آن را تاریخ سیاسی ایران در آن سال‌ها دانست.

**جلد دوم** خاطرات دکتر جعفری از سال ۱۳۴۶ یعنی از آزادی از زندان تا سال ۱۳۵۸ (سال اول انقلاب) را در برمی‌گیرد که به شیوه موضوعی گفت‌وگوهای دست‌اولی درباره سازمان مجاهدین خلق، دکتر علی شریعتی، نهضت آزادی ایران، آیت‌الله طالقانی و حوادث دهه ۵۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی است. ❖



### اطلاعیه

موسسه اسلامی زنان آمادگی دارد که زنان سرپرست خانواده را تا حد امکان و دریافت دیپلم خیاطی آموزش دهد.

شماره تماس:

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



# پیک آفتاب

پژوهشی در کارنامه زندگی و فکری  
آیت الله سید محمود طالقانی

محمد اسفندیاری

با استعانت از خداوند متعال، با وجود مشکلات عدیده نشر و افزایش هزینه‌ها همچنان در این راه خطیر قدم برمی‌داریم و در این مسیر به یاران و همدلان چشم یاری داریم. در سال جدید نیز قیمت نشریه همان شش هزار تومان تعیین شده و برای مشترکان چهار هزار تومان مقرر شده است. برای اشتراک یکساله نشریه پیام ابراهیم مبلغ ۲۴ هزار تومان به شماره کارت زیر واریز کرده و مراتب را به شماره تلفن ۷۷۵۳۷۰۲۲ اطلاع دهید.

شماره کارت:

۶۰۳۷ ۹۹۷۲ ۷۳۷۰ ۰۰۷۱ به نام مدیر مسئول

# اسلام‌الرحمن الرحيم

## فهرست

### ||| ویژه خرداد |||

مصطفی ایزدی ||| خرداد، ماهی بر فراز ماه‌ها ||| ۵  
علی‌رضا علوی تبار ||| جایگاه شریعتی در کاروان روشنفکری دینی ||| ۹  
سخنرانی آیت‌الله سید محمود طالقانی در مراسم دومین سالگرد درگذشت دکتر علی شریعتی

||| ۱۱ |||

سعید حاتم تهرانی ||| بررسی حوادث ماه خرداد ||| ۱۵

### ||| یادمان |||

گزارش هفتمین سالگرد وداع با مهندس عزت‌الله و هاله سبحانی ||| در ستایش امید، ایمان و

آزادگی ||| ۲۴

گزارش مراسم هفتمین سالگرد درگذشت هدی صابر ||| امر اجتماعی یا کنش سیاسی ||| ۳۴

جواد رحیم‌پور ||| وطن مصدق - سبحانی ||| ۴۰

### ||| اجتماعی |||

گفت‌وگو با مقصود فراستخواه ||| ایرانی‌ها ملتی امیدوار ولی بدون امید اجتماعی ||| ۴۳

هادی خانیکی ||| مسئله امید اجتماعی در ایران ||| ۵۰

منصوره حمصیان ||| اهمیت مشارکت زنان برای کنترل مشکلات و تنگناهای منابع آبی کشور

||| ۵۱ |||

سیزدهمین نشست تجارب زیبا ||| شرایط زندگی مردم در محله‌های حاشیه، رو به بهبود

نیست ||| ۵۴

### ||| اندیشه |||

ابراهیم خوش‌سیرت ||| از فرایند واقعیت‌ها تا جستجوی حقیقت‌ها ||| ۵۷

عبدالله صالح ||| آزادی در نهج‌البلاغه ||| ۵۹

### ||| ادبیات و فرهنگ |||

امین یاری ||| مشرکی در خانواده پیامبر ||| ۶۰

عبدالرضا قنبری ||| در جست‌وجوی پدر ||| ۶۳

### ||| زنان |||

حوریه خانپور ||| اخبار زنان ||| ۶۵

### ||| صاحب امتیاز |||

جامعه زنان انقلاب اسلامی

### ||| مدیرمسئول |||

اعظم طالقانی  
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

### ||| دبیران |||

دبیر تحریریه: احمد هاشمی

کیمیا انصاری (اجتماعی)

منیژه گودرزی (ادبیات)

لاله شاکری (اندیشه)

مهدی غنی (تاریخ)

سید ابوذر علوی (حقوق)

حوریه خانپور (خبر)

زهرا زالی (زنان)

فرشاد نوروزیان (سیاسی)

حسن بنام (دانشجو)

### ||| همکاران |||

فاطمه پزشکی،

صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،

منیژه نویدنیا، صدیقه مقدم.

### ||| امور هنری و فنی |||

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی

نمونه‌خوان: مصطفی آشوری

حروفچین: یاسمن عزیزی، اکبر حسینی

### ||| نشانی |||

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت

(شهید برادران قائدی) بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

### ||| اشتراک و آگهی |||

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایران چاپ

توزیع: روزنامه اطلاعات

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.

مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

# عبرت‌های داستان مؤمن آل فرعون

## در ستایش گفت‌وگو

دعوت الهی نیز همان گفت‌وگوست، چون اساساً اندیشه خصلت گفت‌وگویی دارد. حال این منش را بگذاریم کنار آنچه در جامعه امروز ما می‌گذرد.

از همان روزی که کودک وارد دبستان می‌شود، یاد می‌گیرد مطیع باشد، نه پرسشگر. همان‌جاست که راه گفت‌وگو بسته می‌شود. وقتی ناتوان از گفت‌وگو با یکدیگر باشیم، راهی برای درک عقاید و عواطف یکدیگر نخواهیم داشت. پس از آن است که درگیر دوگانه‌های خشونت‌آمیز می‌شویم؛ تو یا با منی یا بر ما. یا مسلمانی که طریق تو جز به انصاف نیست، یا کافری و هیچ سخنی با تو نیست. یا در خط سیاسی ما هستی و هر عملی هرچند ناپسند از تو سر بزند توجیه می‌کنیم، یا از مشی گروه مخالف پیروی می‌کنی و هر کاری از تو سر بزند خیانت است. دوگانه‌های کافر-مؤمن، اصلاح‌طلب-اصولگرا، حزب‌اللهی-برانداز و نمونه‌هایی از این دست در فقدان گفت‌وگو است که تشدید می‌شود. مولد خشونت در جامعه همین دوگانه‌هاست. تضادهایی که اولیاءالله از شکل‌گیری آن جلوگیری می‌کردند.

وقتی فردی به امام صادق(ع) مراجعه می‌کند و می‌گوید من در وجود خدا شک کرده‌ام، ایشان نه او را از عاقبت کفرش می‌ترساند و نه از درگاهش می‌رانند، امام جمله‌ای می‌گوید که آن را باید بارها و بارها خواند: «این همان اول یقین است.» این‌گونه بود که دعوت اسلام فراگیر شد. با منطق و گفت‌وگو، نه با طرد و نفی. همین بیان در معرفی اسلام به‌عنوان دینی روشن‌گر در زمان انقلاب اسلامی مؤثر بود.

این روزها ملت ما تحت فشارهای فزاینده بین‌المللی است و بیش از پیش نیازمند اتحاد و همبستگی است، اما راه رسیدن به اتحاد، محدودکردن اندیشه‌های مخالف نیست، برعکس، وقتی فضا برای گفت‌وگو در همه سطوح فراهم شود، نیروی پیش‌برنده ملت و تکثیر اندیشه‌های ملی و مذهبی راه را بر هر هجمه‌ای خواهد بست.

گفت‌وگوی ملی راه را برای گفت‌وگو در سطح بین‌المللی فراهم خواهد کرد. وقتی با فرعون می‌شود گفت‌وگو کرد، چرا با زورمدارانی که در دنیا درصد تحقیر ملت ایران هستند، با زبان متین و استدلال منطقی حرف نزنیم؟ اگر مخاطب سخن ما فطرت الهی ملت‌های دنیا و دولتمردانشان باشد، حتماً در راه به‌دست آوردن حقوقمان پیروز خواهیم شد.

**پی‌نوشت:**

۱. سوره غافر، آیه ۲۸

۲. سوره غافر، آیه ۲۶

«وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُّكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ»<sup>۱</sup>

«و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت گفت آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ‌گو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راست‌گو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید چراکه خدا کسی را که افراط‌کار دروغ‌زن باشد هدایت نمی‌کند.»

داستان مؤمن آل فرعون، ماجرای عبرت‌آموز را روایت می‌کند. فرعون که پس از دعوت الهی موسی بساط ظلم خود را در خطر می‌بیند، دستور می‌دهد او را بکشند. «و فرعون گفت مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.»<sup>۲</sup>

او به همین کار هم بسنده نمی‌کند و فرمان می‌دهد تمام فرزندان ذکور کسانی را که ایمان آورده‌اند حذف کنند. فاجعه‌ای در پیش است. فرعون دستور قتل‌عام سراسری داده و این است منش ظالمان. در تاریخ بارها دیده‌ایم که حاکمان ظالم دست به حذف گسترده مخالفان خود زده‌اند، اما روش مؤمنان و پیامبران چگونه است؟

مؤمن آل فرعون شخصی است که در دستگاه فرعون مانده، اما ایمانش را آشکار نکرده. در لحظه صدور فرمان کشتار، او با استدلالی متین و البته با زبانی نرم فرعون را از این کار نهی می‌کند. نکته نغز اینجاست که او روی فطرت الهی فرعون تأکید می‌کند، حتی فرعون هم خدا را قبول دارد و در دل از عاقبت ظلمی که از او سر می‌زند آگاه است. «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ‌گو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راست‌گو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید.» همین بیان نرم و استدلال متین، از کشتن موسی کلیم‌الله جلوگیری می‌کند. این کلام استوار است که دین خدا را پیروز می‌کند و زمینه اشاعه آن را فراهم می‌کند. خداوند نیز به موسی توصیه کرده که با فرعون به زبانی نرم سخن بگوید.

روش پیامبران، دعوت به گفت‌وگو است. راه گسترش



سرمقاله

اعظم طالقانی



# ویژه خرداد

## خرداد، ماهی بر فراز ماه‌ها

مصطفی ایزدی

۱۵ خرداد ۴۲

از ۱۵ خرداد ۵۵ سال پیش، گفته‌ها و نوشته‌های فراوانی در تاریخ انقلاب اسلامی ثبت و ضبط شده است، اما همچنان پرسش‌های متعدد بدون پاسخ وجود دارد. هنوز هیچ‌کس از علت اصلی بروز آن رویداد سخن قانع‌کننده‌ای نگفته است. هستند کسانی که در کتاب‌ها و مقالاتشان به علت‌یابی دست زده‌اند، اما همه‌اش روی یک محور و یک نقطه متمرکز شده‌اند و آن اینکه چون رژیم پهلوی با اسلام و روحانیت مخالف بود، برای سرکوب اسلام‌خواهی

باشد که آمدند و رفتند، یادکردن از آن‌ها یک نوع سرگرمی با تاریخ است، اما اگر گذشته را چراغ راه آینده در نظر بگیریم؛ هر لحظه که با این چراغ راه برویم از تکرار اشتباهات خود می‌کاهیم و در راه درست گام برمی‌داریم.

ماه خرداد برهه‌ای از زمان است که نگاه به رخدادهای آن برای نسل‌های امروز و فردا آموزنده است. در اینجا با حفظ گزیده‌نویسی نگاهی به این رخدادهای خردادی خواهد شد.

ماه خرداد در عصر جمهوری اسلامی، از روزهایی برخوردار است که سخن برای چنان روزها بسیار است. اهمیت خرداد در تاریخ ۵۵ سال اخیر ایران، به دلیل رویدادهای تلخ و شیرینی است که در دیگر ماه‌های سال به این اهمیت نیست. این ماه در تقویم انقلاب اسلامی و ادبیات برآمده از آن، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. برشمردن رخدادهای خردادماه در سال‌های گذشته، می‌تواند در یادآوری و پندآموزی سودمند باشد. اگر نگاه به این رویدادها و پیشامدها صرفاً نگاه به حوادثی



جنگ آزادسازی خرمشهر باعث شد که هم عراقی‌ها روحیه خود را برای ادامه جنگ از دست بدهند و هم ملت ایران و نظامیان کشور با جدیت بیشتر وارد صحنه شوند و سایر مناطق اشغالی را از دست متجاوزین و اشغالگران بعثی نجات دهند. درباره با فتح خرمشهر دو نکته گفتنی است:

۱- در خرمشهر برای پیروزی خون‌های زیادی ریخته شد. شجاعت و تدبیر نظامی و نیز همبستگی بین ارتش و سپاه، مهم‌ترین دستمایه رزمندگان در آزاد کردن خرمشهر بود. در واقع پیروزی بر متجاوزین عراقی‌ها مانند هر موفقیت و شادکامی برآیند همین عواملی است که جوانان ایران را در نجات مهم‌ترین بندر تجاری ایران از دست دشمن پلید موفق کرد: امید به پیروزی، سلحشوری و شجاعت، همبستگی و فراهم آوردن امکانات و فرماندهی واحد، پیروزی رزمندگان اسلام را در خرمشهر رقم زد. یکی از پندهای فتح خرمشهر این است که با جمع کردن علل این موفقیت می‌توان بر هر سختی غالب آمد، لذا متولیان امور بیشتر از مردم می‌بایست به این علت‌ها توجه کنند.

۲- فتح خرمشهر می‌توانست آغازی بر پایان جنگ باشد، اما بعضی از افراد اثرگذار فکر می‌کردند که موفقیت آنان در بیرون کردن صدامیان از خرمشهر، زمینه موفقیت آنان را در بیرون کردن از صدام از عراق فراهم می‌کند. در مقابل کسانی بودند که می‌گفتند شرایط دنیا به‌گونه‌ای نیست ایران بتواند بر کل عراق غلبه کند و از راه کربلا به قدس برود. یکی از این افراد آینده‌نگر و دلسوز که معتقد بود باید جنگ را تمام کرد و از هیئت حسن‌نیتی که از کشورهای اسلامی برای میانجی‌گری آمده‌اند، استقبال کرد، آیت‌الله‌العظمی منتظری بود. آن مرحوم می‌فرمود اگر ما وارد عراق شویم، از نظر بین‌المللی متجاوز شناخته می‌شویم و همین امر مظلومیت ما را در جنگ مخدوش می‌کند، لذا باید به صلح تن دهیم و غرامت هم بگیریم. کسی به این سخن واقع‌بینانه اعتناء نکرد و جنگ را ادامه دادند تا اینکه همه امکانات کشور صرف دفاع شد و تقریباً تمامی بنیه اقتصادی کشور از بین رفت، آنگاه تسلیم سازمان ملل شدیم. پند دیگر اخراج عراقی‌ها از خرمشهر این است که نباید تابع احساسات و فضا سازی روحی و روانی بود

**فتح خرمشهر می‌توانست  
آغازی بر پایان جنگ باشد،  
اما بعضی از افراد اثرگذار  
فکر می‌کردند که موفقیت  
آنان در بیرون کردن صدامیان  
از خرمشهر، زمینه موفقیت  
آنان را در بیرون کردن از  
صدام از عراق فراهم می‌کند.  
در مقابل کسانی بودند  
که می‌گفتند شرایط دنیا  
به‌گونه‌ای نیست ایران بتواند  
بر کل عراق غلبه کند و از راه  
کربلا به قدس برود**

رژیم پهلوی در مقابل اصلاحات به خشونت متوسل نمی‌شد و فیضیه را در نوروز ۴۲ و اعتراضات مردم را در ۱۵ خرداد همان سال سرکوب نمی‌کرد، مملکت به سامان دیگری می‌رسید. نتیجه اینکه اگر رابطه اصلاح‌طلبان و حاکمیت از گفت‌وگو و توجه کردن به دیدگاه‌های یکدیگر فاصله بگیرد و خشونت و سرکوب به جای آن بنشیند رابطه مردم و نظام ضعیف می‌شود و کار به جاهایی که نباید برسد، می‌رسد.

درباره حوادث ۱۵ خرداد ۴۲ پرسش‌ها و نظرات دیگری وجود دارد که پرداختن به آن‌ها تکلیف خلاصه‌نویسی این قلم بیرون است. پندی که از رخداد ۱۵ خرداد ۴۲ به دست می‌آید همین است که اگر قدرتمندان مانع اصلاحات شوند و با اصلاح‌طلبان با خشونت برخورد کنند، فاصله خود و مردم را زیاد می‌کنند و ناخواسته زمینه سقوط خویش را فراهم می‌سازند.

### سوم خرداد ۶۱

یکی از روزهای خوب و اثرگذار تاریخ انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر ایران، روز پرشکوه آزادی خرمشهر است که در سوم خردادماه ۱۳۶۱ اتفاق افتاد. در این روز شهر خرمشهر که بیش از ۱۹ ماه در تصرف ارتش صدام حسین بود، با عزم راسخ رزمندگان سلحشور و شجاع ایران آزاد شد. شهر بندری و مهم خرمشهر در همان آغاز جنگ تحمیلی توسط متجاوزین عراقی اشغال شد و به‌طورکلی تخریب و به ویرانه‌ای تبدیل شد. از آن پس نام خرمشهر به خونین‌شهر تغییر یافت و در ادبیات دفاع مقدس جای خاصی پیدا کرد. پس از آنکه خونین‌شهر به خرمشهر تبدیل شد، امید مردم ایران به پیروزی در جنگ زیاد شد، زیرا شکست ارتش عراق در جریان

مردم و مقابله با انقلاب اسلامی به کشتار معترضین دست زد، در صورتی‌که به باور صاحب این قلم، علاوه بر اینکه درباریان پهلوی و اربابان آن‌ها نمی‌خواستند اسلام انقلابی پا بگیرد، اما پیش از آن و بیش از آن با اصلاح امور در کشور مخالف بودند.

اگر به سخنان امام خمینی در سال‌های اولیه نهضت دقت کنیم متوجه می‌شویم که وی قبل از حادثه خشونت‌بار ۱۵ خرداد ۴۲ هرگز به دنبال براندازی نظام پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی نبوده، بلکه گام در راه اصلاحات گذاشته است. ایشان در تلگرافی که به محمدرضا پهلوی زده، پس از اهدای تحیت و دعا به حضور مبارک اعلیحضرت همایونی می‌نویسد: «بر خاطر همایونی مکشوف است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب است. مستدعی است امر فرمایید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگوئی ملت مسلمان شود.» (صحیفه امام، جلد اول، صفحه ۷۸).

یک ماه پیش از این تلگراف آیت‌الله خمینی خطاب به یکی از سردفتران اسناد رسمی تهران گفته است: «اگر دولت ایران رابطه خود را با کشور اسرائیل قطع کند، آن وقت روحانیت ایران یک‌صدا بر ضد تحریکات کشورها علیه حکومت شیعه ایران قیام خواهند بود.» (همان، ص ۷۷)

جالب‌تر اینکه ایشان در اعتراض به عملکرد اسدالله علم، تلگرافی به شاه مخابره و در انتها این چنین دعا می‌کند: «از خداوند تعالی استقلال ممالک اسلامی و حفظ آن‌ها را از آشوب و انقلاب مسئلت می‌نمایم.» (همان، ص ۸۹)

هنوز رابطه علمای قم و دربار خونین نشده بود که امام خطاب به رئیس شهربانی و نماینده ساواک قم گفته بود: «جناب نخست‌وزیر در نطق اخیری که ایراد نموده، فرموده‌اند که ما شروع به اصلاحات نموده‌ایم؛ ولی عده‌ای مانع این اصلاحات هستند، اگر نظر ایشان روحانیون و آخوندها هستند، روحانیون پشتیبان اصلاحات است... دولت و مردم نبایستی از یکدیگر جدا باشند.» (همان، ص ۱۲۲)

این ادبیات نشان می‌دهد که آیت‌الله خمینی از ابتدا در پی اصلاح امور بوده و اگر



## هرچند اصلاح طلبان در این دوره بیست ساله مورد بی‌مهری و حتی آزار رقبای سیاسی خود که قوای دیگر را در اختیار دارند قرار گرفتند، اما اصلاحات همچنان زنده است و هر ساله یاد دوم خرداد گرمی داشته می‌شود

سید علی حسینی خامنه‌ای به‌جای مرحوم امام خمینی بود. آقای خامنه‌ای در زمان درگذشت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران مقام ریاست جمهوری را در اختیار داشت. هم ایشان، طبق سفارش آیت‌الله خمینی وظیفه داشت که وصیت امام را در مجلس خبرگان رهبری قرائت کند؛ روزی که مردم ایران در عزای درگذشت امام خمینی به سوگ نشسته بود و فضای مجلس خبرگان رهبری هم سرشار از احساسات بود و علی‌القاعده می‌بایست به‌سرعت جانشین امام را برگزیند با دو موضوع مواجه بود: یکی عدم تمرکز روی فردی خاص پیش از درگذشت امام (بعد از کنارگیری آیت‌الله‌العظمی منتظری از جانشینی رهبر انقلاب) و دیگر انعکاس اشاراتی از امام در مجلس خبرگان مبنی بر اینکه آقای خامنه‌ای شایستگی رهبری دارد. همین دو موضوع، آیت‌الله خامنه‌ای را به جایگاه رهبری نظام اسلامی رساند. خرداد امسال آغاز سی‌امین سال رهبری آیت‌الله خامنه‌ای است.

### دوم خرداد ۷۶

هنوز انقلاب و نظام برآمده از آن به سن بیست سالگی نرسیده بود که مردم خواهان اصلاح امور در مدیریت جامعه شدند. چرایی این خواسته در آن زمان، نیازمند بررسی بیشتر است؛ زیرا در پاسخ این چرایی باید به هشت سال دفاع مقدس و محدودیت‌های ایجادشده در جریان جنگ تحمیلی اشاره کرد و نیز باید به دولت‌های پیش از سال ۷۶ و رفتار آن‌ها با مردم و جامعه پرداخت. اما چه شد که دوم خرداد ۷۶ پدید آمد؟ مردم ایران در دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی، مجبور بودند از بسیاری از خواسته‌های خود بگذرند و با همت و جدیت، متجاوزین را

و آینده‌نگری از دست داد. پیروزی در هر پدیده رقابتی نباید افراد پیروز را مغرور کند که فکر کنند برای همیشه پیروزند، بلکه رقیب یا دشمن از شکست خود پند می‌گیرد و نمی‌گذارد رقیب یا دشمن به تجهیز خود برای پیروزی‌های بعدی مشغول شود.

### ۱۴ خرداد ۶۸

در چنین روزی یک مرد بزرگ از دنیا رفت. در این روز، کسی که پانزده سال رهبری یک نهضت و ده سال رهبری و ریاست یک نظام تازه تأسیس با او بود، همه آنچه را به عهده داشت وا گذاشت و رهسپار دیار باقی شد. کسی که توانست با اعتماد به مردم رو درروی یک نظام وابسته به قدرت‌های جهانی بایستد و آن نظام سست‌بنیان را براندازد.

آیت‌الله روح‌الله موسوی خمینی در شرایطی دنیای فانی را ترک کرد که جزء مهم‌ترین رهبران سیاسی جهان به حساب می‌آمد... او نام ایران را که پیش از آن در میان سیاستمداران جهان به‌عنوان یک مخزن نفت شناخته می‌شد و در میان توده‌های مردم در کشورهای گوناگون ناشناخته بود بلند کند و چهره‌ای انقلاب برای آن ترسیم کرد. امام خمینی توانسته بود در جریان قیامی که علیه رژیم پهلوی و شخص محمدرضا شاه در جریان بود، همه گروه‌ها، احزاب و جبهه‌های متعدد را به سمت و سوی خود بکشاند، به‌گونه‌ای که جوان و پیر، زن و مرد، مذهبی و لائیک، سازش‌کار و انقلابی را به صف واحدی آورد. خمینی در زمان حیات خود بخش‌های زیادی از مردم را برای خود نگه داشته بود؛ متقابلاً مردم انقلابی او را بسیار دوست می‌داشتند و از او فرمان می‌بردند.

رهبری امام خمینی دارای فراز و نشیب نبود، اما بدون شک می‌توان به بخش‌هایی از آن نقد وارد کرد. مثلاً به تفاوت دیدگاه‌ها و بیانات آن مرحوم پیش و پس از پیروزی انقلاب نقد وارد است. در این یادداشت که نظر بر خلاصه‌نویسی است، نمی‌خواهم به این موضوع مهم و ضروری دست بزنم، اما فکر می‌کنم در سی‌امین سال رحلت آن بزرگ‌مرد، چنین کاری لازم است که می‌تواند شخصیت ایشان را نزد جوانان پاکیزه‌تر نماید.

۱۴ خرداد ۶۸ نقطه‌عطفی در سیاست ایران شکل گرفت و آن هم انتخاب آیت‌الله

از سرزمین و خانه خود بیرون نمایند. در این دوران هم به دلیل تمرکز امکانات برای جبهه‌ها و هم به دلیل گرفتاری‌های سیاسی ناشی از تحرکات گروه‌های مسلح مخالف نظام در سراسر کشور، شرایط نامناسبی بر کشور حاکم شده بود. عصر ریاست هاشمی رفسنجانی بر امور اجرائی کشور، اصل بر سازندگی اقتصادی و عمرانی کشور بود، لذا مسائل فرهنگی و آزادی‌های سیاسی همچون آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها در اولویت قرار نداشت. برعکس، شرایط حاکم بر سیستم اطلاعاتی و امنیتی دولت به‌گونه‌ای بود که اهل فرهنگ و ادب و سیاست در تنگناهای متعدد قرار داشتند. از آنجایی که اهل فرهنگ و سیاست به‌عنوان مرجع‌های اجتماعی و علمی و فرهنگی مورد توجه فرهیختگان و جوانان و بعضاً روحانیون روشنفکر هستند، با پایان یافتن دوران دولت سازندگی، چهره‌های شاخص فرهنگی و سیاستمداران معتقد به مردم‌سالاری به این نتیجه رسیدند که کارزار اصلاح امور را راه‌اندازی کنند. بدین گونه، اصلاحات فراگیر شد. در این میان یک شخصیت فرهنگی که در کتابخانه ملی مشغول بود، به میدان آمد و داوطلب ریاست جمهوری برای دوره هفتم شد. مقبولیت فراگیر سید محمد خاتمی و حمایت همه‌جانبه اهل فرهنگ و هنر، دانشجویان، روحانیون خط امامی و چهره‌های شاخص مورد توجه مردم زمینه پیروزی او را فراهم کرد.

روز جمعه دوم خرداد ۷۶ مردم حماسه‌ای از حضور آفریدند که در پیشینه انتخابات ریاست جمهوری سابقه نداشت. این حماسه اصلاحات را در سیاست و ادبیات سیاسی ایران نهادینه کرد و پیروز این حماسه یعنی سید محمد خاتمی را در جایگاه رهبر اصلاحات جاودانه نمود. سید محمد خاتمی پس از بیست سال همچنان از جایگاه رهبری اصلاحات و حامی اقدامات اصلاح طلبان در جامعه ایران، به‌ویژه به هنگام حضور مردم در صحنه قدرت‌نمایی می‌کند، زیرا از محبوبیت زیاد برخوردار است. بدین ترتیب، دوم خرداد ۷۶ سرفصل جدیدی در سپهر سیاسی ایران باز کرد و امید را در مردم افزایش داد. هرچند اصلاح طلبان در این دوره بیست‌ساله مورد بی‌مهری و حتی آزار رقبای سیاسی خود که قوای دیگر را در اختیار دارند قرار گرفتند، اما اصلاحات

عارف و سلحشور، وزیر و فرمانده، متواضع و تسلیم‌ناپذیر، پاک‌باز و پاک‌نژاد. این اندیشمند سترگ روز ۳۱ خردادماه ۱۳۶۱ در جبهه دفاع از ایران اسلامی، منطقه دهلاویه خوزستان، به شیوه شهادت از این جهان رست و به ملکوتیان پیوست. رحمت‌الله علیه

**زنده‌یاد مهندس عزت‌الله سحابی.** اندیشمند و خودساخته، فرزند صفا و صداقت، دلسوز و بی‌ریا، کارآزموده و کارشناس، مسئول و نظریه‌پرداز، وطن‌دوست و آرمان‌خواه. این چهره ملی و مذهبی پس از سال‌ها تحمل رنج و بی‌وفایی، روز ۱۰ خرداد ۱۳۹۰ بند دنیا را گسست و به ملکوتیان پیوست. رحمت‌الله علیه

**زنده‌یاد خانم هاله سحابی.** زاده سرای عزت و اندیشه‌ورزی، متفکر و سرفراز، شرف بانوان نسل خویش، بی‌باک و توانمند، دردانه عصر اعتراض، پرچم‌دار ملیت و دیانت. این بانوی بزرگ‌منش فرزند خلف مهندس عزت‌الله سحابی، روز ۱۱ خردادماه ۱۳۹۰ و در جریان تشییع پیکر پدر مظلوم خود، مورد هجوم افراد بدخواه قرار گرفت و شهادت‌گونه و سربلند از میان عذاران برجست و به ملکوتیان پیوست. رحمت‌الله علیها

**زنده‌یاد هدی رضازاده صابر.** اندیشمند و پژوهنده، کنشگر عرصه‌های اجتماع و فرهنگ و سیاست، نویسنده و روزنامه‌نگار، خداباور و ناسازگار با دین تحمیلی، آزاد از وابستگی‌های اندیشه‌سوز، رنج‌دیده و آماده برای رهایی. این انسان برومند که چون حلاج، دارش همیشه بر دوشش بود، در زندان اوین اعتصاب غذا کرد و روز ۲۱ خردادماه ۱۳۹۰ در بیمارستان بر تخت عزت نشست و به ملکوتیان پیوست. رحمت‌الله علیه

در سال‌های اخیر، افراد دیگری از علمای سرشناس و هنرمندان پرآواز، عمرشان در خردادماه به انتها رسید که معرفی آنان، اگرچه سودمند است، اما از وسعت این مقاله بیرون است. همین‌قدر باید از خدای بزرگ خواست که رحمت خود را بیش از پیش شامل حالشان بگرداند. به‌جز این‌ها، مناسبت‌های دیگری نیز هست که به خردادماه وابسته‌اند و هرکدام یادداشت‌ها و فرصت‌های دیگری می‌طلبند که جداگانه باید به آن‌ها پرداخت. ❖

## دو داوطلب ریاست‌جمهوری در حصر به‌سر می‌برند و این هم ضررش برای متولیان امور کمتر از ضررش برای محصورین نیست. قصه پرغصه رویدادهای پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۸۸ فراموش‌شدنی نیست

کروبی وارد شد نبود. هم‌اکنون که نه سال از آن روزهای سخت و ضد مردمی می‌گذرد، دو داوطلب ریاست‌جمهوری در حصر به‌سر می‌برند و این هم ضررش برای متولیان امور کمتر از ضررش برای محصورین نیست. قصه پرغصه رویدادهای پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۸۸ فراموش‌شدنی نیست.

### ماه پرواز عرشیان خاکی

در چهل سالی که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، به ماه بهاری خرداد که می‌رسیم، پرواز بزرگانی از عالم خاکی به عالم ملکوت را به یاد می‌آوریم که از برجستگان روزگار خویش بودند. شخصیت‌هایی مؤمن و متعهد، خداشناس و خداترس، مردمی و مردم‌دوست، مکتب و مکتبی‌پرور، ملی و ملی‌نگر و در یک‌کلام، وارسته و بافضیلت، در خردادماه سال‌های گوناگون دنیا را برای دنیاداران واگذاشتند و رفتند. چه کسانی بودند این بزرگواران که در وصف هرکدامشان نه یک کتاب که کتاب‌ها می‌توان پرداخت؛ اما در این نوشته فقط می‌توان نامی از آنان برد و یادی از اینان کرد تا نسل جوان یادشان نرود و عزم خویش جزم کنند برای شناخت بیشتر آنان.

**زند یاد دکتر علی شریعتی.** جامعه‌شناس، ادیب و سخنور، انقلابی، دین‌مدار، پرآوازه‌ترین روشنگر زمان خود، روشنفکر عصیانگر علیه ستم ایران معاصر، مخالف با دین درباری و هم‌نوا با ابودرگانه‌ها در درازای تاریخ و پهنای جغرافیا. این مرد بزرگ، روز ۲۹ خردادماه ۱۳۵۶ در دیار غربت، فرانسه رخت از این جهان بست و به ملکوتیان پیوست. رحمت‌الله علیه

**شهید دکتر مصطفی چمران.** دانشمند،

همچنان زنده است و هرساله یاد دوم خرداد گرامی داشته می‌شود.

### ۲۲ خرداد ۸۸

در تقویم سیاسی ایران رؤسای جمهوری هر چهار سال یک بار، در ماه شهریور ریاست خود را بر قوه مجریه آغاز می‌کنند. به همین دلیل برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری عموماً در خردادماه همان سال صورت می‌گیرد. خردادماه ۸۸ که انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری برگزار شد، فضای سیاسی کشور حال و هوای دیگری داشت و بار دیگر تبلیغات انتخاباتی، آن را دو قطبی کرد... از اوایل خرداد جو جامعه ملتهب شد، جناح راست برای تبلیغ به نفع محمود احمدی‌نژاد همه توان و امکانات خود را به میدان آورده و حتی با بهره‌گیری از امکانات وسیع دولتی و عمومی، هرچه خواستند علیه رقیب اصلی وی که مهندس میرحسین موسوی، نخست‌وزیر موفق دوران دفاع مقدس بود کار کردند تا او را در میدان رقابت شکست دهند. تبلیغات دامنه‌دار جناح اصولگرا به‌ویژه افراطیون آن‌ها نشان می‌داد که همه دستگاه‌ها می‌خواهند احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شود. روز جمعه ۲۲ خرداد فرا رسید و انتخابات در شرایط نابرابر اجرائی برگزار شد. یکی از نزدیک‌ترین دوستان احمدی‌نژاد که از ثروت انبوهش نیز به نفع احمدی‌نژاد هزینه کرده بود، وزیر کشور و مجری انتخابات شد. پس از اعلام نتیجه انتخابات که این هم به شیوه غیرمعمول و غیرمعتاد صورت گرفت و آرای احمدی‌نژاد بیشتر از آرای مهندس موسوی بود، جمع زیادی از مردم تهران و شاید سراسر کشور به این پندار رسیده بودند که در نتیجه شمارش آرا دست‌کاری شده است. این پندار و پیگیری مردم خصوصاً در پایتخت آغاز مصیب بزرگ برای جناح‌های سیاسی و حتی نظام اسلامی بود. تظاهرات میلیونی و پی‌درپی به نفع میرحسین موسوی و یک‌دست شدن طرفداران موسوی و مهدی کروبی عرصه را بر دولتیان تنگ کرد، به‌گونه‌ای که تصمیم به سرکوب معترضان به نتیجه انتخابات گرفتند. این سرکوب، فجایعی را رقم زد که قلم از وصف آن ناتوان است. ضربه‌ای که نظام از اعمال خشونت در خیابان‌ها خورد، کمتر از ضربه‌ای که به جناح اصلاح‌طلب یعنی هواداران میرحسین موسوی و مهدی

## جایگاه شریعتی در کاروان روشنفکری دینی

پرده برداری به وحدت در عین کثرت آن‌ها پی برد.

در جاهای دیگری پیشنهاد کرده‌ام که روشنفکری دینی از دو وجه «اجتماعی و سیاسی» و «اندیشگی» مورد بررسی قرار گیرد. در اینجا هم تأکید بر همان وجه اندیشگی است که می‌توان آن را «نواندیشی دینی» نام نهاد. در واقع صورت پرسش این است که شریعتی به‌عنوان یکی از نواندیشان دینی برجسته، چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی با سایر نواندیشان دینی دارد. تصور من این است که به این پرسش زمانی می‌توان پاسخ داد که چارچوب تحلیلی خود را برای فهم بهتر نواندیشی دینی مشخص کنیم. چارچوب پیشنهادی من «برنامه پژوهشی» بوده است. چارچوبی که از فیلسوف فقید علم «ایمره لاکاتوش» گرفته شده است. لاکاتوش مدعی بود که پژوهشگران به‌صورت دل‌بخواهی، با ذهن خالی و جدای از دیگران به مطالعه و پژوهش نمی‌پردازند، بلکه همه آن‌ها درگیر یک برنامه پژوهشی بوده و توسط آن راهنمایی می‌شوند. در تاریخ اندیشه نیز این برنامه‌های



علی‌رضا علوی‌تبار

روزنامه‌نگار

**گفت‌وگو درباره  
شریعتی و  
اندیشه‌هایش  
تنها به بزرگداشت  
و یادآوری او  
منحصر نیست،  
بلکه تلاشی  
است برای  
خودشناسی در  
پرتو دیدگاه‌های او**

مخالفان و موافقان اندیشه‌های زنده‌یاد شریعتی در یک نکته اتفاق نظر دارند و آن تأثیرگذار بودن اوست. اهمیت شریعتی به‌اندازه‌ای است که درک تاریخ معاصر ایران بدون توجه به نقش و جایگاه او ناقص است. گفت‌وگو درباره شریعتی و اندیشه‌هایش تنها به بزرگداشت و یادآوری او منحصر نیست، بلکه تلاشی است برای خودشناسی در پرتو دیدگاه‌های او.

در این نوشته کوتاه، فرض بر این است که شریعتی از نظر اندیشگی بایستی به‌عنوان منزلی از منازل یک کاروان مورد مطالعه قرار گیرد. فرض شده که یک جریان تاریخی وجود دارد که در فرایند دگرگشت خود از مراحل و منازل عبور کرده است. البته از نظر تأثیرگذاری اجتماعی، همه این منازل را نمی‌توان دارای یک اهمیت تلقی کرد، اما در میان آن‌ها نوعی پیوستگی وجود دارد که همگی را به‌صورت منازل یک کاروان درمی‌آورد.

با این پیش‌فرض لازم است تا از شباهت‌ها و تفاوت‌های شریعتی با سایر کاروانیان و مراحل کاروان پرده برداشت و در ضمن این



دکتر علی شریعتی

عبارت‌اند از:

الف: تعریف محدوده دین و انتظارات ما از دین:

نواندیشان دینی در مورد این‌که چه پرسش‌هایی را باید از دین پرسید یک دیدگاه نداشته‌اند. این‌که دین برای رفع کدام نیاز و پرکردن کدام خلأ آمده است، در میان نواندیشان دینی پاسخ‌های متفاوت یافته است. نیازهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی، کدام‌یک از طریق دین برآورده می‌شوند؟

ب: تعیین مصداق برای یافته‌های معتبر بشری:

گفته شد که نواندیشی دینی می‌کوشد تا از یافته‌های معتبر بشری برای فهم پیام خداوند بهره گیرد؛ اما روشن نیست که کدام یافته بشری را باید مهم‌ترین تلقی کرد. علوم تجربی؟ مابعدالطبیعه؟ کشف و شهودهای عرفانی؟ ایدئولوژی‌های بشری؟ هرمنوتیک؟ معرفت‌شناسی؟ و... تمایز در تعیین مصداق را می‌توان در طول تاریخ نواندیشی مشاهده کرد.

پ: نسبت میان آموزه‌های دینی با دانش‌های معتبر و ارزش‌های مقبول زمان: یافته‌های بشری را از چه جنبه‌ای باید با آموزه‌های دینی مقایسه کرد؟ از نظر «موضوع»؟ از نظر «روش»؟ از نظر «زبان»؟ از نظر «هدف»؟ یا همه آن‌ها و یا هیچ کدام از آن‌ها؟ اگر به آثار نواندیشان نگاه کنید برخی «موضوع» آموزه‌های دینی را با یافته‌های بشری از یک سنخ دانسته و قابل مقایسه و بهره‌برداری تلقی کرده‌اند، برخی «هدف» آن‌ها را، به‌طور مثال، به تلاش زنده‌یاد مهندس بازرگان برای بهره‌گیری از دستاوردهای علوم تجربی توجه کنید. از نظر او آموزه‌های دینی و علوم تجربی از یک نوع‌اند و از این‌رو قابل مقایسه. هدف آموزه‌های دینی و علوم تجربی نیز مشترک است. تنها تمایز میان آن‌ها، تمایز در «روش» است که یکی روش وحیانی و دیگری روش مشاهده و آزمایش دارند؛ اما «زبان» آن‌ها نیز یکی است و یک هدف را دنبال می‌کنند.

به‌گمانم می‌توان میراث زنده‌یاد شریعتی را در زمینه این محورهای سه‌گانه با سایرین مقایسه کرد. البته این مقایسه علاوه بر دسته‌بندی به ارزیابی انتقادی نیز یاری می‌رساند. ❖

**گفته شد که نواندیشی دینی می‌کوشد تا از یافته‌های معتبر بشری برای فهم پیام خداوند بهره گیرد؛ اما روشن نیست که کدام یافته بشری را باید مهم‌ترین تلقی کرد. علوم تجربی؟ مابعدالطبیعه؟ کشف و شهودهای عرفانی؟ ایدئولوژی‌های بشری؟ هرمنوتیک؟ معرفت‌شناسی؟ و... تمایز در تعیین مصداق را می‌توان در طول تاریخ نواندیشی مشاهده کرد**

۳- پیامبران درک بی‌واسطه و مستقیم خود از پیام خدا را در قالب فرهنگ زمان و مکان خود ریخته و به‌صورت متن وحیانی و الگوی رفتاری پیامبر، به انسان‌ها عرضه می‌کند. این پیام در میان نمادها و نشانه‌های به‌جا مانده از پیامبر به‌اندازه کفایت به ما انتقال یافته است.

۴- انسان‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از یافته‌های معتبر انسانی به فهم پیام خدا و جداسازی آن از قالب فرهنگی که در آن ارائه شده است، دست یابند. قالب زبانی متن وحیانی، آیین‌وار، فرهنگ و دانش و معیشت عصر تنزیل را باز می‌تاباند، درحالی‌که پیام الهی فرازمان و فرامکان است.

تصور من این است که این ارکان چهارگانه میان تمامی نواندیشان دینی، از آغاز تاکنون، مشترک بوده است و این همان چیزی است که این جریان تاریخی را به هم پیوند می‌دهد، همان کاری که نخ تسبیح با دانه‌های متمایز و متفاوت آن می‌کند. از این نظر تفاوتی میان بازرگان، سبحانی، شریعتی، سروش، پیمان، کدیور، مجتهد شبستری، آرش نراقی و فنایی و دیگران وجود ندارد. آن‌ها همه این هسته سخت را پذیرفته‌اند.

تفاوت نواندیشان دینی با یکدیگر را باید در کمربند محافظ این برنامه پژوهشی جست‌وجو کرد. به گمان من در کمربند محافظ این برنامه پژوهش چند محور اصلی وجود دارد که منشأ تمایزها و تفاوت‌های نواندیشان دینی از یکدیگر است. هرکدام از آن‌ها به پرسش مطرح‌شده در یک زمینه، پاسخ خاص خود را می‌دهند و از این‌رو از سایرین متمایز می‌شوند. این محورها

پژوهشی هستند که با هم رقابت می‌کنند و گاه جایگزین یکدیگر می‌شوند. این نگاه ساختاریافته، هم در مورد علم تجربی کاربرد دارد و هم در مورد سایر خلاقیت‌های انسانی مانند هنر، ادبیات، ماوراءالطبیعه، دین‌شناسی و الهیات.

تصور من این است نواندیشی دینی یک برنامه پژوهشی است که میان همه نواندیشان مشترک است. از این‌رو می‌توان با توجه به اجزا و عناصر این برنامه پژوهشی تمایزها و شباهت‌ها را مشخص کرد.

همه افرادی که ذیل یک برنامه پژوهشی قرار می‌گیرند در یک زمینه «اشتراک» دارند، آن زمینه به تعبیر لاکاتوش «هسته سخت» برنامه پژوهشی است. هسته سخت مجموعه‌ای از باورهاست که میان تمامی فعالان این برنامه مشترک است و یک فرد تا زمانی ذیل آن برنامه قرار می‌گیرد که آن‌ها را پذیرفته و به آن‌ها پایبند باشد. پذیرش یا نفی هسته سخت هر برنامه پژوهشی معیار پیوستن و گسستن از آن است. در کنار هسته سخت هر برنامه پژوهشی یک «کمربند محافظ» وجود دارد. کمربند محافظ مجموعه‌ای از فرض‌های کمکی است که دیدگاه‌های مختلف درون یک برنامه پژوهشی را به یکدیگر مرتبط ساخته و ممکن است از هم متمایز کند. هنگامی‌که یک برنامه پژوهشی با چالش‌هایی مواجه می‌شود، اقدام به جرح و تعدیل این فرضیات کمکی می‌کند و از این طریق تداوم باور به هسته سخت را ممکن می‌کند. بر این اساس گمان می‌کنم برای مقایسه زنده‌یاد شریعتی با سایر نواندیشان دینی می‌توان از وجه مشترک آن‌ها (هسته سخت) و وجوه تمایز آن‌ها (کمربند محافظ) پرسش کرد. به‌اختصار به هرکدام می‌پردازیم.

نخست در مورد هسته سخت نواندیشی دینی می‌پرسیم. این هسته سخت که باور به آن شرط تعلق به جریان نواندیشی دینی است، شامل عناصری است که به گمان من برخی از آن‌ها شرط دین‌داری و برخی شرط نواندیشی دینی‌اند؛ این عناصر عبارت‌اند از:

۱- خدایی دانا، قادر و خیرخواه وجود دارد که انسان را به داشتن نگاه خاصی به جهان و راه و رسم زندگی متناسب با آن دعوت می‌کند. اجابت این دعوت از لوازم ایمان است.

۲- خدا دعوت خود را با برگزیدن پیام‌آورانی به انسان‌ها ابلاغ می‌کند.

## سخنرانی آیت‌الله سید محمود طالقانی در مراسم دومین سالگرد درگذشت دکتر علی شریعتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا  
بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ  
وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (رعد ۱۱)

امروز، پس از دو سال، روز یادبود  
خاطره‌انگیز فرزند مجاهد و متفکر اسلامی  
ما مرحوم دکتر شریعتی است. آنچه از این  
فرزند عزیز اسلام و از خصوصیات فکری و  
دید اسلامی او باید بیان کنیم، بیش از آن،  
مفصل‌تر از آن، بلیغ‌تر از آن و رساتر از آن  
در کتاب‌هایش تدوین شده است. ما مطلب  
تازه‌ای درباره این شخصیت مجاهد و مهاجر  
و شهیدمان نداریم. وقت هم کوتاه و وضع  
حال و مزاجم نارساست. آیه‌ای که تلاوت  
کردم منش و روش و طریق و راه دکتر  
شریعتی را چه از جهت شخصی و چه (از  
لحاظ) اثری که در جامعه ما به‌خصوص در  
نسل جوان ما گذارده است، بیان می‌کند.  
شخصیت و رسالت دکتر شریعتی نمونه‌ای  
است از همین آیه. پس چه‌ب بهتر در این  
مرکز تحقیق و علم و سنگر مبارزه فکری و  
اجتماعی ما، دانشگاه ما، بپردازیم به تبیین  
این آیه تا آنجا که فرصت و حال اجازه دهد.  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ... خداوند تغییر  
نمی‌دهد، دگرگون نمی‌کند، آنچه به قومی  
و به مردمی وارد شده و به مردمی و وضع  
مردمی ایجاد کرده، مگر آنکه تغییر بدهند؛  
آنچه را که به نفسیات و اخلاق و روحيات  
این‌هاست. این آیه فشرده و تعبیرات بسیار  
بلیغ و کوتاه، یکی از مسائل بزرگ یا همه  
مسائل بزرگ اجتماعی را در بردارد، جمله  
«مَا بِقَوْمٍ» با تعبیر «ما» که برای ابهام  
است؛ و «با» که برای الصاق است و «قوم»  
که امت و ملت هستند؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا  
بِقَوْمٍ: خداوند تغییر نمی‌دهد آنچه را که به  
قومی الصاق شده، ترکیب یافته و ضمیمه  
شده است، مگر آنکه خود آنچه را که دارند  
تغییر دهند؛ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...

این دید اسلام است. در تحولات، تغییرات  
حرکت صعودی، حرکت نزولی، انحطاط‌ها،  
ترقی‌ها، عبودیت‌ها، کمال‌ها، بردگی‌ها،  
آزادی‌ها، هرچه ما کتاب بخوانیم، تجربه  
کنیم، ببیندیشیم، احوال ملل و امم گذشته  
و حال را که به بوته تجربه و در مظهر و  
منظر مطالعه خود قرار بدهیم، مطلب

بیش از این نیست که تغییرات و تحولات،  
چه به‌طرف آزادی و کمال و استقامت و  
سرفرازی، به‌روزی و بهشت برین، چه  
به‌طرف سقوط و انحطاط و دوزخ، از این  
اصل یا به قول شما جوان‌هایی که با فرمول  
عادت کرده‌اید، از این فرمول خارج نیست.  
زیربنای اجتماعی بشر، حرکت بشر، تحولات  
انسان است. مسئله‌ای است بدیهی جز برای  
کسانی که چشم خود را به هم بگذارند  
و با ذهن سروکار داشته باشند، همه این  
مطلب را به‌خوبی درک می‌کنند که منشأ  
همه مسائل خود انسان است. شرایط  
اجتماع، مسائل توارثی، مسائل اقتصادی  
همه این‌ها شرایط است، نه زیربنا و اصل،  
یا به‌اصطلاح علمی: علت تامه همین شرایط

**شرایط اجتماع،  
مسائل توارثی،  
مسائل اقتصادی همه  
این‌ها شرایط است،  
نه زیربنا و اصل، یا  
به‌اصطلاح علمی:  
علت تامه همین  
شرایط است و علت  
آخر و آخرین علت  
که مکمل شرایط و  
مرحله اثر و پدید آمدن  
معلول خود انسان  
است**

است و علت آخر و آخرین علت که مکمل  
شرایط و مرحله اثر و پدید آمدن معلول  
خود انسان است. انسان با آنچه با خود دارد  
از افکار، نظریات، دید علمی، دید سیاسی  
و اخلاقیات، مجموعاً «مَا بِأَنْفُسِهِمْ» است؛  
که «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا  
بِأَنْفُسِهِمْ» انسانی که بالفطره جوای کمال  
است و آزادی، انسانی که برحسب فطرت،  
خداجو و کمال‌جوست، انسانی که برحسب  
فطرت نفسی دارد که پیوسته مانند نفس  
مواد ناشایست را از خود رد می‌کند، بیرون  
می‌ریزد و هوای خالص را جذب می‌کند:  
«وَتَنْفُسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

فَذُوقْ أَفْلَاحَ مَنْ زَكَاهَا»

چنین انسانی بعد از آنکه در میان  
مجتمعی، جامعه‌ای، نظام اجتماع واقع شد؛  
آثار مجتمع، تعلیمات، تبلیغات، فرهنگ،  
اخلاق که در اجتماع از یکدیگر منفعل‌اند  
یا نسبت به یکدیگر فعال‌اند، همه، این  
انسان را شکل می‌دهند. انسانی که هیچ  
صبغه‌ای ندارد جز صبغه الهی، جز صبغه  
فطرت، جز صبغه حق‌پرستی و خداخواهی،  
انسانی که این‌چنین شکل می‌گیرد،  
به‌علاوه، مسئله قدرت و اختیار انسان که  
ممیز انسان است از همه موجودات دیگر و  
این امانتی است خدایی که در ضمیر انسان  
به ودیعه گذارده شده، یعنی اختیار، خیر،  
شر و اراده عمل به‌طرف حُسن یا قُبْح، از  
مجموع فرد انسان‌هایی که در یک  
مجتمعی شکل می‌گیرند، امتی تشکیل  
می‌شود یا به‌اصطلاح قرآن قومی. إِنَّ اللَّهَ لَا  
يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ... و این امت است که می‌تواند  
سرنوشت خود را با داشتن اختیار و اراده  
تعیین کند و راه و روشی را که دارد پیش  
بگیرد. اگر در مجتمع ناسالم، مجتمع ظلم و  
فساد، فرهنگ منحط و منحرف قرار گرفت  
و خود را رها کرد، در جریان چنین حرکتی  
و چنین بستری خودبه‌خود به‌طرف سقوط  
به‌طرف بردگی و بندگی، خودفروشی و  
استعدادهای خود را نابود کردن و فانی  
کردن پیش می‌رود؛ و به‌عکس و به‌عکس؛  
بنابراین باز نکته دیگری که در این آیه  
است و مسئله بحث‌انگیزی است بین همه  
محققین قدیم و جدید و شرق و غرب،  
مسئله «اختیار» است که انسان تا چه حد  
مختار است؟ آیا مختار است یا مجبور است؟  
در این آیه ملاحظه می‌کنید که یک قسمت  
راجع است به مشیت و اراده خدا با همان  
سنتی که در جهان قرار داده، که در جمله  
اول، فاعل فعل خداست: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا  
بِقَوْمٍ... و در جمله دوم: «حتی» یعنی تا  
آن‌قدر تغییر نمی‌دهد و انسان در مسیری  
که خود و اجتماع آن را ساخته می‌ماند و  
یا در ضلالت و گمراهی پیش می‌رود تا آن  
حدی که «يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» اینجا فاعل  
انسان و اقوام‌اند. مگر اینکه تا آن حدی  
که خودشان خود {را} تغییر بدهند. پس  
ملاحظه می‌کنید دو فاعل دو نسبت با هم

در تمام عمر است. کسی آمد خدمت حضرت امام صادق سلام الله علیه، عرض کرد یا ابن رسول الله من سقوط کردم، هلاک شدم، امام فرمود برای چه هلاک شدی؟ حالا اگر این چنین آدمی می آمد پیش امثال ما دستور می دادیم کاسه و کوزه اش نجس است و از در بیرونش می کردیم. گفت یا ابن رسول الله من در وجود خدا شک کردم. امام به جای اینکه تکفیرش کند، براند، -این روش و منش بزرگان ما بود- فرمود نه هلاک نشدی. الله اکبر، هذا أول الیقین. این اول حرکت یقینی تو است. آن دینی، آن خدایی که تو می شناختی، یک خدای تخیلی بود. ذهن تو ساخته بود. بتی بود که اسمش را خدا گذاشتی. معلول فکر تو بود و متأثر از ذهنیات تو بود، نه کمال مطلق و خدای زمین و آسمان و خدای حکیم علیم مدبر و قادر مطلق و اراده مطلق، آنهایی که در خدا شک می کنند و دچار تردید دینی می شوند و دنبال مکتب های دیگر می روند، آن خدایی را ترک می کنند که محصول و معلول ذهنی آن هاست نه مافوق ذهن، ذهن محدود انسان ها. امام فرمود این شک تو بزرگ ترین مسئله است، برای اینکه آن خدایی که بُت ذهنی تو بود و ساخته بودی و آلت دست تو بود و او را به هر طرف می گرداندی و محکوم اراده تو بود و در آن شک کردی: لا اله و حالا باید در این شک نمایی و پیش بروی و در اینجاست که عده ای از جوان های ما شک می کنند، ولی دنبال تحقیق نیستند و همان جا می مانند. آنکه خدای تخیلی دارد عمری به همان خدایی که می خواهد وسیله زندگی، شفای بیماری های خود، وسیله علاج، جای دکتر و طبیب، کار و عمل و کوشش و همه چیز او را پر کند. آن خدایی تخیلی است. او همان بتی است که در ذهن او ساخته شده است؛ آن کسی که شک می کند، در شک می ماند. یک انسان است که دچار ضعف فکری است و قدرت فکری ندارد که از این شک خود را نجات بدهد. این اولین حرکت فکری است در انسان که شک بکند و در پی شک دنبال تحقیق برود، حتی به یقین برسد. خاصیت و خصوصیت مرحوم دکتر شریعتی از آغاز جوانی و دوره دبیرستانی همین روح شکاکی بود. در همه چیز شک کرد، در دینش هم شک کرد. در دینی که در بین مردم معمول است. در اسلامی که مسخ

## انبیا از ساختن انسان شروع می کنند. انسانی که چشم و گوش بسته تسلیم محیط است، وقتی که آگاه شد و چشم باز کرد و نخست به خود متوجه شد و خود را تغییر داد، می تواند محیط و اجتماع و مسیر را تغییر بدهد

نداد. سپس می بینیم تحولاتی و مسائلی در دنیا مطرح شد، به تدریج مکتب هایی پیش آمد و دیدگاهی باز شد و مسائل جدیدی در دنیا مطرح شد و این افکار و عقاید در همه ملل تأثیر و تأثر داشت و ما هم در بین دیگر ملل، ولی سرگردان بین مکتب های شرق و غرب. گاهی به طرف یمن، گاهی به طرف شمال؛ و نتیجه اینکه حرکت به خواست رژیم حاکم (بود) و در این میان بود که شخصیت هایی توانستند اسلام را که دین الهی و دین همین مردم و همین ملت و ملت های خاورمیانه است آن طوری که بود بشناساند و در میان گمراهی های چپ و راست راه مستقیم را بیابند.

### دکتر شریعتی در نظام موجود شک کرد و حرکت آفرید

مرحوم دکتر شریعتی خود نمونه ای بود، هم از جهت شخصیت و هم از جهت کار و فکر و نوشتن و گفتن، از همین تغییر، از زمان جوانی و دوره های دبیرستانی، مرحوم دکتر شریعتی، از دور و نزدیک آشنایی کم و بیش با او داشتیم. او هم در همین اجتماع بود، در میان همین مردم بود، در زیر سایه شوم همین رژیم بود، ولی این امتیاز را داشت که نخست به تغییر خود پرداخت. در همه مسائل شک کرد و در همه مسائل تردید کرد، در نظام اجتماعی، در مکتب هایی که در کشور ما وارد می شد، طرفدارانی برای خود داشت و نشریاتی برای خود داشت. در وضع نظام دینی در معتقدات دینی، در همه چیز شک کرد. شک اولین مرحله تغییر است. انسانی که شک نکند به یقین نمی رسد، یا مبتلا به یک عقاید و آرای سنتی تقلیدی است تا آخر عمر یا بی تفاوتی

در یک مسیر: یکی اراده فائقه الهی که در سنن عالم و در جریان زندگی است؛ و دیگر قدرت اراده و تغییری که در خود انسان است و این نظر قرآن است که هم جبر است به یک معنا و هم اختیار. نه جبر است نه اختیار. انسان است، هماهنگی با اراده خدا اگر خود را هماهنگ کرد، اراده خدا هم به همان سمت او را پیش می برد. بحثی است مفصل نه موقعیتی است، نه جای این بحث اینجاست، إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...

فلسفه انقلاب های دنیا، انقلاب های انبیا و منشأ و منبع این انقلابات از انسان است. انبیا آگاهی دهنده اند. نبی یعنی شخص آگاه که خود آگاه است و دیگران را آگاه می کند. انبیا از ساختن انسان شروع می کنند. انسانی که چشم و گوش بسته تسلیم محیط است، وقتی که آگاه شد و چشم باز کرد و نخست به خود متوجه شد و خود را تغییر داد، می تواند محیط و اجتماع و مسیر را تغییر بدهد؛ و کار همه انبیا همین بوده است. تغییر انسان ها یعنی تنبیه انسان ها برای تغییر خود و برای هوشیاری و آگاهی؛ نخست در خود بیندیشند و خود را متحول کنند و سپس جوامع یا جامعه را همان طوری که گفتیم، هر چه بخواهی تأمل کنی، تفکر کنی، بررسی کنی، ریشه حوادث اجتماعی، تغییرات و تحولات و انقلاب ها را بررسی بکنیم از این جمله قرآن نمی توانیم خارج بدانیم. همین جمله حاوی همه مسائل اجتماعی است. همین انقلاب خودمان را در نظر می گیریم، ملتی که سال ها، قرن ها، تسلیم یک نظامی بوده و اخلاق و روش و منش و روحیات و دید فکری خودش را در همین مسیر می دیده، در نظام سلطنتی شاهنشاهی تا چندین سال پیش اکثریت مردم جز یک عده محدود و معدود، این نظام را نظام ثابت (می دانستند) بلکه گاهی صبغه دین هم به او می دادند و می گفتند: السلطان ظل الله فی ارضه و هر ظل الشیطانی را به ظل الله منسوب می کردند و اراده او اراده حاکم بود. تعلیمات او و روش کار او نمونه بود، حتی چگونگی سخن گفتن سلاطین و اعمال آن ها برای اکثریت از مردم الگویی بود که دین و اخلاق و همه چیز را مردم منطبق با آن می کردند. این مردمی بودند محکوم و غیرمتغیر و خداوند هم سال ها در سرنوشتشان تغییری

ما، طلبه‌های ما هم‌اکنون چهار فرمول‌اند و آن اصولی که به آن‌ها دادند. مسائل اجتماعی، مسائل انسانی، مسائل زندگی حیات همه را می‌خواهند با آن فرمول حل کنند و همیشه هم وامانده هستند. این درست نیست. علم به جای خود، علم تا آنجا نافع است که وسیله حرکت و تکامل باشد، نه انسان را در محدوده خود ننگه دارد و نه چراغ ضعیفی باشد در مقابل فضای بی‌پایان که همه‌جا را برای انسان بپوشاند. این جوان‌های چپ‌گرای ما هرچه بحث می‌کنیم چهارتا فرمول می‌گذارند جلوی آدم، انسان را می‌خواهند با آن حل کنند. اجتماع را با آن، حرکت انبیا را با آن، وحی را با آن، زندگی را با آن، مبدأ را با آن، همه‌چیز را با آن، با چهار فرمول، یک کلید سه‌شاخه که به هر جا باید بخورد «تضاد، تز و سنتز و آنتی‌تز»، تمام شد مطلب. این یک بدبختی است برای انسان. ما دینی‌ها هم همین‌طور، چندجمله‌ای که از آیه قرآن، از یک منبری که خودش معلوم نیست چقدر از دین می‌داند، یاد گرفته‌ایم همه را دیگر تکفیر می‌کنیم.

### شنیدن و گزیدن بهتر ویژه هدایت‌شدگان است

هر انسانی یک حرف حسابی دارد، هر گوینده‌ای چون از فطرت و عقل، گرچه عقل محدود، بحث می‌کند، حرفی دارد، ما باید حرف‌هایش را بدانیم، «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ»، گوش بدهیم و بسنجیم و در معرض عقل، عقل فطری، نه عقل مکتبی، نه عقل فرمولی، قرار بدهیم. بعد آنچه مطابق فطرت و حق و موازین که داریم، وقتی که صحیح درآمد، احسن بود، حسن بود، آن را در باییم و ضمیمه فکر و روح و تغذیه کمال خودمان بکنیم و پوشال‌هایش را بریزیم بیرون. «يَسْتَمِعُونَ أَحْسَنَهُ... أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ: این‌ها هستند که راه می‌یابند، متوقف نمی‌شوند، مثل فلان تابع مکتب که گاهی اگر در مکتبش شک بشود سقوط می‌کند. در زندان گاهی با ما حاضر نبودند بحث کنند، بعضی از زندانی‌های ما، دوستان ما، فرزندان مخلص هم بودند. می‌گفتم خوب چرا بحث نمی‌کنید و نشسته‌اید، هر دو هم که در مقابل این رژیم هستیم، خوب بیابید ببینیم ما راست می‌گوییم، شما راست می‌گویید؟ اگر بخواهید هی داد از وحدت بزنید، وحدت مثل ازدواج زن و مرد نیست

## دانشگاهی‌های ما، طلبه‌های ما هم‌اکنون دچار فرمول‌اند و آن اصولی که به آن‌ها دادند. مسائل اجتماعی، مسائل انسانی، مسائل زندگی حیات همه را می‌خواهند با آن فرمول حل کنند و همیشه هم وامانده هستند. این درست نیست

در همین وضع اجتماعی ما می‌بینیم دائماً انتقاد است، از این بدگویی، از آن بدگویی، دنبال این نق‌زدن، دنبال آن نق‌زدن، ولی گوش دادن و مسئله‌مطلب احسن را پذیرفتن کمتر هست، یعنی ما هم‌اکنون جنبه منفی آن را می‌گیریم. نه قول احسن را می‌گیریم، قول اضعف را می‌گیریم. اگر برای یک نفر بخواهیم توصیف بکنیم، آن قسمتی {از او را} که قسمت ضعف این شخص است، نقطه سیاه این آدم است، آن را بزرگ می‌کنیم، ولی نقطه خیرش را می‌پوشانیم و این یکی از عیب‌های اجتماعی و اخلاقی ماست که بعد از این انقلاب به‌خصوص می‌بینیم که بسیار رشد کرده و شاید دست‌هایی هم در کار است، فلان شخص، فلان وزیر، فلان معلم، کی، کی، کی، می‌گویند دارای عیب است. خیلی خوب دارای این عیب است، آیا ببینیم دارای حسنی هم هست یا نه؟ نه همان عیب را رویش انگشت می‌گذاریم، وقتی هم می‌خواهیم بحث کنیم نقطه ضعف بحث‌کننده را می‌گیریم، نه نقطه حسنش را «يَسْتَمِعُونَ أَحْسَنَهُ» ولی آن مردمی که همیشه در حرکت‌اند و در پیشرفت و ستیزند به آینده روشن، آن‌هایی هستند که قرآن می‌گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ گوش شنوا دارند، اول گوش‌اند، بعد زبان، نه اول بگویند بعد گوش باشند. گوش می‌دهند، تأمل می‌کنند، مطلب را جذب می‌کنند، با عقل فطری، نه عقل اکتسابی محدود، نه عقل فرمولی چون مسائل زندگی را دخترها، فرزندان، خواهرها، برادرها با فرمول نمی‌شود حل کرد. دانشگاهی‌های

شده است و دست‌به‌دست و حرفه‌به‌حرفه و صنف‌به‌صنف اسلام را وسیله صنف و حرفه و دکان و زندگی و مرید قرار دادند. البته در دین، یک جوان هوشمند تحصیلکرده باید شک بکند. ولی در شک نماند. {باید} دنبال تحقیق رفت، کتاب خواند، تفکر کرد، اندیشید، هجرت کرد. {دکتر شریعتی} با مردم دنیا و مکتب‌های مختلف آشنا شد، به تدریج آفاق ذهنش باز شد و آنچه باید بداند، از یک اسلام متحرک انقلابی دریافت و به کشور خود برگشت. این تغییر و تحول روحی بود که در اکثر جوان‌های ما هست ولی همه دکتر شریعتی نیستند که با تحقیق از شک و تردید بیرون بیایند.

### اثر دیگر دکتر شریعتی جذب جوان‌ها به اسلام در دوران اختناق بود

بعد مهم‌ترین اثر او این بود که در دوره اختناق، در دوره فشار، در دوره‌ای که اسلام زنده، گفتنش از نظر دستگاه بزرگ‌ترین جرم بود، شروع کرد جوان‌ها را جذب کردن و آن‌ها را تغییر دادن. آن‌هایی که مجذوب و مرعوب مکتب‌ها بودند، این رعب و جذب را از آن‌ها گرفت تا اهل تحقیق باشند تا ببینند. جوان‌هایی را تغییر داد چنانچه می‌بینیم. ولی در تمام زندگی‌اش و تا پایان عمرش می‌گفت: من خالی از اشتباه نیستم، بارها که با هم بودیم گفت: اگر اشتباه می‌کنم شما بیان کنید، بحث کنیم من از اشتباه بیرون بیایم، این خصوصیتش بود. این یکی از مزایای انسان است که دائماً احتمال بدهد اشتباه می‌کند و در پی رفع اشتباهش باشد. «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ»: مردمی که راه یافته‌اند، حرکت می‌کنند، دارای عقل اندیشمند و اندیشنده هستند چه کسانی‌اند؟ آن‌هایی که گوش می‌دهند، با گوش باز سخن می‌شنوند و این سخن‌ها را در دارالتجزیه ذهنشان تجزیه و تحلیل می‌کنند و آنچه را بهتر است، نیک‌تر است، عقلانی‌تر است می‌گیرند و آنچه زائد است و آنچه باطل است بیرون می‌ریزند. این سیر تکامل یک انسان است. به خلاف ما مردمی که حاضر نیستیم تجزیه و تحلیل صحیحی {از آن} بکنیم و از احسن تبعیت کنیم، یا اصلاً حاضر نیستیم که دنبال احسن برویم، تبعیت کنیم.

با آن رهبریت قاطع این انقلاب را با این زیربناها به ثمر رساند.

امروز هم بر شما جوان‌ها، بر شما فرزندان انقلاب اسلامی، بر شما فرزندان که مسئول امروز این کشور، بلکه ملت‌های محروم خاورمیانه و دنیا هستید، بار مسئولیت‌ها اکنون و برای آینده بر دوش شماست. همین است که باکمال تفاهم و تحقیق و تبیین، هدف‌های اسلام را بشناسید و تفرقه‌اندازها و دسیسه‌بازها و کسانی را که می‌خواهند با یک جمله، با یک کلمه، بین آن گروه مسلمان و این گروه مسلمان تفرقه بیندازند، از هر گروهی یک نفر دو نفر اندیشمند با هم بنشینید و مسائل را با هم حل کنید و راه نفوذ استعمار و استبداد زخم‌خورده را به‌شدت ببندید. این همه وظیفه شماست.

آخرین ملاقاتی که من با مرحوم دکتر شریعتی داشتم وقتی بود که تازه از زندان بیرون آمده بود. شبی بود که نیمه‌شب و بعد از نیمه‌شب با او بودیم و آن روح خلوص و دریافت احسن را چنان در او دیدم که این خاطره هیچ‌وقت از نظر من محو نمی‌شود. وقتی صحبت می‌کردم با تمام حواس و گوش و چشم و فکرش متوجه جمله‌های من بود و می‌گرفت و بعد به من برمی‌گرداند، با یک توضیح بهتر و با یک تبیین بالاتر، یاد می‌آید آخرین مسئله‌ای که بعد از نیمه‌شب مطرح شد، تفسیر سوره قدر بود و مسئله لیل‌القدر. من یک جمله‌ای گفتم و دیدم او شروع کرد به بسط دادن. مرا آن قدر جذب کرد که ساعتی از (نیمه) شب گذشت؛ و بعد از او جدا شدم. او به‌طرف لیل‌القدرش رفت، من هم به‌طرف تقدیر. من به زندان رفتم و سعادت شهادت را با اینکه زمینه‌اش فراهم بود و آثارش را می‌دیدم، نیافتم. شاید هم خواست خدا نبود، او هم هجرت کرد و در مسیر شهادتش رفت. خداوند این شخصیت بزرگ را و آثارش را برای ما و برای جوان‌ها همیشه آثار این شخصیت کتاب‌ها {ی} او و نظریات او را زنده‌تر بدارد؛ و بر شماست که در اطراف مسائل او، مطالب او بحث کنید، ببینید و این انقلاب همان‌طور که گفتم بر عهده شماست. من آخر مرز هستم و شما در بین راه هستید و حرکت می‌کنید. خداوند همه شما را حفظ کند.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته ❖

**همه سهم داشتند،  
یعنی قبل از این انقلاب  
آن‌هایی که صاحب فکر  
و اندیشه بودند زمینه  
فکری ساختند، اسلام  
را آن‌طوری که اسلام  
پیامبر، علی، ائمه،  
اباذرها، حسین‌ها بود  
به مردم نشان دادند و  
رهبری بزرگ و قاطع ما  
حضرت آیت‌الله‌العظمی  
خمینی با آن رهبریت  
قاطع این انقلاب را  
با این زیربناها به ثمر  
رساند**

هستیم، این تغییر زیربنایی بود. این اصل مطلب است. مکتب دکتر شریعتی بود؛ و خدایش رحمت کند که این رسالت را به‌خوبی انجام داد. خوب در این بین ما هم می‌دانیم استعمار از همین می‌ترسید، از همین آگاهی تغییر نفوذ، تغییر فکر، تغییر اخلاق، این برخلاف مسیر استعمار و استبداد عامل و مزدور داخلی بود که به هر صورت می‌کوبید. هر روز در یک‌گوشه شهر می‌دیدم یک بساطی، یک معرکه‌ای علیه دکتر شریعتی (پهن شده) خوب بابا چه خبر است؟ بروید با او بحث کنید، صحبت کنید، ببینید، مطلبش را در مقابل جواب بدهید. گاهی هم یک جمله از کتابش گرفته می‌شد و سروصدا (بلند می‌کردند) در همان مجامع و مجالسی که می‌دانیم که ساواک گرداننده آن‌ها بود حالا یا آشکار یا نهانی؛ و همین تغییر نفسی که در یک فرد متفکر محقق ما و جوان آزاده ما پیش آمد و مردمی را تغییر داد، زیربنایی شد برای این انقلاب بزرگ ما.

**رهبری قاطع امام خمینی زمینه‌های  
فکری را به ثمر رسانید**

ما نمی‌گوییم دیگران سهم نداشتند همه سهم داشتند، یعنی قبل از این انقلاب آن‌هایی که صاحب فکر و اندیشه بودند زمینه فکری ساختند، اسلام را آن‌طوری که اسلام پیامبر، علی، ائمه، اباذرها، حسین‌ها بود به مردم نشان دادند و رهبری بزرگ و قاطع ما حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی

که بیایم بنشینیم و بگوییم: «انکحْتُ» و او هم بگوید: «قَبِلْتُ»، وحدت باید وحدت فکر باشد، وحدت دید باشد، خوب بیایید دیدمان را یکی بکنیم، حاضر نمی‌شدند. بعد می‌پرسیدم چرا؟ بعضی‌ها که صادق‌تر بودند، می‌گفتند اگر این‌ها بحث بکنند، شک کنند، چون به آن حقیقت نمی‌رسند، در این مکتبی هم که مبارزه کرده‌اند اگر شک کردند، سقوط می‌کنند، چنان‌که دیدیم یا خودفروخته دستگاه می‌شدند یا سقوط در هروئین و مشروب و عرق و هرزگی. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»

**احتمال اشتباه دادن خصلت یک انسان  
متعالی است**

مرحوم دکتر شریعتی این خصیصه را داشت، دائماً گوش می‌داد و دائماً فکر می‌کرد. مطلب را آنچه احسن بود از هر مکتبی می‌گرفت، از مکتب چپ، از مکتب راست، از مکتب اسلام. حتی خودش گاهی به من می‌گفت: من از یک جمله‌ای که در یک کتاب معمولی است، معمولی دینی که به چشم مردم نمی‌آید، مطلبی دریافت می‌کنم و بعد آن احسنش را جذب می‌کرد و همیشه هم معترف بود که ممکن است من اشتباه بکنم. این منتهای خصلت یک انسان متعالی است. چقدر ظلم می‌کردند مخالفینی که می‌گفتند او حاضر نیست بحث کند، چنین است و چنان است، کتابی را می‌نوشت، این‌همه بحث می‌کرد، بعد می‌گفت جواب بدهید، بگویید، بحث کنید، اشتباه مرا بیان کنید، این مکتب مکتبی است که ملتی را می‌تواند تغییر بدهد همان‌طور که گروه‌گروه جوان‌های ما را از کاخ جوانان به حسینیه ارشاد کشانید، کاخ جوانان‌هایی که ساخته شده بود برای همین بود که ملت را مسخ کند، تغییر بدهد به‌طرف انحطاط، دختر و پسر ما را آلت بلا اراده‌ای برای مصرف و برای استبداد و استعمار کند، چشم و گوش بسته فقط یک حیوان دوپای غریزی (بار بی‌باور). آن نخست‌وزیر معدوم ملعون دریکی از مصاحبه‌هایش، یاد می‌آید، به او گفته بودند این کاخ جوان‌هایی که ساخته شده است، دختر و پسر که به آنجا می‌آیند، هنوز رویشان به هم باز نیست که خوب با هم معاشرت کنند (متوجه هستید چه می‌خواست بگوید) گفته بود نه کم کم ما این‌ها را درست می‌کنیم، درصدد



## بررسی حوادث ماه خرداد



سعید حاتم تهرانی

ارزش ایام (که)  
 نشان‌دهنده توالی وقوع  
 حوادث (اند) بستگی به  
 دو موضوع دارد. یکی  
 ارزش‌هایی که ایام  
 وابسته به آن‌ها هستند  
 و دیگری آثاری که از  
 ایام به‌جا می‌ماند که  
 البته هرچقدر، ایام  
 به ارزش‌های والاتری  
 وابسته و منتسب باشند،  
 آثار به‌جا مانده از آن‌ها  
 نیز پایدارتر خواهد بود

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست  
 که هر چیزی به جای خویش نیکوست  
 اگر هر ذره را برگیری از جای  
 خلل یابد همه عالم سراپای  
 ارزش ایام (که نشان‌دهنده توالی وقوع  
 حوادث (اند) بستگی به دو موضوع دارد. یکی  
 ارزش‌هایی که ایام وابسته به آن‌ها هستند و  
 دیگری آثاری که از ایام به‌جا می‌ماند که البته  
 هرچقدر، ایام به ارزش‌های والاتری وابسته و  
 منتسب باشند، آثار به‌جا مانده از آن‌ها نیز  
 پایدارتر خواهد بود. در قرآن کریم در ابتدای  
 سوره ابراهیم، آیه‌ای است که از یک‌طرف به  
 نقش «کتاب» در خروج ناس (همه مردم)  
 از ظلمات به‌سوی نور اشاره کرده است و از  
 سوی دیگر، به نقش پیامبر (در این آیات  
 به‌طور مثال نقش حضرت موسی ع) در  
 بیرون آوردن قومش (که نمونه‌ای از ناس یا  
 مردم هستند) از ظلمات به‌سوی نور اشاره  
 می‌نماید و سپس می‌فرماید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ  
 اللَّهِ» شاید با نسبت دادن الله به ایام، این  
 نتیجه‌گیری از آیات امکان‌پذیر باشد که  
 ایامی که در آن مردمی به‌وسیله کتاب و  
 پیامبر (و البته پس از هر پیامبری به‌وسیله

مقدمه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ. زمان و مکان از  
 ویژگی‌های ذاتی حرکت تحولی و تکاملی  
 جهان آفرینش هستند. همه هستی‌های  
 مادی، در جریان حرکت جوهری تحولی و  
 تکاملی‌اند و این تغییر و تحول و تکامل،  
 زمانمند و مکان‌مند است. بنا بر نظریه  
 حرکت جوهری مرحوم ملاصدرا، ذره‌ذره  
 جهان، در هر لحظه، در حال حرکت و  
 حدوث و نو شدن است و چون در مفهوم  
 حرکت، جهت نیز نهفته است، کل جهان  
 هستی که در حال حرکت و خلق جدید و نو  
 شدن است، لایچرم رو به‌سوی غایت و هدفی  
 نیز دارد؛ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.  
 از طرف دیگر به‌موجب نظریات علمی  
 و من‌جمله نظریه ذرات بنیادی مرحوم  
 پروفسور حسابی، هر ذره‌ای که در نظر  
 گرفته شود، دامنه موجودیتش تا کیهکشان‌ها  
 نیز کشانده شده است و برای شناسایی دقیق  
 آن، باید اجزای دیگر عالم را در نظر گرفت.  
 به قول مرحوم علامه محمدتقی جعفری،  
 مرحوم محمود شبستری نیز مطلبی مشابه  
 این نظریه را در قالب شعر بیان داشته است:



است، اما کماکان، نظریه اصلاح تدریجی متکی بر ظرفیت‌های قانون اساسی، به‌عنوان یکی از استراتژی‌های جدی گفتمانی، در عرصه عمومی کشور، چه در سطح نخبگان داخل و خارج از حکومت و چه در میان مردم مطرح است.

۲- سوم خرداد ۱۳۶۱: این روز برای همه ایرانیان، یک روز به یاد ماندنی است. دلاورمردان بی‌ادعای آن روز که از اولین روزهای تهاجم به کشورمان در جای‌جای سرزمینمان در جنوب و غرب کشور حاضر شده بودند، در این روز موفق شدند در جریان عملیات بیت‌المقدس، خرمشهر را آزاد کنند. مارش پیروزی خرمشهر، از صداوسیما جمهوری اسلامی نواخته شد و گویندگان رسانه‌های صوتی و تصویری کشور کلام خود را این‌گونه آغاز کردند: «شنوندگان عزیز، توجه فرمایید: خونین‌شهر، شهر خون، آزاد شد.»

مردم در سراسر کشور، به وجد آمده بودند و به خیابان‌ها ریخته و به هم تبریک می‌گفتند. هرچند خانواده‌های شهدا، جای خالی عزیزانشان را می‌دیدند، اما خوشحالی ناشی از به ثمر رسیدن نتایج رادردی‌های شهدایشان، اشک شوق را به چشم‌های آنان نشانده بود و بیشتر از آنکه به یاد جای خالی شهیدان عزیز خویش باشند، در شادی همگانی غرق شده بودند. مردم که از ابتدای جنگ در قالب بسیج و با اجابت دعوت مرحوم امام خمینی، با حضور در کنار نیروهای ارتش و سپاه، تمام همت خود را وقف پیروزی در میدان نبرد کرده بودند، در آن مقطع به قدرت‌های جهانی نشان دادند که به پای آرمان‌های انقلاب و نیز دفاع از تمامیت ارضی کشورشان ایستاده‌اند. از آن پس البته افت‌وخیزهایی در جریان جنگ به وقوع پیوست که نهایتاً در سال ۶۷ به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انجامید. شاید با جمع‌بندی تجربه پیروزی میدانی در فتح خرمشهر و نیز تجربه دیپلماسی منجر به پذیرش قطعنامه بتوان به این نتیجه‌گیری کلی دست یافت که استراتژی امنیت ملی، مبتنی بر سه وجه است، یکی حضور ملت، دیگری تقویت بنیه دفاعی و نهایتاً، به‌کار بستن هم‌زمان روش‌های دیپلماسی برای استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی.

خانم اعظم طالقانی در سرمقاله نشریه شماره ۲۶ پیام ابراهیم، به نکات تأمل‌برانگیزی

## آقای خاتمی، علی‌رغم اینکه چهره‌های فرهنگی بود، توانست با طرح نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها، جایگاه ویژه‌ای را در سطح بین‌المللی برای جمهوری اسلامی به وجود بیاورد و در سطح داخلی نیز با طرح نظریه اصلاح امور با تکیه بر ظرفیت‌های قانون اساسی، مطالبات و خواست‌های مردم را، در چارچوب قانون اساسی، صورت‌بندی کند

اینکه نتوانستند با آقای میرحسین موسوی برای حضور در رقابت‌های انتخاباتی به توافق برسند، آقای خاتمی را به‌عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری معرفی کردند. در شش دوره انتخابات قبلی، علی‌رغم آنکه نتیجه انتخابات با حضور مردم در پای صندوق‌های رأی رقم خورده بود، اما معمولاً کاندیداهایی انتخاب می‌شدند که مسئولان ارشد نظام نیز روی آن توافق داشتند. (شاید البته بدون در نظر گرفتن دور اول)، اما در دوره هفتم، برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب بود که اکثریت رأی‌دهندگان با برگزیدن آقای خاتمی، کاندیدایی را انتخاب کردند که موردنظر بسیاری نبود.

آقای خاتمی، علی‌رغم اینکه چهره‌ای فرهنگی بود، توانست با طرح نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها، جایگاه ویژه‌ای را در سطح بین‌المللی برای جمهوری اسلامی به وجود بیاورد و در سطح داخلی نیز با طرح نظریه اصلاح امور با تکیه بر ظرفیت‌های قانون اساسی، مطالبات و خواست‌های مردم را، در چارچوب قانون اساسی، صورت‌بندی کند. البته یادآوری این نکته نیز مناسب است که اصلاح‌گری در سطح امور سیاسی و اجتماعی، مسبوق به قبل از دوم خرداد ۷۶ است و ردپای آن را می‌توان از حرکت‌های تاریخی قبلی و برنامه‌های قائم‌مقام و امیرکبیر و مشروطه و نهضت ملی و نهضت مقاومت ملی و قیام پانزدهم خرداد و مبارزات پس از آن تا پیروزی انقلاب، جستجو کرد. گرچه حرکتی که از دوم خرداد ۷۶ آغاز شد و بعدها به‌عنوان حرکت اصلاحات نامیده شد، دارای نقاط قوت و ضعفی بود و در طی این ۲۱ سال، افت‌وخیزهایی را طی کرده

جانشین او)، از هرگونه ظلماتی نجات می‌یابد و به‌سوی نور حقیقت رهنمون می‌شوند، آیام الله است.

## وقایع و حوادث ماه خرداد

خرداد، سومین ماه از سال شمسی است و آخرین ماه فصل اول سال (بهار) است. در کشور ما، حوادث متعددی در سال‌های مختلف، در این ماه به وقوع پیوسته که هرکدام از آن‌ها، در جایگاه خود و به‌عنوان موضوعی مستقل، می‌توانند مورد بررسی و نقد و ارزیابی قرار گیرند. در این یادداشت سعی شده است با یادآوری مختصری از هرکدام از آن‌ها، به‌عنوان یک برداشت، درک مشترکی از مجموع آن‌ها، به دست آید. از این رو، به ترتیب تاریخ روزهای ماه خرداد، به هریک از این حوادث اشاره مختصری شده است.

۱- دوم خرداد ۱۳۷۶: این روز برای بسیاری از ایرانیان، یک روز تاریخی است. در نیمه دهه ۷۰، هنگامی که دور دوم ریاست‌جمهوری مرحوم آقای هاشمی، به پایان خود نزدیک می‌شد، برخی از نزدیکان ایشان، تلاش کردند با ارائه پیشنهادی برای ایجاد تغییر در قانون اساسی، دوره‌ای دیگر را برای ریاست‌جمهوری ایشان تمدید کنند که خوشبختانه این تلاش‌ها به نتیجه‌ای نرسید. این پیشنهاد نه در سطح نیروهای سیاسی کشور با اقبالی مواجه شد و نه افکار عمومی مردم نسبت به آن تمایلی داشت. ملت ایران، با از سر گذراندن تجاربی چون مشروطه و مواجهه با آثار مخرب ناشی از فردمحوری در دوران پادشاهان و به‌ویژه روش‌های آمرانه و خودکامه در دوران رضاشاه و محمد رضاشاه، درواقع با وقوع انقلاب، آرمان‌های مشروطه را این بار با آگاهی بیشتر و عمیق‌تری دنبال می‌کردند که در عرصه مناسبات کلان سیاسی معطوف به اصولی چون حاکمیت آگاهانه و مسئولانه ملت بر سرنوشت خویش، گسترش عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و پیشرفت کشور و پذیرش تکثر و تداول قدرت مبتنی بر حضور جریان‌های فکری مختلف و متکی بر آراء مردم بود. از این رو، به‌هیچ‌وجه تمایل نداشتند، مجدداً روش‌های فردمحورانه در کشور، جایگزین روش مشروطه شود. از طرف دیگر، نیروهای سیاسی چپ که پس از فوت مرحوم امام از قوای مقننه و مجریه کنار گذاشته شده بودند، در آستانه انتخابات هفتم مجدداً فعال شده و پس از

علیه ملت خودشان تبدیل کرد و امروز بقایای این سازمان در نزد افکار عمومی مردم ایران از منفورترین جریان‌ها است. برخی عناصر و شخصیت‌های صالح و متعهد این سازمان، همچون آقای لطف‌الله میثمی و آقای محمدی گرگانی، پس از انقلاب تن به تبعیت از انحرافات اشخاصی چون رجوی و خیابانی و ابریشمچی ندادند و در عوض در طول سال‌های پس از انقلاب، منشأ اثرات بسیار مثبت و روشن‌گرایی در عرصه فعالیت‌های فکری، نظری و سیاسی و اجتماعی و مدنی بوده، مرارت‌ها و بی‌مهری‌های فراوانی را نیز در این راه به جان خریدند و هنوز هم بر مبنای تجربیات گران‌قدری که دارند به استمرار گفتمان و مشی اصلاح‌تدریجی و راهبرد رهگشا و بدون بن‌بست، یعنی اجرای بدون تنازل قانون اساسی به‌عنوان بهترین راهبرد ممکن در بین راه‌های پیش رو تأکید دارند.

**۴- دهم و یازدهم خرداد سال ۱۳۹۰:** در روز دهم، آقای عزت‌الله سبحانی، سیاستمدار، اقتصاددان و عضو فعال شورای ملی مذهبی که سابقه عضویت در شورای انقلاب، ریاست سازمان برنامه و بودجه و عضویت در مجلس شورای اسلامی دور اول و نیز عضویت در کمیسیون صنایع و معادن آن را در کارنامه داشت درگذشت و پیکر او یک روز پس از آن، یعنی در ۱۱ خرداد تشییع و در قبرستان بهشت فاطمه لواسانات، به خاک سپرده شد. مرحوم آقای عزت‌الله سبحانی، فرزند مرحوم آقای یدالله سبحانی بود که بیش از دوازده سال از عمر خود را در زندان‌های رژیم شاه گذراند و در جمهوری اسلامی نیز، به مدت سه سال از عمرش را در زندان سپری کرد. از قضا نشریه ایران فردا نیز به مدیرمسئولی آن مرحوم، از خرداد ۱۳۷۱ انتشار یافت. این نشریه از مهم‌ترین نشریاتی بود که در نقد سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت مرحوم آقای هاشمی و نیز نقد روش‌های سیاسی نظام فعال بود.

در جریان این مراسم، خانم هاله سبحانی، دختر مرحوم عزت‌الله سبحانی، دچار حمله قلبی شد و بلافاصله به بیمارستان انتقال یافت، اما تلاش پزشکان برای زنده نگه‌داشتن وی بی‌فایده بود و ایشان نیز در روز ۱۱ خرداد درگذشت.

**۵- چهاردهم خرداد ۱۳۶۸:** در این روز، روح بلند مرجع عالی‌قدر جهان تشیع و رهبر

## بررسی درستی یا نادرستی روشی که این سازمان‌ها برگزیدند، نیازمند بحث‌های مبسوط و مستقلى است، اما به نظر نگارنده این سطور، به‌طور ویژه درباره بنیان‌گذاران این سازمان که جوانانی مسلمان و علاقه‌مند به سرنوشت کشور و آزادی مردم از نظام خودکامه شاه بودند

جهان، استراتژی مبارزه قهرآمیز و شیوه جنگ چریکی شهری و کار مخفی مسلحانه سازمانی را برگزیدند.

در سال ۱۳۵۴، عده‌ای به رهبری تقی شهرام و بهرام آرام، اقدام به ترور و حذف عناصر مذهبی سازمان از قبیل مرحوم مجید شریف‌واقفی و مرحوم مرتضی صمدیه‌لیاف در بیرون از زندان کرده و با به دست گرفتن قسمتی از سازمان، بیانیه اعلام تغییر ایدئولوژی از اسلام به مارکسیسم را منتشر کردند. از آن پس اعضای سازمان به دو دسته تقسیم شدند: گروهی بر سر مواضع قبلی خود وفادار ماندند و مسعود رجوی نیز پس از آزادی از زندان به آن‌ها پیوست و گروهی نیز به سازمان پیکار پیوستند. غیر از این سازمان، نیروها و سازمان‌های دیگری مثل مؤتلفه و حزب ملل اسلامی نیز، پس از حوادث خرداد ۱۳۴۲ به مبارزه قهرآمیز روی آورده و بخشی از آنان نیز دستگیر و زندانی شده و به شهادت رسیدند.

بررسی درستی یا نادرستی روشی که این سازمان‌ها برگزیدند، نیازمند بحث‌های مبسوط و مستقلى است، اما به نظر نگارنده این سطور، به‌طور ویژه درباره بنیان‌گذاران این سازمان که جوانانی مسلمان و علاقه‌مند به سرنوشت کشور و آزادی مردم از نظام خودکامه شاه بودند، آنچه در کنار بررسی درستی یا نادرستی روش مبارزه قهرآمیز آنان از اهمیت بیشتری برخوردار است، آسیب‌شناسی از موضوع تفکرشان است که به‌طور مشخص می‌توان با بررسی کتاب راه انبیاء راه بشر به آن پرداخت. شاید همین نحوه تفکر آنان، این سازمان را ابتدا به یک انشعاب درونی دچار و نهایتاً به سازمانی در خدمت اهداف امریکایی‌ها و صدام حسین و

در این رابطه اشاره کرده‌اند که در این فرصت، بخشی از آن را عیناً نقل می‌کنم: «یکی از درس‌های مهم تاریخ این است که اگر حاکمیتی در پی اقتدار خود باشد، باید برنامه پایداری را برای اقتدار ملی داشته باشد. حال آنکه برخی افراد، مفهوم اقتدار را صرفاً در داشتن تجهیزات نظامی و امکانات مادی و کشورگشایی می‌پندارند. تاریخ نشان داده است که در لحظات خطیر و هنگام تهدیدات خارجی، ابزار ذکرشده برای حفظ تمامیت ارضی کافی نخواهد بود. نیروی پیش‌برنده یک ملت در مقابله با تهدیدات، وحدت ملی و اعتماد بین دولت و ملت است. در اینجا بحث بر سر این‌همانی اقتدار حاکمیتی با اقتدار ملی است. ملتی که یکدست و استوار به سمت اهدافش حرکت می‌کند و تفاوت مذهبی، قومیتی، زبانی و فرهنگی را در چارچوب قانون اساسی به جای تهدید به فرصت تبدیل می‌کند محرک و مولد حاکمیتی مقتدر خواهد بود که هم در مجامع بین‌المللی قدرت چانه‌زنی بر سر منافع ملی را دارد و هم به پشتوانه حمایت مردم، از اصول خود به شایستگی دفاع می‌کند.»

**۳- چهارم خرداد ۱۳۵۱:** در این روز، آقای محمد حنیف‌نژاد، به همراه چهار نفر دیگر از بنیان‌گذاران و مرکزیت سازمانی که بعدها به نام سازمان مجاهدین خلق ایران خوانده شد، به فرمان رژیم شاه به جوخه اعدام سپرده شده و به شهادت رسیدند. از بنیان‌گذاران و اعضای مرکزیت این سازمان که همگی دستگیر شده بودند، تنها مسعود رجوی از اعدام نجات یافت. این سازمان در سال ۱۳۴۴ پایه‌گذاری شد. پس از دستگیری و محاکمه و محکومیت رهبران نهضت آزادی و نتایج حاصل از اعمال خشونت حکومت شاه با مخالفان و سرکوب قیام ۱۵ خرداد و به شهادت رسانیدن مردم، کارگران و کشاورزان، طلاب و دانشجویان و جوانمردان و دستگیری برخی عالمان دینی و نیروهای مذهبی و تبعید امام خمینی به عراق، برخی از مارکسیست‌های جوان و برخی جریان‌های مذهبی و من‌جمله تعدادی از جوانان نهضت آزادی ایران به این نتیجه رسیدند که مبارزات مسالمت‌آمیز برای پاسخگویی به روش‌های خشونت‌آمیز و خودکامگی رژیم شاه کافی نبوده و لذا با بهره‌گیری از تئوری‌های مبارزات انقلابی در دیگر نقاط

شرعی و ملی، موجب تأثر فراوان شد. فقدان آن انسان مجاهد و ایران دوست تخته‌سیرت را به همسر و فرزندان و سایر بستگان و دوستان و همراهانش و جامعه ایران تسلیت می‌گویم.

اولین بار در روزهای آغازین سال تحصیلی ۱۳۵۷ با او آشنا شدم. به محض ورودش به دانشکده، به جمع دانشجویان مسلمان پیوست و با حضور فعال در نشست‌های آنان در نمازخانه و سایر گردهمایی‌ها، انگیزه‌های دینی و سیاسی خود را با شفافیت و صداقت نمایان کرد و به‌زودی از افراد ثابت‌قدم آن جمع شد و در جریان تمام فعالیت‌های دانشجویی که در طول پیروزی انقلاب صورت می‌پذیرفت، یکی از دانشجویان مسلمان فعال بود. او گرایش بسیاری به بنیان‌گذاران اولیه سازمان مجاهدین داشت و حنیف نژاد و یاران اولیه‌اش را بسیار صادق می‌دانست. همچنین در بررسی دو جریانی که در سال ۵۴ در آن سازمان ایجاد شده بود، به جریان مسلمان اعتقاد مستحکم داشت و مجید شریف‌وافقی را سمبل مقاومت جریان مسلمان در مقابل جریان مارکسیست می‌دانست. شاید از این رو بود که نام فرزندان عزیزش را حنیف و شریف گذاشت.

بعد از حوادث سال‌های اولیه انقلاب و پراکنده شدن دوستان، اغلب کسانی که با هم از گذشته ارتباطات و تبادل‌نظرات یا فعالیت‌های مشترکی داشتند، هریک راهی مسیرهای جداگانه‌ای شدند. نطفه زاویه یافتن مناسبات ما نیز با یکدیگر و تفاوت نظرات فی‌مابین در همان ایام بسته شد.

از آن هنگام به بعد، گاه‌گاهی در دیدارهای مشترک دوستان قدیم دانشکده یا سایر دوستان هم‌تجربه، یکدیگر را ملاقات می‌کردیم. روزی به‌طور اتفاقی و پس از سال‌ها، در خیابان دیداری با آن مرحوم داشتم و به شوخی از او پرسیدم، در این واژه ملی-مذهبی کدام‌یک اصل است؟ گفت از نظر من بدون تردید مذهب. آن پرسش بنده از سر مزاح و پاسخ صریح آن شادروان، باعث شد ساعاتی به گفت‌وگو پرداختیم و در همان گفت‌وگو برخی تفاوت نگاه‌های آینده‌پژوهانه‌مان، (در حد تجربه همان روز)، مورد بحث قرار گرفت.

علی‌رغم اینکه تحصیلات کلاسیک را ادامه نداد، به مطالعات عمیق در حوزه اقتصاد

## با فشار شاه به دولت عراق، امام از خراج شد و شاید این رفتار دشمنانه، از مهم‌ترین عواملی بود که باعث شد صدای امام و انقلاب ملت ایران از فرانسه به گوش جهانیان رسانیده شود

حادثه به شهادت رسیدند. ۱۵ خرداد نقطه عطفی شد که از یک‌طرف دست رژیم شاه را به‌صورت علنی و در سطح مردم عادی، به خون‌آلوده کرد و نشان داد که رژیم شاه برای باقی ماندن بر اریکه قدرت از هیچ رفتار خشونت‌آمیزی دریغ ندارد و از طرف دیگر، بسیاری از مبارزان آن روز را به جمع‌بندی مبارزه قهرآمیز با رژیم شاه رسانید. مرحوم بازرگان در دادگاه نظامی رژیم شاه، قریب به این مضمون گفت: ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما صحبت می‌کنیم. بسیاری، ۱۵ خرداد ۴۲ را پس از نهضت تنباکو، مشروطه و نهضت ملی، چهارمین حادثه اثرگذار در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران می‌دانند.

**۷- بیست‌ویکم خردادماه ۱۳۹۰:** در این روز، آقای هدی رضازاده صابر، فعال ملی مذهبی که از روز ۱۲ خرداد ماه، به دنبال درگذشت مرحومه خانم هاله سحابی، در جریان تشییع پیکر مرحوم عزت‌الله سحابی، در زندان به اعتصاب غذا دست زده بود، در اثر حمله قلبی درگذشت. همان روزها به یاد آن مرحوم یادداشتی نوشته و در اختیار دوستان قدیمی که قصد داشتند یادنامه‌ای برای آن مرحوم تهیه کنند قرار دادم. البته آن یادنامه تهیه نشد و بنده بنا به ملاحظاتی هیچ‌وقت دلیلش را از متولیان آن برنامه نپرسیدم. در این فرصت شاید آنچه بیانگر برداشت‌هایم نسبت به آن مرحوم باشد، نقل بخش‌هایی از همان یادداشت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ. خَبر درگذشت مرحوم، جناب آقای هدی رضازاده صابر، مسلمان فرهیخته، شیعه و محب امیرالمومنین و انسان سرسخت در پاسداری از اصول دینی،

کبیر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی، با «دلی آرام و قلبی مطمئن» به ملکوت اعلا پیوست. آن مرجع بزرگوار، برای اولین بار، به‌صورت جدی، پس از فوت مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی، به‌عنوان یکی از عالمان عالی‌رتبه دینی آن زمان، با اعتراض به تصویب قانون کاپیتولاسیون به عرصه مبارزه سیاسی علیه رژیم شاه ورود کرد که نهایتاً منجر به سخنرانی بسیار حساس ایشان در مدرسه فیضیه قم و قیام ۱۵ خرداد و تبعید ایشان به عراق شد. پس از روی کار آمدن کارتر، رئیس‌جمهور دمکرات امریکا و طرح ضرورت فضای باز سیاسی و رعایت حقوق بشر و اختلافاتی که در اثر حمایت شاه از رقیب کارتر بین دو کشور وجود داشت، امام از این فرصت بهره جست و فعالیت‌های خود را علیه رژیم شاه شدت بخشید. شاه نیز متقابلاً، رژیم عراق را برای اخراج امام از آن کشور، ترغیب کرد. با فشار شاه به دولت عراق، امام از عراق اخراج شد و شاید این رفتار دشمنانه، از مهم‌ترین عواملی بود که باعث شد صدای امام و انقلاب ملت ایران از فرانسه به گوش جهانیان رسانیده شود.

امام با ورود به ایران، دولت بختیار را غیرقانونی اعلام کرد و پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن، مرحوم آقای بازرگان را به پیشنهاد شورای انقلاب به نخست‌وزیری منصوب کرد و با تأکید بر برگزاری رفراندوم، جمهوری اسلامی را عملاً تثبیت و با تشکیل مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی در چارچوب نظام جدید با قالب جمهوری و در ادامه تجارب تاریخی گذشته همچون مشروطه و نهضت ملی ملت ایران موفق به تأسیس نظامی مبتنی بر آراء عمومی از یک طرف و معطوف به نظرات دینی و فقهی این مرجع عظیم الشان از طرف دیگر شدند.

**۶- پانزدهم خرداد ۱۳۴۲:** به دنبال حضور جدی مرحوم امام خمینی در صحنه مخالفت با سیاست‌های رژیم شاه، پس از حمله نیروهای نظامی به مدرسه فیضیه قم و به شهادت رسانیدن تعدادی از طلاب آن مدرسه، مردم ایران به‌ویژه بخشی از کارگران و کشاورزان ورامین، با راهاندازی تظاهراتی پس از مراسم عزاداری امام حسین (ع)، به حمایت از امام و ابراز مخالفت با رفتارهای استبدادی شاه پرداختند. این تظاهرات با مداخله نیروهای نظامی شاه به خون کشیده شد و تعدادی از هم‌وطنان در آن

## شهرت مرحوم شریعتی بیشتر معطوف به کارنامه فعالیت‌های فرهنگی او در احیای مذهب و سنت در جامعه و بازخوانی بسیاری از معارف دینی با زبان و ادبیات دنیای مدرنیته است

حکیمی را برگزید، موضوع قابل تأملی است که فرصت و فراغتی می‌خواهد تا درباره آن بررسی و مذاقه بیشتری صورت پذیرد.

**۹- سی‌ویکم خردادماه ۱۳۶۰:** در این روز آقای مصطفی چمران وزیر دفاع وقت کشور و فرمانده نیروهای نامنظم، در مسیر دهلاویه، سوسنگرد به شهادت رسید. او نماینده دوره اول مجلس بود و پس از شهادت فکوری، به‌عنوان وزیر دفاع برگزیده شد. قبل از انقلاب، چون از شاگردان اول دانشگاه بود، با بورس تحصیلی به آمریکا رفت و پس از پایان تحصیلات و بازگشت به ایران، با آقای موسی صدر آشنا شد و دعوتش را برای حضور در لبنان پذیرفت و در آنجا با جنبش امل به همکاری پرداخت و با پیروزی انقلاب به کشور بازگشت و عهده‌دار مسئولیت‌های مختلف شد. با آغاز جنگی تحمیلی، تمام همت خود را معطوف به مقابله با تهاجم لشکر صدام کرد و با حضور فعال در جبهه‌های دفاع، به هدایت مستقیم عملیات نیروهای نامنظم پرداخت و نهایتاً در این راه به شهادت رسید.

\*\*\*

حوادث دیگری نیز در ماه خرداد به وقوع پیوسته است، من جمله در دوم خرداد ماه سال ۱۳۹۰، آقای ناصر حجازی دروازه‌بان تیم ملی و سرمربی فوتبال، پس از یک دوره طولانی بیماری درگذشت. کارنامه فعالیت‌های ورزشی آن مرحوم، یکی از کارنامه‌های درخشان در عرصه داخلی و بین‌المللی بوده است. همچنین بررسی سوابق تاریخی حاکی از آن است که اولین چاه نفت اکتشاف شده در مسجدسلیمان، یا به تعبیری در خاورمیانه، در ماه خرداد بوده است. بحث درباره پیوند سرنوشت اقتصاد و توسعه

و مدیریت و سیاست و تاریخ پرداخت و به‌سرعت از فعالان ملی-مذهبی شد. همواره او را انسانی پاک و شریف و شایسته و صادق و بااخلاق و با معرفت و دین‌دار و مدافع حقوق مدنی شهروندان می‌دانسته و می‌دانم. او هرگز در طول عمر بابرکتش، اسیر وسوسه پول‌پرستی و آلودگی و دلبستگی به دنیا نشد و دست از تلاش و ایستادگی بر مبنای اعتقادی و دفاع از مردم و میهن خود برنداشت.

**۸- بیست‌ونهم خردادماه ۱۳۵۶:** در این روز آقای علی شریعتی، به‌صورت مشکوکی در انگلستان درگذشت. مرحوم شریعتی در میان نسل جوان انقلاب، ملقب به معلم شهید بود. شهرت مرحوم شریعتی بیشتر معطوف به کارنامه فعالیت‌های فرهنگی او در احیای مذهب و سنت در جامعه و بازخوانی بسیاری از معارف دینی با زبان و ادبیات دنیای مدرنیته است. او همچنین در فضائی که جریانات غیرمذهبی و خصوصاً مارکسیست‌ها، در میان جوانان ایجاد کرده بودند، با طرح مسائل دینی با ادبیاتی نوین، روح تازه و اعتماد به نفسی جدی به جوانان مسلمان داد. علیرغم محدودیت‌هایی که پس از اتمام تحصیلاتش در فرانسه و بازگشت به ایران برای او ایجاد کردند، نهایتاً استاد دانشگاه فردوسی مشهد شد و با تأسیس حسینیه ارشاد، به‌عنوان یکی از سخنرانان جدی آن مجموعه فرهنگی شناخته شد و پس از تعطیلی حسینیه در سال ۱۳۵۲، به زندان رفت و پس از آزادی از زندان، عزم مهاجرت از ایران را کرد و در سال ۵۶ با نام علی مزینانی از ایران رفت.

در حمایت یا نقد و بررسی آراء و اندیشه مرحوم شریعتی و نیز سرعت حرکت او، چه در زمان حیاتش و چه پیش از آن، پس از پیروزی انقلاب، نظرات بسیاری از سوی موافقان و منتقدینش مطرح شده است. مرحوم شریعتی قبل از هجرتش از ایران، استاد محمدرضا حکیمی را به‌عنوان وصی خویش برای اصلاح آثارش، به‌صورت کتبی معرفی کرده است و این تصمیم او حاکی از آن است که خود نیز به وجود کاستی‌هایی در آراء و اندیشه‌های خود واقف بوده است. اینکه چرا در میان همه کسانی که در جریانان مبارزات اجتماعی بوده و در زمینه امور فکری و فرهنگی و اعتقادی فعالیت داشتند، آن مرحوم، استاد محمدرضا

ایران به مقوله نفت، توسط متخصصین این موضوع به‌صورت مسبوط به بحث گذاشته شده و از این پس نیز می‌تواند مورد بحث و بررسی‌های بیشتری قرار گیرد؛ اما فارغ از موضوع درگذشت مرحوم ناصر حجازی و موضوع اکتشاف نفت، به نظرم بررسی سایر رویدادها و حوادثی که در ماه خرداد واقع شده و به هریک از آن‌ها اشاره مختصری شد، حاکی از دل‌مشغولی دین‌دارانی از نسل‌های مختلف این کشور است که در کنار ایفای وظایف فردی دینی، به مسئولیت‌های اجتماعی نیز توجه داشته‌اند. هرچند طیف نظرات شخصیت‌های مورد اشاره یا حوادث واقعه‌ای که به آن‌ها اشاره شد و کسانی که در آن حوادث اثرگذار بوده‌اند، با هم متفاوت است، اما به برداشت این‌جانب یکی از پیام‌های همگی آن‌ها می‌تواند این باشد که دین‌داری، صرفاً یک امر خصوصی و فردی نیست و بخش مهمی از دین‌داری، معطوف به مسئولیت‌های اجتماعی ناشی از آن است. البته این بحث از هنگام ورود مدرنیته به ایران (و نیز سایر کشورهای شرق و یا مسلمان) مطرح شده است. برداشتی در نزد برخی وجود دارد که دین را به‌طور کلی و اسلام را به‌عنوان یکی از شریعت‌های ابراهیمی و دین خاتم، با پدیده مقتضیات زمان ناسازگار می‌دانند و بر این باورند که بین دین و آموزه‌های دینی و هرگونه نوجویی و نوگرایی، یکی را باید وانهاد و یکی را انتخاب کرد. یا باید اسلام را به‌عنوان پدیده‌ای متعلق به گذشته، به بایگانی تاریخ سپرد و تسلیم مقتضیات زمان شد یا باید اجازه ورود مقتضیات عصر را به زندگی نداد و دیندارانه زیست. به دلایل مختلف و من جمله ظرفیت موجود در مسیحیت رایج، در دنیای غرب راه دیگری برگزیده شده که حاصل آن نوعی سازگاری بین دین (مسیحیت) و لوازم جدید دنیای پیشرفته بوده است. از دین تفسیری صرفاً ایمانی که متعلق به زوایای خصوصی زندگی است ارائه شده و به‌منظور حراست از مزایای دین و ایمان، مبنای سیستم‌های اجتماعی، سکولار در نظر گرفته شده است. اینکه دنیای غرب با توجه به ظرفیت مسیحیت و عوامل اجتماعی و تاریخی ویژه آن کشورها، چنین الگویی را برگزیده است، الزاماً به معنای این نیست که جوامعی چون ایران نیز، به همراه پذیرش لوازم و ملزومات مدرنیته، این فرهنگ را نیز از مبلغین و

در همین ماه خرداد و روز اول آن، چند سالی است که برای عالمی بزرگ یادبودی برگزار می‌شود. روز اول خرداد هر سال، روز بزرگداشت ملاصدرا است. عالمی که با طرح نظریه حرکت جوهری خویش، انقلابی در جهان فلسفه کرد و آثار این ابتکار او به حوزه علوم تجربی نیز سرایت کرد. بررسی تجربه زندگی عالم و فیلسوفی چون ملاصدرا نیز که نظام موجود آن روز نظریاتش را برنتابید و تبعیدش کرد، حاکی از آن است که عالمان فرهیخته دینی، در طول تاریخ هزاره غیبت کبری، در کنار مسئولیت‌های فردی و فکری و فرهنگی، به مسئولیت‌های اجتماعی خویش نیز آگاه بوده‌اند و هراسی از ارائه نقطه نظرانی که منجر به تهدید امنیت زندگی عادی آنان و حتی جانشان می‌شده است نداشته‌اند.

امروز کسانی تلاش می‌کنند با توجه به تجربه جمهوری اسلامی که برخی عملکردها در طی دوران آن منجر به وارد شدن ابهاماتی در عرصه فکری جامعه به نقش اصلی دین و جایگاه اصل سازمان روحانیت و مرجعیت شده، این ابهامات را این‌گونه صورت‌بندی کنند که گویی دین اسلام نیز (یا دین به‌طور کلی) صرفاً متعلق به زوایای خصوصی زندگی است، اما تجربه تاریخی از زمان پیامبر(ص) و امام علی(ع) تا ملاصدرا و از ملاصدرا تا نهضت تنباکو و مشروطه و نهضت ملی و پس از آن با نهضت مقاومت و قیام ۱۵ خرداد و بالاخره مبارزات جریان‌های مختلف تا پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین رویکرد اصلاحات که آن‌هم توسط یک عالم دینی (آقای خاتمی) و بسیاری از دین‌داران مطرح و حمایت شد، حاکی از نگاه و نظر دیگری است. البته این نکته حائز اهمیت است که هرکسی آزاد و مخیر است، هر نوع نظری برای زندگی خود داشته باشد، اما به نظر خودم، نه تنها همه هستی و متون مقدس، بلکه هر موجودی فی‌الواقع یک متن است و یکی از قواعد رفتار مدنی این است که هر متنی را همان‌گونه که هست بخوانیم و نه آن‌گونه که خود می‌خواهیم. یکی از مزایای گفت‌وگوها در ارتباط با انواع برداشت‌های موجود در میان اعضای جامعه ایران، تمرین فهم و درک متقابل نسبت به نظرات یکدیگر است. به همین دلیل هم به نظرم مهم‌ترین راه برای عبور از چالش‌های کنونی کشور و جامعه، انجام گفت‌وگوها در

## ماه رمضان، ماه خدا نامیده شده و شاید بدون تردید بتوان گفت که این ماه از آیات الله است. ماهی که در آیام و لحظات آن، مردم، هم در ابعاد فردی به مهمانی خدا و فاصله گرفتن از تعلقات نفس خوانده شده‌اند و هم در ابعاد اجتماعی، تشویق شده‌اند به امور عمومی و عام‌المنفعه بپردازند

به مجرومان و گرسنگان، از ابعاد اجتماعی این آیات الله است. در همین ماه مبارک رمضان، پیشوای عالی‌قدر مسلمانان پس از پیامبر(ص)، یعنی امام علی(ع)، نه صرفاً در بستر عبادت فردی، بلکه در جریان مواجهه با انحرافات اعتقادی و اجتماعی زمان خود به شهادت رسیده است. تیغ پیوند مخالفان همیشگی اسلام (باند ابوسفیان و بنی‌امیه، قاسطین) با منفعت‌طلبان (ناکثین) از نیام نادانان خشک سر (مارقین) بیرون آمده و آن امام همام را به شهادت رسانیده است، آن‌هم در بستر عبادت اجتماعی، یعنی نماز جماعت صبح!

حضور امام علی(ع) امام اول، در جریان امور اجتماعی، کسی که هم عارف صحنه‌های عرفان به حق تعالی و غرق در خداباوری و عبادت اوست و هم در صحنه و میدان فعالیت‌های اجتماعی و نظامی، پشتیبان اصلی رسول خدا(ص) بوده و هم پس از رسول(ص)، در صحنه حفظ اساس دین، بهترین سیاست‌ورزی‌ها را کرده که منجر به صبر آگاهانه‌اش در طی ۲۵ سال شده و هم در دوران زمامداری‌اش، سیاست‌ورزی اصیل و به دور از دغل‌بازی بوده است و در زمینه زندگی اقتصادی، به حداقل‌ها بسنده کرده و در فکر محرومیت‌زدائی از محرومان و گرسنگان و یتیمان جامعه بوده و در عین حال، با مخالفین سیاسی‌اش تا زمانی که دست به کار پیکار با او نشده‌اند، به ملاحظه رفتار کرده است و نیز با مدعیان دروغین دینی که انتظارات خاص از او داشتند کنار نیامده و از مقابله هم‌زمان با معاویه و نادانان خشک سر هراسی به خود راه نداده، همگی حاکی از آن است که رویکرد دین صرفاً یک رویکرد فردی نیست.

متولیان مدرنیته بپذیرند، زیرا اگرچه ممکن است این برداشت ملاک باشد که هدف غائی دین، توجه دادن انسان‌ها و جوامع انسانی به مبدأ و معاد و به‌منظور نشان دادن راه ارتقا و کمال آن‌هاست، اما با توجه به اینکه تربیت انسان‌های باکرامت در ابعاد فردی و شهروندی باکرامت در ابعاد اجتماعی، نیازمند نهادسازی است و این فعالیت خود یک فعالیت گروهی و جمعی است و با توجه به وجود آثار و علائم بسیار زیاد از اهتمام دین به امور اجتماعی و عمومی و آیات فراوانی که در قرآن کریم مبنی بر اجرای قسط و عدالت اجتماعی وجود دارد و نیز با عنایت به سیره و سنت رسول(ص) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) در پرداختن به امور اجتماعی، وجه غالب اندیشه در دنیای اسلام، به‌ویژه دنیای شیعه، توجه به همه جنبه‌های دین، اعم از امور مربوط به اعتقادات و اخلاقیات و عبادات و نیز حوزه خصوصی و عمومی مربوط به مناسبات هر عصر و زمان است. شاید پاسخ دادن به برخی سؤالات، تا حدودی روشن‌کننده این موضوع باشد؛

الف - هدف اصلی و غائی دین چیست؟

ب - آیا ملاک سنجش صحت و درستی دین، در خود دین است؟ یا اینکه باید از خارج از دین در جستجوی چنین ملاکی بود و اگر این‌گونه است، آن ملاک‌ها چیست؟

پ - بین دین اسلام و مقتضیات عصر، سازگاری وجود دارد یا خیر؟

ت - آیا امکان تحقق اسلام در زندگی خصوصی و عمومی مردم و برخورداری از مزایای مدرنیته، در جامعه‌ای چون جامعه ما وجود دارد یا خیر؟

به نظر می‌رسد نحوه پاسخ به این سؤالات و سؤالاتی از این قبیل می‌تواند به روشن شدن این موضوع کمک شایانی کند.

نکته دیگری که شاید به‌طور خاص در خرداد ماه امسال می‌تواند به روشن‌تر شدن این بحث کمک کند، تقارن ماه خرداد با ماه رمضان است. ماه رمضان، ماه خدا نامیده شده و شاید بدون تردید بتوان گفت که این ماه از آیات الله است. ماهی که در آیام و لحظات آن، مردم، هم در ابعاد فردی به مهمانی خدا و فاصله گرفتن از تعلقات نفس خوانده شده‌اند و هم در ابعاد اجتماعی، تشویق شده‌اند به امور عمومی و عام‌المنفعه بپردازند. برگزار کردن سفره افطار و صلح‌رحم، اطعام کردن فقیران و رسیدگی

از تجربه جمهوری اسلامی، با استفاده از یتانسیل نهادهای قدرت برای ارتباط با سطوح مختلف جامعه تا حدی در ارتباط با سازمان مرجعیت کمرنگ ظاهر شدند. در آن دوران، مردم نیز عملکردهای حاکمیت را در حوزه امور دینی با سیاست کج دار و مریض بررسی می‌کردند. این روش در دهه اول تا حدی خلأ فقدان ارتباط مستقیم مردم را از یک طرف و نظام را از طرف دیگر، با سازمان مرجعیت، پوشش می‌داد، اما با گذشت زمان و رشد جامعه مدنی و افزایش آگاهی‌های مردم و برخی عملکردها، امروز دیگر مردم و نسل‌های جدید، بیش از آنکه از بلندگوی نهادهای قدرت، سخنانی را در حوزه امور دینی به گوش بگیرند، بخش اعظم دین‌داران، مجدداً برای دریافت پاسخ نیازهای خود، مستقیماً به سازمان مرجعیت نظر دوخته‌اند. به‌زعم من، این بخش از جامعه مدنی را می‌توان دین‌داران مستقل از حاکمیت نامید که مرجعیت را در چارچوبی خارج از ساختار قدرت رسمی جست‌وجو می‌کنند و جنس مطالباتشان نیز با جنس مطالبات سایر بخش‌های جامعه مدنی تفاوت‌هایی دارد. یکی از مشکلات جریانات رسمی اصلاح‌طلبان امروز این است که این جامعه مدنی را یا ندیده‌اند

**سازمان مرجعیت که در طول دوران غیبت کبری، علمای امامیه آن را هدایت و رهبری کرده‌اند، همواره در بستر جامعه و از طریق ارتباط با سطوح مختلف جامعه، ضمن حمایت از ثبات سیاسی در هر دوره‌ای رویه انتقاد و اصلاح را نسبت به امور فرهنگی و سیاسی و اجتماعی پی گرفته است**

با حاکمیت و جریانات سیاسی نیز متکثر شده و جهت‌گیری غالب دین‌داران به‌سوی سازمان سنتی مرجعیت است. سازمان مرجعیت که در طول دوران هزاره غیبت کبری، علمای امامیه آن را هدایت و رهبری کرده‌اند، همواره در بستر جامعه و از طریق ارتباط با سطوح مختلف جامعه، ضمن حمایت از ثبات سیاسی در هر دوره‌ای رویه انتقاد و اصلاح را نسبت به امور فرهنگی و سیاسی و اجتماعی پی گرفته است. آن بخش از اداره‌کنندگان کشور که از این سازمان برخوردارند، یعنی عالمان دینی که در ساختار قدرت حضور یافتند، در دوره‌ای

همه سطوح است. حال که سخن بدین جا رسید، به نظر می‌رسد نکاتی را نیز در ارتباط با ضرورت گفت‌وگوهای ملی مطرح کنیم. در سال‌های میانی دهه ۶۰، روز عید فطر، با چند تن از دوستان قدیم دوران دانشگاه، برای ادای نماز عید که امامت آن را آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، بر عهده داشتند، رفته بودیم. پس از نماز، بخشی از مردم برای شنیدن خطبه‌ها، تأمل نکرده و می‌رفتند. البته ما همگی نشسته بودیم، زیرا گرچه اصل نماز عید یک عمل مستحب مؤکد است، اما به هر صورت آدابی دارد، اگر نمازگزار سخنان خطیبی را دوست ندارد، می‌تواند به نماز امام جماعت دیگری حاضر شود، اما ترک نماز قبل از اتمام خطبه‌ها، به نظر خودم هم بی‌احترامی به شارع است که نماز عید را به‌عنوان بخشی از ثمره یک ماه روزه‌داری قرار داده و هم بی‌احترامی به خطیب و سایر نمازگزاران. در جایی که ما نشسته بودیم، این عزیمت مردم از نیمه‌راه بسیار قابل توجه بود. یکی از دوستان پرسید چرا مردم برای خطبه‌ها نمی‌نشینند، در پاسخ او گفتم، مردم فعلاً با حاکمیت جمهوری اسلامی، پیوند دینی دارند، اما در عرصه سیاست در حال متکثر شدن هستند. به نظر می‌رسد، امروز رابطه دینی مردم



## اگر وضعیت «من خوبم-تو خوبی» بهترین مدلی برای مناسبات انسانی است، لازمه تمرین این مدل بهترین وضعیت در همه سطوح، افزایش ظرفیت پذیرش یکدیگر در کلیه مناسبات است

اگر وضعیت «من خوبم-تو خوبی» بهترین مدل برای مناسبات انسانی است، لازمه تمرین این مدل بهترین وضعیت در همه سطوح، افزایش ظرفیت پذیرش یکدیگر در کلیه مناسبات است. در سطح فعالیت‌های اجتماعی و نهادهای مدنی و مشخصاً احزاب، اجرا و تمرین مدل من خوبم-تو خوبی، مستلزم پذیرش مبنای مردم‌سالاری و رعایت تکثر و مشروطیت به‌عنوان زیربنای اصلی در عرصه تداول قدرت برای همه ارکان سیاسی اجتماعی و التزام به‌قاعده «برد-برد» در تعاملات سیاسی و اجتماعی با سایر فعالان این عرصه است تا از هرگونه خودکامگی پرهیز شود و مدل‌های آمرانه، جای خود را به مردم‌سالاری متکی بر مشارکت آگاهانه و مسئولانه همه آحاد مردم بسپارد. رعایت توصیه‌های حضرت امیر<sup>(ع)</sup> در منشور مدیریتی که به جناب مالک ابلاغ کردند و استفاده از ظرفیت‌های مندرج در این دستورالعمل، می‌تواند مبنایی برای پرهیز از هرگونه رفتار آمرانه و خودکامه باشد و مشروطیت و مردم‌سالاری و عدالت محوری را زیربنای همه تفاهمات قرار دهد. حضرت در فرازی از این نامه می‌فرماید: «قسمتی از اوقات خود را برای رسیدگی به خواسته‌های کسانی که مسائلی را مطرح می‌کنند قرار ده و اوقات خویش را به آنان اختصاص ده و با آن‌ها در یک مجلس عمومی بنشین، پس به خاطر خدائی که تو را آفریده است با آنان فروتنی کن و لشگریان و دربانان و محافظین و پلیس‌های خود را باز دار از اینکه مانع آن‌ها شوند تا اینکه بدون ترس و نگرانی سخن بگویند.» دست شستن از افراط و تفریط و نفرت‌های خصومت‌گرایانه، درواقع دوری جستن از وضعیت‌های «من خوبم-تو بدی» و «من بدم-تو بدی» و کنار گذاشتن قاعده‌های «برد-باخت» و «باخت-باخت» است و برای عبور از این وضعیت و رسیدن به وضعیت مطلوب «من خوبم-تو خوبی» و رعایت قاعده «برد-برد»، راهی جز ممارست و تلاش خستگی‌ناپذیر در مسیر رسیدن به تفاهمات ملی وجود ندارد و این راه مناسب و بدون بن‌بست، از مسیر ادامه و مدیریت و نهادمندسازی گفت‌وگوهای ملی می‌گذرد. تصمیم‌سازی از بستر گفت‌وگوهای مدیریت شده و نهادمند ملی، در چارچوب قانون اساسی بدون تنازل و فارغ از برجسته‌سازی، مناسب‌ترین راه برای ادامه استراتژی فراگیر

و اصلاح‌طلبان، به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهند فواید یک سرمایه‌گذاری بلندمدت را فدای حضور صرف و درعین‌حال زود هنگام در بازی قدرت کنند. غالب اندیشه‌ورزان این حوزه بر این باورند که مبنای اصلی قدرت، کسب توافق مردم است و مردم نیز امروز، پس از کسب تجارب طولانی ۱۵۰ سال اخیر، مجهز به ملاک‌هایی محتوایی برای توافق خود با هر جریانی که داعیه‌دار انجام اقداماتی برای منافع ملی باشد، شده‌اند. اندیشه‌ورزان این بخش از جامعه مدنی ایران، به‌خوبی می‌دانند که به‌موجب آیاتی چون ی «اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاَنْتُمْ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ» (حجرات- ۱۳) رشد و تربیت انسان‌های باکرامت در ابعاد فردی و پرورش شهروندان باکرامت در ابعاد اجتماعی، نیازمند نهادسازی است. در وضعیت کنونی ایران، برای اثرگذاری هرچه بیشتر در حل چالش‌های کنونی، مناسب‌ترین راه ادامه و مدیریت گفت‌وگوهای ملی و تشکیل نهادی ملی برای این امر مهم است. از این رو بر همه کنشگران اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، اعم از آن‌هایی که در درون نهادهای قدرت اثرگذارند و یا کسانی که در نهادهای مدنی و احزاب یا در متن جامعه کنشگری می‌کنند و نیز مرزنشینان این دو حوزه (بقول جناب آقای فراستخواه) فرض است که با ادامه گفت‌وگوهای مدیریت‌شده در همه سطوح، اعم از خانواده و نهادهای مدنی و نهادهای قانونی و احزاب و نیز انجام گفت‌وگوهای ملی در یک نهاد ملی، زمینه‌های رسیدن به یک درک و شناخت مشترک و جامع‌الاطراف از مشکلات و راه‌حل‌ها را فراهم کنند.

یا نتوانسته‌اند با آن ارتباط برقرار کنند؛ و یکی از رویه‌های متداول و البته غیر کارآمد شده اغلب جریانات اصول‌گرایان نیز خو گرفتن به استفاده‌های ابزاری است که در دهه‌های قبلی از این بخش از جامعه مدنی می‌کرده‌اند. نواندیشان و روشنفکران خارج از ساختار حاکمیت نیز در طول دوران تجربه جمهوری اسلامی، نتوانستند گفتمانی را در پیش بگیرند که با لایه‌های مختلف جامعه خصوصاً این بخش از جامعه در ارتباط بیشتری قرار گیرند. امروز کم‌اثری و کم‌ثمری نفوذ آنان از منظر دینی در جامعه، کمتر از کم‌رنگ شدن اثر حاکمیت و جریانات سیاسی رسمی در این حوزه گفتمانی نیست. البته کسانی با حمایت برخی جریانات و برخورداری از امکانات گسترده ملی، در ظرف یک دهه اخیر تلاش کردند خود را در جایگاه تئوریسینی در همه امور قلمداد کنند، اما بررسی‌ها و برآوردها حاکی از آن است که علیرغم برخورداری از این‌همه حمایت و امکانات، نه‌تنها نتوانستند مخاطبان جدی در جامعه برای خود دست و پا کنند، بلکه حتی در نزد جناح متبوع و حامی خود نیز جایگاه معتبری کسب نکرده‌اند. حیف از این‌همه امکانات ملی که صرف چنین تلاش‌های بی‌ثمری می‌شود. جای بسی تأسف است که در شرایط تنگنای مالی در کشور و فشارهای خارجی و نیاز به تقویت انسجام ملی و روحیه امید به آینده، هر روز از این امکانات ملی در جهت فرصت‌آفرینی برای این‌گونه برنامه‌ها استفاده شده و روحیه یاس و بدبینی به جامعه تزریق می‌شود. جامعه مدنی ایران در این سال‌ها توسعه خوبی یافته و مناسب است همه جریانات قدرتمند کنونی در ساختار سیاسی کشور توجه داشته باشند که یکی از بازیگران جدید عرصه عمومی جامعه مدنی قدرتمند و بخش‌های مختلف آن است؛ اعم از دین‌داران مستقل از حاکمیت یا کسانی که دین را صرفاً به‌صورت ایمانی تفسیر کرده و متعلق به زوایای خصوصی زندگی می‌دانند یا کسانی که به سنت‌های فرهنگی ایرانی پایبند هستند. عمده‌ترین دغدغه اصلی جامعه مدنی ایران، تأکید بر تأثیرگذاری بر بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی و در یک پروسه بلندمدت است. بسیاری از نخبگان این جریان، با استفاده از تجربه اصول‌گرایان



اصلاح تدریجی، قبل از هر چیز، یک استراتژی فراگیر گفتمانی است و مناسب است هم در سطح گفت‌وگوهای فیما بین جناح‌های سیاسی سهیم در ساختار قدرت، مورد بحث و تبادل نظر باشد و هم برای جلوگیری از تقلیل سطح گفتمانی آن به سطح گفت‌وگوی صرف، فیما بین جریانات سیاسی سهیم در قدرت، تدابیری از سوی همه جناح‌های محترم سیاسی و در جریان تعاملات با بخش‌های مختلف جامعه مدنی اندیشیده شود.

همه مسئولان کشور و مسئولان محترم جریانات سیاسی نیک می‌دانند که جهان هستی در هر لحظه در حال تحول و تکامل و نو شدن است و همه این جهان متکی و نیازمند به خداوند متعال است و بر اساس مفاهیم حرکت جوهری، اتکا و نیاز جهان هستی و همه موجودات آن و همه اعضای جامعه ایران عزیزمان، به خدای متعال، سرپای آفرینش و هستی همه ما را فرا گرفته است. همه موجودات جهان، من جمله اعضای جامعه ایران، هستی‌های نیازمندی هستند که چنگ تعلق به دامن هستی‌بخش مطلق، یعنی خدای متعال زده‌اند و نیازمند دائمی و مستمر او هستند، زیرا که: «اگر نازی کند از هم فروریزند قالب‌ها».

خوشبختانه بسیاری از مسئولان محترم کشور و جریانات سیاسی، تاریخ را خوب خوانده و نیک می‌دانند و قصه‌های قرآن را نیز حتماً خوانده و از آن‌ها عبرت آموخته‌اند و به این آیه قرآن، توجه کافی داشته‌اند که می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»

با استعانت از درگاه پروردگار و توجه به امام زمان علیه‌السلام و یادآوری دعای منتسب به ایشان: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ... وَ عَلَى الْأَمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَ الشَّفَقَةِ» کلام معصوم علیه‌السلام را یادآوری می‌نمایم که هر اصلاحی که بخواید فراگیر و پایدار باشد، نقطه شروع آن، اصلاح مناسبات با خداست. در آن صورت، مناسب است کلیه موافقان انجام اصلاحات، اعم از جریانات سیاسی موجود و مسئولان حاکمیت و همه بخش‌های جامعه مدنی، صرفاً منافع خاصی را مدنظر قرار ندهند و به اصلاح فیما بین، با حضور همه مردم و همه صداهای شنیدنی موجود، به‌عنوان عهدی با خدا و امام زمان<sup>(ع)</sup> نگاه کنند. «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ» ❖

## خوشبختانه بسیاری از مسئولان محترم کشور و جریانات سیاسی، تاریخ را خوب خوانده و نیک می‌دانند و قصه‌های قرآن را نیز حتماً خوانده و از آن‌ها عبرت آموخته‌اند و به این آیه قرآن، توجه کافی داشته‌اند که می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»

جدی تبدیل کرد. شاید بهتر باشد مسئولین محترم نظام، عالمان و فرهیختگان مسئول در امور حاکمیتی و جریانات سیاسی، به نظر گفت‌وگومدارانه جامعه مدنی عنایت بیشتری کرده و درصدد توسعه تعاملات خود، با بخش‌های مختلف جامعه مدنی کشور باشند. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> در بخشی از ابلاغیه به جناب مالک می‌فرمایند، درباره استوار ساختن آنچه امور شهرهای ترا منظم می‌گرداند و بر پا داشتن آنچه پیش از تو بر پا داشته‌اند، بسیار با دانشمندان مذاکره و گفت‌وگو کن. این فرصت صرفاً برای طرح‌ریزی یک سیکل بسته گفت‌وگو فیما بین جریانات سیاسی سهیم در ساختار قدرت نیست و ضروری است در سطح جامعه و در همه سطوح برنامه‌ریزی شود. گرچه تعاملات فیما بین جریانات سیاسی موجود نیز، هم ضروری است و هم می‌تواند به وفاق کلیه جریانات سیاسی در چارچوب قانون اساسی و تحت رهبری نظام منجر شود. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> در ابتدای نامه به جناب مالک، یکی از وظایف را اصلاح امور دانسته‌اند و با واژه استصلاح از آن یاد می‌کنند که می‌تواند حاکی از این باشد که موضوع برنامه‌ریزی برای اصلاح امور از دید حضرتش و در چارچوب این منشور از جمله اموری است که معطوف به کل نظام است و جریانات زیرمجموعه، اعم از اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان و سایر جریانات سیاسی و مدنی می‌توانند هریک راه‌حل‌های خود را برای اصلاح امور ارائه داده و نهایتاً مسئولیت اصلی با رهبری نظام و نهادهایی باشد که به تدریج و در مسیر عبور از سیستم کاریزماتیک به نظام نهاد محور، برای ساختار رهبری کشور مورد مفاهمه قرار می‌گیرد. استراتژی

گفتمانی اصلاح تدریجی و پرهیز از چرخه تکراری استبداد، هرج‌ومرج و فروپاشی است. هر سه نسل مؤثر کنونی، اعم از نسل اول که مالا مال تجربه‌اند و نسل دوم که مدیریت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به دست دارند و نسل سوم که پتانسیل‌های اجتماعی کشورمان هستند، از مسیر این گفت‌وگوهای مدیریت‌شده و نهادمند قادر خواهند بود از تکرار تجاری که در گذشته منجر به گسست‌های نسلی شده پرهیز کنند. ادامه گفت‌وگوها در همه سطوح به‌ویژه میان مردم و حکومت، زمینه‌سازی اثرمند برای حصول توافق نسبت به برنامه‌های توسعه، مبارزه با فساد و فقر، کاهش شکاف طبقاتی، اصلاح سیستم اداری و برنامه‌ریزی‌های توسعه و اداره امور شهری و حل مشکلاتی چون کم‌آبی و حفاظت از محیط زیست و فراهم کردن عرصه و میدان برای نسل‌های جوان و دفاع از حقوق شهروندی و تقویت رفتارهای نهادمحور در ارکان و ساختار قدرت و نهایتاً تقویت اقتدار ملی متکی بر انسجام داخلی و حمایت مردمی خواهد شد. شاید مناسب‌تر باشد، بازیگران فعلی که در سطح قدرت هستند، از همه جریانات سیاسی، در کنار تعاملاتی که فیما بین هم و در چارچوب قانون اساسی دارند و در مسائل مربوط به منافع ملی، تحت رهبری واحد نظام عمل می‌کنند، با روی گشاده و با سرعت و متانت بیشتر به تعاملات با جامعه مدنی بپردازند. ممکن است خدای‌ناکرده در اثر نبود توجه کافی به این امر، نه تنها خودشان به‌عنوان جریانات سیاسی در آینده با مشکل متقاعد کردن مردم روبه‌رو شوند، بلکه احتمال می‌رود کل جامعه و کشور و نظام را با چالش عدم اقبال مردم مواجه کنند. هم نظام و هم جریانات سیاسی نیک می‌دانند که تقویت بنیه دفاعی نه تنها خوب، بلکه لازم است و از جمله سفارشات اصلی حضرت امیر<sup>(ع)</sup> در نامه به مالک اشتر، برنامه‌ریزی برای تقویت بنیه دفاعی است، اما مهم‌ترین مبنای مستمر و تداوم‌دار امنیت ملی برای حاکمیت‌های سیاسی، اتکا به وحدت ملی و اعتماد عمومی است.

به نظر می‌رسد یک فرصت تاریخی برای ادامه و مدیریت گفت‌وگوهای ملی پیش آمده و می‌توان همه تهدیدهای بیرونی و درونی را در این مجال که بخش اول آن حدود سه سال آینده است، به فرصت‌های



## درباره امید، ایمان و آزادگی

گزارش هفتمین سالگرد وداع با مهندس عزت‌الله و هاله سحابی

گزارش این مراسم تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

**علیرضا رجایی: مهندس سحابی پیشناز نقد ایدئولوژی بود**

هاله سحابی که از زندان آمده و فروتنانه برای پدرش عزاداری می‌کند؛ به شهادت می‌رسد، این واقعا یک پرسش است که چرا باید این اتفاق بیفتاد و چرا هیچ‌کس پاسخ‌گو نیست. ...در سال ۷۹-۸۰ دوستان ملی‌مذهبی به‌طور دسته‌جمعی دستگیر شدند، یعنی در طول سه‌ماهه آخر سال ۷۹ اعضای شورای فعالان و در فروردین ۸۰ دوستان نهضت آزادی، همه ما را دستگیر کردند. بعد از آزادی، تقی رحمانی که جایش خالی است گفت که با ما که یک گروه علنی بودیم، مثل یک گروه زیرزمینی برخورد کردند! چرا واقعا؟

ما نمی‌خواهیم در مورد خودمان صحبت کنیم. این جریانی که در مقابل ما این‌گونه عمل کرد چرا این‌گونه عمل می‌کند؟ ریشه این برخورد در کجاست؟ تکلیف آقای مهندس سحابی که روشن است، تکلیف هدی صابر که در زندان و در اعتراض به این ظلمی که اتفاق افتاد، اعتصاب کرد و در آنجا به شهادت رسید که روشن است. هیچ انسان صادقی نمی‌تواند در مورد آن‌ها قضاوت منفی داشته باشد. چرا در مقابل چنین افرادی حتی اجازه نمی‌دهند که سوگواری مشخصی داشته باشند؟ من از جمله کسانی نیستم که خیلی خوشبخت باشم و بگویم که اگر چهار سال پیش اجازه شرکت در چنین مراسمی نمی‌دادند الان می‌دهند، این اصلا دستاورد نیست!

معنی واقعی را در وجودشان دیدیم و این درس بزرگی است.»

وی سپس شعری از فریدون مشیری خواند و آن را به مهندس سحابی و همه کسانی که ریشه در این خاک دارند و در این خاک ماندند و در این خاک اثر گذاشتند تقدیم کرد.

من اینجا ریشه در خاکم / من اینجا عاشق خاک از آلودگی پاکم / من اینجا تا نفس باقیست می‌مانم / من از اینجا چه می‌خواهم نمی‌دانم / امید روشنایی گرچه در این تیگرگی‌ها نیست / من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می‌رانم / من اینجا روزی از این خاک با دست تهی گل برمی‌افشانم / من اینجا روزی آخر از سه تیغ کوه چون خورشید سرود فتح می‌خوانم.

هفتمین سالگرد درگذشت عزت‌الله سحابی و هاله سحابی خردادماه امسال با حضور جمعی از علاقه‌مندان ایشان برگزار شد. در این مراسم، آقایان علیرضا رجایی، سعید مدنی و بایزید مردوخ‌سی سخت‌نرانی کردند. همچنین آسیبه شامخی، فرزند هاله سحابی به یاد مادرش متنی را قرائت کرد.

در بخشی از مراسم خانم فیروزه صابر با گرامیداشت یاد عزت‌الله و هاله سحابی گفت: «جا دارد تشکر ویژه کنم از خانم زرین‌دخت عطایی همسر مهندس و مادر هاله. مادری شاکر و قدردان و نمونه‌ای که در کمتر جایی دیده می‌شود. در روزی که برای هاله این اتفاق افتاد، چهره‌شان را چهره‌ای شاکر برای خدا دیدیم و توکل به



توسعه پیدا کردیم؟ آیا تعطیلی کارخانه ارج و آزمایش و امثال آن نشانه توسعه‌یافتگی است یا عقب‌ماندگی؟ پاسخ به این سؤالات موکول به آن است که چه مفهوم و برداشتی از توسعه داشته باشیم.

علاوه بر این، موضوع اختلاف دیگری که همواره وجود داشته، عاملیت توسعه بوده است به این معنا که آیا برای توسعه ما نیازمند یک دولت متمرکز مقتدر هستیم یا یک دولت دموکراتیک برگرفته از مردم؟ یا اساساً پذیرش حق توسعه به‌عنوان یک حق همگانی باید مورد توجه قرار گیرد؟

اختلاف دیگر درباره توسعه، درباره جایگاه عدالت در توسعه است. آیا دستیابی به توسعه از طریق یک نظام سوسیالیستی و با تأکید بر تقدم مصالح و منافع جمع بر فرد ممکن است؟ آیا از طریق یک رویکرد لیبرالیستی و تقدم اصالت فرد بر جمع ممکن است توسعه محقق شود؟ یا ترکیب و اختلاطی از این دو رویکرد و به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و در عین تأکید بر ایجاد فرصت‌های برابر جایگاه عدالت را در توسعه روشن می‌کند؟ همه این اختلاف‌نظرها از مشروطه، از زمانی که بحث توسعه و ترقی در ایران مطرح شد تا به امروز ادامه دارد.

از دیگر موارد اختلافی علل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی است، مثلاً آقای دکتر کاتوزیان وجود اقلیم گرم و خشک و پراکندگی سکونت‌گاه‌ها را علت توسعه‌نیافتگی می‌داند. برخی دیگر به ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، الگوی زندگی غارتی قبیله‌ای،

## توسعه یکی از مباحث مورد علاقه و مورد تأکید مرحوم مهندس سحابی بود، چه پیش از انقلاب و چه بعد از انقلاب. قبل از انقلاب در زندان عادل‌آباد شیراز، کتاب معروف پل سوییزی را هم‌زمان ترجمه و تدریس می‌کرد، هفته‌ای دو جلسه کلاس برای زندانی‌ها برگزار می‌کرد

همین‌طور در سرمقاله‌های ایران فردا. برای همین شاید شایسته این باشد که مهندس سحابی را یکی از مبدعان و مبتکران ترویج بحث توسعه و توجه به آن در بین روشنفکران به‌طور عام و در بین فعالان ملی مذهبی به‌طور خاص بدانیم.

درباره تعریف توسعه، مثل بسیاری مفاهیم دیگر اجتماعی، اختلاف‌نظر وجود دارد که تا امروز هم این ادامه دارد. با این مقدمه اجازه دهید بحث را با پاسخ به این سؤال ادامه دهیم که آیا با توجه به روند تغییرات بعد از انقلاب ما واقعا توسعه پیدا کردیم؟ درست است که برق‌رسانی به همه شهرها و روستاهای محروم انجام شد، درست است که بهداشت همگانی گسترش پیدا کرد و برخی شاخص‌ها مثل نرخ مرگ‌ومیر مادران هنگام زایمان یا نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال کاهش یافت، اما آیا همه این‌ها به معنی آن است که ما

می‌توانیم بگوییم که در متن اندیشه دینی و اسلامی، اولین نقد ایدئولوژیک از طریق آقای مهندس سحابی و دوستان او اتفاق افتاد. ظاهراً این یک پدیده آسانی است، اما همه این هزینه‌هایی که اتفاق افتاده، همه آن چیزهایی که به آن دلایل ما به خاطرش اینجا جمع شدیم، از همان‌جا آغاز شد. وضع امروز ما یک وضع تاریخی مشخصی است که باید به‌خوبی آن را درک کنیم. به جهت اجتماعی و سیاسی این وضع قابل فهم است. مجموعه گزارش‌های موجودی که در مورد وضع فعلی ایران است، دوستان توضیح خواهند داد، آقای مردوخ که از پیش‌کسوت‌های سازمان برنامه هستند این‌ها را بهتر می‌دانند؛ ولی یک نکته دیگری هم هست، جریان‌های نواندیشی دینی و مذهبی به جهت دینی هم می‌توانند این را نشان دهند که این دوره... چه دوره سقوطی اتفاق افتاده... و مرحوم آقای مهندس سحابی پیش‌گام نقد ایدئولوژی بود... و دوستان زیادی به همین دلیل نقد ایدئولوژی که نقد عملی سیاست موجود بود، هزینه‌های سنگینی دادند. ولی همچنان مستحکم ایستادند؛ و ان‌شاءالله خواهند ایستاد و چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای از آینده در متن یک ارتجاع همه‌جانبه خواهند داد.

## سعید مدنی: امید به آینده، رساترین اعتراض ماست

یاد باد آن‌که ز ما وقت سفر یاد نکرد... با آرزوی آموزش برای همه رفتگان به‌ویژه شهدای خردادماه و به‌طور خاص، مرحوم مهندس سحابی. با وجود گذشت هفت سال از بهار سیاه سال ۹۰ تا امروز هنوز داغ این عزیزان بر دل ماست و هنوز داغدار آن‌ها هستیم.

قطعاً در مجلسی که به یاد مهندس سحابی برگزار می‌شود، نمی‌شود راجع به توسعه صحبت نکرد. توسعه یکی از مباحث مورد علاقه و مورد تأکید مرحوم مهندس سحابی بود، چه پیش از انقلاب و چه بعد از انقلاب. قبل از انقلاب در زندان عادل‌آباد شیراز، کتاب معروف پل سوییزی را هم‌زمان ترجمه و تدریس می‌کرد، هفته‌ای دو جلسه کلاس برای زندانی‌ها برگزار می‌کرد. بعد از انقلاب هم این حساسیت مهندس درباره توسعه ادامه پیدا کرد، هم در دوران مدیریت سازمان برنامه و هم در مباحثی که بعداً تحت عنوان مباحث بنیاد ملی در ایران فردا منتشر شد و



یک مای توسعه‌یافته ایجاد نشود، توسعه یک ملت ممکن نخواهد بود. توسعه بدون وجود انسان‌های خلاق و با عزت‌نفس ممکن نیست. به عبارتی دیگر توسعه مستلزم تبدیل رعیت به شهروند است. به این اعتبار در واقع همان قدر که در توسعه بر محور بودن انسان تأکید می‌شود، به همان میزان هم ضرورت شکل‌گیری یک مای جمعی مطرح می‌شود. پس از انقلاب کمتر به این موضوع توجه شد؛ شاید هم برعکس حساسیت نسبت به این موضوع و اصرار بر اصالت انسان، ارزش انسان و ارج قائل شدن برای انسان بعضاً نقض ایدئولوژی رسمی محسوب می‌شد. برای مثال در همین سند ۲۰۳۰ که این قدر سروصدا به پا کرد، از ابتدا تا انتها فقط تأکید بر انسان و کرامت انسان است. در بند ۸ این سند که دیدگاه تدوین‌کنندگان و امضاکنندگان سند را توضیح می‌دهد، آمده: «ما به جهانی می‌اندیشیم که در همه جای آن حقوق بشر و کرامت انسانی محترم شمرده شود، جهانی که در آن قانون، عدالت و برابری حاکم بوده و از هرگونه تبعیض به دور باشد، به جهانی می‌اندیشیم که در آن نزادهای مختلف، قومیت و تنوع فرهنگی محترم شمرده شود. جهان مورد تصور ما، جهانی است که در آن همه از فرصت‌های برابر بهره‌مند باشند.»

در واقع سند ۲۰۳۰ یکی از ده‌ها سندی است که با موازین بین‌المللی تنظیم شده و تأکید دارد که بدون توسعه و تربیت انسان‌های خلاق، هوشمند و صاحب عزت، توسعه ممکن نیست. پس چرا با آن مخالفت می‌شود؟ تأکید مهندس این است که به‌رغم همه اختلافاتی که در جامعه ایران وجود دارد؛ به‌رغم همه تفاوت‌ها که باید آن را به رسمیت شناخت، هویت ملی و هویت ایرانی باید شکل بگیرد تا توسعه محقق شود. در یکی از سرمقاله‌های ایران فردا در سال ۷۲ می‌نویسد: «مواضع و عقاید سیاسی و اجتماعی این نویسنده طی سال‌های اخیر از دهه چهل تاکنون بر خوانندگان محترم پوشیده نیست و به‌طور مشخص، گرایش رادیکال یا عدالت‌خواهانه داشته است - مهندس بارها گفته بود که یک سوسیال‌دموکرات است - اما در میان ما ایرانی‌ها تنها یک فکر و یک مکتب و یک گرایش وجود ندارد و برای جست‌وجوی راه‌حلی که بتواند این تفاوت را پوشش بدهد، کوششی لازم است که در عین توجه به مسائل فردی و گروهی، ایران و منافع ملی و

## از دید مهندس در یک ارزیابی کلی بدون شکل‌گیری هویت ملی، تقویت، غنا و تعمیق آن، توسعه ممکن نیست؛ اما عملاً آنچه طی سال‌های گذشته یعنی چهار دهه اخیر می‌بینیم، توجه کمتری به این موضوع و گاهی اوقات نادیده گرفتن و بی‌توجهی به هویت ملی است

فضیلت و استعداد‌های انسانی طبیعی فراوان و حامل هویت و فرهنگی عظیم و افتخارآمیز فنا شود. استقلال و خودمختاری یک ملت یا اصل حاکمیت ملی، اولاً در قالب حراست از هویت فرهنگی تاریخی است، ثانیاً ارزش‌های فراوانی که آن ملت برای آن ایثار کرده است و ثالثاً از منافع و مصالح اقتصادی سیاسی درازمدت آن قابل درک است.»

به این اعتبار، از دید مهندس در یک ارزیابی کلی بدون شکل‌گیری هویت ملی، تقویت، غنا و تعمیق آن، توسعه ممکن نیست؛ اما عملاً آنچه طی سال‌های گذشته یعنی چهار دهه اخیر می‌بینیم، توجه کمتری به این موضوع و گاهی اوقات نادیده گرفتن و بی‌توجهی به هویت ملی است. متناسب با همین دیدگاه نسبت به هویت ملی، تفکر جهانی هم بر انسان به‌عنوان محور توسعه متمایل شده است. به این ترتیب اگر یک مای جمعی،

وجود عوامل فرهنگ سنتی مثل تقلیل‌گرایی، تسلیم‌پذیری، بی‌تفاوتی و خرافه‌گرایی به‌عنوان علت توسعه‌نیافتگی ایران اشاره کرده‌اند. دسته‌ای هم استعمار و سلطه بیگانگان به‌ویژه غرب، ضعف جامعه مدنی و نبود نهادها و تشکل‌های مدنی و بالاخره ناامنی را عامل بازتولید استبداد و خودکامگی و علت توسعه‌نیافتگی دانسته‌اند. البته ایرما آدلن که نظریه‌پرداز توسعه است تأکید می‌کند خطای بزرگی که اغلب رخ داده این بوده که توسعه‌نیافتگی یا توسعه را تک‌عاملی توضیح داده‌اند؛ به عبارت دیگر توصیه او این است که در تحلیل وضعیت توسعه باید به مجموعه‌ای از عوامل توجه کرد. مهندس سحابی هم چنین رویکردی داشت و سعی می‌کرد تأثیر مجموع عوامل مختلف را بر توسعه‌نیافتگی ایران توضیح دهد؛ در عین حال یکی از محورهای اساسی توسعه از دیدگاه مهندس، هویت ملی است. در واقع از دیدگاه او، هویت ملی و پابندی به منافع ملی پیش‌شرط و پیش‌نیاز توسعه است. از دیدگاه مهندس اگر جامعه‌ای به هویت ملی خودش اعتقاد و باور نداشته باشد، امکان ندارد توسعه پیدا کند و برعکس؛ اگر هویت ملی و تأکید بر منافع ملی تقویت شود در این صورت با اتکا به «ما» ملی کنار زدن بقیه موانع و دست‌یابی به توسعه ممکن خواهد بود.

مهندس در سرمقاله شماره اول ایران فردا سال ۷۱، در واقع اولین و اساسی‌ترین حرف‌هایش درباره توسعه را نوشت و گفت «حق نیست که ملتی تاریخی، کهن و صاحب



## مهندس سحابی در دهه ۷۰ در مقابل این سؤال قرار می‌گیرد که با توجه به تفرق و چندپارگی و گرایش‌های واگرا در ایران چگونه می‌شود به توسعه دست پیدا کرد؟

داده‌اند زیاد و خیلی زیاد و حدود ۴۰ درصد گفته‌اند کم و متوسط. حالا این نتیجه را مقایسه کنید با آن ۸۵ درصدی که گفته بودند به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنیم! در واقع آنجا کمی تعارف است و همه در وهله اول می‌گویند که به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنیم، ولی وقتی میدان عمل مطرح می‌شود نتایج واقعی‌تر می‌شود. از همین گروه پرسیده شده که آیا تمایل به زندگی در کشور دیگری را دارید؟ ۸۲ درصد گفتند خیر، ولی ۱۷ درصد گفتند بله. نکته مهم این است که حدود ۳۰ درصد کسانی که تحصیلات عالی داشتند به این سؤال جواب مثبت دادند و گفته‌اند که بله تمایل داریم در کشور دیگری زندگی کنیم. باز در سؤال دیگری در این نظرسنجی، گفته شده که آیا تمایل دارید تابعیت کشور دیگری باشید؟ تقریباً ۸۰ درصد گفتند خیر ولی ۲۰ درصد پاسخ مثبت داده‌اند. البته متأسفانه در گروه ۱۵ تا ۲۹ سال ۳۰ درصد تمایل داشتند تابعیت کشور دیگری را داشته باشند.

مطالعه دیگری انجام شده که اطلاعات آن نیز به شناخت وضع و حال جامعه ایران کمک می‌کند. در این مطالعه که وزارت کشور انجام داده از جمعیت هجده سال به بالا سؤال شده چقدر به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنید؟ حدود ۷۵ درصد گفته‌اند زیاد و ۲۵ درصد یعنی یک‌چهارم جمعیت، پاسخ داده‌اند کم و متوسط. نکته مهم در این مطالعه آن است که نسبت کسانی که به ایرانی بودن خود افتخار نمی‌کردند تقریباً یکسان بود. در ضمن سهم

خیلی کم افتخار می‌کنند؛ اما وقتی پاسخ به همین سؤال را در جمعیت ۱۵ تا ۲۹ سال که قرار است ایران را توسعه دهند و بسازند یا از کسانی که در حال تحصیل‌اند، اعم از دانش‌آموز و دانشجوی، بررسی می‌کنیم میزان کسانی که به ایرانی بودن خود زیاد و خیلی زیاد افتخار می‌کنند، کاهش پیدا می‌کند. از همین گروه پرسیده شده اگر جنگ میهنی اتفاق بیفتد، یعنی به صورت غیرمنتظره یک مهاجمی به مرزهای ایران حمله کند، آیا فکر می‌کنید مردم انتظار دارند که شما به جبهه بروید؟ تقریباً نیمی پاسخ داده‌اند که مردم انتظار زیادی دارند ما به جبهه برویم، ولی حدود ۴۴ درصد گفته‌اند که انتظار مردم از ما برای رفتن به جبهه کم و متوسط است. در ادامه همین سؤال وقتی پرسیده‌اند خودتان چقدر تمایل دارید که در صورت جنگ به جبهه بروید؟ باز حدود ۶۰ درصد پاسخ

تقویت هویت ملی محور قرار گیرد». با این توضیحات، اجازه بدهید در ادامه بحث به این سؤال پاسخ بدهیم که آیا چهار دهه پروژه جمهوری اسلامی توانسته هویت ملی را تعمیق کند و انسجام بدهد تا مقدمات لازم برای توسعه محقق شود؟ از دو زاویه می‌شود به این مسئله پاسخ داد: یکی زاویه عینی است. آیا آنچه امروز در جامعه ایران می‌بینیم نمایانگر یک انسجام ملی است؟ یک اراده ملی، اتحاد ملی یا هویت یک‌دست است؟ آیا به‌عنوان یک ناظر بیرونی، وقتی به ایران نگاه می‌کنیم، یک اتفاق و انسجام هویتی می‌بینیم؟ من مثل هر ناظر دیگری زمانی که از بیرون به جامعه ایران نگاه می‌کنم، وضعیت موجود را در تعارض با انسجام و اتفاق هویت ملی می‌بینم. لاف‌ل از اعتراضات ۸۸ به این‌سو؛ جدا از این اتفاقاتی که دهه ۷۰ افتاد و بحث‌های اعتراضات و شورش‌های خیابانی آن دهه، اعتراضات سال ۸۸ جنبش سبز، اعتراضات دی‌ماه همین چند ماه قبل، فجایع کازرون، ماجرای درویش، اعتراضات اعراب خوزستان به صداوسیما، مسئله لاینحل کردها و اعتصابات در شهرهای مرزی، بحران آب و تنش‌های محلی که در پی آن ایجاد شده، بیش از ششصد اعتصاب و تحصن کارگری در سال گذشته، اعتراضات معلمان و تنش‌های حاصل از آن، فساد ساختاری گسترده و بسیاری موارد دیگر نشان می‌دهد هویت ملی ایران در معرض تهدید جدی است. از آن‌سو، علاوه بر مسائل داخلی در سیاست خارجی هم شواهد نشان می‌دهد منطق هویت ملی کاملاً محو و غایب است. تخصیص منابع ملی به پروژه‌های جاه‌طلبانه در سوریه، عراق، یمن، تخصیص سرمایه‌های ملی و سرمایه‌گذاری‌های غیرمنطقی در امریکای لاتین و لبنان و جاهای دیگر هیچ‌یک از این‌ها نشان نمی‌دهد که منافع ملی در اولویت است.

حالا اجازه بدهید کمی هم از نظر ذهنی موضوع را بررسی کنیم و ببینیم در ذهن و اندیشه مردم این هویت ملی چه جایگاهی دارد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۹۴ نظرسنجی در جمعیت پانزده سال به بالا انجام داده و از آن‌ها سؤال کرده آیا به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنید؟ تقریباً ۸۶ درصد پاسخ داده‌اند که به میزان زیاد و خیلی زیاد به ایرانی بودنشان افتخار می‌کنند و ۱۵ درصد گفته‌اند به هویت ملی خود کم و



## ممکن است که ظرف امید در سوپی کم بشود اما در همان حال در ظرف دیگری امید اضافه شود. هیچ جامعه‌ای ناامید نیست، بلکه سوی امید جامعه است که تغییر می‌کند

اطلاعات و آمار و ارقام، ما را نگران و به همان میزان ناامید می‌کند؛ اما درعین حال مهندس، مرد امید بود و اگر کسی خودش را تحت تأثیر و همراه او می‌داند، نمی‌تواند نسبت به آینده ناامید باشد. امید چیست؟ به قول میرحسین، امید بذر هويت ماست. امید به آینده، رساترین اعتراض ماست. به قول مهندس سبحانی، آینده‌نداری و فقدان امید به آینده، موجبات سقوط و اضمحلال یک جامعه را فراهم می‌سازد. این برداشتِ وی از آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» است.

به هر حال و به‌رغم همه این نابسامانی‌هایی چه پاسخی به این سؤال داریم که آیا جامعه ایران یک جامعه ناامید است؟ اجازه دهید برای پاسخ به این سؤال ابتدا از این سخن ریچارد رورتی استفاده کنیم که می‌گوید وقتی که از امید یا ناامیدی یک جامعه صحبت می‌کنیم، باید ابتدا راجع به محتوای امید سؤال کنیم و بگوییم امید به چه چیزی و ناامیدی از چه چیزی. در این زمینه نیز اجازه بدهید که به نتایج یک نظرسنجی اشاره کنم. در مطالعه وزارت کشور سال ۹۴، از نمونه آماری در سطح ملی پرسیده می‌شود که ارزیابی شما از آینده چیست؟ از کل جمعیت حدود ۲۴ درصد پاسخ داده‌اند وضع کشور در آینده بهتر می‌شود و ۷۵ درصد گفته‌اند وضع در آینده فرقی نمی‌کند یا بدتر می‌شود؛ یعنی یک‌سوم جمعیت امیدی به آینده ندارند. در ادامه از همین جمعیت سؤال شده وضع اقتصادی در آینده چگونه می‌شود؟ حدود ۲۵ درصد گفتند که بهتر می‌شود و ۷۵ درصد گفتند که وضع اقتصادی بدتر می‌شود یا تغییری نمی‌کند. وقتی سؤال شده وضع جرم و جنایت در آینده چگونه می‌شود؟ باز ۲۲ درصد معتقد بودند که بهتر می‌شود و ۷۸ درصد گفتند بدتر می‌شود یا تغییر نمی‌کند. درباره وضع فقر و نداری در آینده نیز ۲۱ درصد گفتند وضع بهتر می‌شود و نزدیک ۵۳ درصد گفتند بدتر می‌شود و ۲۵ درصد گفتند فرقی نمی‌کند! از همه این‌ها مهم‌تر از آنجا که پروژه جمهوری اسلامی، پروژه ارتقا و بهبود اخلاق {بوده} وقتی از پاسخ‌دهندگان سؤال شد به نظر شما در آینده پایبندی به ارزش‌های اخلاقی چگونه می‌شود ۲۶٫۸ درصد پاسخ دادند که بهتر می‌شود، اما نزدیک ۷۴ درصد گفتند بدتر می‌شود یا فرقی نمی‌کند. به این اعتبار، من جمع‌بندی

گم گشت راه مقصود، از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت» نوشت: «در جامعه‌ای که هم حاکمان و هم حکومت‌شوندگان روی به ضعف و فروپاشی دارند و درعین حال سرمست از بی‌خبری و دلخوشی‌های فانی به جشن و سرور مشغول‌اند، واقعیت حقیقی و باطنی آن است که همگان با تقصیر و بی‌تقصیر، صاحب حق یا باطل، به هر حال همه، دارند به سمت سرزمین مرگ پرواز می‌کنند.»

این تصویری است که امروز در برابر ما وجود دارد. وی در ادامه می‌نویسد: «در سرزمین فوران کینه‌ها و انتقام‌ها و تحریم‌های مکرر و سپس ورود بیگانگان و اضمحلال کلی ملیت و استقلال چیزی نمی‌توان پیش‌بینی کرد و در ادامه این روش، دیگر کشور ایرانی بر صفحه جغرافیا و تاریخ جهان نخواهد ماند.» این جمع‌بندی مهندس سبحانی از روند سیاست‌ها در سال ۱۳۷۲ است. این

کسانی که به ایرانی بودن خود کم و متوسط افتخار می‌کردند در جمعیت تحصیل کرده که عمدتاً دانشجوی هستند به ۳۰ درصد رسید.

از همین جمعیت هجده سال به بالا سؤال شد آیا تمایل به مهاجرت از ایران به کشور دیگر دارید؟ ۵۶ درصد گفتند که تمایل کمی داریم اما حدود ۴۴ درصد گفتند که تمایل متوسط و زیادی برای مهاجرت به کشور دیگر دارند. پس می‌بینیم که در واقع محصول تجربه چهار دهه جمهوری اسلامی جمعیتی را ساخته و تربیت کرده که نزدیک به نیمی از آن‌ها مایل به ماندن در ایران نیستند. از جمعیت ۱۸ تا ۲۸ سال همین سؤال پرسیده شده و بیش از ۵۰ درصد گفتند که بله تمایل متوسط و زیادی برای مهاجرت به کشور دیگر دارند. نتایج این سؤال درباره گروهی که تحصیلات عالی داشتند، به‌مراتب تأسفبار است، زیرا ۴۱ درصد تمایل کمی به مهاجرت داشتند و حدود ۶۰ درصد تمایل زیاد یا متوسطی داشتند. پس به لحاظ عینی و ذهنی محصول چهار دهه جمهوری اسلامی این بوده که هويت ملی نه‌تنها تقویت نشده بلکه سیاست‌ها و برنامه‌ها به تفرق و جدایی بیشتر هم منجر شده است.

مهندس سبحانی در دهه ۷۰ در مقابل این سؤال قرار می‌گیرد که با توجه به تفرق و چندپارگی و گرایش‌های واگرا در ایران چگونه می‌شود به توسعه دست پیدا کرد؟ وی در سالگرد انقلاب، سال ۷۲ در مقاله‌ای در ایران فردا که در بالای آن مقاله هم این شعر را آورده بود که «در این شب سیاهم



بود و ما فقط عادت کرده بودیم به بودنش و انگار بدون او چرخ زندگی مان نمی چرخید و من فکر می کردم که هاله را خوب می شناسم، چون به او بیشتر از دیگران وابسته بودم. بعد از آن اتفاق، تازه فهمیدم که از او چیزی نمی دانم و آن طور که خودم دوست دارم از او شناخت دارم. مادری که وظیفه اش رسیدگی به سلامتی و کمک به درس ها و کارهایم است. مادری که وظیفه اش این است خانه تمیز کند، غذا درست کند، به دیگران برسد و گاهی هم برای خودش فرصت تفریح داشته باشد. در تمام این سال ها، تمام نوشته هایم تقریباً بر اساس احساسات شخصی بوده تا مستندات. احساساتی که شاید از خیالات نشئت می گیرد. تا چند روز پیش، تصمیم داشتم این آخرین نوشته ام درباره هاله باشد چون در دنیای کلماتم آن چیز که هاله را وصف کند نمی یافتم؛ ولی حالا می خواهم در مورد او و دنیایش بنویسم و سعی کنم راه او را دنبال کنم. راهی که راه رسیدن به خدا بود، بدون تظاهر.

امروز یکی از خصوصیاتش را بازگو می کنم: نماز خواندن. نمازی که با عشق می خواند از اعماق وجود. هاله این ضربالمثل را که می گوید به نماز نگو کار دارم، به کار بگو نماز دارم را در عمل نشان داد. با هر صدای اذان بلافاصله به نماز می ایستاد و هرگاه که مَهر و سجاده ای مهیا نبود با ساده ترین امکانات شروع می کرد به نماز خواندن و هیچ گاه بهانه ای برای نخواندن نماز نمی آورد. از دوستان و آشنایان پرس و جو کردم که از

**اگر به اصل سخن  
مرحوم مهندس سبحانی  
برگردیم که تعمیق  
هویت ملی پیش نیاز  
توسعه است، باید  
بگوییم درست است که  
این هویت ملی در جایی  
تخریب شده اما از سوی  
دیگر در جایی دیگری  
تقویت شده و به همین  
دلیل، باید به آینده  
ایران امید داشت**

**آسیه شامخی: هر کاری که کرد در راه رضایت خدایش بود**

به نام خدا. هفت سال است که از آن شوک گذشته. در این هفت سال فقط نوشتیم؛ از احساساتم، خاطره هایم، تجربیاتم. هیچ وقت از او ننوشتیم، از راهش، هدفهایش، احساساتش، باورها و عقایدش، شاید فقط چند خط. تمام نوشته هایم بر محور من بود نه او. شاید چیزی از او ننوشتیم، چون آنچه از او می دانم بسیار کم است. وقتی رفت یک دختر محصل بودم که فکرم فقط به خودم و درس هایم بود. کم تجربه، شاید همان کودک نوپایی که فقط قد کشیده و نیاز به توجه دارد. به هاله فکر نکردم که چقدر برای این کودک سختی می کشد، چقدر بی خوابی و خون دل و چقدر نگران سلامتی اش است. نه فقط برای او، بلکه برای خواهر و برادرش هم همین گونه

می کنم که جامعه ایران ناامید است. جامعه ای که فقط یک چهارم یا کمتر انتظار دارند در آینده وضع بهتر شود، امیدوار نیست. امید چیست؟ امید یک تصویر ذهنی از وضعیت مطلوب قابل دسترس است، توهم نیست. جامعه ای که فکر می کند وضعیت بهتری در آینده وجود دارد تلاش می کند به آن وضعیت بهتر دست یابد. اگر کسی بیمار شد در صورتی دارو می خورد که امید به بهبود داشته باشد. به این اعتبار، جامعه ایران ناامید است. از چه چیزی ناامید است؟ از عملکرد ساختارهای موجود ناامید است؛ اما این یک سوی ماجراست. امید و ناامیدی در جامعه مثل ظروف مرتبه اند، ممکن است که ظرف امید در سویی کم بشود اما در همان حال در ظرف دیگری امید اضافه شود. هیچ جامعه ای ناامید نیست، بلکه سوی امید جامعه است که تغییر می کند. از جایی امید جامعه کم می شود و در جای دیگر امید اضافه می شود. جامعه ایران یک جامعه جنبشی است و در چنین جامعه ای اساساً این ادعا که جامعه ناامیدی است غیر قابل قبول است. جامعه جنبشی یعنی جامعه ای است که دائم در حال کنش جمعی است و برای رسیدن به یک چشم انداز و تصویری از یک زندگی بهتر تلاش می کند. جامعه جنبشی جامعه ای در مانده و منفعل و بی تفاوت نیست. به این اعتبار با وجود همه آن چیزی که در صحنه سیاسی اجتماعی امروز ایران می بینیم، دو کفه امید در ایران، در حال پر و خالی شدن است، کفه امید به ساختارهای موجود به دلیل ناکارآمدی سبک می شود و ناامیدی از این که ساختار موجود بتواند وضعیت را به سوی بهتر شدن سوق دهد افزایش می یابد و کفه جامعه مدنی و تلاشی آن برای آنکه بتواند جامعه بهتری را شکل بدهد سنگین تر می شود. به این اعتبار، اگر به اصل سخن مرحوم مهندس سبحانی برگردیم که تعمیق هویت ملی پیش نیاز توسعه است، باید بگوییم درست است که این هویت ملی در جایی تخریب شده، اما از سوی دیگر در جایی دیگری تقویت شده و به همین دلیل، باید به آینده ایران امید داشت.

گویی که سرنوشت چنین مقدر کرده که مبارزان راه آزادی، عدالت و استقلال ایران، هر چه در چننه داشتند در خردادماه رونمایی کنند. برای آن ها که همه ما را با کوله باری از مسئولیت برای فردای ایران ترک کردند طلب آمرزش و مغفرت می کنم.



در حالی است که هدفها و سیاستهای این برنامهها، هم به تصویب قانون گذار رسیده و هم دست کم برای بخش دولتی و دستگاههای اجرایی می‌بایست الزام‌آور می‌بود و انجام می‌شد؛ اما با وجود اهتمام مراجع مختلف تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اجرایی و تأمین هزینه‌های سرشار این برنامه‌ها نتایج حاصله رضایت‌بخش نبوده و نیست.

تجربه‌های توسعه برنامه‌ریزی‌شده کشور ما و دیگر کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که عامل کلیدی تحقق هدفها و سیاستهای برنامه‌ها تنها منابع طبیعی یا منابع مالی و دیگر ملزومات برنامه‌های توسعه نیستند؛ بلکه شایستگی نظام تدبیر است که تعیین‌کننده است. منظور از نظام تدبیر، حاکمیت قانون و قانون‌مندی کیفیت قوانین و مقررات، شفافیت و حساب‌دهی، مبارزه با فساد، حفظ محیط زیست و حقوق آیندگان و آزادی‌های مختلف است. این‌ها تعیین‌کننده یک نظام تدبیر سالم و درست است که می‌تواند توسعه به بار بیاورد.

با وجود تأکیدهای مکرر در سیاستهای کلی هر برنامه توسعه پنج ساله که کارگزاران و مردم را به سوی شایستگی در مدیریت و اجرای برنامه‌ها مکلف می‌کرد، عدم تحققها را می‌توان به‌طور عمده و اساسی، ناشی از کیفیت نظام تدبیر از جمله در فرایند برنامه‌ریزی، قانون‌گذاری و در ساختار مدیریت و نظام اجرایی برنامه‌ها در کشور دانست. نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که ماشین برنامه‌ریزی، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت از شایستگی و توانایی لازم و کافی برخوردار نیست و نبوده. این ماشین قادر به تحویل محصولی به نام پیشرفت و توسعه پایدار نبوده و باید به‌گونه‌ای جدی قبل از تهیه و تنظیم و تصویب، برنامه‌ها و راهبردها مورد بازبینی و بازسازی قرار می‌گرفت و اجزا و عناصر این ماشین در سطوح مختلف دیوانی، از نظر صلاحیت درک شرایط و مسئولیت‌های فردی و جمعی در قبال الزامات تغییر و شناخت راهبردها و راهکارهای حل مسائل و مشکلات، آموزش‌های جدیدی را کسب می‌کرد که این اتفاق متأسفانه نیفتاد.

به‌طورکلی، دولت‌ها عهده‌دار تأمین شرایط لازم برای رفاه همه‌جانبه شهروندان هستند که ما آن شرایط را توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌نامیم. راه‌های تحقق این وظیفه

### شاخص‌های عملکرد در طول پنج برنامه توسعه پنج ساله نشان می‌دهد که با صرف هزینه‌ها و یک ربع قرن زمان، دستاوردها متناسب نبوده و این در حالی است که هدفها و سیاستهای این برنامه‌ها، هم به تصویب قانون گذار رسیده و هم دست کم برای بخش دولتی و دستگاههای اجرایی می‌بایست الزام‌آور می‌بود و انجام می‌شد

نقش اساسی داشت. بلافاصله بعد از انقلاب، حضور ایشان در سازمان برنامه موجب شد که یکی از اساسی‌ترین اجزای نظام تدبیر ایران به‌خوبی کار خود را انجام بدهد. همه کارشناسان را حفظ کردند و در دل همه امید ایجاد کرد و می‌شود گفت بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب، مهندس سحابی نقش بزرگی در حفظ برنامه‌ریزی به‌جا گذاشت. یادش گرامی باد.

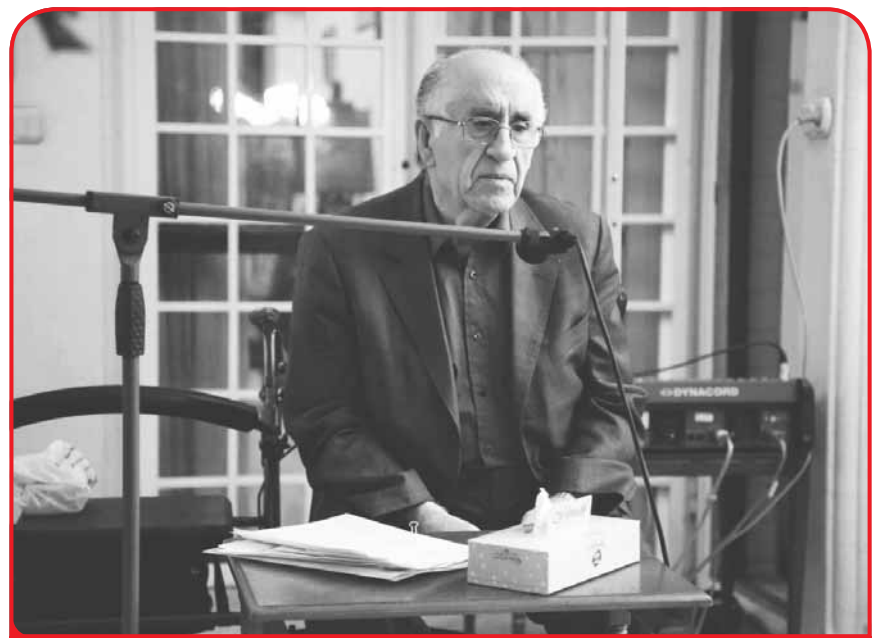
بیش از یک دهه، شامل دو دوره برنامه پنج ساله از دوران بیست‌ساله چشم‌انداز ایران می‌گذرد که دستاوردها و عملکردهای اقتصادی اجتماعی در حد انتظار سند چشم‌انداز نبوده. به‌طورکلی شاخص‌های عملکرد در طول پنج برنامه توسعه پنج‌ساله نشان می‌دهد که با صرف هزینه‌ها و یک ربع قرن زمان، دستاوردها متناسب نبوده و این

هاله و نماز خواندنش بگویند که همه از یک خصلت گفتند: سادگی در نماز.

روزی به نقل از یکی از اقوام پدری شنیدم که خاطره‌ای گفت: «روزی هاله مهمانم بوده، وقتی داشتم از در حیاط خداحافظی می‌کردم صدای اذان آمد و آماده شد برای خواندن نماز و صبر نکرد به او سجاده بدهم و لباسش را زیر پایش پهن کرد و شروع کرد به خواندن نماز». هاله راهش را راه خدا در پیش گرفت و هر کاری که کرد در راه رضایت خدایش بود. حال من می‌خواهم این راه را ادامه بدهم. اول به خدا توکل می‌کنم و از او می‌خواهم مثل همیشه دستم را بگیرد و بعد از خود هاله می‌خواهم که کمک کند به بیراهه نروم و روشنای راهم باشد و درنهایت از شما درخواستی دارم که مرا کمک کنید تا بتوانم شناخت بیشتر و بهتری نسبت به هاله و راهش پیدا کنم و در این راه گم نشوم.

### بایزید مردوخی: اصلاحات نظام تدبیر امری ضروری است

در این روز از ماه مبارک رمضان و در جمع شما روزه‌داران مؤمن، یاد شخصی را گرامی می‌داریم که بسیار عزیز و محترم و بسیار سازنده بود و از افکار و عملکردهایش می‌شد فهمید که خواهان ایرانی آباد، سرفراز، بزرگ همگرا و متحد از همه اعضای تشکیل‌دهنده این سرزمین بود و همواره از نفرت قومی، تعصب دینی و مذهبی و فرهنگی به دور بود. در شکل‌گیری مهم‌ترین سازمان نظام تدبیر ایران، یعنی سازمان برنامه و بودجه،





مطالعات آینده‌نگری در این سطوح یا انجام نشده در ایران یا اگر انجام شده، اعلام نشده. اکثر کشورها و بنگاه‌های دنیا الآن می‌دانند که در ده پانزده سال آینده چه وضعی پیش‌رو دارند، ما متأسفانه برنامه‌ریزی پنج ساله کردیم پنج تا برنامه بعد از انقلاب و هرگز به این فکر نیفتادیم که بیایم یک مطالعه جدی و اساسی بکنیم که ببینیم این وضعیت امروز ما به کجا منتهی می‌شود که برنامه از این مطالعه نشئت بگیرد و استخراج بشود.

نکته دیگری که در برنامه‌ریزی ما توسعه ما آسیب می‌بیند، نامش را تسخیر دولت گذاشتم. در کشورهای دیگر کمپانی‌های بزرگ دولت‌ها را تسخیر می‌کنند که نمونه‌اش بحران بزرگ مالی ۲۰۰۸ است که به قول یکی از اقتصاددانان بانک جهانی، ناشی از ۵۵ دقیقه نشستی بود که چند کمپانی بزرگ با آن دستگاهی که مقررات اقتصادی و پولی را تنظیم می‌کند در ایالات متحده داشتند. ۵۵ دقیقه نشستند و تمام مقررات مربوط به تنظیم و نظارت بر بازار پولی و مالی را حذف کردند با تفاهم همدیگر و آن بحران ۲۰۰۸ پیش آمد که هم آمریکا را دربرگرفت، هم اروپا را و هم آسیا را.

در کشور ما تسخیر دولت شاید به چشم دیده نمی‌شود ولی وجود دارد، یعنی هستند صاحبان قدرت، نظام مالی و بانکی کشور ما. همه‌جا در نشریات و روزنامه‌ها و همه خبرها آمده که تعداد اندکی تمام تسهیلات نظام بانکی را گرفته‌اند یا پس نمی‌دهند. در نتیجه تسهیلات به صنعت ما نمی‌رسد؛ تشدید

## سال‌هاست که با شروع هرگونه فعالیت در فرایند برنامه‌ریزی توسعه، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان بدون داشتن خطوط کلی راهنمای آینده و بدون برخورداری از یک دیدمان روشن، به طراحی برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی در سطوح بخشی، ملی و استانی پرداخت؟

مربوط به بازار پولی و مالی است که قانون گرشامپول است. زمانی که چند نوع فلز در پول رایج بود، طلا بود، نقره بود، مس بود، مردم معمولاً طلا را پیش خود نگه می‌داشتند و مس را به بازار می‌دادند. تدریجاً چیزی به اسم طلا در بازار نمی‌ماند. ما هم با تأکید روی اصلاح قیمت‌ها همه آن چیزهای ضروری را که باید اصلاح می‌کردیم، مثل اصلاح نظام تدبیر فراموش کردیم.

سال‌هاست که با شروع هرگونه فعالیت در فرایند برنامه‌ریزی توسعه، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان بدون داشتن خطوط کلی راهنمای آینده و بدون برخورداری از یک دیدمان روشن، به طراحی برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی در سطوح بخشی، ملی و استانی پرداخت؟ تا این تاریخ

و این هدف توسعه را باید با توجه به عملکرد کشورهای مختلف جهان طی قرن‌های اخیر از دید دانشمندان مختلف نگاه کرد. دانشمندان علوم مختلف به‌ویژه اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، سیاست‌و‌انان (سیاست‌وان کلمه‌ای کردی است که در فارسی معادلش را نداشتیم به معنی کسی که سیاست‌باز نیست و سیاست را از لحاظ علمی بررسی می‌کند) در عمده این مکاتب وظیفه و افتخار توسعه جوامع به‌ویژه در دوره‌های آغازین توسعه در چند قرن پیش را از آن حکومت‌های آن جوامع در جایگاه سیاست‌گذار، برنامه‌ریز، استراتژیست، قانون‌گذار و مجری می‌دانستند یعنی برای توسعه دولت‌ها همه‌کاره بودند و نقش شهروندان را چندان تعیین‌کننده نمی‌دانستند. به‌عبارت‌دیگر مشارکت که امروزه ضروری و اجتناب‌ناپذیر در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه شناخته می‌شود، در دوره‌های پیشین چندان برجسته نبوده، یعنی حتی تئوریزه هم نشده بود.

در اقتصاد کلاسیک، عقلانیت اقتصادی کلیدواژه‌ای است ناظر به بازار و مردمی که تابع عقلانیت اقتصادی هستند؛ اما در اقتصاد سیاسی جدید بر عقلانیت تصمیم‌گیران و دولت‌مردان تأکید می‌شود که وظیفه توسعه و مدیریت اقتصاد را به عهده دارند تا شهروندان را از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و رفاه همه‌جانبه برخوردار کنند. این بدان معناست که در حوزه تأثیرگذاری، تنها عقلانیت اقتصادی بازار نیست که سرنوشت‌ساز است، بلکه مجموعه آنچه می‌توان نظام تدبیر دانست، نقش‌آفرین است؛ و تنها نظام تدبیر شایسته، یعنی نظام تصمیم‌گیری و مدیریت خردمند، آگاه، نظام حقوقی کارآمد و مؤثر و ساختار اجرایی اداری پاسخ‌گو و سنجیده است که قادر به جبران آثار ناشی از شکست بازار است.

در چنین وضعیتی آنچه بر سر اقتصاد می‌آید، تنها ما در کشورمان دنبال تصحیح قیمت‌ها رفتیم؛ یعنی تصور ما بر این بوده در همه این برنامه‌ها که اگر قیمت انرژی را اصلاح بکنیم و ممکن است در همین روزها قیمت آب را اصلاح بکنیم، همه مسائل ممکن است درست بشود و همین سبب شده ما خیلی چیزها را فراموش کنیم که این فراموشی‌ها اصطلاحاً در برنامه‌ریزی دیدمان‌گوری گفته می‌شود، ما گرفتار دیدمان‌گوری هستیم؛ و مرض دیگری هم که داریم که اصطلاحاً



رعایت قانون، چه از طرف مردم و چه از طرف دولت و قانون‌گذار که نمره ما از ۱۰۰، ۱۸/۷۷ بوده. کیفیت مقررات ما، می‌دانید که بعد از هر قانونی که وضع می‌شود، آیین‌نامه دارد، بخشنامه و مقررات دارد که توسط دستگاه‌های دولتی و مجلس وضع می‌شود - نمره ما از ۱۰۰، ۶ است! کارایی دولت، تنها شاخصی است که نمره ما از ۱۰۰ به ۴۲ رسیده. نمره ما در ثبات سیاستی ۸ است؛ نه سیاست بین‌المللی، سیاست داخلی. دیگری حساب‌دهی و آزادی بیان که نمره ما ۶/۵۷ و در کنترل فساد نمره ما ۱۹ است.

برای مقایسه با بیشترین نمره کشورها، در شاخص اول فنلاند ۱۰۰، در شاخص دوم ۹۸، در شاخص سوم ۱۰۰، در شاخص چهارم گرینلند ۱۰۰، در شاخص پنجم سوئد ۱۰۰ و در شاخص ششم نیوزلند ۱۰۰ و کمترین نمره کشورها هم تعجب نمی‌کنید افغانستان است، ۰/۴۷، کره شمالی صفر صفر صفر، کره شمالی باز هم صفر صفر صفر، سومالی صفر صفر صفر و سومالی ۱/۸۸ و در آخرین شاخص، سومالی صفر صفر صفر.

خب این یکی از جنبه‌هایی است که ما باید نگران‌ش باشیم. همه باید دست به دست هم بدهیم و کمک کنیم که پیش از هر اقدامی، شروع کنیم به اصلاح نظام تدبیر.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خیلی از تکالیف را روشن کرده برای دولت. قانون اساسی ایران ۷ اصل شوریایی دارد، یعنی تمامی امور کشور باید با مشارکت مردم سروسامان پیدا بکند. در آن ۷ اصل محترم، یک قانون وضع شده که چگونه این ۷ اصل را اجرا بکنیم و متأسفانه هیچ اختیاری به شوراها داده نشده؛ یعنی یکی از راه‌های نجات نظام تدبیر این است که ما برگردیم به مردم تا خودشان تصمیم بگیرند. من سی‌چهل سال در سازمان برنامه‌ریزی کشور کار کردم و عمده وظایف اولیه من هم در برنامه‌ریزی توسعه صنعتی بود. هرگز سابقه نداشت ما به استانی مراجعه کنیم بگوییم شما چه استعدادی دارید؟ اولویت‌هایتان چیست و چه می‌خواهید؟ در صنعت، این پرسش بسیار سخت است و انتظاری از مردم آن شهرها نیست؛ اما هرگز نپرسیدیم که شما در پنج سال آینده استادیوم ورزشی می‌خوانید یا بیمارستان؟

در تهران دستگاه‌های دولتی ما می‌نشینند تصمیم می‌گیرند در پنج سال برنامه مثلاً ده

## در تهران دستگاه‌های دولتی ما می‌نشینند تصمیم می‌گیرند در پنج سال برنامه مثلاً ده تا استادیوم ورزشی درست کنیم، نمی‌گوییم بد است، خیلی هم خوب است ولی اصلاً جزو اولویت‌ها نیست

نتوانستند کاری کنند و تعطیل شدند. ما برای این‌که بدانیم چه وضعی داریم به مقایسه بین‌المللی هم باید بپردازیم. موسسه بانک جهانی شاخص‌هایی را برای شایستگی یا شناخت نظام تدبیر تعیین کرده که ایران هم یکی از این کشورهاست که برای نظام تدبیرش همان شاخص‌ها را محاسبه کردند که متأسفانه وضعیت ایران بسیار ناامیدکننده است. در این چهل سال اصلاحاتی صورت گرفته ولی اندک و ناچیز بوده. ما هنوز آن دستگاه‌های اداری کشور را داریم که کسی نمی‌تواند سالم از آن بیرون بیاید، کسی نمی‌تواند به حقش برسد. تا این اتفاق نیفتد و تا این اصلاحات را ما انجام ندهیم فقط می‌توانیم گله کنیم و ناامید باشیم. من فقط یک مورد از این شاخص‌ها را بیان می‌کنم. نظام تدبیر شایسته، شش شاخص عمده دارد که یکی از آنان، قانون‌مندی است، یعنی

سرمایه و سرمایه‌گذاری ما منابع نداشته که برای جوانان اشتغال ایجاد کند و این‌ها اتفاقاتی است که در نظام تدبیر ما افتاده و نباید این‌ها را دست‌کم گرفت.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که نظام تدبیر که از آن صحبت می‌کنم چیست؟! شیوه اعمال اقتدار و نظم در مدیریت توسعه اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشور در جهت رشد و توسعه است؛ یعنی مجموعه توانایی‌ها دانش‌ها و قدرت‌هایی که ما به کار می‌گیریم که بتوانیم به توسعه اقتصادی اجتماعی برسیم.

ضرورت بازنگری در نظام تدبیر ایران که در طول یک قرن با آمیزه‌ای از سنت‌های حکومتی و نوآوری‌هایی برگرفته از قوانین و نظام‌های غربی و تاریخ طولانی کشور ما نشئت گرفته، می‌توان گفت از زمان انقلاب مشروطیت، ما هنوز هم سنت‌های انقلاب مشروطیت را حفظ کردیم.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما با یک نظام تدبیر سنتی تقریباً صد ساله روبه‌رو بودیم و بلافاصله در همان سال‌های بعد از انقلاب، مرحوم حسابی و بزرگان آگاه دیگر، تصمیم گرفتند که در نظام تدبیر کشور اصلاحات اساسی به وجود بیاورند. من شاهد بودم که ده کمیته ایجاد شد که همه قوانین و مقررات کشور را بررسی کنند و ببینند که برای پیشرفت ما چه نظام اداری، چه نظام برنامه‌ریزی، چه نظام اجرایی و چه نظام قانونی باید داشته باشیم، متأسفانه جنگ ایران و عراق این امکان را نداد و این کمیته‌ها



به صندوق توسعه ملی که خوشبختانه همان ذهنیت حساب ذخیره ارزی در آن باقی ماند، ولی ملاحظه کنید که چه اتفاقی افتاد. الان همین برنامه ششم را نگاه کنید، زیر هر بندش که منابع را از بودجه دولت مشخص کرده، یک بخش هم از صندوق توسعه ملی باید تأمین بشود، به عبارت دیگر یک فلک اضافی برای خزانه دولت است و ما درآمد نفتمان را داریم به این شکل صرف اموری می‌کنیم که قرار بود صرف ظرفیت‌سازی شود، حتی قرار نبود که کارهای زیربنایی را دولت از محل این صندوق انجام بدهد و از بودجه می‌بایست انجام می‌شد. جاده‌سازی، نیروگاه‌سازی و تمام این‌ها باید از بخش سهم دولت از نفت و مالیات تأمین می‌شد. این اتفاقات افتاده و متأسفم که عرض کنم به‌راحتی نمی‌توانیم بگوییم که ما امید داشته باشیم یا نداشته باشیم. من فقط می‌توانم عرض کنم که اگر شنیدید و دیدید که اعلام شد که عده‌ای نشستند و قرار شده راجع به اصلاحات نظام تدبیر کار کنند، اصلاحات نظام تدبیر یعنی اصلاح در قوه مجریه، اصلاح در قوه مقننه و اصلاح در قوه قضاییه، این‌ها تا اصلاح نشود ما باید همچنان به همین شیوه ادامه بدهیم و راه دیگری نداریم. باعث خوشحالی است که اخیراً در خبرها آمده که سران سه قوه قرار است بنشینند باهم و راه‌کارهایی برای بهبود اوضاع پیدا بکنند که من امیدوارم بهبود اوضاع فقط مسائل روز و مسائل کوچک نباشد و از این مسائل بنیادی هم باشد. ❖

برای هیچ‌کسی نه اجازه دارم و نه حق دارم که تصمیم بگیرم. دام قانون‌گذار. یک دام جدی. برنامه ششم توسعه، فارغ از کیفیت و ماهیت، ۳۰ ماده داشت که وقتی از مجلس تصویب شد و آمد بیرون، ۱۳۰ ماده دارد. همه جای دنیا دولتی که لایحه می‌دهد که برنامه من برای پنج سال آینده این است مجلس می‌تواند تصویب بکند یا تصویب نکند، جزئیاتی می‌تواند اضافه و کم کند و فرض بر این که دولت صلاحیت دارد که این لایحه را تهیه کرده، می‌داند چیست و منابع را می‌شناسد که چقدر پول دارد، چقدر درآمد نفت دارد. این متأسفانه یکی از دردهای ماست در زمینه توسعه و برنامه‌ریزی. یکی از نکاتی که ما خیلی راحت زیر پا گذاشتیم در همان قانون‌مندی، از برنامه سوم توسعه ما یک حساب ذخیره ارزی ایجاد کردیم و اقدام بسیار جالبی بود؛ یعنی ما درآمد نفت را ذخیره کنیم برای آینده و نسل‌های آینده که می‌توانست مؤثر باشد. دولت هم سهم نفت خودش را طبق قانون می‌توانست برداشت کند و هرچه تعیین شده بود می‌آمد در حساب ذخیره ارزی و برای بخش خصوصی هم تعیین شده بود؛ یعنی اگر کسی می‌خواست سرمایه‌گذاری تولیدی بکند و احتیاج به ماشین‌آلات و تجهیزات و فناوری دارد که از خارج بخرد، با قیمت بسیار ارزان ارز از این حساب به او می‌دهند که بتواند افزایش تولید و اشتغال داشته باشد. خوب این حساب در برنامه چهارم تبدیل شد

تا استادیوم ورزشی درست کنیم، نمی‌گوییم بد است، خیلی هم خوب است ولی اصلاً جزو اولویت‌ها نیست و آن مسئله تسخیر دولت هم سر جایش است که من ناچارم برای خلاصه کردن گفته‌هایم به مشکلاتی اشاره کنم که ما داریم و من اسمش را گذاشته‌ام «دام». نظام تدبیر ما گرفتار تعدادی دام است. دام اول، دام روتین است، یعنی حتی اگر شما برنامه‌ریزی‌تان هم به بهترین نحو انجام بدهید، در تمام دستگاه‌ها و در تمام استان‌ها گرفتار روتین و سلسله مراتب اداری ناکارآمد هستید. دیگری دام میانگین است. ما عادت کردیم در این سال‌ها میانگین‌ها را بیان می‌کنیم و می‌خواهیم احساس خوشحالی کنیم با این میانگین‌ها، مثلاً می‌گوییم تورم یک‌رقمی شده، خوب این در سطح بین‌المللی خیلی خوب است و دستاورد بزرگی است که تورم یک رقی شده ولی برای خانواری که گوشت را دو سال پیش می‌خرید کیلویی ۲۰ هزار تومان و امسال همان را کیلویی ۷۰ هزار تومان می‌خرید، تکرر می‌شدن تورم هیچ مفهومی ندارد؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم نظام تدبیر، دستتان درد نکند که تورم را تکرر می‌کردید، ولی این تنها کار اساسی نیست، باید کاری کنید که مردم بتوانند با ۵ درصد یا ۱۰ درصد نرخ رشد قیمت‌ها زندگی‌شان را بگذرانند. این‌ها میانگین است. تورم یک شاخص میانگین است که یکی از فاکتورهایش اجاره خانه است که هر سال به‌راحتی بین ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش می‌یابد که تکرر می‌شدن تورم چیزی را به مستأجر نشان نمی‌دهد.

دام مرکز‌محوری، دام دیگری که نظام تدبیر ما از آن آسیب می‌بیند که به نظر لاعلاج است؛ یعنی همه‌چیز را مرکز بلد است و تهران بلد است و هیچ‌کسی در ۳۱ استان کشور نمی‌تواند به وضع خودش بهبود ببخشد. من در پروازهای بین تهران و چند مرکز استان متوجه می‌شدم که نصف مسافران شهرستانی که به تهران می‌آیند، مدیران کل هستند. از آن‌ها می‌پرسید چرا به تهران می‌آید؟ می‌گویند برای یک امضا یا احضار شدند برای یک سؤال. ما به این فکر نیفتادیم که آن ۷ اصل قانون اساسی را جدی بگیریم و بگذاریم مردم برای خودشان تصمیم بگیرند و تصمیماتشان را با مرکز در سطح ملی هماهنگ کنند. من در تهران



## امر اجتماعی یا کنش سیاسی

گزارش مراسم هفتمین سالگرد درگذشت هدی صابر

صابر مطرح کردم که چرا هدی صابر به سیستان و بلوچستان رفت؟ این برای من بسیار مهم بود، چون فکر می‌کردم جدا از آن وجه زندگینامه‌ای و تاریخی آن و جزئیات ریزی که من اطلاع ندارم، این سفر یک وجه نمادین هم دارد. این سفر بزرگ‌تر از ادامه پروژه‌های قدیمی اوست. آخرین پروژه‌ای که به دست گرفته پروژه مسکن است و پروژه سیستان و بلوچستان. به نظر من جای این را داشت که روی آن تأمل بیشتری صورت گیرد. پرده آخر زندگی هدی صابر برای من جذاب شد و فکر کردم که خودم باید بتوانم به آن پاسخ بگویم. امسال که این فرصت فراهم شد که در اینجا بحث کنم، فکر کردم که بیایم و خودم به این سؤال یک پاسخ ناتمامی بدهم، با استفاده از پاسخ‌های کامل‌تر و ریزشده‌تری که یاران هدی صابر و دوستانش مطرح کردند و در این سال‌ها در این مجموعه‌ها منتشر شده است.

سؤال خیلی دقیق این است: یک فعال سیاسی، فردی که به یک تشکل مشخص تعلق دارد، نشریه دارد و در آن مقاله

کرده با بحث‌های جدید در علوم انسانی امروز پیوند زده شود، می‌توانیم یک جای خالی را در این مباحث و حداقل در حوزه روشنفکری پرکنیم.

بحث من با یک پرسش آغاز می‌شود، همان پرسشی که هفت سال پیش در منزل آقای رویین در جلسه‌ای که به یاد هدی صابر برگزار شد و من آنجا به‌جای پاسخ، آن پرسش را در جمع دوستان و یاران هدی

**بحث من با یک پرسش**

**آغاز می‌شود، همان**

**پرسشی که هفت سال**

**پیش در منزل آقای**

**رویین در جلسه‌ای که به**

**یاد هدی صابر برگزار شد**

**و من آنجا به‌جای پاسخ**

**آن پرسش را در جمع**

**دوستان و یاران هدی**

**صابر مطرح کردم که چرا**

**هدی صابر به سیستان و**

**بلوچستان رفت؟**

مراسم هفتمین سالگرد درگذشت هدی صابر با حضور جمعی از علاقه‌مندان ایشان برگزار شد. در این مراسم خانم سارا شریعتی و آقای مسعود پدram سخنرانی کردند. در ادامه متن سخنان ایشان تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

**سارا شریعتی: هدی، پیشگام و نخبه‌ای که تئوری پیشگام و نخبه‌گرایی را در عمل نقد می‌کند**

بحث من بحث مفصلی است که بدیع و جدید هم نیست و تاکنون بسیار مطرح شده. پاسخی هم که می‌خواهم به آن برسم ناتمام است. فقط به‌عنوان طرح بحث خطوط کلی را اینجا با شما درمیان بگذارم، چراکه این مسئله بسیار مهم است.

آشنایی من با هدی صابر بسیار کمتر از خیلی از دوستانی است که الان اینجا حضور دارند. بیشتر آشنایی من از خلال مطالعه و خواندن نوشته‌ها و آثارش است. به این دلیل می‌گویم ناتمام است، چون فکر می‌کنم اگر مباحثی که هدی صابر مطرح



سارا شریعتی

**فرض بحث من این بود  
که هدی صابر ظهور یک  
نماینده تیپ جدید اجتماعی  
است که آن تیپ را می‌توان  
اکتیویست یا فعال مدنی  
یا فعال اجتماعی نام نهاد.  
تیپی که قبل از آن وجود  
نداشت. در یک دوره  
تاریخی مشخص ظهور کرد  
و با آن اشکال سنتی قبل  
متفاوت بود، چون درکش از  
جامعه متفاوت بود**

می‌نویسد، فعالیت می‌کند، یک نظریه‌پرداز، کسی که در همان سال‌ها در حسینیه ارشاد جلسات منظم تاریخ معاصر ایران را برگزار می‌کند، چه اتفاقی می‌افتد که میدان سیاست و حوزه فکری و روشنفکری را رها می‌کند و به یکی از دورافتاده‌ترین مناطق محروم حاشیه‌های زاهدان می‌رود و شروع به فعالیت اجتماعی می‌کند. مدرسه‌سازی، کارآفرینی، تجهیز نظم، یاد دادن، رعایت حقوق، به زنان سوزن‌دوزی و به مردان کارآموختن... چه اتفاقی می‌افتد که این انتخاب را در پایان زندگی‌اش انجام می‌دهد که بعداً پایان پنج سال آخر زندگی اوست.

ما چگونه می‌توانیم تحلیل کنیم؟

فرض بحث من این بود که هدی صابر ظهور یک نماینده تیپ جدید اجتماعی است که آن تیپ را می‌توان اکتیویست یا فعال مدنی یا فعال اجتماعی نام نهاد. تیپی که قبل از آن وجود نداشت. در یک دوره تاریخی مشخص ظهور کرد و با آن اشکال سنتی قبل متفاوت بود، چون درکش از جامعه متفاوت بود. درکش از کار اجتماعی متفاوت بود. تیپی که در یک دوره مشخص ظهور کرد برای جامعه‌ای که می‌خواست سرنوشت خود را به دست بگیرد، خود را تصاحب کند. جامعه‌ای که دیگر با تئوری پیشگام و مرجعیت نخبگان اجتماعی نمی‌خواست جلو برود. جامعه‌ای که به مرحله‌ای از رشد و بلوغ رسیده بود. این تیپ جدید اجتماعی با نقد اشکال سابق مبارزاتی، سیاسی و روشنفکری به وجود آمد. می‌خواهم به دو تیپ دیگر اجتماعی اشاره کنم که به نظر می‌رسد تیپ فعال اجتماعی با آن‌ها متفاوت بود. اولی، چهره پیشگام انقلابی یا به تعبیر آقای بهروز، شورشیان آرمان‌خواه یا مبارزان مسلحی بودند که قبل از انقلاب در پایان دهه ۴۰ و آغاز دهه ۵۰ به وجود آمدند که ما به آن‌ها می‌گوییم پیشگام انقلابی یا مبارز انقلابی. دومین تیپ، چهره روشنفکر متعهد که آن هم چهره مسلط دهه ۴۰ و ۵۰ بود. کسی که کلامش، دانشش و اندیشه‌اش در خدمت یک هدف اجتماعی قرار می‌داد. به نظر می‌رسد که پس از انقلاب در دهه ۷۰ و ۸۰، ما با افول چهره مبارز انقلابی و افول چهره روشنفکر متعهد سروکار داریم و ظهور یک چهره جدیدی که ما نامش را فعال اجتماعی می‌نویسیم.

من در سه بخش خطوط کلی را می‌گویم

امیرپرویز پویان «رد تئوری بقا». هستند دوستان و بزرگانی در این جلسه که نمایندگان همین چهره هستند. این چهره به وجود آمد، تضاد اصلی خود را امپریالیزم استبداد می‌دانست، مشی آن مسلحانه بود، آماج حملاتش قدرت سیاسی بود، مخاطبش پیشتازان و گروه پیشگام بود و سیاستش یک سیاست اخلاقی. سمبل همه ارزش‌های دگردوستی و نوع‌دوستی و همبستگی و توجه به سرنوشت یک ملت. به همین دلیل است که معلم، این چهره را نماد و حجت آرمان‌ها و ارزش‌های خود می‌داند.

در اینجا ما با تئوری پیشگام روبه‌رویم. امیرپرویز پویان در کتابش رد تئوری بقا می‌گوید نظریه این است که این کار را نکنیم تا باقی بمانیم. درحالی‌که این گزاره درستی نیست، بلکه این است که چرا باید باقی بمانیم و اتفاقاً از ضرورت مبارزه مسلحانه دفاع می‌کند، چرا؟ چون هیبت اختناق و دیکتاتوری را بشکنند و در آن خدشه به وجود بیاورد و به مردم اعتماد از دست رفته را بازگرداند. این نماینده تیپی بود که در آغاز دهه ۵۰ به وجود آمد. اما همین معلمی که این تیپ را اعلام ظهور می‌کند و به آن ارجاع می‌دهد، خود نماینده تیپ دیگری است. شریعتی خودش نماینده یک تیپ دیگر است و به یک میدان دیگری تعلق دارد و آن میدان روشنفکری است. می‌گویند روشنفکر متعهد در الگوی فرانسوی به‌عنوان کسی است که دانشش متعهد است نسبت به جامعه‌اش و سرنوشت آن. این الگو با الگوی قبلی متفاوت است. مشی آن آگاهی‌بخشی است، هدفش و مخاطبش قدرت سیاسی و گروه پیشتاز نیست، بلکه دانشجویان، طلاب و اقشار تحصیل‌کرده است. تضاد اصلی را استبداد و امپریالیزم نمی‌داند، بلکه ناآگاهی و استحقاق می‌داند و در نتیجه این تیپ یک جریان دیگری را نمایندگی می‌کند، حوزه روشنفکری.

روشنفکر متعهد و انقلابی پیشتاز پیشگام، هردو چهره‌هایی بودند که در پیروزی انقلاب نقش بسیار بازی کردند، شرایط را فراهم کردند، انقلاب پیروز، قهرمانش پیشگام انقلابی و مبارز انقلابی بود و معلمانش، همین روشنفکران متعهد.

اما بعد از انقلاب داستان به شکل دیگری

چون بسیار گسترده و مفصلی است و باید روی آن کار شود چون یک عرصه جدیدی است که البته مهم‌ترین نکات توسط آقای رضوی اشاره شد.

بخش اول، همان دو تیپ مبارز انقلابی و روشنفکر متعهد است. در بخش دوم نشان می‌دهم که غرض از تحولات اجتماعی که بعد از انقلاب به وجود آمد چیست. در بخش سوم به تجربه هدی صابر برمی‌گردم، چون از نظر من، او می‌تواند نماینده نظریه‌پرداز و الگوی عملی این تیپ سوم باشد.

حدوداً چهل یا پنجاه سال پیش بود که قصه شریعتی معروف شد به‌عنوان قصه حسن و محبوبه. قصه حسن و محبوبه قصه معلمی بود که در یک روستایی شروع به کار می‌کند، حرف‌هایی دارد، مدعیات و آرمان‌هایی دارد و شاهدهی، حجتی برای این حرف‌ها نمی‌یابد. معلمی که حرف‌هایش فقط در حوزه نظری باقی می‌ماند و نمی‌تواند به مصادیق انسانی آن اشاره کند. بعدها شریعتی در همین قصه، می‌گوید دو چهره پیدا می‌شوند، حسن و محبوبه که این‌ها بعدها شدند شاهد همه حرف‌های این معلم. معلم می‌گفت و شاهدش چه بود؟ حسن بود و محبوبه.

حسن و محبوبه در واقع اعلام این قصه است. می‌شود گفت شناسنامه یا اعلام ظهور، اعلام تولد یک تیپ جدید اجتماعی که مبارز مسلح بود. چریک فدایی بود، پیشگام انقلابی بود، چهره‌ای که در پایان دهه ۴۰ و آغاز دهه ۵۰ به وجود آمد و در شرایطی به تعبیر مهندس بازرگان، که امکان با زبان قانون با قدرت حرف زدن تمام شده بود و امکان فعالیت سیاسی دیگر نبود، تنها راه را مبارزه مسلحانه تشخیص دادند و به تعبیر

نبود، سندیکا نبود اما کم و بیش می‌دیدیم که محافل خرد خانوادگی، انجمن‌های جدی‌تر صنفی، اجتماعات و وسیع‌تر مدنی، در همه حوزه‌های هنر و سیاست و دین و... به وجود آمده و به شکل موازی رقیب و بازار ایجاد کرده و نهادهای رسمی را به چالش کشیده. در همه حوزه‌ها می‌توانیم این را نشان دهیم. در حوزه دین، سیاست، هنر. می‌توانیم نشان دهیم که چگونه جامعه، تشکلهای و جریان‌های منسجمی می‌سازد و آن نهادهای سنتی قدیمی را به چالش می‌کشد. این جامعه جدید چهره خاص اجتماعی خودش را می‌خواست. این جامعه جدید، دیگر نماینده‌اش روشنفکر پیشگام و روشنفکر متعهد نبود. کما این‌که بعد از انقلاب هم می‌بینیم که زبان روشنفکری کاملاً فاصله می‌گیرد با چهره روشنفکر متعهد قبل از انقلاب. روشنفکران ما وارد بحث‌های معرفت‌شناختی، هرمنوتیکی و روان‌شناختی می‌شوند و زبان‌شان لحن کاملاً فردگرایانه‌تری پیدا می‌کند. در نتیجه، این جامعه، نیازمند یک چهره جدیدی بود. چهره‌هایی وجود داشتند، اما تشخیص داده نمی‌شدند، مثل تشکلهایی که وجود داشتند اما به‌عنوان تشکل به رسمیت شناخته نمی‌شدند، جنبش‌هایی که بودند اما به‌عنوان جنبش اجتماعی به حساب نمی‌آمدند. در نتیجه، تیپ اکتیویست، یعنی فعال اجتماعی، تیپی بود که می‌توانست این جریان جدید و این تحول را نمایندگی کند. این فعال اجتماعی در بسیاری از مواقع، همان فعال سیاسی سابق بود. همان پیشگام سیاسی سابق که عرصه اجتماع را این‌بار انتخاب کرده بود.

در بسیاری مواقع، همان روشنفکر و تحصیل‌کرده سابق بود که امروز عرصه اجتماع را انتخاب کرده بود. جذابیتش چه بود؟ فعال اجتماعی تیپ جدیدی بود، اما جدید نبود، چون همان‌طور که اشاره شد همیشه در جوامعی مانند جوامع ما چهره‌های سنتی، خیره‌ها، نیکوکاران و فعالان اجتماعی وجود داشتند اما جدید بود، چرا؟ چون درکش از جامعه متفاوت بود. برای این تیپ جدید، جامعه یک عرصه کاملاً مستقل و دیگری بود. این‌طور نبود که چون نمی‌توانیم کار سیاسی کنیم، چون کار سیاسی پرهزینه است، چون کار سیاسی بهترین فرزندان ما را گرفت، پس

## روشنفکر متعهد و انقلابی پیشتاز پیشگام، هردو چهره‌هایی بودند که در پیروزی انقلاب نقش بسیار بازی کردند، شرایط را فراهم کردند، انقلاب پیروز، قهرمانش پیشگام انقلابی و مبارز انقلابی بود و معلمانش همین روشنفکران متعهد

جریان روشنفکری هم مورد نقد قرار گرفت، چون کار روشنفکری کار درازمدت بود، کار دیربازده بود، در یک دوره‌ای روشنفکران کم بودند و با جامعه سخن می‌گفتند. چهره‌ها به تعداد انگشتان یک دست بودند. بعد از انقلاب، روشنفکران بسیار شدند و دیگر ناگزیر از گفت‌وگو با جامعه نبودند و شروع کردند به جامعه و اجتماع بسته خود را ساختن و با هم گفت‌وگو کردن. جریان روشنفکری می‌توانست به‌شدت و به‌سرعت به ورطه ذهن‌گرایی و نخبه‌گرایی بغلند و به همین دلیل مورد نقد قرار گرفت.

جامعه دوره دیگری را آغاز کرده بود. در این جامعه جدید چند عامل مؤثر بود. اولاً این جامعه، یک جهش جمعیتی خیلی جدی را تجربه کرده بود، تبدیل شده بود به یک جامعه جوان. جامعه جوانانی که دینامیک و پویاست اما به همان اندازه هم مطالبه‌گر و خواهان تغییر است. جامعه از نظر آموزشی هم با یک تحول جدی روبه‌رو شده بود و آن اجباری شدن و همه‌گیر شدن آموزش عالی بود. دموکراتیزه شدن آموزش عالی باعث شده بود که سطح سواد جامعه، سطح تحصیلات و سطح فرهنگ جامعه بسیار رشد کند و از طرف دیگر هم، ما در یک دوره جدیدی بودیم، در دوره رسانه‌ها، دوره ارتباطات، دوره‌ای که دیگر دسترسی به منابع اطلاعاتی و دانشی سخت نبود. جامعه جدید جامعه روبه‌رشدی بود، جامعه‌ای که بالغ شده بود. جامعه‌ای که به شکل پارادوکسیکالی می‌گفتند در آن حزب، سندیکا و تشکیلات بزرگ نیست، اما در واقع می‌دیدیم که از یک سطح انسجام‌یافتگی روبه‌روز جدی‌تر برخوردار می‌شود. حزب نبود، تشکیلات

پیش رفت. انقلاب بود، جنگ بود، دوره سازندگی و اصلاحات بود و جامعه داشت پوست می‌انداخت و ما شاهد تحولات بسیار جدی بودیم. اولین نقدها به این دو چهره مسلط که موقعیت هژمونیک داشتند قبل از انقلاب به وجود آمد. نقد به چهره انقلابی سیاسی و پیشگام. مهم‌ترین نقد بر این‌ها چه بود؟ حوزه سیاست، حوزه جذابی بود، حوزه‌ای که همیشه جذابیت مغناطیسی داشت، ما از سیاست، گریزی نداشتیم، مبارز سیاسی با این حال نقد شد. چرا؟ به دلیل سیاستی که مسلط بود. حتی مهندس بازرگانی که یک زمان کتاب قدرت بی‌نهایت کوچک‌ها را نوشت و به قدرت بی‌نهایت کوچک‌ها ایمان داشت، بعد در نهایت تبدیل شد به نخست‌وزیر قدرت سیاسی. ضرورتاً در نهایت انگار، گریزی از قدرت سیاسی نبود، گریزی از تحول از بالا نبود. اما با وجود این، این چهره مبارز سیاسی و پیش‌گام نقد شد. به چه دلیل؟ به دلیل بدبینی که بعد از انقلاب نسبت به سیاست به وجود آمد.

سیاست جذاب بود، تأثیراتش سریع بود، اما ناپایدار بود! تحول از بالا به پایین بود، ریشه‌دار نبود. به همان سرعتی که می‌توانست بیاید به همان سرعت می‌توانست ورق برگردد. در نتیجه این سیاست، چهره مبارز سیاسی با پذیرفتن قهر به‌عنوان یک سیاست، عملاً به ورطه خشونت گرویده می‌شد. جامعه پس از انقلاب می‌خواست از خشونت پرهیز کند و با آن فاصله بگیرد، در نتیجه به نقد الگوی انقلابی پرداخت و اصولاً هم در جامعه‌ای که انقلابش پیروز شده بود، دیگر نمی‌توان مدعی انقلاب دیگری بود. آن‌ها هم که باز به انقلاب مدام پافشاری می‌کردند در برابر این جو کلی جهانی که پایان انقلاب‌ها را اعلام می‌کرد نمی‌توانستند تاب بیاورند. بنابراین ما در یک دوره تاریخی با افول چهره میلیتاریسم، یعنی فعالیت مبارزاتی در سطح جهان روبه‌رو شدیم و در ایران هم چهره مبارز سیاسی، فعال انقلابی و پیش‌گام کاملاً پایان یافت. امروز دیگر ما با این چهره روبه‌رو نیستیم. در حوزه سیاست، الآن چهره مسلط و هژمونیک، چهره رأی‌دهنده است و میدان اساسی، میدان انتخابات است. ما دیگر با چهره چریک انقلابی برانداز روبه‌رو نیستیم و با این چهره حداقل موقعیت مسلط نداریم.

از نظر صابر، نیروهای روشنفکری و سیاسی در سی سال گذشته، رابطه خود را با متن جامعه به حداقل ممکن رساندند. به گونه‌ای شد که مردم نمی‌دانستند در ذهن روشنفکر چه می‌گذرد و روشنفکر نمی‌دانست با این عوام زبان‌نهم چه کند! نگاه تحقیرآمیز نسبت به مردم بی‌سواد داشت و در نتیجه نیروهای اجتماعی بالنده‌تر و موفق‌تر بودند. کیفی‌تر عمل کردند، کارآمدتر بودند. این ارزیابی‌ای است که صابر از نیروهای اجتماعی می‌دهد و شکل سنتی نیروهای اجتماعی را از نیروهای اجتماعی جدید تفکیک می‌کند. چرا این تحلیل به نظر من، نوآورانه و بدیع است؟ چون امروز زمانی است که از سال‌های ۲۰۰۰ به بعد داریم در جامعه‌شناسی از ظهور مسئله جدید اجتماعی صحبت می‌کنیم؛ یعنی همان شرایطی که منجر به ظهور یک رشته جدید، یک علم جدید به نام جامعه‌شناسی شد امروز دوباره در حال شکل‌گیری است. مسائل امروز، مسائل بیش از اجتماعی است. ما از دوره‌ای که مسائل ژئوپلیتیک بود، سیاسی بود و قدرت و... فاصله گرفتیم و دین و سیاست تمام زمان ما را گرفت و یک قرن دین و بی‌دینی به خود مشغول کرد، اما قرن جدید، قرنی است که نیازمند به مسئله اجتماعی و مسئله اقتصادی است و امروز پرونده‌ها، اجتماعی اقتصادی

## از نظر صابر، نیروهای روشنفکری و سیاسی در سی سال گذشته، رابطه خود را با متن جامعه به حداقل ممکن رساندند. به گونه‌ای شد که مردم نمی‌دانستند در ذهن روشنفکر چه می‌گذرد و روشنفکر نمی‌دانست با این عوام زبان‌نهم چه کند!

صابر، زیر ضرب حکومت و قدرت سیاسی بودند، اما سخت‌جانی کردند. چرا توانستند سخت‌جانی کنند؟ به دلیل این‌که همواره حائلی بین نیروهای اجتماعی و قدرت سیاسی وجود داشته و آن حائل، مردم بودند، نیروهای سنتی بودند. اما نیروهای سیاسی برعکس و نیروهای روشنفکری. مدام افت و خیز داشتند، افول و سقوط داشتند، رشد می‌کردند و فردا سقوط می‌کردند؟ به چه دلیل؟ چون هر بار بسیار هزینه پرداختند، اما به اندازه نیروهای اجتماعی موفق عمل نکردند. چرا؟ چون هر بار زیر بار ضرب قرار گرفتند، هیچ نیروی اجتماعی نبود که حائل شود. نتوانستند نیروهای سنتی را با خود همراه کنند.

سیاست را رها کنیم و به سراغ اجتماع برویم. نه به دلیل نتوانستن در آن دو حوزه، بلکه به دلیل کشف آن چیزی که در علوم اجتماعی، آن را کشف عقل اجتماعی نام می‌نهند. به دلیل این‌که این‌ها جامعه را کشف کرده بودند، به دلیل این‌که جامعه یک صحنه کاملاً مستقل دیگری بود. به دلیل این‌که اعتقاد داشتند که باید جامعه، سرنوشت این کشور و این جوامع را از پایین ساخت و قدرت بخشید. به دلیل این‌که به تعبیر شریعتی، انقلاب باید با پاهای خود راه برود نه با سرش و به همین دلیل رفتند به سراغ جامعه و این تیب به وجود آمد، اما نیازمند نظریه‌پرداز بود. نیازمند کسانی بود که جامعه را معرفی کنند، کسانی که جامعه را از سیطره مقتدر و بی‌قیدوشرط سیاست بیرون بیاورند، جامعه را به‌عنوان یک حوزه مستقل تعریف کنند و آن را بازنشاسایی و بازاندیشی کنند و به نظرم، هدی صابر در آن دوره، از نیمه دوم دهه ۸۰، با توجه به اطلاعاتی که من از دوستان و یارانش و شاگردانش خواندم به سمت جامعه مدنی می‌رود و انتخابش می‌کند. میدان سیاسی و میدان روشنفکری را نمی‌خواهم بگویم در گسست با آن‌هاست، همواره نقش روشنفکری و فعالیت سیاسی خود را به نحوی حفظ می‌کند اما انتخابش، انتخاب جامعه است، انتخاب اجتماعی است.

من همچنان که اشاره شد به چند نقل قول از هدی صابر اشاره می‌کنم و چند نکته که به نظرم بسیار بدیع و نوآورانه است. تحلیلی که از اجتماع می‌دهد، فقط یکی دو مصاحبه دیدم و بعد متوجه شدم که خیلی مفصل‌تر است و در مصاحبه‌های دیگری که از سال ۸۰ به بعد ایشان انجام داده‌اند و آموزش‌هایش، این تم جامعه مدنی و این تم اجتماع بسیار پررنگ است. اما چند نکته را مطرح می‌کند و جالب است. او مقایسه‌ای می‌کند بین نیروهای روشنفکری، نیروهای سیاسی و نیروهای اجتماعی. چند سؤال می‌کند. یکی از پرسش‌هایش این است که چرا نیروهای اجتماعی ما ماندگارند؟ راز ماندگاری نیروهای اجتماعی چیست؟ توضیح می‌دهد که نیروی اجتماعی چیست. می‌گوید نیروهای اجتماعی ۱۱۰ سال سابقه دارند، از قبل از مشروطه بوده‌اند. یک‌سری تشکل‌ها را هم نام می‌برد در تبریز، کاشان و تهران. این‌ها هم از نظر



بود. آنجا در انفرادی، از دور مشت به دیوار می‌زدیم و عطسه و سرفه می‌کردیم که صدای هم را بشنویم. با هم ارتباط‌هایی داشتیم، اما ارتباط اصلی که با او پیدا کردم بعد از این واقعه بود. آزاد که شدیم، هدی به من گفت بیا برای این اوضاع که گروهی تشکیل شد و اغلب دستگیر شدند و به اینجا رسید یک جمع‌بندی داشته باشیم.

صبح‌ها قبل از این‌که به سر کار بروم، سر ساعت شش می‌آمد و با هم پیاده‌روی می‌کردیم و از هر دری صحبت می‌شد. عمده بحث‌ها درباره مسائل سیاسی و شورای فعالان بود. در آن بحث‌ها خیلی بیشتر با روحیات و منش و افکارش آشنا شدم، البته برای من خیلی هم سخت بود. این دوره را هم گذراندیم تا زمانی که از شورای فعالان استعفا داد. کمی بعد، از من و علیرضا رجایی و مرتضی کاظمیان درخواست کرد که جمع شویم و یک کار فکری انجام دهیم. من واقعا نمی‌توانستم با هدی همپایی کنم، او بسیار پرسرعت و منظم و محکم بود و از سوی دیگر به دلیل اشتغال‌های دیگر نشد این کار را انجام دهیم.

هدی کلاس‌هایی را برگزار می‌کرد. این کلاس‌ها در روزهایی بود که من هم در حسینیه ارشاد جلساتی داشتم و نیمه دوم به بحث‌ها می‌رسیدم و گاهی گپی هم می‌زدیم. پس از آن کمتر یکدیگر را دیدیم تا آخرین دیدار. نوروز ۹۰ که در منزلشان برای عید دیدنی به دیدارش رفتم. او از ۳۵۰ برای مرخصی آمده بود که هم از دستگیری و زندان و هم از پروژه‌هایش برآیم با ذوق و اشتیاق گفت.

جمع‌بندی که من از هدی داشتم، اگر بخواهم خیلی فشرده بگویم، کاملاً برایم مشهود بود که ورودش به سیاست بر اساس اخلاق است؛ یعنی نقطه عزیمتش اخلاق است و برای انجام عمل اخلاقی وارد سیاست شده بود. به نظر من، اخلاق هدی هم سه پایه داشت، یعنی سه ساحت وجودی یا سه صاعقه درونی که او را سوق می‌داد: یکی سنت پهلوانی بود؛ دیگری عرفان؛ و در نهایت دین. این سه ساحت هم به‌شدت در هم تنیده بودند. این‌گونه نبود که از هم جدا باشند؛ مثلاً اگر در سنت پهلوانی آدم باگذشتی بود، این گذشت را از عرفان هم می‌گرفت یا اگر آدم ضد ظلمی

## جمع‌بندی که من از هدی داشتم، اگر بخواهم خیلی فشرده بگویم، کاملاً برایم مشهود بود که ورودش به سیاست بر اساس اخلاق است؛ یعنی نقطه عزیمتش اخلاق است و برای انجام عمل اخلاقی وارد سیاست شده بود

جامعه مطمئن‌تر باشیم و اعتماد داشته باشیم.

### مسعود پدرام: شاه‌بیت شعر زندگی هدی «رهایی» بود

به یاد عزت‌الله سبحانی، هاله سبحانی و هدی صابر. من بحث‌هایی دارم درباره نسبت هدی با سیاست و این را از یک تجربه شخصی شروع می‌کنم. از وقتی که با هدی آشنا شدم و زمانی که رفت، عروج کرد؛ و جمع‌بندی که از این تجربه شخصی داشتم را برای توضیح نسبت هدی با سیاست به‌صورت فشرده ارائه می‌دهم. حدود سال ۱۳۷۵ یا ۱۳۷۴ با تشکیل دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر علی شریعتی، که من هم عضو بودم و هدی فعالیت‌های حاشیه‌ای آنجا داشت با او آشنا شدم. من چون بچه جنوب شهرم، رفتار هدی را می‌پسندیدم، سخن گفتنش، رفتارش، راه رفتنش، حال هوایی که داشت بسیار مرا جذب کرد.

دوستانی که هدی را می‌شناسند می‌دانند که از دور بسیار محکم و عبوس به نظر می‌آید و سخت می‌توان به او نزدیک شد. به هر حال در حد احوال‌پرسی این دوره را سپری کردیم تا سال ۱۳۷۸ که شورای فعالان ملی-مذهبی تشکیل شد. آنجا یک تشکیلات سیاسی بود که هم‌دیگر را به‌طور مرتب می‌دیدیم و صحبت می‌کردیم. جمع کوچک بود، حدود ۲۶ یا ۲۷ نفر بودیم. آنجا بیشتر با او آشنا شدم و ارزش‌هایی که به آن‌ها معتقد است. ولی هنوز خیلی نزدیک نبودیم تا زمستان ۷۹. در اسفند که همان جمع را یکجا در خانه آقای بسته‌نگار به عشرت‌آباد بردند. هدی قبلاً بازداشت شده

است و مهم‌ترین مسائلی که به وجود می‌آید نیز مسائل اجتماعی است. حتی برخی از تحلیل‌گران می‌گویند بنیادگرایی خشونت دینی را هم نباید تحلیل دینی کرد، این اشتباه است! تحلیل سیاسی هم نباید کرد، تحلیل ژئوپلیتیک منطقه هم کافی نیست. حتی بنیادگرایی دینی یک مسئله جامعه‌شناختی است. حتی مسئله بنیادگرایی دینی یک مسئله‌ای است که ربط دارد به مسئله آب، مهاجرت، جابه‌جایی جمعیتی، هویت و مانند این‌ها.

در نتیجه جمع‌بندی می‌کنم، در زمانی که اجتماع، امروز بیش از پیش مسائل اجتماعی خود را به ما تحمیل می‌کند و ما را درگیر می‌کند و در حال بیرون آمدن از زیر سایه دین و سیاست است و به‌عنوان مسئله مشخص اجتماعی جامعه ما را در تنگنا قرار دادند، وظیفه روشنفکر، طبیعتاً وظیفه نیروی پیشگام، نخبه، تحصیل‌کرده و وظیفه کسی است که نسبت به سرنوشت جامعه متعهد بوده، این است که باید به پرونده اجتماعی بپردازد. آن قدر که ما به الگوها و آموزه‌های سیاسی می‌پردازیم و به مسئله دموکراسی و رابطه دین و دولت پرداختیم، به همان اندازه به الگوها و آموزه‌های اجتماعی پرداختیم. به همین دلیل است که سر باز می‌کنیم. چقدر متفکرانی داریم که به‌عنوان چهره‌های اصلاح دینی و نظریه‌پردازان سیاسی دینی شناخته می‌شوند، اما آیا به همان اندازه، الگوهای اجتماعی داریم؟ به همان اندازه روی الگوها و آموزه‌های اجتماعی کار کردیم؟ این پاشنه آشیل وضعیت فکری ماست و هدی صابر طبیعتاً به نظر من، به این ضرورت می‌رسد، به مسائل و تبعات تحلیلش توجه می‌کند، این وضعیت جدید را صورت‌بندی می‌کند، تا این‌که در نهایت تغییر اجتماعی را به شکل باز پارادوکسیکالی بسپرد. پیشگام و نخبه‌ای که تئوری پیشگام و نخبه‌گرایی را در عمل نقد می‌کند.

به قول آصف بیات که در کتابش نوشته چگونه آدم‌های معمولی زندگی و جامعه را تغییر می‌دهند، می‌خواهد این تغییر را به دست آدم‌های معمولی بسپرد. پیشگام و نخبه‌ای که به متن جامعه می‌رود تا همین آدم‌های ساده و معمولی را در فرایند کار اجتماعی بسازد، تا تعلیم ببینند، توانمند شوند تا بتوانیم به پایداری و آینده این



جهانی با وزارت مسکن قرار است در ایران انجام بدهند و هدی به‌عنوان مدیرعامل مؤسسه‌ای مناقصه این کار را برنده می‌شود. تا اینجا به نظرم، کار سیاسی صورت نگرفته و کار اقتصادی-اجتماعی است، اما تحریم‌ها که شروع می‌شود اعلام می‌کنند که کار باید متوقف شود. کار سیاسی هدی از اینجا شروع می‌شود، یعنی کاملاً خودش را نشان می‌دهد. او ادامه می‌دهد و کار را متوقف نمی‌کند. از هرجایی که بتواند منابع مالی را فراهم می‌کند و کار را کمی گسترده‌تر کرده و به آن ادامه می‌دهد. در محروم‌ترین نقاط ایران به امر عمومی پرداخته. اگر قبلاً مثلاً در تشکیلات با دوستان می‌نشست و مشورت می‌کرد که درباره سرکوب زنان چه بیانی‌های بنویسیم، آنجا می‌رفت با امام جمعه صحبت می‌کرد که بیایید با خانواده‌ها صحبت کنیم تا اجازه دهند دخترها سر کلاس بروند؛ یعنی کاری را که آنجا به آن صورت می‌خواست انجام دهد، اینجا عملاً درگیر آن شد و با اشتیاق و خیلی انگیزه بالا این کار را انجام می‌داد.

من می‌شنیدم و برایم می‌گفت و حس می‌کردم بسیار سرزنده صحبت می‌کند. هدی به لحاظ وجودی، شاید نرفته ارسطو را مطالعه کند بعد مکین تایر و آرنت می‌رسد؛ یعنی بسیار این در و آن در می‌زد و چقدر مایه گذاشت برای شورای فعالان ملی-مذهبی، زندان کشید و همیشه جلو بود.

دنبال راهی می‌گشت و به نظرم آن راهی که اخلاقیاتش را برآورده می‌کرد در آنجا یافت و با ارتباط عمیقی که با مردم آنجا پیدا کرده بود و توانسته بود محصول کارش را ببیند. در آنجا بحث توانمندسازی بود، برای اینکه عده‌ای حدود نهمصد نفر بتوانند بروند و کارها و مشاغل را برای خود دست و پا کنند. کلاس‌های زیادی برای این‌ها گذاشته شده بود و من مطمئنم خود هدی بهترین معلم این‌ها بود؛ چه به لحاظ منشی و چه به لحاظ روشی و آگاهی‌ای که در آن‌ها ایجاد می‌کرد. اگر بخواهیم یک جمع‌بندی کنیم یک کار جماعت‌محور، یعنی جماعتی را با مبانی اخلاقی و پرداختن به امر عمومی آن‌ها با سویه‌رهایی. این کار را هدی انجام داد. اسم این را سیاست اصیل می‌گذارند. ❖

## هدی به لحاظ وجودی، شاید نرفته ارسطو را مطالعه کند بعد مکین تایر و آرنت بخواند. به لحاظ وجودی به این مسائل می‌رسد؛ یعنی بسیار این در و آن در می‌زد و چقدر مایه گذاشت برای شورای فعالان ملی مذهبی، زندان کشید و همیشه جلو بود

یک امام جمعه مخالفت کند یا موافقت، این کنسرت، شکل سیاسی می‌یابد.

شرایط اجتماعی این کار را می‌کند. گاهی شخصیت فرد است، یعنی این‌قدر شخصیت پر قدرت است که هر جا باشد رنگ سیاست به آن می‌دهد. سیاست هم معانی مختلفی دارد. شاید سنتی‌ترین تعریفی که از سیاست هست همان علم حکومت است. شاید هم بتوان گفت این تعریف منسوخ شده، چون از نیمه دوم قرن بیستم این تعریف کنار گذاشته شده. یک معنی سیاست هم مصالحه و آشتی است و اینکه کسانی که منافع دارند با هم بنشینند و این منافع را در یک مصالحه و آشتی برآورده کنند.

یک معنی هم پرداختن به امر عمومی است که باز در ذیل همان بحث ارسطوست. فعالیت هدی به معنی اخص به نظر من سیاسی است، با توجه به تعاریفی که عرض کردم. من خاطرم هست در آن کلاس‌ها تعداد زیادی از بچه‌ها حدود صد نفر، جلسات متوالی می‌آمدند در حسینیه ارشاد و بحث‌های جدی و انتقادی و اعتقادی با مشارکت انجام می‌شد و کاملاً معلوم بود چه می‌کند. در واقع آن رهایی را در اینجا پیش می‌برد. یک کار جمعی کاری است که به توانمندی انسان‌ها منجر می‌شود. زمانی دوستانی که در آن کلاس‌ها بودند بیانند و تجربیات شخصی خود را بگویند که بعد از آن کلاس‌ها چه اتفاقی برایشان افتاد.

اما بحث اصلی که من می‌خواهم مطرح کنم، تفسیر نمی‌کنم، فقط اشاره می‌کنم، نقطه‌ای است که خانم دکتر شریعتی هم اشاره کردند؛ بحث زاهدان و کاری که هدی آنجا انجام داد. ببینید صورت مسئله ابتدا ساده به نظر می‌آید. پروژه‌ای است که بانک

بود، مرامش ظلم را نمی‌پذیرفت، این را از دین هم می‌گرفت. این سه ساحت وجودی در هدی بسیار هم‌پوشانی داشت و برای من بسیار مشهود بود که این سه پایه، شاکله اخلاق هدی را شکل می‌دهد و هدی را به‌طور مشخص از این منظر می‌توانم یک آدم ارسطویی بنامم. ارسطو سیاست را در ذیل اخلاق تعریف می‌کرد و از این منظر، هدی هم سیاست را در ذیل اخلاق تعریف می‌کرد و همیشه هم روی این مسئله پافشاری می‌کرد.

اگر این سه ساحتی که گفته شد، شعر زندگی هدی بگیریم، شاه‌بیتش رهایی است؛ یعنی آن چیزی که هدی همواره به آن فکر می‌کرد رهایی بود. رهایی خود و دیگران از هرگونه سرکوب. این تمام آن هستی اخلاقی هدی بود که وارد سیاست می‌کرد.

اکنون فکر می‌کنم که جداسدش از شورای فعالان ملی-مذهبی هم بخشی به‌خاطر همین بود. به هر حال خیلی قبول داشت دوستانی را که در شورای فعالان بودند. شاید در ایران بیشترین کسانی را که قبول داشت در این شورا بودند، اما حس می‌کرد از این طریق هم نمی‌تواند آن کاری که آمالش بود، آن رهایی که به آن فکر می‌کرد بتواند انجام دهد. و این شاید دلایل متفاوتی داشت، اما این تفسیر من است از هدی با توجه به تجربه شخصی‌ام. هدی نمی‌توانست در آن چارچوب فعالیت کند. از تشکیلات استعفا داد، اما خودش یکی از شاخصه‌های هویت ملی-مذهبی بود و ارتباط خود را نیز با همه همان‌طور نگه داشته بود. بعد از استعفا، بحث کلاس‌ها را شروع کرد، کلاس‌ها هم کلاس تاریخ بود و یک کلاس رفیق باغ بگشا، درباره خدا. این کلاس اصولاً کار سیاسی نیست، درباره تاریخ همه می‌توانند کلاس بگذارند و این نکته را عرض کنم که اصولاً امر سیاسی مرز روشنی ندارد. من خودم نمی‌توانم از یک منظری که درباره آن بحث می‌کنم خیلی مشخص کنم که کجای آن سیاسی و کجا اجتماعی است. اگر یک مقدار دقیق‌تر بگوییم، به لحاظ اجتماعی سیاست برخاسته می‌شود. یعنی از اول نمی‌توان گفت این سیاست است، اما فعل و انفعالاتی صورت می‌گیرد که سیاست بروز می‌کند. مثلاً اگر کنسرتی در شهری بخواهد اجرا شود، وقتی

## وطن مصدق - سحابی



جواد رحیم‌پور

کارشناس و تحلیلگر اقتصادی

**محمد مصدق در شرایط سختی زمام نخست‌وزیری را در دست گرفت؛ اما در این مجال که توصیف وطن مصدقی است تنها به زوایایی از تفسیر درخشان هدی صابر از وضعیت آن دوران می‌پردازیم**

تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی.  
۲ - اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها.

محمد مصدق در شرایط سختی زمام نخست‌وزیری را در دست گرفت؛ اما در این مجال که توصیف وطن مصدقی است تنها به زوایایی از تفسیر درخشان هدی صابر از وضعیت آن دوران می‌پردازیم. ایشان تحت عنوان شرایط عمومی اقتصادی قبل از استقرار دولت ملی می‌نویسد:

«چنانچه بودجه را آئینه انضباط یا بی‌انضباطی مالی دولت فرض کنیم از دقت به خلاصه تصویر بودجه‌های ده‌گانه دهه ۲۰ چنین درمی‌یابیم که در مجموع سال‌های دوره موردبحث تنها بودجه سال‌های ۲۱ و ۲۴ بدون کسری است. کسر بودجه روبه‌رشد در نیمه دوم دهه ۲۰، در سال ۱۳۲۸ به برجسته‌ترین نقطه خود می‌رسد تا آنجا که میزان کسر بودجه این سال معادل ۸/۴۲ درصد کل درآمدهای بودجه است.

در این حال یک بخش کشاورزی با جمعیت متراکم، صنایع پراکنده و بی‌متولی، بخش خدمات روبه‌گسترش، بازار غیرمتمشکل و بخش خصوصی بدون آمادگی از دیگر جلوه‌های نمایان اقتصاد لرزان دهه ۲۰ محسوب می‌شوند. در این دهه میل به واردات در اقتصاد ایران فزونی می‌گیرد تا آنجا که ارزش واردات در دو سال پایانی دهه نسبت به سال میانی آن به ترتیب ۷۸ و ۳۶ درصد افزایش نشان

در صبح رنگ‌پریده ۱۱ خرداد ۱۳۹۰، به نیرنگ جان‌کش نامردمان، هاله سحابی، جسم بر زمین نهاد و روح از قفس پریده‌اش سر بر افلاک نهاد و پر کشید. این درد، همچون انفجار ستاره‌ای، منظومه‌اش را به تلاطم انداخت و صبر صابر را به انتها رساند. در آستانه این سوختن بود که صابر گوهرواره واژه‌ای در میان نهاد تا چکیده جان و روان و آرمانی از ایران توسعه‌یافته را در تحقیقی عینی منعکس نماید.

هدی صابر و دلیرثانی در بیانیه اعلام اعتصاب غذای تر خود در مورخ ۱۳۹۰/۳/۱۲ می‌نویسند: «شاید این اقدام ما به سهم خود در شرایط وانفسای وطن مصدق-سحابی، مانع از تکرار این بیدادگری‌ها علیه انسان‌های بی‌دفاع شود.»

در متن این بیانیه تعبیر وانفسای وطن مصدق-سحابی از دو سو مهم است، هم تأسف از نبودن چنین وطنی و هم ارج و احترام داشتن چنین وطنی. به تعبیری، غایتی عینی و محقق از آرمانی بزرگ و قابل دستاورد برای ایرانی که هدی صابر در ذهن داشت به‌خوبی قابل کشف است، اما سؤال اساسی این است که وطن مصدق-سحابی چیست؟

**پرده اول: مصدق و حاکمیت ملی**

هدی صابر در توصیف شرایط پذیرش نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق در شماره ۵۳ ایران فردا، اردیبهشت ۱۳۷۸ می‌نویسد: «مصدق ... به شرط تصویب طرح ۹ ماده‌ای خلع ید در مجلس، مقام رئیس‌الوزاری را پذیرفت تا آرمان ملی شدن سراسری صنایع نفت را تحقق و از امپریالیسم غارتگر انگلستان خلع ید کند.» مصدق پنج روز پس از قبول مسئولیت نخست‌وزیری، در ۱۲ اردیبهشت ۳۰ به‌منظور معرفی اعضای کابینه خویش در مجلس حضور یافت و برنامه دولت را در ۲ بند مشخص اعلام کرد:

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر کشور بر طبق قانون طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورخه نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ و



هم کسر بودجه ایجاد کرد و هم واردات را افزایش داد و صنایع ایران را به بیراهه برد.

وطن مصدقی در این وانفسای دولت و حاکمیت ملی تبلور یافت و رخ نمود. مصدق به صورتی چندوجهی از حاکمیت ملی ایران دفاع کرد. در واقع نهضت ملی شدن نفت ایران اگرچه صورت بندی اش در چارچوب نفت پیش رفت، اما اهدافی فراتر از مسئله نفت را پیگیری کرد که ماندگار شد. در مسیر استیفای حقوق ایران بر صنعت نفت پرچم ایران در چارچوب «جشن خلع‌ید» بر سر در اداره مرکزی شرکت در آبادان نصب شد و «کمیسون مشترک نفت» و هیئت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران برای اداره صنعت نفت در آبادان مستقر شدند.

«بر طبق ماده ۲ مقررات هیئت مختلط، هیئت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران دارای کلیه امتیازات لازم برای اداره امور شرکت اعم از اکتشاف و استخراج و توزیع و فروش و بهره‌برداری خواهد بود و مؤسسات تابع شرکت سابق باید کلیه دستورات عمل‌های هیئت‌مدیره موقت را اجرا نمایند.»

در همین روند چند چیز روشن می‌شود:

۱- مدیریت منابع طبیعی هر کشور به عهده حاکمیت آن کشور است و دولت به نمایندگی از مردم، در مدیریت این منابع نقش ایفا می‌کنند؛

۲- مدیریت منابع ملی در همه بخش‌ها بدون واسطه حق حاکمیت ملی است و بیگانگان نمی‌توانند این حقوق را از ملت‌ها سلب نمایند؛

۳- ترجیح و اولویت اقدامات فنی و سرمایه‌گذاری با نیروهای داخلی و بومی. این سه ویژگی محصول تجارب متعدد تاریخی دوران معاصر از میانه‌های عصر قجری است. قرارداد تنباکو و رژی نمونه‌هایی از این اقدامات است که اگرچه منجر به عقب‌نشینی دولت‌ها در قبال خواست مردم شد، اما هیچ‌گاه به رویه‌ای در دولت‌داری تبدیل نشد، حتی مجالس مشروطه هم نتوانست تا مدت‌ها در برابر اتخاذ همان رویکرد گذشته نسبت به مسئله نفت اقدام قابل‌ملاحظه‌ای نماید. رضاشاه نیز موضوع نفت را ملی نمی‌دید و در بهترین حالت، پول نفت را صرف امور

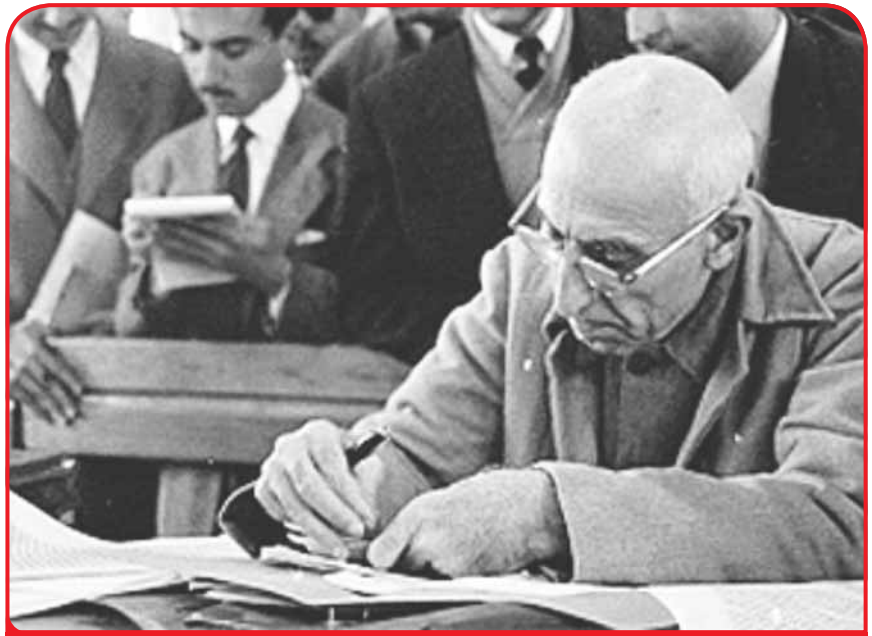
**دولت مصدق دولت  
مدیریت سرمایه‌های  
انسانی و فیزیکی کشور  
بود. تلاش مصدق تنها  
منحصر به ورود درآمدهای  
نفت در چرخه اقتصاد  
کشور وارد نبود، بلکه اجازه  
داد سرمایه‌های انسانی  
هم تبلور یابد. در واقع ملی  
شدن صنعت نفت، ملی  
شدن سرمایه‌های انسانی  
کشور هم بود**

به تعبیر اتلی در واقع نفت یک سرمایه جهانی است و هیچ دولتی به‌جز بهره مالکانه حقی بر آن ندارد و مدیریت نفت در چارچوب وظایف حاکمیت ملی نیست. دولت‌های پیش از محمد مصدق در واقع بر سر بهره مالکانه با انگلستان درگیر بودند. هم بهره مالکانه ملی و هم بهره مالکانه واگذاری بدون نمایندگی داری‌های ایران از سوی خود به بیگانگان. این رویکرد از دولت‌داری چیزی جز تصرف حق عمومی و واگذاری آن به غیر نمی‌توانست باشد. دولت انگلیس هم که از ناتوانی فنی آنان در اکتشاف نفت آگاه بود و در محاسبه بهره مالکانه درست عمل نمی‌کرد و با این دولت‌های وقت اختلاف داشت. با این حال رهاسازی مدیریت اقتصاد از سوی دولت‌های وقت و چشم سپردن به افزایش دریافتی از شرکت‌های نفتی،

می‌دهد. از سویی گرایش غالب سرمایه خصوصی دوره نیز غیرتولیدی است. در ادامه ضمن تشریح روند تهیه برنامه نخست عمرانی کشور تأکید می‌کند با توجه به وابستگی اجرای این برنامه به کمک‌های مالی بانک جهانی، «به‌رغم خوش‌بینی‌های اولیه -برنامه اول عمرانی- از وام اعطایی بانک جهانی برخوردار نشد و در مواجهه با دوران نهضت ملی شدن نفت عملاً متوقف و از دستور کار اقتصاد ایران خارج شد. بدین گونه «پروگرام» هفت‌ساله به نسخه درمان اقتصاد ناپایدار مبدل نشد.»

بنابراین دولت مصدق در زمین سوخته اقتصاد ایران باید خون تازه‌ای تزریق می‌کرد. حاکمیت ملی کلاً از بین رفته بود و حتی دولت انگلستان، دست به تفسیر ملی شدن نفت ایران می‌زند. هدی صابر می‌نویسد:

«در همان دوران تفسیر القایی انگلستان از اندیشه ملی شدن تفسیری بود که گویی ملی کردن نفت تغییری جدی در شرایط موجود را رقم نخواهد زد. «اتلی» نخست‌وزیر انگلستان در نطق رادیویی خود این‌گونه بیان می‌دارد که ملی کردن فقط بدین معنی است که ماده نفت مال ایران است و از زمین‌هایی استخراج می‌شود که متعلق به کشور ایران است ولی هر دستگاه یا شرکتی که توانست آن را پیدا کند، تولید کند و تصفیه نماید، آن دستگاه یا شرکت، مالک نفت خواهد شد.»



از این رو وطن سحابی، وطن نیروهای مولده، وطنی برخوردار از عدالت و توسعه خودبنیاد و وطن عاری از رانت و فساد است. مهندس سحابی ترسیم توسعه درون‌زا را در ترکیب و تلفیق نیروی انسانی و فناوری می‌داند و هر دوی این‌ها ضامن و حافظ توسعه هستند. سحابی انباشت سرمایه خارج از تولید را چه به اسم حمایت از بخش خصوصی و یا به اسم عدالت بر نمی‌تابد. مهندس سحابی حامی اعتراض نسل‌هاست و به تعبیر هدی صابر از جوان‌اولان بنیان‌گذار حمایت می‌کند هر چند در وطن مطلوب سحابی، جوان‌اولان نه معترض بلکه حاملان مستقیم توسعه و کار حقیقی هستند.

### وطن مصدق-سحابی چیست؟

وطن مصدق-سحابی، وطن چوب حراج زدن به منابع فیزیکی و طبیعی برای به دست آوردن مشتری دلار نیست. وطن مصدق-سحابی، وطن خام‌فروشی و جازدن آن به جای صادرات نیست. وطن مصدق-سحابی، وطن شخم زدن منابع فیزیکی و طبیعی و غارت آن نیست. وطن مصدق-سحابی، وطن واردات نیست. وطن مصدق-سحابی، وطن رانت نیست. وطن مصدق-سحابی، بی‌احترامی به نیروی انسانی و دادن مشتری مدرک بی‌خاصیت دست آن نیست. در این وطن، نیروی انسانی در تلفیق با فناوری، ارزش‌آفرین است. در این وطن نیروی انسانی قابل تکامل و توسعه است و در بین جلسات و دفاتر ستادی گم نمی‌شود. در این وطن، نیروی انسانی، هزینه جاری نیست و به همراه هزینه‌های عملیاتی سهم می‌گیرد و در مسیر توسعه محاسبه می‌شود.

وطن مصدق-سحابی، وطن عوام‌فریبان نیست. آنها عدالت را با رانت پوشش نمی‌دهند. عدالت واقعی در فرصت‌های برابر و در کار واقعی تبلور می‌یابد. وطن مصدق-سحابی، وطن توسعه‌خواهان است و دموکراسی بدیهی و لازمه وجودی آن.

به این فهرست باز هم می‌توان افزود، اما هدی صابر جان بر سر تحقق وطنی نهاد که در آن کارآفرینان قربانی واسطه‌ها شده‌اند و صدایی جز واسطه‌گری بی‌مهار از آن به گوش نمی‌رسد. ❖

## وطن مصدق-سحابی، وطن عوام‌فریبان نیست. آنها عدالت را با رانت پوشش نمی‌دهند. عدالت واقعی در فرصت‌های برابر و در کار واقعی تبلور می‌یابد. وطن مصدق-سحابی، وطن توسعه‌خواهان است و دموکراسی بدیهی و لازمه وجودی آن

تلفیق امر سرمایه انسانی و فناوری با یکدیگر و... ارائه می‌دهد. مهندس سحابی در جای جای نوشته‌هایش بر این باور و دستاورد نظریش تأکید می‌کند:

۱- نیروی انسانی هم مثل ثروت مادی باید داخل سیستم تولیدی معین سازمان بیابد و با ترکیب مشخصی از عوامل کار و فن (فناوری) و تدبیر (مدیریت) بیامیزد تا ماهیت (سرمایه) بیابد. «چشم‌انداز ایران، شماره ۱۴»

۲- ما به بخش خصوصی که از راه غارت سرمایه، تجارت، وزد و بند دولتی، واسطه‌گری و دلالتی به انباشت سرمایه رسیده، نمی‌توانیم امیدی داشته باشیم. «ماهانامه فرهنگ توسعه، سیاست تعدیل درونگر»

۳- توزیع عادلانه درآمد، یک امر بسیار صحیح، ارزشی و آرمانی است که اگر درآمد از راه تولید نباشد، این توزیع از جیب منابع عمومی صورت می‌گیرد. «همان»

تلخیص دیدگاه‌های مهندس سحابی کار دشواری است، اما بخش مهمی از کوشش و تلاش فکری او برای گشودن مسیر سالم بورژوازی ملی و عدالت برآمده از برابری فرصت‌های تولیدی و... است.

هدی صابر این تلاش مهندس را در اطلاعیه موسوم «به نام رفیق اول و آخر» مورخ ۱۳۹۰/۳/۱۲ چنین خلاصه می‌کند: (...حمایت از جوان‌اولان چهل - پنجاه، ...، موضع‌گیری یگانه در قبال برنامه تعدیل ساختار اقتصادی و ادغام در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، پخشانی «دیدگاه» توسعه درون‌زا در ایران فردا (...)

نظامی می‌کرد. اما مصدق هم در مجلس و هم در دولت، نگاه دولتی را ارتقا بخشید و مدیریت نفت را به جزئی لاینفک از مدیریت ملی تبدیل کرد. بحث‌های بسیاری برانگیخت و سازوکار اداره منابع طبیعی کشور را تحول بخشید.

دولت مصدق دولت مدیریت سرمایه‌های انسانی و فیزیکی کشور بود. تلاش مصدق تنها منحصر به ورود درآمدهای نفت در چرخه اقتصاد کشور وارد نبود، بلکه اجازه داد سرمایه‌های انسانی هم تبلور یابد. در واقع ملی شدن صنعت نفت، ملی شدن سرمایه‌های انسانی کشور هم بود.

مصدق تصویر تازه‌ای از وظایف دولت ارائه کرد که هر چند با کودتای علیه او خاتمه یافت، اما ابعادی از آن ولو به صورت ناقص ادامه یافت و از سویی به‌عنوان چارچوبی مطلوب در دولت‌داری مورد توجه روشنفکران باقی ماند.

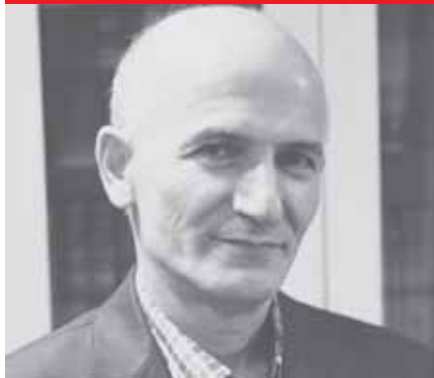
سیاست خارجی دولت مصدق که مبتنی بر موازنه منفی بود نیز هم فرصتی برای ابقای مطالبه دولت-ملت در عصر جدید بود و هم بازگشتی هوشمندانه با جایگاهی تاریخی و به‌ویژه انسانی که در چارچوب آن می‌توانست، سرمایه‌های انسانی و فیزیکی را تبلور بخشد.

دولت مصدق، دولت کیفی‌کش نبود، او متوسط‌ها را ارتقا می‌بخشید و با ارتقای نگاهشان، تبلور ملی داد. صنایع داخلی ایران جان تازه‌ای گرفتند و چرخ صادرات غیرنفتی راه افتاد. مصدق تور حاکمیت از درآمد نفتی را پاره کرد و نفت و درآمد حاصل از دارایی‌های طبیعی را جایگزین تلاش و ابتکار سرمایه‌های انسانی کشور نکرد. به‌طور خلاصه وطن مصدقی، وطن نیروهای مولده، وطن بریدن از بیگانگان و دفاع از منافع عمومی و وطن حفظ ارزش دارایی‌های ملی است.

### پرده دوم: وطن سحابی

عزت‌الله سحابی میوه آموزه‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. عزت‌الله سحابی درس‌های ملی شدن صنعت نفت را گسترش داد و آنچه محمد مصدق در ذهن داشت را به‌خوبی تئوریزه کرد.

هدی صابر زمانی بر سرمایه عزت‌الله سحابی تکیه جدی می‌کند که پیشانی مهندس سحابی، آیین و تصویر تمام‌قد از توسعه، حمایت از بورژوازی ملی به‌متابه



## ایرانی‌ها ملتی امیدوار ولی بدون امید اجتماعی<sup>۱</sup>

گفت‌وگو با مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس

مجید احمدی‌نیا، صبا طاهریان: «نامیدی و امید، هر دو در بستری اجتماعی ساخته می‌شوند.» این جمله را دکتر مقصود فراستخواه می‌گوید و در تحلیل خود به اختصار امید اجتماعی را از منظر جامعه‌شناختی بررسی می‌کند. سپس، توضیحات و آمار و ارقامی را بیان می‌کند که نشان می‌دهد شرایط فعلی ایران، از نظر امید اجتماعی بسیار نگران‌کننده است و نباید آن را ساده انگاشت. دکتر مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، همچنین معتقد است همه کسانی که می‌توانستند در افزایش امیدواری اجتماعی مردم، نقش داشته باشند، هیچ کاری نکرده و خواسته یا ناخواسته به ناامیدی اجتماعی در کشور دامن زده‌اند. با او به بررسی وضعیت امید اجتماعی در ایران می‌پردازیم.

انگیزشی مثبتی را در خودتان درونی کنید که به شما می‌گوید می‌توانید آدم موفق یا ملت موفقی شوید، مثلاً یک حس موفقیت‌آمیزی از عاملیت و کنش‌گری در شما باشد که بتوانید باور بکنید که می‌توانید یک پدر یا مادر یا معلم یا مدیر یا پیشه‌ور یا صنعتگر یا یک روزنامه‌نگار و فعال مدنی موفق باشید و در مقیاس اجتماعی، یک ملت توانمند، پیشرفته، توسعه‌یافته و آزاد باشید که پیش بروید و بر موانع فائق آید و از آن‌ها عبور کنید. این امید است.

■ ■ امید اجتماعی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده؟ آیا مقیاس و روشی برای تعیین میزان امیدواری یک جامعه وجود دارد یا امید اجتماعی را بر اساس شاخص‌های دیگری می‌سنجند؟

از جمله عناصری که امید را می‌سازد، رضایت از زندگی است. این یعنی شما از زندگی در این سرزمین خرسندی دارید و از اینکه ایرانی هستید خرسندید. این هم یک فرایند شناختی و قضاوتی است که از تعامل با محیط به دست می‌آید و نتیجه‌اش این می‌شود که درباره خودتان و تعاملاتتان با محیط، قضاوت

است، که درست در مقابل «درماندگی آموخته‌شده»<sup>۴</sup> قرار می‌گیرد؛ یعنی مردم نوعاً چنین یاد گرفته‌اند که مردمانی درمانده‌اند، در طول تاریخ آن‌قدر با انواع شکست‌ها و ناکامی‌ها و ناپایداری‌ها و بی‌حاصلی‌ها مواجه شده‌اند که این تجربه‌ها به یک رفتار برای آن‌ها تبدیل شده است، از سرگذشت تاریخی این‌طور نتیجه گرفته‌اند و این‌طور آموخته‌اند که نمی‌توانند هیچ کاری بکنند. در مقابل این حالت، همان حالت خودکارآمدی است که منشأ امید می‌شود. بدین معنا می‌توانیم بگوییم که امید نوعی وضعیت شناختی و قضاوتی است که کسی در عمل تجربه کرده باشد، به این شناخت و قضاوت برسد که بتواند به راحتی بگوید آری من می‌توانم، من می‌توانم هدف‌هایی تعیین کنم و آن هدف‌ها را دنبال کنم. به لحاظ جامعه‌شناختی، نامیدی و امید، هر دو به شکل اجتماعی ساخته می‌شوند؛ یعنی برساختی اجتماعی<sup>۵</sup> هستند. امید به بیان دیگر، حالت انگیزشی مثبتی<sup>۶</sup> است که از طریق تعاملات در نهادهای اجتماعی و مدنی و حیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی یک جامعه به دست می‌آید. شما از طریق این تعاملات، حالت

■ ■ وضعیت جامعه ایران را از نظر امیدواری چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در سال‌های اخیر امیدواری در جامعه ما کم شده یا زیاد؟

ابتدا باید روی خود امید اجتماعی تأمل کنیم و بعد توضیح بدهیم که کم شده یا زیاد. کسانی مثل اشنایدر، امید را «توانایی ادراک‌شده»<sup>۷</sup> تعریف کرده‌اند. امید این است که شما این توانایی را در خودتان تجربه کنید که می‌توانید هدفی را انتخاب و برای آن هدف، مسیری را طی کنید، بعد در خودتان حس فاعلیت و عاملیت<sup>۲</sup> داشته باشید. این حس به شما می‌گوید که موجود اثربخشی هستید. اگر این حس در میان بیشتر گروه‌های اجتماعی وجود داشته باشد، می‌توانیم بگوییم جامعه ایران، جامعه‌ای کارآمد و اثربخش است و مردمان ایران هم مردمانی «خوداثربخش» هستند؛ یعنی می‌توانند کنش و عاملیت داشته باشند، هدف‌هایی برای بهبود زندگی و سرزمینشان تعیین کنند و آن هدف‌ها را دنبال کنند. این درواقع امید و یک توانایی تجربه‌شده و «ادراک‌شده»<sup>۸</sup> است. به لحاظ روان‌شناختی می‌گویند امید، «خوش‌بینی آموخته‌شده»<sup>۹</sup>

بله، احساس نابرابری دارد. احساس نابرابری نسبی است و در هر دوره فرق می‌کند، یعنی ممکن است الآن چیزهایی داشته باشید، ولی احساس نابرابری‌تان از قبل که کمتر هم داشتید، بیشتر شده باشد. یکی از شاخص‌هایی که یونسکو، سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی در حوزه رضایت از زندگی دارند و با همین امید در ارتباط است، شاخصی به نام رفاه حال ذهنی<sup>۷</sup> یا نیک بودی فاعلی است، بدین معنا که یعنی شما چقدر احساس می‌کنید که زندگی‌تان خوب است! چه درک فاعلی از بهبود زندگی و خوشبختی و شادی‌تان و نیکبختی‌تان دارید!

■ این شاخص رفاه ذهنی که گفتید به‌نوعی به مؤثر بودن فرد در اجتماع اشاره می‌کند؟

مؤثر بودن در همان لایه‌هایی است که عرض کردم، یعنی احساس می‌کنید که می‌توانید خودتان را متحقق<sup>۸</sup> بکنید. به تعبیر مازلو، چون نیازهای فیزیولوژیک شما برطرف شده است، میل دارید تا نیازهای اجتماعی و مشارکت و خودشکوفایی‌تان را تأمین کنید. به برخی از نشانگرهای آسایش ذهنی اشاره می‌کنم: آزادی انتخاب<sup>۹</sup> رضایت از امنیت، شغل، سطح زندگی، بهداشت و سلامت و آموزش، رضایت

## امید نوعی وضعیت شناختی و قضاوتی است که کسی در عمل تجربه کرده باشد، به این شناخت و قضاوت برسد که بتواند به راحتی بگوید آری من می‌توانم، من می‌توانم هدف‌هایی تعیین کنم و آن هدف‌ها را دنبال کنم

توسط سازمان‌های دولتی بود، ولی به هر حال انجام شدند و می‌شود در دوره‌های مختلفی، از نتایج این پیمایش‌ها، وضعیت رضایت از زندگی، اعتماد به نهادها، اعتماد به دیگران و... را بررسی کرد. دریغا که ما به‌جای پیشرفت غالباً در این چند دهه پسرفت داشتیم. باید بیفزایم که کمبود رضایت از زندگی ناشی از «محرومیت نسبی» است. احساس محرومیت نسبی است که رضایت از زندگی را مخدوش می‌کند.

■ یعنی فرد از شرایطی که دارد راضی نیست؟

مثبتی دارید. کسانی مثل وایت و مخصوصاً داینر، شاخص‌هایی برای رضایت از زندگی و امید درست کردند که وقتی با این‌ها به سراغ داده‌های ایرانی می‌رویم و پیمایش می‌کنیم متأسفانه متوجه می‌شویم که مثلاً حدود ۶۰ درصد از جوان‌های ما در ایران، در رضایت از زندگی مشکل جدی دارند.

■ در زمان فعلی؟

بله تقریباً در روندهای دو، سه دهه گذشته مرتباً این شواهد را می‌بینیم. روندی در این چهار دهه وجود داشت که رضایت از زندگی را برای بخش مهمی از گروه‌های اجتماعی ما بحث‌انگیز، مناقشه‌آمیز و پرولماتیک کرده است.

■ این روند نگران‌کننده، پیش از چند دهه اخیر، مثلاً در دوران مشروطه یا پهلوی چگونه بوده است؟ اطلاعاتی داریم که بدانیم در آن دوره‌ها هم بحرانی بوده است یا خیر؟

از دهه ۵۰ که مرحوم اسدی پیمایشی برای رادیو و تلویزیون وقت انجام دادند، در مقیاسی نسبتاً محدود، مثلاً برای ساکنان تهران، و بعد از انقلاب در چند دوره، در چهار موج، پیمایش‌های ملی انجام گرفت که متأسفانه



از برنامه‌های دولت در سلامت و آموزش و محیط‌زیست، اعتماد به دولت و به قوانین و اعتماد به نهادها و... که مجموعاً رضایت از زندگی را می‌سازد.

در شاخص شادی جهانی<sup>۱۰</sup> در سال ۲۰۰۶، رتبه ما از ۱۷۸ کشور ۹۶ بوده است که خوب نبود، ولی در سال‌های بعد بدتر هم شده‌ایم. چون در سال‌های مختلف، تعداد کشورهای موجود در رتبه‌بندی فرق می‌کند، معمولاً من رتبه‌ها را به درصد تبدیل می‌کنم تا امکان مقایسه وجود داشته باشد، در سال ۲۰۰۶ از ۱۰۰ کشور، رتبه ما ۵۴ بود. این رتبه مربوط به اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ است. متأسفانه در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۵ یعنی سال‌های ۹۴ و ۹۵ که حاصل سال‌های قبل است از ۱۵۴ کشور، رتبه ما ۱۰۷ شد که از ۱۰۰ می‌شویم ۶۹؛ یعنی از رتبه ۵۴ به ۶۹ تنزل کرده‌ایم. این مسئله کوچکی نیست. خیلی تفاوت بزرگی است. برای اینکه تصویری داشته باشید که این رتبه ۶۹ و ۵۴ یعنی چه، بگویم که نمره ما در رضایت از زندگی ۴٫۷ است، در حالی که نمره لبنان ۵٫۲ است، همان ملتی که در دلمان برایش ناراحتیم. یا بحرین ۶٫۲، مصر ۴٫۹ و عراق ۴٫۵ است، از آن طرف هم کشورهای اسکانندیناوی را می‌بینیم که ۷ و ۸ هستند و در رتبه‌های اول تا سوم قرار دارند. نروژ، دانمارک، فنلاند، سوئیس، سوئد، نیوزیلند و استرالیا معمولاً جزو ده کشور برتر هستند.

بدین ترتیب به سؤال اول شما برگردم که عرض کردم روندهای ایران بحث‌برانگیز بوده است. در جامعه ما، روزبه‌روز، وضعیت، پیچیده‌تر و پرولماتیک‌تر شده است. وقتی رضایت از زندگی مشکل داشته باشد، «اختلال‌های رفتاری» به وجود می‌آید که دو نوع هستند: یک حالتش اختلال رفتاری «درونی‌سازی» شده است و حالت دیگر اختلال رفتاری «برونی‌سازی شده». اختلال‌های رفتاری درونی‌سازی وقتی است که ناامیدی و نارضایتی از زندگی و نبود احساس خوشبختی شما به افسردگی و اضطراب و علائم و بیماری‌های مختلف بدنی و جسمانی و کناره‌گیری و انزوا می‌کشد؛ اما اختلال‌های رفتاری «برونی‌سازی شده» به قانون‌شکنی و پرخاشگری و اعتراض و کژکارکردی و نافرمانی می‌انجامد. به بی‌هنجاری اجتماعی منجر می‌شود، یعنی همان آنومی اجتماعی که افراد کمتر به هنجارهای اجتماعی پایبند می‌مانند، بدین معنا که قباحات کارها ریخته می‌شود. در سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، به‌طور متوسط، ۶۷ از

۱۰۰ شدید، در ۲۰۱۷ هم رتبه‌مان همچنین سقوط کرده و به ۷۰ از ۱۰۰ رسیده است.

### اینکه افراد درگیر سطوح پایینی هرم مازلو می‌شوند و نمی‌توانند به سطوح بالاتر برسند یا حتی فکر کنند و دغدغه داشته باشند، چه ارتباطی با رضایت نسبی و امیدشان دارد؟

هرم مازلو بیشتر در مباحث روان‌شناختی مطرح شده است. آبراهام مازلو گفت: انسان موجودی است پیوسته خواهان با نیازهایی جانشین‌پذیر و پایان‌ناپذیر. نیازهای بشر که تأمین می‌شوند نیازهای دیگری سر برمی‌آورند و هر چه شما نیازها را تأمین می‌کنید، می‌گوید: «هل من مزید؟» نیازهایی که تأمین می‌شوند، زمینه‌ساز سربرآوردن نیازهای دیگر می‌شوند. شما وقتی نیازهای زیستی و بیولوژیک افراد را تعریف می‌کنید، نیازهای مشارکتشان گل می‌کند. در پیش از انقلاب، رشد اقتصادی ۱۵ درصدی وجود داشت، درآمدهای نفتی در یک بازه زمانی ۴۰ برابر شد. به تعبیر برخی از محققان مثل آبراهامیان، یک انقلاب صنعتی کوچک اتفاق افتاد. الآن می‌گویید چین، ۱۰ درصد رشد دارد، ولی آن موقع رشدی ۱۵ درصدی در ایران ما وجود داشت و دوره رونق و رفاه بود و ما هم دانشجوی آن زمان بودیم، درس می‌خواندیم و دانشگاه نوعاً باکیفیت بود و رفاه و درآمد بالا بود و همین بود که به صرافت مشارکت سیاسی می‌افتادیم. اشتباه دولت در آن زمان این شد که به‌جای اینکه هرم نیازها را بفهمد و به جامعه امکان مشارکت و نقد و گردش قدرت به‌صورت قانونمند بدهد، برعکس ناراحت شد و عصبانی شد که شما طبقات متوسط شهری که رفاهتان بهتر شده دیگر چه می‌خواهید؟ برایتان همه‌چیز فراهم کردیم، بنشینید و از این رونق استفاده کنید و لذت ببرید. این خطای استراتژیک دولت پهلوی بود که هرم نیازهای مردم را درک نکرد و همین از جمله اسباب انقلاب شد. در جامعه‌شناسی، اینگلهارت، نیازهای مادی و فرامادی را مطرح می‌کند. نیازهای مادی مانند مسکن و شغل و... و نیازهای فرامادی مثل سبک زندگی، آزادی‌های اجتماعی، مشارکت و جستجوی معنا و... هستند.

### برخی می‌گویند اگر برطرف نشدن نیازهای ابتدایی به نارضایتی و ناامیدی می‌رسد، پس چرا در برخی کشورهای

فقیر، مردم، مخصوصاً فقیرها خیلی هم خوشحال‌اند؟

جامعه به جامعه فرق می‌کند. ایران در تاریخ خود پس‌زمینه تمدنی عظیم دارد، در تاریخ معاصرش مشروطه و روشنفکری و فرهنگ آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی دارد. با فرهنگ ایران نباید بازی کرد و نیازهای اجتماعی و مشارکتی در ایران اگر سریاً حذف نیست، بالاخره می‌خواهد بسط پیدا بکند. در ایران، یک وضعیت دوره‌ای (پریودیکال) بود. مراد من این است که ما به‌نوعی آزادی را تجربه می‌کردیم و بعد از دست می‌دادیم؛ و این خود از عوامل افزایش نارضایتی نسبی در کشور بود. وقتی مردم با اصلاحات خود می‌گیرند و مشارکت نسبی می‌کنند و یک‌دفعه سرکوب می‌شوند، طبعاً رضایت از زندگی‌شان مخدوش می‌شود. ما تناوب اصلاحات و ضد اصلاحات داشتیم، تغییرات اجتماعی قدری پیش می‌رفت بعد آقایان در برابر این تغییرات مقاومت می‌کردند. این وضع دوره‌ای میان موفقیت‌های نسبی و سپس سرکوب و نامرادی سبب تلخ‌کامی و احساس ناکامی و درماندگی و سرخوردگی اجتماعی می‌شد و به امید اجتماعی لطمه می‌زد. در چهار دهه گذشته، ایران وضعیت ثابتی نداشت. کشورهای دیگر، مانند کره جنوبی و شمالی، هرکدام روال نسبتاً مشخصی داشتند، چه خوب و چه بد؛ اما در ایران، با جامعه‌ای مواجه هستید که مثلاً بعد از جنگ تحمیلی، گشایشی اندک شد و تغییراتی در برنامه‌ریزی‌های توسعه موسوم به سازندگی اتفاق افتاد و بعد از دل‌تکاپوها و پویش‌های فکری و فرهنگی و اجتماعی ایران، جنبش اصلاحات بارور می‌شود و دولتیانی به سرکار می‌آیند که یک حدی از مشارکت سیاسی و مدنی را می‌پذیرند و تا مردم می‌خواهند مزه مزه بکنند و بوی بهبود ز اوضاع بشنوند یک‌دفعه با سرکوب و محدودیت و کنترل مواجه می‌شوند و انسداد ایجاد می‌شود. بدین ترتیب یک دوره انتظارات بالا می‌رود، ولی تا می‌خواهد اشباع و نهادینه بشود یک‌باره دوره دیگر از راه می‌رسد و روز از نو، روزی از نو. این است که محرومیت نسبی در چنین جامعه‌ای بیشتر می‌شود؛ مانند پدر و مادری که یک ماه به فرزندشان خوب می‌رسند و یک ماه نمی‌رسند و شرایط چنین خانواده‌ای مطمئناً از خانواده‌ای که اصلاً به فرزندانشان نمی‌رسند، پیچیده‌تر می‌شود.

هومنز که در جامعه‌شناسی بذریه اولیه نظریه مبادله را افکند، پنج قضیه مهم دارد؛

بودند، الآن یک دیازپورای چینی و هندی نیز در همه جای دنیا شکل گرفته است. شواهد می‌گویند یک دیازپورای ایرانی هم در جهان در حال تکوین است. وقتی شیوخ منطقه با نام خلیج فارس بازی می‌کردند و نفوذهایی اینجا و آنجا کرده بودند، قبل از ما ایرانی‌های داخل که پر از ادعا هستیم، همان‌هایی که رفتند خارج و اکنش نشان دادند و با چالاکي تمام از هویت تاریخی خلیج فارس دفاع جدی کردند. یک ایرانی حتی اگر هم برای همیشه در آمریکا و کانادا و اروپا و استرالیا یا ژاپن زندگی می‌کند اما گلدانی از خاک وطن هم دارد یا هر نشان دیگر برای ایرانی بودنش و بخشی از آن‌ها به آموختن زبان فارسی برای فرزندان که در آنجا به دنیا می‌آوردند تأکید دارند. به‌رحال ملت ایران در مجموع ملتی است که میل به امیدواری دارد، ولی این نمی‌تواند کافی باشد، چون امید اجتماعی او نهادینه نمی‌شود. امیدواری مبهم و زیستن در رنج‌ها و تردیدها و همچنان امیدوار بودن کافی نیست. امید اجتماعی باید تأسیس بشود، نهادینه شود، امید لازم است به‌طور سیستماتیک در جامعه وجود داشته باشد و توسعه پیدا بکند و این همان چیزی است که ما نداریم.

■ چه ارتباطی بین نوستالژی‌گرایی و امید اجتماعی وجود دارد؟ این ملت از چه چیزی در حال یا آینده فرار می‌کند که مثلاً با پیکان و صف نفت و... خاطره بازی می‌کند؟

مردم ما از یکسو حسرت تمدنی دارند. چون ملتی بزرگ با تاریخ و تبار هستند و تمدن و فرهنگی داشتند و از سوی دیگر از وضعیت موجود خود ناراضی‌اند. دویست سال است می‌خواهند تغییر بکنند، ولی با موانعی از درون و بیرون دست به گریبان‌اند و نوعی حس دوگانه آن‌ها را رنج می‌دهد: انتظارات توسعه‌ای زیاد و موفقیت اندک. این احساس نامرادی آزاردهنده است، مرتب مردم برخاستند، حرکتی کردند، گام‌هایی رفتند، ولی موفقیت رضایت‌بخش نداشتند. گاهی با گسست مواجه شدند و اوضاع دوباره به عقب برگشت، این به نهادینه شدن امید اجتماعی لطمه می‌زند. از سوی دیگر این ملت، تاریخش نیز زیاده از حد طولانی است، این تاریخ طولانی هم یکی از مشکلات ماست، جمع کردن این تاریخ دراز پر حادثه آن هم در سرزمینی گسترده با انواع پراکندگی‌ها، خصوصاً در یک موقعیت ژئوپلیتیک پرمخاطره، انصافاً

## شواهد تاریخی ما گواهی می‌دهند که ملت ایران به لحاظ فرهنگی و خلق‌و‌خو در مجموع یک ملت امیدواری است. مرحوم آقای بازرگان، تحت عنوان سازگاری ایرانی توضیح داده است. ملت ایران، می‌خواهد ققنوس‌وار از خاکسترش سر برآورد

بهار اسفند ۱۳۸۸ با عنوان «عقل شادمان ایرانی» و در آنجا توضیح مفصل در حد توان ناچیز داده‌ام که تیپ خرد ایرانی، خرد شاد است و به‌صورت موردی ابن‌سینا را بررسی کرده‌ام. عقل ایرانی سرد نیست، آمیخته با عواطف گرمی است که او را به امید و آرمان و عشق و شیدایی وامی‌دارد. شاید همین نیز از اسباب روح امیدواری در ایران است و اگر چنین نبود در این تاریخ پرحادثه خویش نمی‌توانست دوام بیاورد.

■ بر اساس سابقه تاریخی این را می‌گویید؟

بله. این استقرای تاریخی است. ملتی با این تاریخ پرحادثه، باقی مانده است. معلوم می‌شود که امیدوار بوده که مانده است. ملت ایران، اصرار به ماندن و زندگی دارد. زیر پوست این جامعه، زندگی هست و نفس می‌کشد، در میان آتش و درد و رنج، غوطه می‌خورد و همچنان آرزوی ایرانی بودن و ماندن و یک ملت بودن دارد. حس هویت در ایران هست.

■ این اصرار به ایرانی بودن و ماندن چه ارتباطی با مهاجرت از کشور دارد؟ وقتی این‌طور به نظر می‌رسد که دلیل بسیاری از مهاجرت‌ها، ناامیدی از شرایط فعلی و ناامیدی از بهبود اوضاع در آینده است؟

طبق پیمایش‌هایی که داشتیم، حتی کسانی که خیلی ناراضی‌اند به هویت ایرانی، قومی و زبان و آیین‌هایشان اهمیت می‌دهند. اتفاقاً مطالعاتی در دیازپورای ایرانی داشتیم، دیازپورا یعنی جمع متفرق، یعنی هویتی که در جهان پراکنده می‌شود، ولی همچنان بر کیستی خود پا می‌فشارد. نمونه یک دیازپورا یهودیان

یک قضیه‌اش این است که اگر شما در مقابل رفتارهایی پاداش‌هایی گرفتید، بعد از مدتی دیگر آن پاداش‌ها برایتان اهمیتی ندارد. اشباع می‌شوید و نیازهای تازه برای پاداش‌های تازه می‌خواهید و اگر این پاداش داده نشود، آن پاداش‌های قبلی دیگر توفیر نمی‌کند. ایران، کشوری است با انتظارات موفقیت در حد بالا و امید به موفقیت در حد پایین. این یک وضعیت بسیار پرمخاطره و پرولماتیکی است. البته باید بیفزاییم که اینترنت و دنیای فناوری اطلاعات و ارتباطات، جهانی‌شدن و تحرک اجتماعی، بر اساس تحقیقاتی که خود این‌جانب انجام دادم، روند بسیار رو به رشدی دارد. مجموعه این‌ها سبب می‌شود که آن انتظارات موفقیت بالا بازهم بالاتر برود، اما متأسفانه پایه‌های آن بر سرانسادهای ساختاری و رفتارهای حکمرانی، امید به موفقیت روز‌به‌روز پایین‌تر می‌رود و این دوگانگی ویرانگر امید اجتماعی ما بوده است.

■ تفاوت این اختلاف نسلی که می‌گویند همه‌جای دنیا هست، در ایران و بقیه جاها در چیست و امیدواری در چند نسل اخیر چه تغییراتی کرده؟

تفاوت نسلی در همه جای دنیا هست و لزوماً مشکل‌ساز نیست، بلکه می‌تواند از رهگذر گفت‌وگوهای بین نسلی منشأ نقد و تنوع‌خواهی و تحول‌خواهی و تغییر و توسعه بشود؛ اما مشکل از اینجا آغاز می‌شود که نسل‌ها از هم بیگانه می‌شوند، ابتدا فاصله نسلی به وجود می‌آید، بعد به شکاف نسلی تبدیل می‌شود و آنگاه به تعارض نسلی می‌انجامد. طبق تحقیقاتی که خود این‌جانب کرده‌ام، هر چه به نسل‌های بعدی و جدیدتر می‌رسیم، امیدواری کمتر می‌شود، نسل‌های قبلی امیدوارتر و نسل‌های جدید کمتر امیدوارند.

■ با این توضیحات، به نظر شما امیدواری اجتماعی در چه وضعیتی قرار می‌گیرد؟ آیا می‌شود بر اساس شاخص‌ها و نظرسنجی‌ها، ناامیدی اجتماعی را از این روند نتیجه گرفت یا خیر؟

شواهد تاریخی ما گواهی می‌دهند که ملت ایران به لحاظ فرهنگی و خلق‌و‌خو در مجموع یک ملت امیدواری است. مرحوم آقای بازرگان، تحت عنوان سازگاری ایرانی توضیح داده است. ملت ایران، می‌خواهد ققنوس‌وار از خاکسترش سر برآورد. این‌جانب مقاله‌ای داشتیم در سالنامه



سیاسی ماست و باید آن‌ها را اصلاح بکنیم نه اینکه به گردن شبکه‌های اجتماعی بیندازیم.

■ نقش نخبگان و روشنفکران و حکومت، در امیدواری اجتماعی، که بخواهند مردم را امیدوارتر کنند، چیست؟ چه وظیفه‌ای دارد؟

به گمان من همه ما و همه نخبگان و صدالبته حکمرانان و حتی روشنفکران، در مخدوش شدن امید اجتماعی نسل‌های جدید مسئولیت داریم. من یک مثلی فرض می‌کنم که یک ضلعش نخبگان فکری و فرهنگی و علمی هستند، ضلع دوم، نهادهای مدنی و سمن‌ها هستند. ضلع سوم مثلث هم نخبگان دولتی هستند. این هر سه در یک چیز مشترک‌اند و آن اینکه هر سه هم مسئول ناامیدی اجتماعی در ایران هستند و از عهده امیدوارکردن سیستماتیک مردم برنمی‌آیند و نمی‌توانند به ساخته‌شدن امید اجتماعی چنان‌که باید و شاید کمک کنند. درست است که حکومتیان مسئولیتشان بیشتر است، اما به معنای آن نیست که خود ما درست عمل می‌کنیم. مگر ما نویسندگان، از جمله بنده کمترین آن‌ها که بیست کتاب نوشته‌ام، چه کرده‌ایم، چه بسا ما هم ناخودآگاه به انگاره «عقب‌ماندگی» این ملت دامن زدیم. به آن‌ها حس درماندگی

## طبق پیمایش‌هایی که داشتیم، حتی کسانی که خیلی ناراضی‌اند به هویت ایرانی، قومی و زبان و آیین‌هایشان اهمیت می‌دهند

اینکه کوچک‌ترین علائم اجتماعی را جدی بگیریم و تحلیل کنیم، از کنار علائم بزرگ هم رد می‌شویم. الآن بیشتر مقامات ترجیح می‌دهند از تحقیقاتی حمایت کنند که مدعی هستند اینترنت، رضایت از زندگی را کم می‌کند. درحالی‌که این اینترنت نیست که نارضایتی را ایجاد نمی‌کند، بلکه اینترنت و شبکه‌ها اگر هم کاری می‌کند این است که ناخرسندی را آشکار و منعکس می‌کند و احساس محرومیت را برملا می‌کند. خود محرومیت ریشه در ایرادهایی دارد که در ساختارها و رفتارهای حکومتی ماست و در برنامه‌های توسعه و در مدیریت و حکمرانی و قوانین و سیستم‌های حقوقی و رویه‌های

دشوار است. این است که گاهی کسانی از ما به نوستالژی پناه می‌برند، چیزهایی از گذشته و از تاریخ پیدا می‌کنند، آن‌ها را تفسیر و معنا می‌کنند و حسرتش را می‌کشند، مانند کوچه‌باغ و سنگفرش و کاه‌گل و چشمه در روستاهایی که الآن خبری از آن‌ها نیست و حتی دوره‌های حکومتی قبلی و آرامگاه کوروش و انواع چیزهای دیگر؛ اما راه‌حل در جای دیگری است و آن طرح تغییر و رهایی و توسعه ایرانی است که دویست سال است کلید خورده است. پیشرفت‌هایی شده ولی با موانعی دست به گریبان است و باید آن را دنبال کرد.

■ به نظر می‌رسد این گذر به مدرنیته که اکنون در ایران در حال رخ دادن است، فاصله نسلی را به تعارض می‌رساند و نارضایتی و ناامیدی و در نتیجه، خشونت و آشوب اتفاق می‌افتد.

بله، وقتی که تغییرات رضایت‌بخش حاصل نمی‌شود، مطالبات جدی گرفته نمی‌شود و به‌درستی مدیریت نمی‌شود، گروه‌های جدید اجتماعی سرخورده و مضطرب می‌شوند و قبلاً هم گفتم نارضایتی سبب باز شدن هر چه بیشتر شکاف دولت و ملت می‌شود. ما هم مرتب می‌خواهیم صورت‌مسئله را پاک کنیم. به‌جای



پخته شوند، ولی همچنان معتقد سمن‌ها یک ظرفیت بزرگ جامعه ایران هستند. اکنون اجازه بدهید بروم به ضلع سوم که نخبگان دولت هستند و متأسفانه نمره بسیار پایین دارند، ناکارآمدی و ضعف‌های جدی و عدم مشروعیت دارند، گاهی حتی خود را بر این ملت تحمیل می‌کنند. ما جامعه‌ای هستیم که هزینه سیستم‌های متمرکز اقتدارگرا را می‌پردازیم و از هرج و مرج هم رنج می‌بریم. مثلاً در ترکیه یک مدرنیزاسیون آمرانه وجود داشت، ولی ما هم هرج و مرج داریم و هم اقتدار! و این از عجایب عالم است که حتی یک اقتدارگرایی کارآمد نیز نداریم که البته اگر هم باشد باز نمی‌تواند پایداری ایجاد بکند؛ اما وضع ما به مراتب بدتر از این بود یعنی هم اقتدارگرایی و حتی استبداد بود و هست و هم ناکارآمدی. با همه اختیاراتی که در حکومت برای خود دست‌وپا کرده‌اند بلد هم نیستند مدیریت بکنند. هم آزادی ما بر باد می‌رود و هم خوب اداره شدن کشور و کارآمدی. مسئله دیگر، بی‌ثباتی سیاسی است. واگرایی و چندگانگی وجود دارد. گردش قدرت به شکل منظم نیست. ساختارهای دولت ما مشکلات جدی برای مردم‌سالاری و حقوق شهروندان و گروه‌های اجتماعی دارد. این به «دیگری شدن دولت» می‌انجامد و شکاف ملت و دولت را که درد مزمنی است بیشتر می‌کند. در نتیجه هر از چندگاهی کسانی غوغایی می‌کنند و در این ازدحام انبوه بر امواج سوار می‌شوند و پوپولیسمی تازه راه می‌اندازند.

### ■ در لباس گروه مخالف ظاهر شدن؟

بله. چون دولت «دیگری» شده است هر کس با دولت مخالفت بکند قهرمان می‌شود. لطیفه اجتماعی‌اش این می‌شود که من با دولت بعدی هم مخالفم! هر کس فقط می‌گوید من مخالفم. فقط کافی است که کسی ادای گروه مخالف را در بیاورد، ولی معلوم نیست چه برنامه‌ای برای بهبود اوضاع دارد. این‌ها همه از فقدان سازوکارهای صحیح گردش قانونمند قدرت و دموکراسی ناشی می‌شود. اگر دموکراسی را تدریجاً یاد بگیریم، در آن صورت مردم از بازی بزرگان استفاده می‌کنند و برنامه‌های آن‌ها را به‌دقت بررسی می‌کنند و با رأی خود آن‌ها را به کار ساختن ایران وامی‌دارند؛ اما چون چنین سازوکارهای نظام‌مندی نداریم، جایش را غوغا و هوجوی گری گرفته و عوام‌فریبی بازار سیاست به راه می‌افتد. مجموعه این‌ها سبب سرخوردگی مردم و مخدوش شدن امید اجتماعی می‌شوند

به گمان بنده همه ما و همه نخبگان و صدالبته حکمرانان و حتی روشنفکران، در مخدوش شدن امید اجتماعی نسل‌های جدید مسؤولیت داریم. من یک مثلی فرض می‌کنم که یک ضلعش نخبگان فکری و فرهنگی و علمی هستند، ضلع دوم، نهادهای مدنی و سمن‌ها هستند. ضلع سوم مثلث هم نخبگان دولتی هستند

تقدیرگرایی تاریخی، درک درستی از تاریخ ما نیست، بلکه این فاعلان ایرانی هستند که شکست خورده‌اند، چون ایراد در محاسبات فنی و در روش‌های کار و مبارزه و در الگوهای تغییر داشتند، پس خطای کنشگران به معنای این نیست که تقدیر تاریخی ما عقب‌ماندگی است. مشکل در ما کنشگران است و اگر روش‌هایمان را بهبود ببخشیم و تاکتیک‌هایمان را اصلاح کنیم می‌توانیم به تغییرات در ایران کمک‌های بهتری بکنیم و تسهیل‌گران موفق‌تر و مؤثرتری برای توسعه ورهایی در این سرزمین باشیم؛ یعنی نسلی که مشروطه را برپا کرد، اگر می‌توانست از روش‌ها و راهبردهای بهتری استفاده کند، نتایج بهتری می‌گرفت. ما شرایط امکان تمدن و تجدد را داریم. ولی سرمشق عقب‌ماندگی نمی‌گذارد. افراد پانزده سال و بیشتر، در مناطق شهری ایران در ۲۴ ساعت فقط ۲ دقیقه صرف فعالیت‌های داوطلبانه در نهادهای مدنی می‌کنند. در حالی که در انگلستان که می‌گویند ملتی منفعت‌گرا و سرمایه‌داری هستند، ۲۴ دقیقه و در برخی کشورها هم ۴۰ دقیقه است. طبق محاسباتی که یک وقت انجام دادم فقط نیم درصد جمعیت ایران ولو به شکل پاره‌وقت عضو یک سمن هستند. پاره‌وقت یعنی آن عضو عادی که گاهی سر می‌زند، اگر این‌ها را هم حساب کنیم می‌شود نیم درصد. پس می‌بینید که در ضلع مدنی آن مثلث که گفتم هم ایراد هست و به توسعه امید اجتماعی کمک نمی‌کند.

مسئله‌ی دیگر هم وجود GNGOها یا همان خصولتی‌ها است که وقتی به آن‌ها نزدیک می‌شوید، پول‌شویی و فساد را می‌بینید. خود سمن‌های ما هم ضعف دارند. قابل‌درک هم هست، چون فرصت نشده که کار و تمرین و مشارکت کافی بکنند و تدریجاً یاد بگیرند و

دادیم؛ یعنی چه‌بسا به‌طور ناخواسته از قلم امثال من کسانی نتیجه گرفته‌اند که ما ملت عقب‌مانده‌ای هستیم. گاهی نگران می‌شوم که نکند از نقدهای تاریخی و فرهنگی و اجتماعی ما این نتیجه گرفته بشود که ما نمی‌توانیم. در نتیجه همه حرف‌های ما می‌شود مرثیه‌ای برای پایان ایران؛ یعنی ناخواسته به‌نوعی حس نفرین‌شدگی در این سرزمین دامن می‌زنیم و این سبب می‌شود که آن اسطوره گناه نخستین در ایرانی‌ها فعال می‌شود.

### ■ همان‌که می‌گوید چه گناهی کردیم که ایرانی شدیم؟

بله. خلاصه بسیاری از گفتارهای ما آخرش این می‌شود که ایران جامعه‌ای کلنگی است که با صدای ساختن، صدای فروپاشی بلند می‌شود. جامعه‌ای کاروانسرای و کوتاه‌مدت است. بزرگان صاحب‌نظری این مباحث را مطرح می‌کنند و در جای خود بارز است اما باید همواره حساس باشیم که تأویل اجتماعی این نظریات چه می‌شود. باید نگران تأویل‌های اجتماعی نادرست این بحث‌ها باشیم. تحلیل‌های تاریخی ما به مردم به‌طور ناخواسته القا می‌کند که شما مردمی بر سر راه حوادث بودید، جغرافیا و ژئوپلیتیک شما نامناسب و بد بوده است. دولت شما آب‌سالار بود و الان هم که نفت‌سالار است و همه دچار نفرین نفت شده‌اید. جامعه‌ای کوتاه‌مدت هستید. گفتارهای مبدون اینکه بخواهد این حس را به مردم می‌دهد که استبداد، فابریک جامعه ایرانی است و فرهنگ ایرانی به‌نوعی امتناع از عقلانیت دارد. همه این‌ها به سرمشق عقب‌ماندگی منتهی می‌شود. عده‌ای هم به گردن خلیفات ایرانی می‌اندازند که ایرانی‌ها دروغ می‌گویند و کار جمعی نمی‌کنند. گاهی من می‌بینم که از کتاب ما ایرانیان من هم چنین نتیجه‌گیری می‌شود، در حالی که در آنجا چقدر کوشیده‌ام با دلایل نظری و تاریخی استدلال بکنم که ایرانی‌ها خلیفاتی ذاتی و ثابت ندارند و بلکه برحسب موقعیت‌ها چنین و چنان شده‌اند و می‌توانند تغییر بکنند و یاد بگیرند و پیش بروند. ولی خب تمام داستان‌های ما مرثیه‌هایی برای ایران شده‌اند. پس یک ضلع مثلث که ما باشیم خیلی نمی‌توانیم به امید اجتماعی کمک کنیم.

### ■ چه‌بسا خودش هم ناامید باشد؟

خودش هم گرفتار است. بله در کتاب گاه و بی‌گاهی، دانشگاه در ایران توضیح داده‌ام که

باشند و مثلاً مشکل محیط‌زیست را تا حدی حل کنند و احساس موفقیت کنند. از طریق حمایت از طرح‌های سمن‌ها و طرح‌های محله‌ای باید به این امر کمک کنیم. این مردم لازم دارند که به «حس توانایی ادراک شده‌ای» برسند و آن را آهسته‌آهسته مزه مزه بکنند و تجربه کنند و یاد بگیرند که می‌توانند وضعیت را بهبود ببخشند. ما از همان طریق اجتماعی که ناامید شدیم باید برگردیم و بیاموزیم که می‌توانیم و امیدواری مبهم ما به امید اجتماعی نهادینه شده و توسعه‌یافته و مؤثر و خلاق مبدل شود.

پی‌نوشت:

۱. این گفت‌وگو پیش از این در شماره هفتم نشریه مروارید منتشر شده است. نظر به اهمیت موضوع، متن گفت‌وگو که دوباره توسط دکتر فراستخواه ویرایش شده، در این شماره نشریه پیام ابراهیم منتشر می‌شود.

2. Agency Thinking
3. Learned optimism
4. Learned Helplessness
5. Social Construct
6. Positive Motivation
7. subjective wellbeing
8. Self-Actualize
9. Freedom of choice
10. WHI (World Happiness index)
11. Ego Depletion ❖

## ساختارهای دولت ما مشکلات جدی برای مردم‌سالاری و حقوق شهروندان و گروه‌های اجتماعی دارد. این به «دیگری شدن دولت» می‌انجامد و شکاف ملت و دولت را که درد مزمنی است بیشتر می‌کند

به محله، در مجتمعات مسکونی، در گروه‌های دوستی، در سازمان‌های مردم‌نهاد، در مؤسسات آموزشی، مدارس و دانشگاه‌ها، در فامیل‌ها، در سپهر عمومی، در شبکه‌های اجتماعی، در سازمان‌های شغلی و تخصصی و در همه‌جا کار جمعی و تمرین جمعی و خرد جمعی و گفت‌وگو و پیدا کردن راه‌حل مسائل و مشارکت برای حل مسائل را تجربه کنند و در متن این تجربه مطمئناً یاد می‌گیرند که می‌توانند و این به ترمیم امید اجتماعی و ساخته شدن اجتماعی آن کمک می‌کند. شرایطی که سمن‌ها احساس کنند که در ساختن این جامعه می‌توانند مؤثر

چون این‌همه خستگی و ناکامی سیاسی در مردم به چیزی می‌انجامد که در علوم شناختی به آن «تهی شدن خود»<sup>۱۱</sup> می‌گویند. هرچه تلاش می‌کنید و نتیجه نمی‌گیرید و این موجب می‌شود که شارژ باتری این ملت تمام می‌شود و امید خود را در شکل سیستماتیک و نهادینه‌اش از دست می‌دهد و دوباره باید شارژ بشود و این خیلی سخت است

❖ به نظر شما، آیا برای تغییر و بهبود وضعیت امید اجتماعی، دیر شده است یا هنوز می‌شود کاری کرد و چه کسی مسئول این ناامیدی اجتماعی ایرانی‌هاست؟

ما همه مسئول ناامیدی اجتماعی و نارضایتی از زندگی هستیم. هرچند ممکن است مسئولیت یک گروه بیشتر باشد، چون قدرت سیاسی و منابع در دست آن‌هاست و متأسفانه خیلی هم خشک‌دستانند. ولی بنده گمان و بلکه اطمینان دارم که راه برای تغییر و توسعه در این سرزمین همچنان گشوده است، هرچند پیمودنش دشوار بنماید. کار مهمی که برای این ملت بارزش می‌شود انجام داد این است که همه به‌نوبه خود امکان‌هایی فراهم بیاوریم که این مردمان گروه‌گروه، صنف به صنف، حرفه به حرفه، محله

پی‌ابراهیم



با استراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید

حق استراک سالانه داخل کشور  
(با هزینه پست)

شهرستان ۲۴۰۰۰ تومان

تهران ۲۴۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی: .....

نشانی: .....

تلفن: .....

کد پستی: .....

حساب سیبا شماره ۰۷۰۰۷۴۴۴۴۷۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیر مسئول

تهران: خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قاندی)

بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۶۹

پست الکترونیکی: info.payamebrahimi@gmail.com

تلفن: ۷۷۵۲۷۰۲۲

## مسئله امید اجتماعی در ایران

هر چند فراق، پشت امید شکست  
هر چند جفا دو دست آمال بیست  
نومید نمی شود دل عاشق مست  
هر دم برسد به هر چه همت، در بست  
مولانا



هادی خانیکی

استاد دانشگاه علامه طباطبایی

خود را ندارند؛ اما جامعه در بسیاری از مواقع با نوآوری‌ها و خلق فرصت‌های امیدوارانه راه خود برای آفرینش امید را می‌یابد و به حیات خود ادامه می‌دهد. باورها و اعتقادات ما ناامیدی را با گمراهی برابر می‌دانند و آحاد اجتماعی را به همواره امیدوار بودن و تلاش مجدانه برای بهتر زیستن دعوت می‌کند.

در ایران اکنون، برای ارتقای امید اجتماعی پیش‌شرط‌های فرهنگی اجتماعی وجود دارد. به‌طور مثال به دلیل فقدان مهارت گفت‌وگو، خلایبی جدی به وجود آمده است که مشخص نیست طرفین گفت‌وگو چه کسانی هستند و چه موضوعاتی باید مورد گفت‌وگو قرار گیرند این در حالی است که وقتی جامعه امیدوار و دچار نشاط است همه می‌توانند با هم گفت‌وگو کنند و وقتی ناامیدی وجود دارد، رفتارهای اجتماعی هم به سمت خشونت و نفرت سوق پیدا می‌کند، بنابراین در چنین جامعه‌ای، آستانه تحمل دو فعال سیاسی، دو مسافر تاکسی یا دو شهروند، آن‌قدر کاهش می‌یابد که باید هر لحظه منتظر دعوا و خشونت باشیم. وقتی خشونت شکل می‌گیرد گفت‌وگو، هم‌پذیری و نقد از میدان خارج می‌شود.

از دیگر مؤلفه‌های ارتقای امید اجتماعی و ایجاد فضای نشاط و همکاری در جامعه، اعتماد است. اعتماد در سطوح مختلف برای ما مسئله است. جامعه‌ای که اساس آن اعتماد است، به دولت کمک می‌کند، اما در جامعه بی‌اعتماد، هر کسی مسئولیت خود را سلب یا مسئولیت طرف مقابل را خلع می‌کند و از دیگر سو، پایین رفتن سطح امید اجتماعی موجب افزایش امید فردی می‌شود و جامعه فردگرا نه به دیگری احساس نیاز می‌کند و نه احساس نیاز دیگران را می‌تواند درک کند.

در پایان باید گفت خلق فرصت‌های نو و ابداع شیوه‌های نوین برای ایجاد تغییر در نگرش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی با هدف تقویت امید اجتماعی می‌تواند راه‌حل برون‌رفت از یأس اجتماعی باشد، زیرا تجربه نشان داده است که در بخش‌هایی که توانمندسازی صورت می‌گیرد، جامعه شیوه‌های حل مسائل خود را پیدا می‌کند.

گرچه هیچ نشانه نیست اندر وادی  
بسیار امیدهاست در نومیدی  
ای دل مبر امید که در روضه جان  
خرما دهی، از نیز درخت بیدی

مولانا

محروم جامعه (با مطالبات اقتصادی)، زنان (با مطالبه عدالت و برابری جنسیتی)، قومیت‌ها (با مطالبه تکرر فرهنگی و عدالت اجتماعی)، جوانان (با مطالبه تنوع سبک زندگی و اشتغال) و مسائلی همچون محیط زیست اشاره کرد. این مطالبات و امیدها، هم در روایت‌های تاریخی ارائه‌شده از تحولات جامعه ایران نادیده گرفته شده‌اند و هم در چارچوب صف‌آرایی جریان‌ها و نیروهای معاصر به حاشیه رانده شده‌اند. بسیاری از اوقات امید را در میان روشنفکران، استادان و فعالان سیاسی نمی‌توان یافت زیرا با وجود آگاهی بالا، عرصه کنش را در میان خود مشاهده می‌کنند، ولی در سطوح مختلف جامعه می‌توان امید را مشاهده کرد و دلیل آن این است که میدان کنشگری‌شان را در جامعه می‌دانند. توانمند کردن جامعه گاه بر دوش حکومت و گاه یک امر اجتماعی و مبتنی بر توانمندی نهادهای اجتماعی است. شیوه داد و ستد، تعامل، گفت‌وگو و همکاری میان نهادهایی که در جامعه دخیل هستند مانند مسئولان، نخبگان و جامعه مدنی بر دوش همگان است و مشارکت آحاد جامعه را می‌طلبد.

آنچه در ایران می‌باید مورد توجه قرار گیرد، کارکرد اساسی امید به‌عنوان عامل تولید و تداوم جامعه در جهت مقابله با بحران‌هاست که مغفول واقع شده است. مجموعه تحقیقات کمی و کیفی انجام‌شده از طریق پیمایش‌های ملی و مطالعات موردی، نشان می‌دهد وضعیت امید اجتماعی در ایران پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد. همچنین برخی شواهد تجربی دیگر از منظر جامعه‌شناسی نهادی، نشان‌دهنده تهدید به ازهم‌گسیختگی اجتماعی جامعه ایران است. علاوه بر این برخی مطالعات انجام‌شده در این حوزه حاکی از آن است که آحاد جامعه از عوامل ساختاری انتظار برآورده شدن و یا همراهی با اهداف و آرزوهای

چه سهل است امیدواری در روزهای آسودگی  
و چه متهورانه فعلی است در بزنگاه سختی و دشواری.  
چنین است که صحبت از امید، اهمیت آن و راهگشا بودن آن در روزگاران ما دشوار می‌شود و دوست و دشمن سخنان امیدوارانه را ساده‌انگاری می‌نامند و بر طبل ناامیدی می‌کوبند. حال آنکه امیدواری جمعی برای یک ملت به‌مثابه نوشدارویی است که در وقت بیماری به‌موقع نوشیده شود و در حال، شفای او را باعث شود.

امید، انتظاری مثبت درباره آینده و رویدادهای علت و معلولی در پیش است که می‌تواند مانند یک سد، بین آثار رویدادهای استرس‌زای زندگی و سلامت جسمی، روانی و رفتاری قرار گیرد و مؤلفه اصلی پیشگیری از افسردگی و خودکشی محسوب می‌شود. امید اجتماعی بررسی و تحلیل وضعیت امید در سطح جامعه است که در پویایی و تحرکات اجتماعی نقشی مؤثر ایفا می‌کند و به‌ویژه در جوامع محروم که درگیر اختلاف طبقاتی شدید هستند، مسئله‌ای قابل تأمل است؛ اما چرا در جامعه ما امید، مسئله اجتماعی است؟ بر اساس مطالعات و پژوهش‌های اخیر و به استناد عمده‌ترین تحقیقات ملی که در کشور انجام گرفته است، مانند طرح ملی بررسی سرمایه اجتماعی و طرح ملی سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، به نظر می‌رسد یکی از بنیادی‌ترین مسائل اجتماعی پیش‌رو، پایین بودن امید اجتماعی است که منجر به کاهش یا تخریب سرمایه اجتماعی، مشارکت اجتماعی و کنش اجتماعی می‌شود. همچنین میزان پایین امید اجتماعی در جامعه، باعث می‌شود جامعه بی‌از پیش از اخلاق و معنویت دور شده، به سمت فرهنگ مادی و رفتارهای فرصت‌طلبانه و عدم رعایت حقوق انسان‌های دیگر سوق پیدا کند.

مسئله‌مند شدن مقوله امید اجتماعی در جامعه ایران، بازتاب پدید آمدن مسائل جدید و فعال شدن نیروها و مطالبات و امیدهای متفاوت و متکثری است که دیگر به‌راحتی در چارچوب نسخه‌های امیدبخش موجود نمی‌گنجند. از جمله این نیروها می‌توان به کارگران و طبقات

## اهمیت مشارکت زنان برای کنترل مشکلات و تنگنای منابع آبی کشور

منصوره حمصیان

پژوهشگر

**موضوع اصلی این مقاله توجه به رویکرد جامعه‌محور نسبت به موضوعات و مسائل بخش آب و ارتباط آن با مشارکت زنان و بهره‌گیری از توان آن‌ها در این فرآیند مهم است**

به طوری که تهیه آب بهداشتی سالم از اهداف و برنامه‌های اصلی هزاره سوم قرار گرفته است. از طرف دیگر زنان به‌عنوان محور اصلی ساختار خانواده‌ها می‌توانند نقش مؤثری در فرهنگ‌سازی و همکاری با

مقدمه: کمبود آب در ایران به یک بحران جدی تبدیل شده است. به دلیل ارتباط انسان با محیط زیست از نگاه محیط‌شناسی، انسان‌شناختی و با توجه به میزان آب و سرانه مصرف، ایران از جمله کشورهایی است که با کمبود فیزیکی آب مواجه است، به طوری که این موضوع یعنی کمبود آب به دغدغه اصلی مردم و متولیان امر تبدیل شده و تدابیر مختلفی در زمینه‌های مختلف اندیشه شده است؛ اما این برنامه‌ها تاکنون نتوانسته مسائل حاد و مشکل کمبود آب را برطرف کند. از طرف دیگر همین منابع محدود در زیستگاه‌های انسانی و تفرجگاه‌های کشور در معرض آلودگی‌های زیست‌محیطی قرار گرفته و مشکل تأمین و صیانت از منابع آبی را تشدید کرده است. با توجه به اینکه آب به‌عنوان یک کالای عمومی محسوب می‌شود و همه احاد ملت در همه جوامع با این منبع حیاتی سروکار دارند، نقش انسان‌ها با آن به‌عنوان یک امر حیاتی بوده و دغدغه اصلی مدیران و برنامه‌ریزان در سطح کشورها و حتی مؤسسات بین‌المللی قرار دارد،

مسئولان و متولیان کشور ایفا کنند، به طوری که برنامه‌های وسیع و گسترده‌ای در زمینه استفاده از مشارکت زنان در مدیریت مصرف آب در کشور به مورد اجرا گذاشته شده است. با توجه به نقشی که زنان می‌توانند در کنترل آلودگی آب‌های سطحی ایفا می‌کنند، می‌توان از این فرآیند در گسترش و نهادینه کردن فرهنگ استفاده صحیح از آب در سطح خانواده‌ها بهره گرفت. در این فرآیند زنان می‌توانند نقش محوری در مشارکت برای حل مشکلات مسائل زیست‌محیطی و از جمله آلودگی آب ایفا کنند.

موضوع اصلی این مقاله توجه به رویکرد جامعه‌محور نسبت به موضوعات و مسائل بخش آب و ارتباط آن با مشارکت زنان و بهره‌گیری از توان آن‌ها در این فرآیند مهم است. روش انجام این کار عبارت است از: برقراری ارتباط بین خط‌مشی مدیریت به هم پیوسته منابع آب و فرآیندهای برنامه‌ریزی با مدیریت حوزه و زنان در سطوح پایین جامعه. این امر موجب می‌شود طرح‌ها و برنامه‌های مرتبط با منابع آب کشور به‌سوی



را می‌تواند اثربخش‌تر کند. از مزایای دیگر این طرح این است که برنامه‌ریزان در بخش آب و مدیریت حوزه آبریز منافع تمامی اقشار و ذی‌نفعان را در نظر گرفته و آن‌ها با زبان کمتری مواجه خواهند شد.

#### ۱- مشارکت زنان

مشارکت زنان در طول زندگی پرفرازونشیب انسانی همیشه نقشی بسیار سازنده و حساس در عرصه تولید و توسعه فرهنگ بر عهده داشته و از این نظر همیشه زیر ذره‌بین متخصصان قرار داشته است. از طرف دیگر اشاعه فرهنگ نیز در جوامع مدرن و در حال توسعه محتاج ابزار است. یکی از این ابزارها استفاده از ذینفعان و از جمله زنان در حل مسائل و مشکلات موجود در ارتباط با محیط زیست است که آنان از مسائل مطلع شده و از آنان نیز راه‌حل و چاره‌جویی شده و خود آنان نیز مجری طرح‌ها باشند. به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان مهارت‌های ارتباطی زنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی بسیار کارآمد است و با ورود زنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و جنبه‌های مختلف زندگی، به‌خوبی مشارکت اجتماعی آن‌ها و تولید عادت و اراده لازم برای سایر افراد جامعه در مناطق محلی و ملی در هر زمینه‌ای فراهم می‌شود. زنان در نقش‌های مادری، آموزگاری و سایر نقش‌های مشابه دارای اثرگذاری معنی‌داری در فرآیند فهم و درک افراد جامعه از دو مفهوم سبک زندگی و عادت در استفاده بهینه و همچنین پاکیزگی آب دارند. اهمیت و نقش زنان در حل مشکلات منابع آبی همواره در مجامع بین‌المللی در خصوص آب مورد توجه قرار گرفته است، به‌عنوان مثال در اجلاس آب و محیط زیست در دUBLIN که در سال ۱۹۹۲ در ایرلند برگزار شد، اولین اصول چهارگانه در خصوص مشارکت‌های مردمی در حل معضلات آب به شرح زیر پیشنهاد شدند:

- ۱) آب یک منبع اساسی در تهیه، مدیریت و حفاظت است که برای پایداری زندگی، توسعه و محیط زیست ضروری است. بنابراین مدیریت آن باید به‌طور یکپارچه صورت پذیرد.
- ۲) مدیریت و توسعه منبع آب بر اساس رویکرد مشارکتی با همکاری مصرف‌کنندگان، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران در تمامی سطح‌ها پایه‌گذاری و انجام شود.
- ۳) زنان نقش اساسی در تهیه، مدیریت و

## مشارکت زنان در طول زندگی پر فراز و نشیب انسانی همیشه نقشی بسیار سازنده و حساس در عرصه تولید و توسعه فرهنگ بر عهده داشته و از این نظر همیشه زیر ذره‌بین متخصصان قرار داشته است

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت پایه و اساس رویکرد جامعه‌محور در بخش آب استفاده از مدیریت به هم پیوسته منابع آبی است که یکی از اقدامات اساسی در تحقق این امر اطلاع از نظرات زنان جامعه و ذینفعان و انجام مشاوره با آنان به روش‌های مختلف است تا ذینفعان به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در حل مشکلات مشارکت و مداخله کنند. در این روش می‌توان دیدگاه‌های نمونه‌های مردمی را هم به‌عنوان بخشی از ذینفعان که به‌ندرت به تصمیم‌گیری دولتی دسترسی داشته‌اند جمع‌آوری کرد. این امر سبب می‌شود که صدای گروه‌های مردم از مناطق دور دست نیز شنیده شود و منبع جمع‌آوری شده را می‌توان به‌عنوان اطلاعات کلیدی برای حل مشکلات موجود و توسعه چشم‌انداز کاهش آلودگی آب استفاده کرد. همچنین سیاست‌ها و راهبردهای موردنظر دولت‌ها در بخش آب را می‌توان به سطوح پایین‌تر انتقال داد. به‌عنوان مثال راهبردهای موردنظر در مورد کاهش مصرف آب و مبارزه با آلودگی آب را از طریق زنان در خانوارها آموزش داد. مزیت روش فوق این است که نوع ارتباطات به‌صورت فرآیندی یک‌طرفه محسوب نمی‌شود. برای نمونه زنان در روستاها (به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین استفاده‌کنندگان منابع آبی کشور) ضمن اطلاع از مسائل و مشکلات موجود که نوعی اطلاع‌رسانی محسوب می‌شود، نظرات و تجربیات خود را که طی سالیان متمادی به دست آورده‌اند در اختیار مسئولان و برنامه‌ریزان قرار می‌دهند و احساس سردرگمی و ناامیدی آنان را در صورت بروز مشکلات کاهش خواهد داد و نهایتاً روش‌ها و برنامه‌ها

پایداری بیشتر، ارتقای رشد اقتصادی و توسعه متوازن در کنار حفاظت از محیط زیست هدایت شود. مدیریت به هم پیوسته منابع آبی طبق تعریف عبارت است از: «فرآیندی که مدیریت هماهنگ آب، زمین و منابع مربوطه را در محدوده حوزه مشخص آبی برای بهینه‌سازی و تسهیم عادلانه رفاه اجتماعی- اقتصادی بدون تهدید سلامت بلندمدت اکوسیستم‌های حیاتی میسر می‌کند.»

مدیریت به هم پیوسته منابع آب در سطح ملی تناقضی با رویکرد مدیریت به هم پیوسته منابع آب در سطح حوزه نداشته، بلکه تکمیل‌کننده یکدیگر هستند. وجود یک چارچوب جامع کشوری مدیریت برای مدیریت حوزه‌های آبریز ملی و مرزی ضروری است.

رویکرد به هم پیوسته کمک می‌کند تا مدیریت و توسعه منابع آب به‌صورت پایدار و متعادل و با لحاظ منافع زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی صورت گیرد. این رویکرد گروه‌های ذینفع را در سطوح مختلف، از محلی تا بین‌المللی هماهنگ می‌کند. این رویکرد تأکید زیادی بر دخالت در فرآیند تدوین خط‌مشی‌های ملی و تصویب قوانین، اعمال حکمرانی مناسب، ایجاد هماهنگی‌های مؤثر نهادی و تنظیم ضوابط به‌عنوان راه‌های تصمیم‌گیری پایدار و منصفانه دارد. ابزارهای مختلف همچون ارزیابی‌های زیست‌محیطی و اجتماعی، ابزار اقتصادی و سامانه پایش و اطلاعاتی پشتیبان این فرآیند هستند.

آب صرف‌نظر از ارزش اقتصادی آن یک کالای عمومی است و از طرفی منابع آن محدود است. لذا هرگونه رفتار مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان در وضعیت موجود و آینده آن مؤثر خواهد بود. از طرف دیگر همان‌طور که گفته شد مهم‌ترین مسئله مدیران هر حوزه آبریز این است که تعادل بین اجزای فوق در درازمدت به‌طور صحیح برقرار شود. روش انجام این کار استفاده از این رویکرد است. که به‌صورت سیستمی کلیه اجزا و عوامل تأثیرگذار در بخش آب را می‌تواند مدیریت کند. در این رویکرد می‌توان چالش‌هایی که سیاست‌گذاران دولتی در قالب اهداف توسعه راهبردی کشور یا منطقه مدنظر قرار می‌دهند، مشخص کرده و برای آن‌ها راه‌حل‌هایی ارائه کرد.

حفاظت آب دارند.

۴) آب دارای ارزش اقتصادی در تمامی مصارف بوده و باید به‌عنوان یک کالای اقتصادی در نظر گرفته شود. موضوع مشارکت زنان در بخش صرفه‌جویی انرژی و آب سال‌هاست که توسط شرکت‌های مهندسی آب و فاضلاب کشور پیگیری و دنبال می‌شود و طرح‌های متعدد در این خصوص به مورد اجرا گذاشته شده است. لیکن مسئله مهمی که در این خصوص باید به آن توجه کرد این است که صرف اجرای این طرح‌ها به‌تنهایی نمی‌تواند در حل موضوع کمک کند و به پایش و ارزیابی و عملکرد و کارآمدی طرح‌ها و استفاده از روش‌های جدید مشارکت‌های مردمی و مدل مدیریت به هم پیوسته منابع آبی نیاز دارد. این روش در بسیاری از کشورها از جمله تایلند، کامبوج، ویتنام، مکزیک، کانادا، گواتمالا، اسپانیا و هندوستان متناسب با ساختار اجتماعی آن کشورها به مورد اجرا گذاشته شده و نتایج موفق‌تری را در بر داشته است.

## ۲- تشکیل گروه‌های مشورتی ذی‌نفعان

یک گروه مستقل همچون یک گروه مشورتی مربوط به ذی‌نفعان که توصیه‌هایی را در خصوص موضوعات بخش آب ارائه می‌دهد، قادر است مدیریت حوزه را اثربخش‌تر کند. گروه‌های مشورتی ذی‌نفعان متشکل از گروه‌های دولتی- بخش خصوصی شامل نمایندگان مالکان اراضی حوضه، سازمان دولتی مرتبط، شوراهای دولتی محلی، سازمان‌های محلی تأمین آب و دیگر دستگاه‌ها هستند. همچنین بخش‌های اقتصادی همچون کشاورزی و انرژی و دیگر گروه‌های علاقه‌مند به موضوع مدیریت آب و اراضی جزو این دسته قرار می‌گیرند.

نقش گروه‌های مشورتی، ارائه نظرات و توصیه‌های خود درباره مشکلات اصلی حوزه و راه‌حل‌های احتمالی است. این گروه می‌تواند نگرانی‌های محلی را به اطلاع عموم رساند، دانش محلی را در اختیار همگان گذاشته و به اولویت‌بندی موضوعات کمک کند. علاوه بر این، گروه مشورتی می‌تواند اقدام به مشخص کردن گزینه‌هایی برای شرح موضوعات، مسائل و بررسی واقعیت‌هایی که نشان‌گر چگونگی کار برد عملی این گزینه‌ها بوده، کند. نقش مهم دیگر، ارائه مشاوره و رهنمود در خصوص

## در بخش آمایش سرزمین می‌بایست به مناطق تأمین آب و نیازهای آتی مشترکان، رشد جمعیت شهرنشینی و انطباق ساخت‌وسازهای مسکونی با عرضه آب توجه کرد. در این راستا نقش سازندگان و برنامه‌ریزان شهری دارای اهمیت است

توسعه و اجرای یک پایش است. کارگاه‌ها و سفرهای میدانی می‌تواند هم به ذی‌نفعان و هم به سازمان‌های حوضه آبریز کمک کند تا آرایش، اندازه و وسعت موضوعاتی مرتبط با زمین و منابع آب در مدیریت حوضه آبریز و همچنین چگونگی اثربخشی اقدامات محلی بر دیگر بخش‌های حوضه را به نمایش درآورد. گروه مشورتی ممکن است به‌وسیله یک کمیته فنی که مسائل مهندسی، بوم‌شناختی و جوانب مختلف اقتصادی اجتماعی مدیریت را بررسی نموده، مورد پشتیبانی و حمایت قرار گیرد.

چنان‌که در مقدمه طرح عنوان شد از معضلات کنونی کشور آلودگی منابع آبی در کشور است. در این راستا زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار و شکل‌گیری نهاد خانواده و نظام تعلیم و تربیت در جامعه ایفا خواهند کرد. لذا به‌منظور گسترش و فرهنگ‌سازی در مبارزه با آلودگی آب‌های سطحی می‌توان بر نقش و مشارکت آنان در مقایسه با سایرین بیشتر تأکید کرد. با استفاده از این راهکار می‌توان در گروه‌های مشورتی از زنان نیز استفاده کرد.

نقش مدیریت به هم پیوسته ذی‌نفعان در این است که کلیه مشاوران، مدیران، برنامه‌ریزان و مصرف‌کنندگان بتوانند هماهنگ با یکدیگر مراد شده باشند و این شبکه‌ها در داخل یک کشور یا در سطح جهانی به مشاوره و تبادل نظر بپردازند. این ارتباط و اعمال سیاست‌ها همیشه یک‌سویه و از بالا به پایین نیست. در این فرآیند باید بررسی کرد که تعامل مشارکتی زنان، ارتباطات و محیط‌شناسی انسان‌شناختی چه راه‌حلی را برای برون‌رفت یا کنترل این مسئله ارائه می‌نمایند؟ چگونه می‌توانیم به

بهترین روش آسیب‌های محیط زیستی- فرهنگی که در عرضه بخش آب به وجود آمده را کنترل کنیم و محیط طبیعی و فرهنگی را دوباره با هم هماهنگ کنیم؟

در بررسی وضعیت منابع آبی موجود در کشور در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد منابع آب تجدیدشونده مورد استفاده قرار می‌گیرد که با توجه به شاخص‌های جهانی ما وارد مرحله بحران آب شده‌ایم. همچنین هرچقدر بحران و کمبود آب شرب و بهداشتی جدی شود، آلودگی‌های آب ابعاد وسیع‌تری را ایجاد خواهد کرد. این بحران واقعاً جدی است و تبلیغات رسانه‌ای دولت‌ها به‌تنهایی قادر به مهار بحران آب نیستند و نیاز به مشارکت فراگیر و همه‌جانبه در کشور دارد. این مشارکت وضعیت فراگیری است که از یک‌سو مشترکان، تولیدکنندگان آب، برنامه‌ریزان شهری و تولیدکنندگان لوازم و تجهیزات و تأسیسات آبی را می‌تواند در برگرد.

در بخش آمایش سرزمین می‌بایست به مناطق تأمین آب و نیازهای آبی مشترکان، رشد جمعیت شهرنشینی و انطباق ساخت‌وسازهای مسکونی با عرضه آب توجه کرد. در این راستا نقش سازندگان و برنامه‌ریزان شهری دارای اهمیت است. مدیریت و کنترل آلودگی بخش خانگی و سایر بخش‌ها در اولویت‌های برنامه‌ریزی محسوب می‌شود که مشترکین فوق باید حضور مؤثری در این راستا داشته باشند. اعمال شیوه‌های مختلف مدیریت مصرف و جلوگیری از هدررفت آب در خطوط انتقال آب و شبکه‌های توزیع آب شهری و روستایی، به‌عنوان اولویت اول فعالیت‌ها در مدیریت آب‌رسانی شهری و روستایی لحاظ شود.

نتیجه آنکه در رویکرد جماعت‌محور تلاش می‌شود که روش‌های مشارکت کلیه اجزا و عوامل فوق مورد بررسی قرار گرفته تا در جهت اصلاح ساختار مدیریت آب شهری کشور، تمرکززدایی در اجرا و بهره‌برداری با افزایش نقش مشارکت زنان و سازمان‌های محلی و جامع‌نگری در چرخه آب و با لحاظ کردن حوضه‌های آبریز به‌عنوان واحدهای طبیعی مدیریت آب و واحدهای استانی برای عملیات اجرایی و مشارکت بهره‌برداران، با رعایت قوانین و مقررات بهبودیافته و اصلاحات لازم انجام شود. ♦

زهرا رحیمی، مدیرعامل جمعیت امام علی<sup>ع</sup> در سیزدهمین نشست تجارب زیبا:

## شرایط زندگی مردم در محله‌های حاشیه، رو به بهبود نیست



یاسمن عزیزی

روزنامه‌نگار

سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند جوانان را از حالت منفعل به حالت کنشگر تبدیل کنند و در این فعالیت‌ها جوان، مطالبه‌گر و کنشگر می‌شود و حس می‌کند که در تغییر بخشی از جامعه می‌تواند مؤثر واقع شود. متأسفانه ارزش‌ها سقوط کرده‌اند و با این‌که نسل ما یک بار مشکلات را دیده بود و متفاوت فکر می‌کرد، اما واقعاً چه کاری می‌توان برای این جامعه انجام داد؟

البته یک مسئله بزرگ در کشور ما این است که بیشتر مردم هرگز احساس نکردند که به‌جز رأی دادن و انتخاب نماینده، در قبال جامعه وظیفه دیگری هم دارند و باید در این زمینه صاحب‌نظر باشند و حاکمیت را وادار به عمل جدی کنند. یک «به من چه» بزرگ در ذهن جامعه وجود دارد که من دلیل آن را فقدان آگاهی کافی مردم می‌دانم. این‌که می‌گویند به من چه که کودک کار وجود دارد؟! به من چه که آسیب اجتماعی دامن‌گیر برخی مردم جامعه است و...؟!

بنابراین ما تصمیم گرفتیم که سیاسی نباشیم و به‌صورت اجتماعی فعالیت کنیم. معتقدیم از کف هرم جامعه باید آغاز کرد، از مردمی که با تغییر لباس، تغییر نمی‌کنند؛ یعنی حتی اگر نظام تغییر کند، باز هم ما همان مردم هستیم.

### جمعیت امام علی<sup>ع</sup>

جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی<sup>ع</sup> یک سازمان مردم‌نهاد، کاملاً مستقل، غیرسیاسی و غیردولتی است که در سال ۱۳۷۸ به ثبت رسید و فعالیت خود را با مجوز رسمی از وزارت کشور دنبال می‌کند. این جمعیت در سال ۲۰۱۰ موفق به اخذ مقام مشورتی در شورای امور اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد شد. جامعه هدف جمعیت امام علی را کودکان و زنان آسیب‌دیده تشکیل می‌دهند.

مأموریت جمعیت امام علی<sup>ع</sup> رسیدن به جهانی استوار بر پایه عدالت و صلح با نگاه ویژه به افراد آسیب‌پذیر به‌ویژه کودکان است. در همین راستا در حدود ۳۵۰۰ کودک معصوم در سراسر کشور در خانه‌های ایرانی تحت پوشش خدمات جمعیت امام علی هستند تا فردا روزی بتوانند چهره و نام محله خود را تغییر دهند.

این جمعیت در حال حاضر ۳۳ خانه ایرانی و

**البته یک مسئله بزرگ در کشور ما این است که بیشتر مردم هرگز احساس نکردند که به‌جز رأی دادن و انتخاب نماینده، در قبال جامعه وظیفه دیگری هم دارند و باید در این زمینه صاحب‌نظر باشند و حاکمیت را وادار به عمل جدی کنند. یک «به من چه» بزرگ در ذهن جامعه وجود دارد که من دلیل آن را فقدان آگاهی کافی مردم می‌دانم**

به تشویق ایشان به مراکز که مردم فقیر زندگی می‌کردند می‌رفتم.

در آن زمان، در بیمارستان کودکان سرطانی علی‌اصغر<sup>ع</sup>، کم‌کم معضلات و کاستی‌هایی که مردم و مراکز درمانی با آن دست و پنجه نرم می‌کردند را دریافتیم و از همان آغاز فعالیت‌هایمان با چالش‌های بسیاری مواجه بودیم، به‌ویژه این‌که معمولاً حرکت‌هایی که از سوی جوانان برای معضلات جامعه انجام می‌شود با مقاومت‌هایی روبه‌روست، اما ما در همان زمان دانشجویی با همکاری و همیاری دانشگاه‌های دیگر فعالیت‌مان را آغاز کردیم و دریافتیم که برای توسعه کشورمان، برای آبادانی و پیشرفت، باید همه با هم تلاش کنیم تا آسیب اجتماعی را ریشه‌کن کنیم.

در جمعیت امام علی<sup>ع</sup> ابتدا مراکز استقرار را به همان مکان‌های هدف بردیم و این یک نقطه عطف بود. در ملک‌آباد کرج و منطقه حصار و دانشگاه خوارزمی که نزدیک آن مرکز بود، دفتر ما مستقر شد، وضعیت جوانان امروز و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی از جمله مشکلات پیش‌رو بود.

جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش بسزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد؛ به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی، بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد.

با وجود این‌که برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به‌شدت آسیب دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

ثبت و ضبط تجربه‌های موفق و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند، با همکاری و مشارکت سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی، خیریه‌ها و... می‌تواند در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت‌ها اثرگذار باشد. به هر روی، این برنامه، سعی دارد به‌جای تزریق روحیه یأس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها بپروراند.

سیزدهمین جلسه نشست «تجارب زیبا» (اولین نشست در سال ۹۷) به همت کمیته اجتماعی برگزار شد و زهرا رحیمی خامنه مدیرعامل جمعیت امام علی<sup>ع</sup>، دانش‌آموخته مقطع کارشناسی رشته مهندسی شیمی از دانشگاه صنعتی شریف و کارشناس ارشد برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبایی، دارای سابقه تحقیق و پژوهش در زمینه موضوعات اجتماعی، زیست‌محیطی و رفاهی و فعال اجتماعی که از مؤسسان جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی<sup>ع</sup> است، فعالیت‌های این انجمن را تشریح کرد که گزیده سخنان او را در حوزه آسیب‌های اجتماعی و انجام فعالیت‌های جمعیت برای مبارزه با این آسیب‌ها در پی می‌خوانید.

از سال ۷۹ که در دانشگاه شریف در کلاس‌های نویسندگی آقای میمندنی‌نژاد، مؤسس جمعیت امام علی<sup>ع</sup>، شرکت می‌کردم،



۱۰ نمایندگی فعال در شهر تهران (محلله‌های مولوی، خاک سفید، دروازه غار، لب خط و فرحزاد)، ورامین، شهرری، احمدآباد مستوفی، شیراز، مشهد، تبریز، اصفهان، کرمان، قوچان، بوشهر، بندرعباس، کرمانشاه، ساری، گرگان، کرج و... دارد.

هر مرکز حدود ۱۰۰ نیروی داوطلب دارد که حداقل ۵۰ نفر آنان همیشه پای کارند و به‌طور کلی ۲۰ هزار نفر از مردم ایران، عضو جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> و آماده برای خدمت به کشور خود هستند که هنوز بستر فعالیت بسیاری از آنان در جمعیت فراهم نشده است. جمعیت، به‌صورت برون‌سازمانی عضو مؤسس شبکه مؤسسات نیکوکاری و خیریه و عضو شبکه یاری کودکان کار است و امیدواریم این انجمن‌ها در کنار یکدیگر بتوانند با صدای بلندتری از یک انجمن، در رفع مشکلات و آسیب‌های اجتماعی گام بردارند.

### پتانسیل کار داوطلبانه در ایران

در ایران پتانسیل کار داوطلبانه بسیار زیاد است. در کشورهای دیگر، به دلیل هزینه بالای زندگی، همه مجبورند که شاغل باشند، اما در ایران خانم‌های بسیاری فقط به خانه‌داری مشغول‌اند و وقت آزاد برای انجام این‌گونه فعالیت‌ها دارند. همچنین افراد بازنشسته‌ای که پس از بازنشستگی کار نمی‌کنند و ما در جمعیت، تنها کاری که باید انجام دهیم این است که فضا را برای نیروهایی که تمایل دارند برای کشور خود کاری انجام دهند، آماده کنیم؛ چراکه شادی این افراد، در گرو شاد کردن هم‌نوعانشان است.

در جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> تنها دو نیروی موظف و حقوق‌بگیر برای بحث مالی و روابط عمومی حضور دارند و تمام اقدامات، توسط نیروهای داوطلب که بسیار فعال و مشتاق هستند به انجام می‌رسد؛ و برخلاف کارکنان سایر سازمان‌ها و شرکت‌ها، ما امیدواریم مشکل آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه در حوزه کودکان کار در کشور، ریشه‌کن شده و جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> به کار خود پایان دهد.

البته ما هیچ دستورالعمل یا آموزش مدونی برای داوطلبان نداریم و سعی کردیم از تجربیات سازمانی خود استفاده کنیم؛ مثلاً در شبکه‌های اجتماعی مشکلات مطرح می‌شود و سایر داوطلبان تجربه مشابه خود را بازگو می‌کنند. در جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup>، مشکلات پزشکی و دندان‌پزشکی کودکان نیز در نظر گرفته شده و تقریباً در بخش‌های مورد نیاز نیروی متخصص داوطلب داریم.

### باید پاسخگو باشیم

سرمایه و فکر ما، امید به تغییر جامعه بود و ما به‌وضوح دیدیم که با دست خالی هم می‌توان کارهای بسیاری انجام داد؛ یعنی این‌گونه نیست که حتماً سرمایه بزرگی در میان باشد! چراکه این مسئله نیز ثابت شده؛ سازمان‌های عظیم با وجود دارا بودن پول و سرمایه و تعداد فراوان نیروی انسانی، در طی این سال‌ها نه‌تنها موفق به کاهش اختلاف طبقاتی و فقر نشدند که افزایش آن در جامعه را نیز شاهد بودیم. ما در جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> کوشیدیم که با پشتوانه مردم کار کنیم. ما هیچ‌گاه «خیر» بزرگ نداشتیم و همواره کمک‌های مردمی

از سوی اقشار متوسط و فرهنگی جامعه صورت می‌گیرد. برای ما بسیار مهم است که حامیانمان بدانند و از ما بخواهند که پول آن‌ها، هرچند اندک، در جمعیت به چه صورت هزینه می‌شود. مثلاً در زلزله کرمانشاه، از نظرات مردم استفاده کردیم. اگر لازم بود جلسه می‌گذاشتیم و از مشورت آنان بهره می‌بردیم، چراکه معتقدیم کمک آن‌ها به سازمان‌های مردم‌نهاد، همانند رأی دادن آن‌ها به نمایندگان است. آن‌ها با کمک خود، حضور داوطلبانه خود و حمایت خود ما را به‌عنوان نمایندگان خود برای یاری‌رساندن به اقشار ضعیف جامعه انتخاب کرده‌اند، پس باید پاسخگو باشیم.

### کودکان در معرض خطر و آسیب‌دیده

متأسفانه نگاه جامعه به کودکان، نگاه پرمهری نیست و ابزار قانونی برای حمایت از کودکانمان نداریم. ما اتفاقات بسیاری داشتیم که گویای این امر است. مثلاً فردی به دختران فیلم‌هایی را نشان می‌داد و آن‌ها را به مرز فحشا می‌رساند و ما پس از شکایت و ارائه شواهد لازم توانستیم او را به قانون معرفی کنیم؛ اما تنها جریمه ۵۰۰ هزار تومانی برای این فرد صادر شد و پس از تغییر حکم، با پرداخت ۳۰۰ هزار تومان آزاد شد! مثال‌های از این دست، بسیار است.

یا اینکه در هیچ کشوری بچه‌ها اعدام نمی‌شوند و ما در ایران با تلاش‌های فراوان، برای گرفتن رضایت شاکیان کودکان خاکی تلاش می‌کنیم و حتی اگر ممکن باشد، با پرداخت پول سعی می‌کنیم رضایت بگیریم؛ و آنگاه که این کودک، اعدام نشد، مسئولیتش با ماست. باید تضمین کنیم که به جرم بازنمی‌گردد.

یکی از سخت‌ترین و دشوارترین کارها، ارتباط با این بچه‌هاست. بچه‌هایی که وقتی از آن‌ها می‌خواهیم نزد روان‌شناس بروند، نمی‌پذیرند و به‌سادگی می‌گویند دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند! بسیاری از آنان هنجارهای اجتماعی را نمی‌شناسند، کسی از آن‌ها مراقبت نمی‌کند، جایی برای تفریح ندارند، حتی در خانواده نیز جایگاهی ندارند. هیچ‌گونه حمایت اجتماعی از آنان صورت نمی‌گیرد؛ حقوقشان پایمال شده و ما نیز با سکوتمان در آن سهیم هستیم! و حتی شاید به‌عنوان تفریح یا انتقام از جامعه مرتکب جرم می‌شوند و آن را حق خود می‌دانند!



زهرا رحیمی

برخی از مسئولان ما حتی از وجود چنین کودکانی بی‌خبرند و فکر می‌کنند همه این بچه‌ها تحت پوشش بهزیستی هستند.

البته در همین مجلس مسئله ازدواج کودکان مطرح شد و ما با برگزاری بسیار مؤثر سمینار ازدواج کودک و کودک‌آزاری، پیگیر این مسئله بودیم. بحث ولایت پدر نیز یکی دیگر از مطالبات ما در جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> است و معتقدیم که زمانی که پدر توانایی و صلاحیت نگهداری فرزندش را ندارد، قانون باید بتواند کودک را از او بگیرد؛ و البته که حدود ده سال است قانون حمایت از کودک و نوجوان در مجلس به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است.

ما به دنبال از بین بردن آسیب‌های اجتماعی در کشور هستیم و همین امر است که سبب شده بزرگ‌ترین دارایی جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> اعتماد مردم باشد.

### دانشگاه و رسانه عقب‌تر از سازمان‌های مردم‌نهاد

متأسفانه دانشگاه‌ها و رسانه‌های ما در بحث آسیب‌های اجتماعی بسیار عقب‌تر از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در این حوزه هستند؛ مثلاً مددکاران یا روان‌شناسانی که به‌تازگی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند یا هنوز دانشجوی هستند و به‌عنوان نیروی داوطلب در جمعیت حضور می‌یابند، بارها اعتراف کرده‌اند که آنچه در دانشگاه خوانده‌اند و تئوری‌هایی که آموزش دیده‌اند بسیار متفاوت است از آنچه در جامعه و در میان این آسیب‌ها وجود دارد. به عبارتی، روان‌شناسی حاشیه بسیار متفاوت است از آنچه در دانشگاه تدریس می‌شود یا در مطب‌های روان‌شناسی مشاهده می‌شود. البته چند نفری هم انگشت‌شمار هستند که در این خصوص خوب کار کرده‌اند و کتاب نوشتند، اما این‌ها هم هنوز کافی نیست و باید در این حوزه فعالیت‌های بیشتری صورت پذیرد.

### با کودکان کار چگونه برخورد کنیم؟

در ارتباط با این کودکان، چه از آن‌ها چیزی بخریم و چه نخریم، باید به‌گونه‌ای باشد که کرامت انسانی آن‌ها خدشه‌دار نشود. به‌جز این مورد، برخوردهای دیگر در درآمدت خیلی تأثیرگذار نیست و تغییری در سرنوشت آن‌ها ایجاد نمی‌کند. مردم باید بتوانند این کودکان را در شرایط خانواده و محله‌شان ببینند و آن زمان است که می‌توانیم همه با هم دست در دست یکدیگر، برای ساختن جامعه‌ای عاری از هرگونه آسیب اجتماعی بکوشیم. ♦

همه آن بیست نفر پس از دو سال هنوز هیچ‌گونه لغزشی نداشته‌اند!

### کارآفرینی در جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup>

برای این‌که بتوانیم کودکان کار را از چرخه کار خارج کنیم، ابتدا کارگاه‌هایی را برای چاپ روی پارچه و بافت دستبند آماده کردیم و از کودکان خواستیم که پولی را که باید شب به خانه ببرند با کار کردن دو یا سه ساعت در این کارگاه از ما دریافت کنند. این کودکان پس از فعالیت کارگاه، وارد پروسه آموزش می‌شدند. کم‌کم وارد خانواده‌های این کودکان شدیم و با برقراری رابطه با مادران، از آن‌ها خواستیم در تهیه و دوخت کیف‌های دوستدار طبیعت (کیف پارچه‌ای) به کارگاه بیایند و مهارت‌آموزی به مادران را با کار کودکان جایگزین کردیم. کودکان از چرخه کار خارج شدند و دستمزد بیشتری به مادران آن‌ها پرداخت می‌شود. در مولوی حدود پنجاه تا شصت خانواده کاملاً احیا شدند و در میان آنان توانمندسازی مادی و معنوی به‌صورت کامل اتفاق افتاده است. در مشهد نیز این الگو را پیاده‌سازی کرده‌ایم و در حال اجراست.

در حال حاضر در تهران چهار مرکز اشتغال داریم که در حوزه آشپزی و تولید محصولات نیمه‌آماده فعالیت دارند و کیفیت محصولات آنان بسیار خوب است. در دروازه غار نیز یک مرکز خیاطی دایر کردیم. در نزدیکی این مراکز اشتغال، محلی را برای نگهداری کودکان مهیا کردیم و زمانی که بچه‌ها از مدرسه بازمی‌گردند در این محل به وضعیت آموزش و تحصیل آنان رسیدگی می‌شود.

در موارد موفق ما، خانم‌ها تعداد بیشتری دارند و متأسفانه در میان مردان، به تعداد انگشت‌شمار مورد موفق دیده می‌شود و این شاید به دلیل جوان بودن، دانشجو بودن یا کم‌تجربگی اعضای ماست. البته بیشتر نیروهای داوطلب و مددکار ما، خانم هستند و یکی از عوامل موفقیت در میان زنان و مادران آسیب‌دیده نیز همین امر است.

### اعتماد مردم؛ بزرگ‌ترین دارایی جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup>

نمایندگان مجلس که در این حوزه فعال‌اند انگشت‌شمارند و البته که خودشان به سراغ جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> آمدند و این یعنی این‌که نسبت به آسیب‌های اجتماعی دغدغه دارند. برای لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان بسیار تلاش کردند و اگر این تلاش‌ها نبود، حتی این اتفاقات اندک را هم شاهد نبودیم.

پس از آزاد شدن آن‌ها، از این کودکان می‌خواهیم که چهار سال به‌صورت داوطلبانه با جمعیت کار کنند و سعی می‌کنیم در این زمان، فضای مناسبی را برای آنان ایجاد کنیم. می‌کوشیم نگاه آن‌ها را به زندگی تغییر دهیم، اعتماد آنان را جلب کنیم و این اعتمادسازی نیاز به حضور دارد.

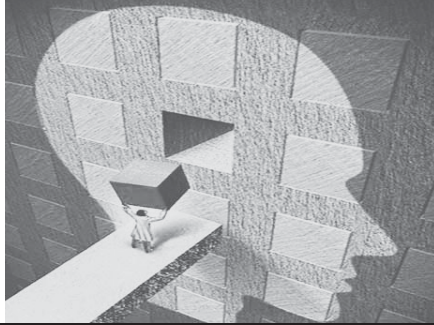
### حاشیه‌های پر حاشیه

شرایط زندگی در محله‌های حاشیه رو به بهبود نیستند. علی‌رغم حضور سازمان‌های مردم‌نهاد و آموزش روی کودکان برای ایجاد تأثیر در نسل آینده، باز هم شرایط حال حاضر خوب نیست. اعتیاد در این محله‌ها بیداد می‌کند و این باید مطالبه مردم باشد که چرا دستگاه ما قدرت مقابله با مواد مخدر را ندارد؟ صنعت مواد مخدر حتی به دانشگاه‌های ما نیز راه یافته و فعالیت‌های سمن‌ها در برابر آسیب‌های اجتماعی مواد مخدر بسیار ضعیف است.

ما از پدری که مبتلا به شیشه است نمی‌توانیم فرزند و همسرش را بگیریم تا مورد آزار و اذیت قرار نگیرند. قانون هم برای او مجازاتی را در نظر نمی‌گیرد. برای مقابله با گسترش ساختارمند و هدفمند این آسیب‌ها، عزم و اراده ملی نیاز است. از سوی دیگر، همه بحران‌های زیست‌محیطی به دنبال خود بحران اجتماعی دارند. مثلاً در خوزستان پس از خشک شدن هورالعظیم و تبدیل شدن آن به «حاشیه» دیگر نمی‌توان کاری کرد؛ چراکه حاشیه، ساختار خود را دارد، مواد مخدر دارد، کار کودک و تن‌فروشی زنان را دارد و کم‌کم چیزی از انسانیت انسان‌ها باقی نمی‌گذارد.

### موارد موفق

هر مورد موفق در کارنامه ما به دلیل اهمیت بالای آن، برای ما حکم الگو را دارد و نمایان می‌کند که مسئله دارای راه‌حل است. مثلاً ما فکر می‌کردیم مسئله زنان معتاد راه‌حل ندارد، اما در کرمانشاه خلاف این ثابت شد. بیست نفر از زنان معتادی که احساس عجز و انگیزه ترک داشتند را به بیمارستانی تخصصی فرستادیم. در بیمارستان برخلاف کمپ‌ها کرامت انسانی مادران حفظ می‌شود و انگیزه بیماران برای بهبودی افزایش می‌یابد. پس از این‌که این بیست زن توانستند اعتیاد خود را کنار بگذارند، آن‌ها را در محله‌های فقیرنشین مستقر کردیم و از اهالی آن محل خواستیم از آن‌ها نگهداری کنند و در ازای آن دستمزد بگیرند و اکنون می‌توانم به‌جرت بگویم که



## از فرایند واقعیت‌ها تا جستجوی حقیقت‌ها

کتاب‌خوانی روی آورده و حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. همان‌طوری که به تجربه ثابت شده اکثر آنان به دنبال یک‌سری مفاهیم و واژگانی هستند که غالباً آن مفاهیم دارای بار معنایی-اخلاقی بوده و نیاز به تأمل و تعمق است. برای نمونه مفاهیم و موضوعاتی از این دست: مناسبت میان واقعیت و حقیقت در چیست؟ حد و مرز عقلانیت و تفکر انتقادی تا کجاست؟ از کدامین الگوهای اخلاق‌مداری پیروی کنیم؟ آیا وقت آن نرسیده است به‌جای حکومت‌های ایدئولوژیک دینی و غیردینی، پارادایم سکولار جایگزین آن شود؟

اکنون با طرح مقدمه بالا به کلیدی‌ترین مفاهیم و موضوعات مورد چالش منتقدان در گردهمایی کتاب‌خوانی که بر روی آن تمرکز می‌کنند، یعنی فلسفه حقیقت و حقیقت‌جویی پرداخته می‌شود.

حقیقت ریشه در «حق» دارد، یعنی راستی و درستی، عدل و معیار، قطعی و یقینی و... حقیقت در قرآن در جای‌جای آیات و وحیانی، در تأیید یا در نفی وقایع تاریخی و سرنوشت انسان‌ها با واژه حق مزین شده است. حقیقت در فلسفه کلیدواژه‌ایست بنیادی و اصیل که تمامی فیلسوفان شرق و غرب در فرایند اندیشه‌ورزی به‌طور کنجکاوانه روی آن تمرکز می‌کنند. در سده هفدهم میلادی برخی از مبتکران فلسفه واقعیت را به‌جای حقیقت تعریف کرده‌اند. از جمله: ریچارد رورتی می‌گوید: «هیچ‌گاه نمی‌توانیم واقعیت را بشناسیم زیرا میان ما و آن حجابی از نمودهایی که تعامل میان ذهن و عین ساختار اعضای حس و ذهن‌های ما نحوه‌ای که اشیاء فی‌النفسه هستند به وجود آورده است.»<sup>۱</sup> کارل پوپر در حقیقت‌یابی نسبت به این موضوع



ابراهیم خوش‌سیرت

**کارل پوپر در حقیقت‌یابی نسبت به این موضوع رادیکال‌تر برخورد می‌کند. نامبرده در کتاب واقعی‌گری و هدف می‌نویسد: «هیچ روشی برای اثبات حقانیت وجود ندارد، هیچ روشی برای اکتشاف نظریه علمی وجود ندارد. هیچ روشی برای یقین پیدا کردن به صحت یک فرضیه وجود ندارد.»**

این روی چهره‌های اصیل نخبگان جامعه ما ناقدان عملکرد نادرست کارگزاران سیاسی در حوزه‌های قدرت و حکومت هستند.

ناقدان سیاست‌ورزی‌های مزبور در تلاش‌اند تا در برابر وقایعی که مغایر با آرمان‌های انقلاب و ارزش‌ها و کرامات انسانی بوده چاره‌ای بیندیشند و راهکارهای اصلاح‌گرایانه و سامان‌بخشی اتخاذ کنند. شاید در این فرصت زمانی با توجه به بن‌بست‌های سیاسی فراگیر این تنها راهی است که نسل‌های پرنرزی منتقد آینده‌ساز به

در جامعه فعلی ایران با توجه به مساعد نبودن شرایط کافی برای گسترش افکار و ایده‌ها توسط نخبگان فکری و کنشگران اجتماعی، چند صباحی است که مردم به شبکه‌های مجازی روی آورده و بدین‌وسيله به تبادل آرا در عرصه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی می‌پردازند. هرچند از قرائن برمی‌آید این شیوه گفتمان هم‌اندیشی نیز آنان را راضی و اذعان نکرده و به روش جدیدی اقدام کرده‌اند که البته در وضعیت نابسامان کنونی جای شکرش باقی است؛ اما این شیوه جدید همفکری و هم‌اندیشی عبارت است از تشکیل جلسات کتاب‌خوانی که هم‌اکنون یکی، دو سالی در بسیاری از شهرستان‌ها و استان‌های کشور ما، جوانان تحصیل کرده و دانشجویان فرصتی را به این امر مهم اختصاص داده و با گزینش کتاب‌های معتبر از نویسندگان ایرانی و سایر نویسندگان پژوهشگران جهان به‌صورت دسته‌جمعی بر روی موضوعات گزینشی متناسب با مقتضیات زمانه به مطالعه و همفکری پرداخته و بدین شیوه به نقد و بررسی می‌پردازند.

با ذکر این نکته، پیش از انقلاب در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هم جریان‌های روشنفکری اعم از دینی و غیردینی گردهمایی‌هایی از این دست داشته، با این تفاوت که مواضع آنان بیشتر در عرصه سیاسی و مقابله با حاکمیت توتالیتراریسم پهلوی و استعمار غرب بوده است و حال آنکه در زمان ما با توجه به تجربه انقلاب ایران و عملکرد بخش عظیمی از انقلابیونی که امروز بر اریکه قدرت سوارند به هر طریق نتوانسته‌اند به مطالبات مردم چه از منظر معیشتی یا به وعده‌های آرمان‌های انقلاب پاسخ‌گو شوند، از

نویسنده کتاب درآمدی بر تفکر انتقادی بنگرید، حقیقت‌یابی توسط هر محققى خاصه در متون قدسیانى همواره یک پروژه ناممکن است، چراکه چنانچه حقیقت‌یابی هر کجا و در هر نقطه‌ای به اتمام برسد که چنین اندیشه‌ای محال می‌نماید، در آن صورت انسان به جای تحول و تحرک و رشدیابندگی، بازمی‌ماند.

### سخن آخر

از سنجش میان واقعیت‌ها با حقیقت، نتایج زیر تفسیر پذیر است. واقعیت‌ها به وقوع رخدادهایی اطلاق می‌شود که مکان‌پذیر و زمان‌پذیر است و وقوع آن‌ها به شکل عرضی و به دو فرم طبیعی و غیرطبیعی رخ می‌نماید. فرم طبیعی آن حوادثی چون زلزله‌ها، آتش‌ها، طوفان‌ها، سونامی‌ها و شکل ارادی آنکه بالطبع به دست انسان‌ها صورت می‌گیرد، نظیر واقعه‌های جانسوز عاشورای حسینی، جنگ‌های جهانی اول و دوم، واقعه دردناک هولوکاست در آلمان، راه‌اندازی زندان‌های مخوف گوانتانامو و وقایع تلخ کشتار مردم بی‌دفاع در سوریه و عراق توسط داعشی‌های موسوم به دولت اسلامی و... البته بسیاری از وقایع و رفتارهای بشردوستانه و اصلاحات عمومی به دست مصلحان اجتماعی جای بسی تقدیر دارد. در هر حال واقعیت‌ها به دو صورت سلبی و ایجابی بر پایه اراده بشری امکان‌پذیر است، درحالی‌که حقیقت یک امر ذات‌گرایانه و ایجابی بوده که همواره سویی قدسیانی و عرفانی است.

در آخر نتیجه پرسش‌گرایانه به ذهن متبادر می‌شود و آن این است که در طول سال‌های پس از انقلاب ایران، کارگزاران و مدیران اجرایی ما از منظر کارکردگرایی تا چه سطحی پاسخ‌گوی مطالبات مردم این کشور در عرصه‌های اقتصادی و معیشتی و همین‌طور حقوق شهروندی شده‌اند؟! و به سخنی دیگر آیا تاکنون واقعیت‌های برآمده از عملکرد مسئولان کشوری و لشگری با حقایق و ارزش‌ها و کرامات انسانی انطباق داشته است؟! که در فرصتی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

### پی‌نوشت:

- ۱- کتاب فلسفه و امید اجتماعی - ص ۹۸ - نویسنده ریچارد رورتی. ترجمه: عبدالحسین آذرنگ
- ۲- کتاب واقعی‌گری و هدف - ص ۴۲ - نویسنده: کارل پوپر - ترجمه: احمد آرام
- ۳- کتاب هستی و زمان - ص ۲۵۹ - نویسنده: هایدگر - ترجمه: سیاوش جمادی
- ۴- کتاب درآمدی بر تفکر انتقادی - ص ۱۷۸ - نویسنده: حسن قاضی مردادی

## فنون‌ها و واقعیت‌ها به‌طورکلی عارضی و اتفاقی هستند، درحالی‌که حقیقت ذاتی و جوهری است. حقیقت هر متنی از متون هستی و هستنده‌ها توسط جویندگان و پویندگان هر عصر و نسلی هرچند پایداری زمانه به نظر می‌آیند، اما درواقع دست‌یافتنی و قابل‌کشف است

ثانیاً: به کمک سازوکارهای شناخت‌شناسی درباره آن تحلیل نمود.

ثالثاً: با رویکرد تجربه‌گرایانه به داوری نشست. رابعاً: چنانچه خواسته باشیم به حقیقت ناب یا علت تامه و علت العلل غایی تقرب پیدا کنیم، سیری معراج‌گونه ضرورت می‌یابد؛ یعنی گام‌به‌گام، پله به پله و به تعبیر مولانا «آنی به آنی» در لحظه‌لحظه‌های زمانی، تدریجی، تجربی، آگاهانه، اندیشمندانه و متفکرانه طی طریق کنیم.

در جایی دیگر، مولانا به متن پایان حقیقت و در هستی وجود آنان جان و روحی تازه می‌دهد. «جان جان جان‌ها»، جانی محرک، زنده و پویا در فرایند رشدیابندگی و دستیابی به ارزش‌های تکامل‌آفرین؛ سیری که همواره سویی بی‌کران و غایت‌نگر داشته و در دریای حقیقت شناور است. حقیقت ناب میدانی است وسیع و مغناطیس‌گونه، فرایندی جذاب و رازآلود دارد، در تلاش است تا پرده‌های حجاب را آن به آن و لحظه به لحظه کنار زده تا عروج کند و عاشقانه و عازمانه به نگارستان توحید برسد. از این نظر حقیقت‌یاب و به سخنی جوینده حقیقت هیچ‌گاه در مرکز و کانون‌های ایستایی توقف نمی‌کند، بلکه همواره در حرکت است و سیری آفاقی دارد و به بلندای عمر انسانی کران به کران به طریق معراج ادامه می‌دهد.

قاضی مرادی در تفسیر حقیقت می‌گوید: «در حقیقت‌جویی خصلتی است که اندیشمند انتقادی را برای دست یافتن به معتبرترین حقیقتی که در شرایط مقتضی درباره موضوع معینی برای خودش ممکن است به تقلا وامی‌دارد. حقیقت‌جویی صحبت از معتبرترین خصلت ممکن است نه رسیدن به حقیقت قطعی و تردیدناپذیر.»<sup>۴</sup>

چنانچه با تأمل به تفسیر متن پیشین و نگاه

رادیکال‌تر برخورد می‌کند. نامبرده در کتاب واقعی‌گری و هدف می‌نویسد: «هیچ روشی برای اثبات حقانیت وجود ندارد، هیچ روشی برای اکتشاف نظریه علمی وجود ندارد. هیچ روشی برای یقین پیدا کردن به صحت یک فرضیه وجود ندارد.»<sup>۲</sup>

فلسفه حقیقت بسی پیچیده و پرچالش است، از این نظر بسیاری از متفکران بزرگ چون کانت، دکارت و نیچه را در اسرار آن به شگفتی و تشکیک واداشته است. به هر حال در این نوشتار تلاش می‌کنیم تا به قدر وسع و دانش خود، این امر واکاوی شود و به طریقی پاسخ‌گوی یکی از کلیدی‌ترین سؤالات فوق باشیم.

حقیقت یک امر وجودی است. در ادبیات و فرهنگ فلسفه غرب حقیقت را که معادل هستی دانسته‌اند به آن اگزستانسیال و آنتولوژی گویند. حقیقت یا هستی محض متنی است قدسی و تعریف‌ناپذیر، به این دلیل که حد و مرز جغرافیایی نمی‌شناسد. به عبارتی حقیقت و هستی محض فراتر از مکان و زمان است با این توصیف حقیقت پدیدارها در هیچ قالب فیزیکی و ریاضیاتی هندسی نمی‌گنجد. هستی و حقیقت درواقع به چپستی و جستار فنومن‌ها یا پدیدارهای هستی اطلاق می‌گردد. در تعبیری دیگر حقیقت و هستی یک امر کیفی یا ماهیتی یا جوهری است و عمدتاً در فرایند سبازکتیویته معنا و مفهوم می‌یابد. هایدگر واژه (substantia) یا جوهر را برای حقیقت به‌کار گرفته است. این فیلسوف نامی غرب در کتاب مشهور خود هستی و زمان می‌نویسد: «جوهر شیء جهانی دارای جوهر متناهی است، جوهریت جوهر و یا هستی جوهر مشخص‌کننده هستی هستنده‌هاست و به‌اصطلاح «بما هو هستی» فهم جوهر هستی بر حسب یکی از صفات یا کیفیات موجود جوهر است.»<sup>۳</sup>

فنون‌ها و واقعیت‌ها به‌طورکلی عارضی و اتفاقی هستند، درحالی‌که حقیقت ذاتی و جوهری است. حقیقت هر متنی از متون هستی و هستنده‌ها توسط جویندگان و پویندگان هر عصر و نسلی هرچند پایداری زمانه به نظر می‌آیند، اما درواقع دست‌یافتنی و قابل‌کشف است. به سخنی دیگر دستیابی به این دریای بی‌کران حقایق مشروط به اصولی است که در رعایت به آن باید هوشمندانه نگریم. از آن جمله:

اولاً: باید به‌طور نسبی‌گرایانه ورود کرد نه مطلق‌انگارانه.

## آزادی در نهج البلاغه

عبدالله صالح

تشویق به انتقاد!

طبیعی ترین انتظاری که صاحبان قدرت و حکومت دارند این است که لاقبل معاونین و کارگزاران دست اول آن‌ها اهل چون و چرا و صاحب رأی و سلیقه‌ای مستقل نباشند؛ بنابراین کسانی را برای پست‌های وزارت و معاونت یا مشاورت انتخاب می‌کنند که به اصطلاح در خط خودشان بوده و تقلید و تبعید در بست نسبت با آنان داشته باشند. معمولاً استدلال هم می‌کنند که این انحصار به خاطر پیشگیری از تلف شدن وقت و ممانعت از تضاد و تضاد نظریات در هیئت دولت و جمع مسئولان ضروری است اتخاذ شود، البته وقتی رژیم قائم به فرد باشد ناگزیر همه مقامات پیر و منویات ملوکانه می‌شوند و چشم و گوش بسته فرمان او را اجرا می‌کنند؛ اما امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که مالک اشتر را به ولایت مصر گسیل می‌دارد، برای گزینش هیئت وزیران، کاملاً خلاف این شیوه را به او توصیه می‌فرماید:

و باید برگزیده ترین ایشان (وزرا) نزد تو کسی باشد که سخن تلخ حق را بیشتر به تو بگوید و کمتر تو را در اعمالی که از هوای نفست ناشی شده که چنین کاری را خدا از دوستانش نمی‌پسندد، مساعدت و همراهی نماید.<sup>۱</sup>

البته اگر خدا ملاک و معیار گزینش مسئولان و مقامات حکومتی باشد چنین شیوه‌ای بدیهی است اما همواره در طول تاریخ وابستگی‌های خانوادگی، قبیلگی، فرقه‌ای، طبقاتی و حزبی مقدم بر این اصول قرار گرفته است.

پی‌نوشت:

۱. وَأَجْعَلْ لِدَوَى الْخَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرَّغْ لَهُمْ فِيهِ شِخْصَكَ، وَتَجْلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًا فَتَبَوَّضُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتَشْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَعْرَاسِكَ وَشَرَطِكَ؛ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مَتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مَتَّعْتِعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ، «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مَتَّعْتِعٍ». ثُمَّ اخْتَمِلَ الْخَرْقُ مِنْهُمْ وَالْعَيْ، وَنَحَّ عَنْهُمْ الضَّبِيقَ وَالْأَنْفَ يَنْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطَى مَا أَعْطَيْتَ هَبْنِيًا، وَأَمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْدَارٍ.

۲. وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهَكَ وَلَا تَحْجَبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا ۳. ثُمَّ لِيَكُنْ أَرْهَمُ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ وَأَقْلَهُمْ مَسَاعِدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَقَاعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَالصَّقَّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدِّقِ، ثُمَّ رَضُّهُمْ عَلَى الْأَطْرَاقِ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُخَدِّثُ الرَّهْوَةَ، وَتُنَدِّنِي مِنَ الْعِرَّةِ- (عهدهنامه مالک اشتر) ❖

خدائی که تو را آفریده فروتنی کن و لشگریان و یاران را، اعم از نگهبانان و پاسداران، از آن‌ها بازدار تا گوینده ایشان بی لکنت زبان و بدون ترس و وا همه بتواند سخن گوید که من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می‌فرمود: «هرگز امتی پاک و بی‌عیب شمرده نشود که در آن نتوان حق ناتوان را بدون لکنت زبان از تو توانا گرفت.»

پس درشتی و ناهمواری و آداب سخن ندانستن آنان را تحمل کن و تندی و خودپسندی را از خویش دور نما تا خداوند درهای رحمتش را بروی تو بگشاید و پاداش طاعتش را به تو ارزانی فرماید و (در صورت ادای حاجت آنان) آنچه می‌بخشی به خوشرویی (نه با منت) ببخش و (در صورت فقدان امکان) با مهربانی و عذرخواهی منع کن.<sup>۱</sup>

آنگاه (در دنباله سفارش‌های) فلسفه و دلایل مذموم بودن قطع رابطه با مردم و عوارض سوء آن را برمی‌شمرد که: «حاصلی جز در تنگنا قرار گرفتن و بی‌اطلاع ماندن از حقایق امور ندارد و مسائل بزرگ و کوچک، نیکو و زشت و حق و باطل را در نظر حاکم عوضی جلوه خواهد داد و اینکه از دو حال خارج نیست: یا والی نفس خود در راه حق و خدمت به مردم وقف نموده که در این صورت پنهان شدن و امتناعش از برآوردن حقوق واجب مردم و نیکوکاری با آن‌ها قابل توجیه نیست و یا سختگیر و بی‌خیر است که در این حالت نیز مردم به‌زودی متوجه و ناامید شده از او دست برمی‌دارند، گذشته از آنکه بیشتر نیازهای مردم یا شکوه از ظلمی است که بر آن‌ها رفته و یا تقاضای انصاف در معاملاتی است که در هر دو حالت خرج و زحمتی برای والی ندارد.

به مناسبتی دیگر در نامه‌ای<sup>۲</sup> به فرماندار مکه (قثم بن العباس) پس از تذکراتی چند، به همین مسئله اشاره می‌کند که «باید تو را به مردم پیام‌رسانی جز زیانت نباشد (مستقیماً با آن‌ها طرف باش) و نه دربانی مگر رویت! (بتوانند بدون مانع تو را ببینند) و درخواست‌کننده‌ای راز ملاقات و دیدار خود مانع نشو که اگر از درگاهت در بدو امر رانده شود بعداً نیز اگر آن را برآورده سازی ستوده نشود.)

چنین است پیوند تنگاتنگ رهبری با مردم، در نظامی که دولت قدرت خود را از اقبال مردم و حضور آن‌ها در گرد خود و در صحنه مسئولیت‌های اجتماعی کسب می‌کند.

هرگز پاک شمرده نشود امتی که در میان آنان ضعیف نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی مطالبه کند. رسول اکرم (ص)

معمولاً وقتی که حاکمان دنیا طلب به قدرت می‌رسند از آنجایی که نردبان قدرت را با ظلم و جور صعود کرده‌اند رابطه‌شان را با مردم قطع می‌کنند. اگر هم قصد رسیدگی به تظلمات مردم داشته باشند، حداکثر کاری که می‌کنند آن را به مقامات مسئول ارجاع می‌دهند، البته وقتی مسائل و مشکلات گسترده باشد چاره‌ای جز ایجاد سیستم و نظام اداری برای این کار نیست، اما مشکل وقتی پیدا می‌شود که شکایات و تظلمات از خود والی یا همان ملأ و مقامات مسئول باشد! در این حالت ضروری است دسترسی به حاکم و محکوم در شرایط مساوی قرار ندارند، هر چه باشد محیط کاخ یا دارالاماره با دم‌دوستگاه و تشریفاتش، اثر ایهت و جلال خود را خواهد بخشید و حضور عوامل مسلح از نظر روانی القای رعب و وحشت خواهد کرد. در نتیجه شاکی مظلوم به هنگام بیان شکوایت خود به اضطراب و لکنت خواهد افتاد. علاوه بر آن در اتاق دربسته و در غیاب شهود، ممکن است شخص حاکم به حقه‌بازی و دروغ متوسل شده یا وعده‌های توخالی بدهد، بنابراین نه تنها عوامل مسلح اعم از پلیس و پاسدار و سرباز و مأمور امنیتی باید کنار گذاشته شوند، بلکه مجلس نیز باید عمومی و همگانی باشد و شخص حاکم به دور از تکبر و تشریفات و با حالتی متواضعانه و خاضعانه در شرایطی مساوی با بقیه مردم در آن شرکت کند.

البته وظیفه حاکم در اینجا تمام نمی‌شود، به هنگام بیان شکایات نیز باید حلم و بردباری را پیشه خود سازد، چرا که ممکن است شاکیان با آداب مکالمات رسمی و تعارفات دولتی آشنایی نداشته در سخن گفتن به شیوه عامیانه و ناهموار ادای مطلب کنند و یا به دلیل ستمی که بر آنان رفته درشتی کنند و کنترل اعصاب و احساسات خود را در بیان مطلب از دست بدهند، بنابراین حاکم باید صاحب تقوی و تحمل و سعه صدر باشد.

اکنون به توصیه‌های امام علی (ع) به مالک اشتر توجه کنید که چگونه همه این دقایق را در سخن حکیمانه خود فراهم آورده است:

پاره‌ای از وقت خویش که در آن وقت خود را از هر کار دیگر فارغ و آسوده کرده باشی برای کسانی قرار ده که حاجت و کاری با خودت دارند و در مجلس عامی که برای این کار ترتیب می‌دهی به خاطر



## مشرکی در خانواده پیامبر

### امین یاری

ایمان آورد. عمر با پیامبر اسلام (ص) دیدار کرد و به مباحثه نشست و در نتیجه، رسماً دعوت پیامبر اسلام را پذیرفت.<sup>۶</sup> زمانی که هسته اولیه اسلام شکل گرفت و نزدیکان پیامبر اسلام به او ایمان آوردند ابوالعاص به او ایمان نیاورد، اما با نهایت ادب و با رعایت موازین انسانی به زندگی خود با زینب ادامه داد.<sup>۷</sup>

کسانی که اسلام را می‌پذیرفتند هزینه‌های سنگینی می‌پرداختند. یکی از راهایی بود که مهاجران می‌خواستند از دست بیدادگران مکه رها شوند هجرت به حبشه بود. سال سوم هجرت بود که علی‌رغم آن همه آزار و ایذا، مسلمانان از پیامبر اسلام (ص) اجازه گرفتند که آشکارا قرآن بخوانند و نماز بگذارند.<sup>۸</sup> یکی از سختی‌های سنگین مسلمین، زندگی آنان به مدت سه سال در شعب ابی‌طالب بود که قریشی‌ها آنان را تحریم کردند. در شعب ابی‌طالب بود که پیامبر اسلام (ص) دو تن از عزیزان خود را که همیشه از او حمایت می‌کردند - خدیجه و ابوطالب - از دست داد و اندوه فقدان آن دو بر جانش نشست.<sup>۹</sup> پیامبر اسلام (ص) برای رهایی از سختی‌های قریش، سیزده سال پس از بعثت از مکه به مدینه رفت تا رسالتش را در مدینه سامان دهد. در این مهاجرت، دختران پیامبر اسلام (ص)، زینب، رقیه و ام‌کلثوم، نتوانستند با او همراه شوند، چون شوهرانشان مشرک بودند.<sup>۱۰</sup> در یکی از سفرهای تجارتي ابوالعاص، زینب به رسالت پدرش ایمان آورد. وقتی ابوالعاص از سفر برگشت از ایمان همسرش به اسلام آگاهی یافت، اما چیزی بر زبان نیاورد.<sup>۱۱</sup> زینب می‌خواست ابوالعاص را از تولد جدیدش که ایمانش به اسلام بود آگاه بسازد. زینب از گذشته‌های دور و عاشقانه‌اش با شوهر خویش و از صداقت پدرش

می‌کشد و باب تازه‌ای در موضوع مدارا با مخالف اعتقادی باز می‌کند.

ناگفته نماند شماره‌های مندرج در پانویس این نوشته، نشان‌دهنده بازنگاری شده موضوعاتی است که در کتاب یادشده وجود دارد بدون اینکه عین جملات نویسندگان باشد. خواننده می‌تواند با همین ارجاعات به متن کتاب مراجعه و اصل مطلب را مطالعه کند. هرگاه عبارتی عیناً از اثر مذکور نقل شده، بر سبیل امانت در داخل گیومه آمده است تا با جملات بازنویسی شده این جانب تمایز داشته باشد.

زینب با ابوالعاص، که پسرخاله‌اش بود، پیش از بعثت ازدواج کرد. آن دو همدیگر را بسیار دوست می‌داشتند. ابوالعاص مرد ثروتمندی بود و در میان عرب جایگاه ویژه‌ای داشت و در میان مردم مکه به امانت‌داری و درست‌کرداری شهرت داشت.

در یکی از سفرهای تجارتي ابوالعاص، محمد بن عبدالله، به پیامبری مبعوث شد. جمع قلیلی از اهالی مکه به او ایمان آورد. عمر می‌خواست پیامبر اسلام را که تمام ارکان اعتقادی آنان را تهدید می‌کرد به قتل برساند، لیکن اتفاقاتی رخ داد که او را از این تصمیم بازداشت.<sup>۱۲</sup> ایمان خواهر و داماد عمر به اسلام باعث شد وی از تصمیم خویش منصرف شود.<sup>۱۳</sup> عمر، خواهرش را تهدید و مضروب کرد، اما خواهر و دامادش به ایمان خود تصریح و تأکید ورزیدند.<sup>۱۴</sup> هرچند عمر می‌خواست با استدلال و سخت‌گیری‌اش آن دو را از اسلام دور بسازد، ولی در این تقابل فکری، خودش متحول شد و به دین اسلام

این نوشته، عصاره و بازنویسی شده کتاب بسیار زیبا و آموزنده مشرکی در خانواده پیامبر<sup>۱</sup> به قلم دو تن از اساتید برجسته دانشگاه تهران، دکتر حسن محدثی گیلوایی و دکتر بیژن عبدالکریمی، است. مخاطب این کتاب دو گروه هستند: گروه اول، تحت تأثیر مکاتیب و تبلیغات مختلف، رغبت چندانی به اسلام ندارند و گروه دوم، مسلمانانی هستند که به اسلام ایمان دارند. هدف غایی و مقصود نهایی کتاب، خشونت‌ستیزی و درس تساهل و مداراست که با فهم دقیق تاریخ اسلام و از طریق معرفت صحیح به بنیان‌گذار آن، رسول گرامی اسلام (ص)، تحقق می‌یابد. مواجهات تئولوژیک و ایدئولوژیک است که انسان‌ها را به نقطه تقابل می‌رساند و تخصص می‌آفریند. با پرهیز از این‌گونه قضایا می‌توان از تعصب و خشونت دوری جست و به تحمل و تسامح دست یافت. زحمات اولیه دکتر محدثی و بازپروری و فربه‌سازی بعدی دکتر عبدالکریمی، تألیف کتاب را به نام آن دو بزرگوار رقم زده است. به تعبیر دکتر محدثی «دکتر بیژن عبدالکریمی بیش از هر کس دیگری با این اثر پیوند برقرار کرد. این پیوند چنان نیرومند بود که او را بر جای نویسنده نشانند.»<sup>۲</sup>

این اثر که در ظاهر به رمان می‌ماند، ولی محتوایش با عناصر دقیق تاریخی شکل یافته است با استناد به اسناد موثق، داستان زندگی مؤمنانه و عاشقانه زینب، دختر پیامبر اسلام (ص) را با شوهرش، ابوالعاص که مسلمان نبود، به تصویر

مسلمانان، هجرت دوباره به حبشه، هجرت مجدد به مدینه و سرانجام مرگ در جوانی حیات تراژیک رقیه را شکل می‌بخشید.<sup>۳۳</sup> روزی پیک زینب به مدینه آمد و فدیة و گردنبد زینب را برای آزادی از اسارت به پیامبر اسلام (ص) تحویل داد. پیامبر به رابطه عمیق عاطفی و عاشقانه زینب و ابوالعاص واقف بود. او به فکر عمیق فرورفت که چه باید کرد.<sup>۳۴</sup> پیامبر در آزاد کردن اسیران، حتی عمویش عباس، یکسان عمل می‌کرد، اما در آزادی ابوالعاص، روش دیگری برگزید. پیامبر با رضایت یارانش، ابوالعاص را با این شرط اساسی آزاد کرد که راه زینب را به مدینه هموار بسازد و فدیة زینب را به خودش عودت داد.<sup>۳۵</sup> پیامبر نگران دخترش زینب بود. خطاب به ابوالعاص گفت: «بیم جان زینب را دارم. من از اهالی قریش نسبت به جان او بیمناکم. شکست بدر قریشیان را به جنون رسانده است.»<sup>۳۶</sup> ابوالعاص وارد مکه شد. زینب به استقبالش رفت. همدیگر را در آغوش کشیدند. در کنار هم نشستند و از وقایع جنگ و زندگی پرسیدند. اندوهی چون کوه بر دل ابوالعاص سنگینی می‌کرد. او می‌خواست خبر دردآور مرگ رقیه را به زینب اعلام کند. رقیه، خواهر دیگر زینب، در مدینه بود و نیز تعهدش برای فرستادن زینب به پیش پدرش،

عقیل، عمویش عباس و نیز دامادش، ابوالعاص که در صف مشرکان شمشیر می‌زدند، در دام اسارت مسلمین گرفتار شدند.<sup>۳۷</sup> پیامبر ترتیبی اتخاذ داده بود آن دسته از اسیران که به‌نوعی از آنان حمایت کرده بودند کشته نشوند و آسیبی نبینند. به‌فرمان پیامبر، هر اسیری که به تعدادی از مسلمین خواندن و نوشتن یاد می‌داد آزاد می‌شد. پیامبر با اتخاذ این شیوه سنت بدیعی نهاد که در گستره تاریخ بی‌بدیل بود.<sup>۳۸</sup> از میان اسرا سه تن اعدام شدند؛ چون محرک اصلی آن جنگ به‌شمار می‌رفتند.<sup>۳۹</sup> در مدت اسارت ابوالعاص با او خوش‌رفتاری شد؛ زیرا در جوانمردی و حمایت از مسلمانان در شعب ابی‌طالب، سابقه روشنی داشت. مسلمین تصمیم گرفتند اسرای جنگی را در قبال دریافت فدیة آزاد کنند. اقوام و خویشان اسیران جنگی با پرداخت فدیة به آزادی ایشان اقدام کردند. زینب با فدیة‌ای که تهیه کرده بود به همراه گردنبدی که از مادرش، خدیجه، به هنگام عروسی در اختیار داشت برای رهایی شوهرش اقدام کرد.<sup>۴۰</sup>

پیامبر طعم شیرین پیروزی در جنگ را تازه چشیده بود که با خبر مرگ دل‌خراش دخترش، رقیه، مواجه شد. طلاق از عتبه، ازدواج با عثمان، مهاجرت به حبشه، بازگشت زودهنگام به میان

سخن می‌گفت. ابوالعاص به‌عنوان مستمع به سخنان زینب گوش می‌سپرد. درنهایت، زینب شوهرش را در جریان امر قرار داد که به اسلام ایمان آورده است.<sup>۴۱</sup>

پیامبر با یاران سخت‌کوش خویش که ایمانشان را بر همه‌چیز ترجیح می‌دادند به فکر آینده‌ای بود که خود ترسیم کرده بود. ابوالعاص هرچند مشرک بود، اما در روزهای بلاخیز و جان‌سوز به یاری محاصره‌شدگان شعب ابی‌طالب می‌شتافت و در دل شب با تحمل تمام خطرات به مسلمانان در بند آذوقه می‌رسانید.<sup>۴۲</sup>

قریشی‌ها برای فشار روحی به پیامبر اسلام (ص)، دامادهای مشرک او را تهدید و تطمیع کردند که زنانشان را طلاق دهند. دو تن از دامادهای پیامبر، عتبه و عتیبه، زنان خود را طلاق دادند، ولی ابوالعاص مقاومت ورزید و تن به خواسته قریش نداد.

نبرد سنگینی بین مسلمانان مدینه و مشرکان مکه در شرف انجام بود. رقیه که پس از طلاق با عثمان ازدواج کرده بود از بیماری رنج می‌کشید. ابوالعاص برای حفظ موقعیت خود، در کنار مشرکان مکه حضور داشت. هر لحظه نگرانی بر دل زینب سایه می‌گسترده. هرگونه بردو باخت آن جنگ برای او در حکم باخت به‌شمار می‌رفت؛ زیرا در یک جبهه، فرمانده جنگ پدرش بود و در جبهه دیگر، شوهرش علیه مسلمین شمشیر می‌کشید.<sup>۴۳</sup> حامله بودن زینب، نگرانی‌اش را مضاعف می‌کرد.

در این جنگ که «بدر» نام داشت اتفاقات عجیبی روی داد. به‌دلیل وابستگی‌های تجاری و نیز فکری، دو تن از شناخته‌شدگان مکه، یکی عموی پیامبر، عباس ابن عبدالمطلب و دیگری داماد پیامبر، ابوالعاص، به صف دشمن پیوستند.<sup>۴۴</sup> در ماه رمضان سال دوم هجری، جنگ بدر درگرفت. پس از پایان جنگ، خبر شکست و کشته‌شدگان مشرکان بر فضای مکه سایه گسترده. تعداد تلفات مکیان هفتاد نفر بود و به همین اندازه نیز در اسارت مسلمین بودند. مسلمانان فقط چهارده نفر کشته داشتند.<sup>۴۵</sup> نتیجه این جنگ تأثیری سخت و طاقت‌فرسا بر زینب داشت، هم به دلیل شکست مکیان به‌شدت می‌ترسید و هم شوهرش، ابوالعاص، به اسارت مسلمین رفته بود.<sup>۴۶</sup>

در جنگ بدر، پیامبر دستور داده بود آن‌هایی را که از روی اکراه و محظورات اخلاقی به جنگ مسلمین آمده‌اند نکشند و فراریان را تعقیب نکنند.<sup>۴۷</sup> در جنگ بدر، تعدادی از خویشان و نزدیکان پیامبر، همچون پسر عمویش نوفل و

## مشرکے در خانوادہ پیامبر

### داستان عاشقانه زندگی

### ابوالعاص و زینب (دختر پیامبر)



سینه‌اش از فراق زینب، شرحه شرحه بود دنیای فانی را ترک گفت.<sup>۹۳</sup>

بعدها که فاطمه<sup>(ص)</sup>، دختر پیامبر<sup>(ص)</sup> و همسر علی<sup>(ع)</sup>، دختری به دنیا آورد از پیامبر اسلام خواست نامی برای او انتخاب کند. پیامبر به یاد دخترش زینب که سختی‌های فراوانی را متحمل شده بود عنوان زینب را برای او برگزید. هرچند دختر فاطمه<sup>(ص)</sup> - زینب - نیز، شاهد شهادت برادران و اسارت دردآور خاندان رسالت در واقعه خون‌بار کربلا شد و در مقام پیامبر انقلاب حسین<sup>(ع)</sup>، پیام سرخ شهیدان را، آویزه گوش تاریخ ساخت.

پی‌نوشت:

۱. حسن محدثی گیلوایی - بیژن عبدالکریمی، مشرکی در خانواده پیامبر، تهران، انتشارات نقد فرهنگ، سال ۱۳۹۶. شماره‌های مندرج در این مقاله بر اساس صفحات کتاب مذکور است.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۴۲.

۵. همان، ص ۴۳.

۶. همان، صص ۴۷ - ۴۶.

۷. همان، ص ۴۹.

۸. همان، ص ۵۲.

۹. همان، ص ۵۵.

۱۰. همان، ص ۵۶.

۱۱. همان، ص ۵۷.

۱۲. همان، ص ۵۹.

۱۳. همان، ص ۷۰.

۱۴. همان، ص ۸۱.

۱۵. همان، صص ۸۴ - ۸۳.

۱۶. همان، ص ۹۰.

۱۷. همان، ص ۹۲.

۱۸. همان، ص ۹۵.

۱۹. همان، ص ۹۷.

۲۰. همان، ص ۹۹.

۲۱. همان، ص ۱۰۰.

۲۲. همان، ص ۱۰۲.

۲۳. همان، صص ۱۰۷ - ۱۰۶.

۲۴. همان، صص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۲۵. همان، صص ۱۱۱ و ۱۱۴.

۲۶. همان، ص ۱۱۴.

۲۷. همان، ص ۱۱۵.

۲۸. همان، ص ۱۱۷.

۲۹. همان، ص ۱۲۶.

۳۰. همان، ص ۱۲۹.

۳۱. همان، ص ۱۳۰.

۳۲. همان، ص ۱۳۴.

۳۳. همان، ص ۱۳۵.

۳۴. همان، ص ۱۳۸.

۳۵. همان، ص ۱۴۳.

۳۶. همان، ص ۱۵۲.

۳۷. همان، ص ۱۵۴.

۳۸. همان، ص ۱۵۵.

۳۹. همان، ص ۱۶۲. ❖

مسلمانان از روی رضایت و بدون هیچ اکراهی، اموال ابوالعاص را به او تحویل دادند و خواسته پیامبر اسلام را اجابت کردند. ابوالعاص، خواسته مسلمانان سودجو را که به او می‌گفتند اسلام بیاور و اموال غارت‌شده مشرکان را تصاحب کن نپذیرفت و زیر بار این معامله ناجوانمردانه نرفت. او نخواست از اسلام خود به‌عنوان ابزاری در راستای تملک اموال مشرکان مکه استفاده کند. ابوالعاص تربیت انسانی، رفتار والامنشانه، اخلاق کریمانه، طبع لطیف، همت والا، وجدان بیدار و نجابت عجیبی داشت. جواب او به آن دسته از مسلمانانی که تصاحب اموال مشرکان مکه را برای وی جایز و مباح می‌دانستند چنین بود: «اسلامی که آغازش با خیانت در اموال مردم صورت گیرد به درد من نمی‌خورد.»<sup>۹۴</sup> او از مسلمانانی که حیاتشان بر سودشان گره خورده بود مسلمان‌تر بود. اسلام و انسانیت در دل شرک سیاهش، موج می‌زد. ابوالعاص اموال به غارت رفته را پس گرفت و راهی مکه شد. در این حال، پیامبر مواظب عشق پاک و عاطفه انسانی دخترش زینب بود. بی‌جهت نیست که این سخن شگفت‌انگیز را از زبان او دانسته‌اند: «کسی که عاشق شود و آن را پنهان سازد و پاک‌دامنی ورزد و در عشق بمیرد، همچون شهیدی است که در راه خدا جان باخته است.»<sup>۹۵</sup>

ابوالعاص به مکه رسید. اموال قریشیان را به آن‌ها بازگردانید. پس از آنکه اجناس مکیان را تحویل داد در مقابل آنان با صدای رسا، اعلام کرد: «ای مردم مکه! اکنون من گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست.»<sup>۹۶</sup> ابوالعاص با تصریح به اسلام خویش راهی مدینه شد. او تولد دیگری یافت و نگاه دیگری پیدا کرد. پس از آنکه در مدینه حضور یافت و به زینب پیوست اندوه دیگری رخ نمود.

زندگی آن دو بیش از یک سال دوام نیاورد. ابوالعاص، یار دیرینه و معشوق خویش، زینب را از دست داد و غم فراق او را بر دل نهاد. مرگ ناپهنگام زینب، وی را در سوگ جاودانه نشانده. او همیشه شوریده‌حال و گریان و آواره بیابان بود. تنها حاصل زندگی آن دو، دختر خردسالی بود که «مامه» نام داشت. ابوالعاص دخترش را به آغوش می‌کشید و به یاد زینب اشک می‌ریخت. تنها پیامبر بود که او را دلداری می‌داد و بر گونه‌اش بوسه می‌زد.

باری، ابوالعاص سرانجام در دوران خلافت ابوبکر، درحالی که شرح درد اشتیاقی را در لب داشت و

مصائب او را دوچندان می‌کرد.<sup>۹۷</sup> ابوالعاص، سر سخن را باز کرد و با تمهید مقدمات از ضرورت رفتن زینب به مدینه پرده برداشت: «پدرت مرا تنها با این شرط آزاد ساخت که به‌محض رسیدن به مکه وسایل حرکت تو را فراهم کنم و به مدینه رهسپارت کنم.»<sup>۹۸</sup> زمان جدایی و وقت عزیمت زینب به مدینه فرارسید. کنانه، زن‌برادر ابوالعاص، تیر و کمانش را برداشت و افسار شتر زینب را در دست گرفت و به سمت مدینه حرکت کرد. زینب درحالی که حامله بود با حمله چند نفر از قریشیان مواجه شد.<sup>۹۹</sup> با تحریک و تشویق ابوسفیان زینب به مکه بازگردانده شد. بار دیگر ابوالعاص با کنانه به مشاوره نشست و در نتیجه «کنانه به سراغ زینب آمد و او را شبانه از مکه بیرون برد و این بار، بدون هیچ ممانعتی توانست وی را در مکانی که قرار بود به دست دو فرستاده امین پیامبر واگذار کند، بسپارد و آن‌ها نیز او را به مدینه بردند.»<sup>۱۰۰</sup> زینب به مدینه رسید. پیامبر به دیدار دخترش شتافت. «زینب، ماجرای مورد حمله قرار گرفتن خویش و از دست دادن فرزندش را به پدر بازگفت.»<sup>۱۰۱</sup> هرچند پیامبر دستور داده بود به هنگام فتح مکه، عاملین حمله به زینب را بکشند، لیکن عاملین حمله اسلام آوردند و از مجازات مرگ معاف شدند. زینب مدتی که در مدینه اقامت داشت با کسی ازدواج نکرد. ابوالعاص نیز به هنگام حضور در مکه، زن دیگری اختیار نکرد.<sup>۱۰۲</sup>

در سال ششم هجری که تقریباً چهار سال از جدایی آن دو می‌گذشت ابوالعاص برای تجارت، راهی شام شد. به هنگام برگشت به مکه در نزدیکی‌های مدینه مورد حمله غازیان مسلمان به فرماندهی زید بن حارثه، فرزندخوانده پیامبر، قرار گرفت و اموال کاروان به غارت رفت.<sup>۱۰۳</sup> ابوالعاص به مکه گریخت. ابوالعاص برای حفظ حیثیت و اعتباری که در نزد مردم مکه داشت تصمیم گرفت برای بازپس گرفتن اموال به غارت رفته به مدینه رود. او «در نیمه‌های شب مخفیانه به شهر مدینه وارد شد و مستقیماً به خانه همسرش، زینب رفت و از او پناه خواست.»<sup>۱۰۴</sup> پناه دادن یک مشرک توسط یک زن سنت بدیعی بود که با اتمام زینب بنیان نهاده شد. این سنت بدیع، مورد تأیید پیامبر نیز قرار گرفت. در مدتی که ابوالعاص در منزل زینب پناهنده بود به دستور شخص پیامبر، هیچ رابطه جنسی میان آن دو صورت نگرفت.<sup>۱۰۵</sup> زینب، هم ایمانش را حفظ می‌کرد و هم اصالت انسانی‌اش را حراست می‌بخشید.



## در جست‌وجوی پدر

نگاهی به یک شعر از شهریار

عبدالرضا قنبری

**شاعر هر بلایی کشیده  
و هر مصیبتی دیده  
باشد، به هر حال هنوز  
زنده است. دنیای  
ارواح و اشباح، حتی  
اگر از عزیزان سفری  
و یاران دربه‌دری بوده  
باشد نیز، دنیای او  
نیست و دنیای کودک  
او اصلا نیست**

است که کسی جز اشباح و ارواح آشنایان او را نمی‌شناسدش و سرانجام پسرش که کودکی مبهوت حال و احوال غریب و عوالم غمزده پدر است. شاعر خسته از سال‌ها دربه‌دری به زادگاهش بازگشته است، اما آسودگی در انتظار

شاید برای شما نیز پیش آمده باشد که مدتی از خانه خود دور مانده باشید و با قلبی شکسته و رنجور به آنجا که یادگار کودکی‌تان است بازگردید و غمگین در جست‌وجوی گذشته‌ها، گذر و کوی کودکی را سراغ بگیرید.

شعر «در جست‌وجوی پدر» از شهریار از چنین بازگشت و جست‌وجویی سخن می‌گوید. این شعر در دفتر شعرهای شهریار جزء قطعه‌های شاعر است و هم جزء شاهکارهای شعر معاصر و هم جزء شاهکارهای شهریار است. آنچه در این شعر آمده از دل‌مشغولی‌های همیشگی شاعر بوده است. بازگشت به وطن مألوف پس از سال‌ها دوری و دربه‌دری و دیدار از یادها و یادگاری‌هایی که از قدیم به‌جای مانده است. این حال و هوا در شعر آزاد «مومیایی» و در غزل «بازگشت به وطن» دیده می‌شود.

شاعر در این شعر برخورد سه نسل را در حیطه ذهن و واقعیت نشان می‌دهد. پدرش دیری است که مرده، خودش آن‌قدر از شهرش دور بوده که دیگر انگار به چهره‌ای غریبه بدل شده

او نیست. او که از غریبی گریخته است به غریبی بزرگ‌تر دچار آمده است؛ غریبی در وطن! اکنون خسته از گشتن خاک‌ها و دیارها به جست‌وجوی آسایشی که سال‌ها آرزویش را دارد، چاره را در پناه بردن به مسکن پدری دیده است. شاید آنجا که پناهگاه کودکی‌های فراغت بار شاعر بوده اکنون نیز آغوش پناهی بر این خسته شکسته بگشاید. مرور خاطرات خوش در ناخوشی‌ها، بی‌شک درمان درد نیست، اما تسکین‌دهنده درد می‌تواند باشد و شاعر برای یافتن چنین تسکینی به سراغ خانه و کوی و گذر رفته است که خشت خشتش پاره‌های شیرین گذشته را با خود حفظ کرده‌اند؛ سال‌های درس و مکتب. شاعر با چنین هوایی دست پسر را می‌گیرد و از خانه بیرون می‌زند تا چون پلی در میانه، نسلی را به نسلی دیگر برساند.

شهریار با کوله‌باری از کتاب از گردنه‌های قافلانکوه گذشت و زنجان را پشت سر نهاد تا در دارالفنون به تحصیل طب بپردازد، اینک شاعر بازگشته است. شاعری که آوازه‌اش در



ایران و تمام نقاط سرزمین‌های پارسی‌زبان که فتحشان کرده پیچیده.

در و دیوار کهن تنها می‌تواند خستگی و شکستگی‌هایش را به رخ شاعر بکشاند و به غم غریبی‌اش دهن کجی کند. نه! اینجا هم کسی پیدا نخواهد شد که باری از دوش خسته او بردارد. اینجا بقعه اموات، حریم خفتگان همیشه است؛ و چنین است که می‌گویی؛ اینجا کسی پاس تو را ندارد. همچنان که پیش از تو پاس پدرت را نداشت و پس از تو پاس پسرت را نخواهد داشت.

این مرگ است و تو و پسرت را با پدرت، به یکسان نصیب خواهد داد. نصیبی که دیر و زودش باشد، سوز و سوختنش نخواهد بود. نمی‌بینی که هیچ دری به صدای پای آشنایت گشوده نمی‌شود؟ بغض می‌ترکد و اشک از دیدگانت فوران می‌کند. کودکان گریه پدرانشان را دوست نمی‌دارند و هم از این روست که سر برمی‌گردانی تا پسرت چشم ترت را نبیند؛ اما آیا اشکی را که از امروز تا همیشه جاری خواهد بود، فردا و پس فردا چگونه از او پنهان خواهی داشت؟ مگر نه اینکه پدرت نیز بر ویرانه‌های پدیری‌اش چون تو گریسته است و پسرت نیز روزی بر ویرانه‌های تو خواهد گریست؟ این گریه را بر دفتر سرنوشت آدمی رقم زده‌اند و تنها قسمت تو نکرده‌اند. قسمت فردای پسرت را از او پنهان مکن.

شاعر بر ویرانه‌ها و گردو غبار گذشته چشم می‌بندد و در دل آرزو می‌کند که چشم کودکی‌اش را به او ببخشند تا بتواند دنیا را همان رنگارنگی که در کودکی می‌دید، ببیند. چقدر آسمان کودکی آبی است! چقدر خورشید کودکی طلایی است! آری چنین است. این همه نیز فریبی بیش نیست. آری زندگی نیز خود فریبی است. پس چه غم! بگذار خرد مزاحم را به دور افکنده باشی و سراپا، حس و شور و شهود شده باشی؛ اما چه خواهی دید در این ویرانسرا؟ چشم می‌گشایی؛ اینجا، همانی است که گفתי؛ بقعه اموات!

شاعر هر بلایی کشیده و هر مصیبتی دیده باشد، به هر حال هنوز زنده است. دنیای ارواح و اشباح، حتی اگر از عزیزان سفری و یاران دربه‌دری بوده باشد نیز، دنیای او نیست و دنیای کودک او اصلاً نیست.

شاعر متوحش و رمیده، خود را از حلقه مردگان می‌رهاند و به سوی خانه پدر می‌گریزد. پس هنوز این دیوارهای کهنه می‌توانند پناهگاهی به حساب آیند در دنیای زنده شاعر، این خشت‌ها

از آن اشباح زنده‌ترند.

شاعر نفس‌زنان به در خانه می‌رسد. پس بی‌اختیار سر بر دیوار می‌گذارد؛ اما هنوز آرامش از او دور است. از حلقه یاران که رها می‌شود، با پدر، رودرروی او، صدایش را می‌شنود که از او سراغ اهل و عیال بی‌پدر خود را می‌گیرد. چه جوابی می‌توان داد به او؟ بگویی که آن قدر اسیر تقدیر پریشان خود بودی که نتوانستی خانه پدري را زیر سقف انس و الفتی جمع آوری؟ سکسکه‌ای که عارض شاعر می‌شود نتیجه این بی‌جوابی است. سکسکه و بغض و بهت و دعا. توسل به آن سویی که همیشه آخرین جانب نجات هم اوست.

شاعر نخست با التماس دعایی از پدر که برای او از درگاه حق طلب صبر و ظفر کند، خود را از محاصره مردگان نجات می‌دهد و سپس اشک! گره‌گشای بغض و بهت‌های درون. جریان سیالی که پنداری اندوه را نیز با خود می‌شوید و می‌برد.

گویی گریه بی‌امان که دیگر لزومی به پنهان داشتن آن از فرزند احساس نمی‌شود، حالش را سر جا آورده است. اکنون، تنها کوچهای است و دیوار و مردی و پسرکی. بقایای بهت را، صدای کودکی از دل و روح شاعر پاک می‌کند؛ پدر! از اینجا و این کوجه چه می‌خواهی؟ و شاعر با صدایی که سرشار از زندگی است و هم پذیرای غم غربتی که دیگر اکنون جزئی از وجودش شده است، پاسخ می‌دهد که؛ پسرم! بوی صفای پدرم را از اینجا می‌جویم!

دل‌تنگ غروبی خفه بیرون زدم از در  
در مُشت گرفته مِج دست پسرم را  
یا رب به چه سنگی زدم از دست غریبی  
این کله پوک و سر و مغز پکرم را  
هم وطنم بار غریبی به سر دوش  
کوهی است که خواهد بشکند کمرم را  
من مرغ خوش آواز و همه عمر به پرواز  
چون شد که شکستند چنین بال و پرم را  
رفتم که به کوی پدر و مسکن مألوف  
تسکین دهم آلام دل جان بصرم را  
گفتم به سر راه همان خانه و مکتب  
تکرار کنم درس سنین صغرم را  
گر خود نتوانست زدودن غم از دل  
زان منظره باری بنوازد نظرم را  
کانون پدر جویم و گهواره مادر  
کان گهرم یابم و مهد هنرم را  
تا قَصّه رویین تنی و تیر پرانی است  
از قلعه سیمرغ ستانم سپرم را

با یاد طفولیت و نشخوار جوانی  
می‌رفتم و مشغول جویدن جگرم را  
پیچیدم از آن کوجه مأنوس که در کام  
باز آورد آن لذت شیر و شکرم را  
افسوس که کانون پدر نیز فروگشت  
از آتش دل باقی برق و شررم را  
چون بقعه اموات فضایی همه خاموش  
اخطار کنان منزل خوف و خطرم را  
درها همه بسته است و به رخ گرد نشسته  
یعنی نرنی در که نیایی اثرم را  
در گرد و غبار سر آن کوی نخواندم  
جز سرزنش عمر هبا و هدرم را  
مهدی که نه پاس پدرم داشته زین پیش  
کی پاس مرا دارد و زین پس پسرم را  
ای داد که از آن همه یار و سر و همسر  
یک در نگشاید که بپرسد خبرم را  
یک بچه همسایه ندیدم به سرکوی  
تا شرح دهم قصه سیر و سفرم را  
اشکم به رخ از دیده روان بود ولیکن  
پنهان که نبیند پسرم چشم ترم را  
می‌خواستم این شیب و شبایم بستانند  
طفلیم دهند و سر پرشور و شرم را  
چشم خردم را ببرند و به من آرند  
چشم صغرم را و نقوش و صورم را  
کم کم همه را در نظر آوردم و ناگاه  
ارواح گرفتند همه دور و برم را  
گویی پی دیدار عزیزان بگشوند  
هم چشم دل کورم و هم گوش کرم را  
یکجا همه گمشدگان یافته بودم  
از جمله حبیب و رفقای دگرم را  
این خنده وصلش به لب آن گریه هجران  
این یک سفرم پرسد و آن یک حضم را  
این ورد شبم خواهد و نالیدن شبگیر  
و آن زمزمه صبح و دعای سحرم را  
تا خود به تقلا به در خانه کشاندم  
بستند به صد دایره راه گذرم را  
یکباره قرار از کف من رفت و نهادم  
بر سینه دیوار در خانه سرم را  
صوت پدرم بود که می‌گفت چه کردی؟  
در غیبت من عائله دربه‌درم را  
حرفم به زبان بود ولی سکسکه نگذاشت  
تا باز دهم شرح قضا و قدرم را  
فی‌الجمله شدم ملتمس از در به دعایی  
کر حق طلبد فرصت صبر و ظفرم را  
اشکم به طواف حرم کعبه چنان گرم  
کز دل بزدود آن همه زنگ و کدرم را  
ناگه پسرم گفت چه می‌خواهی از این در  
گفتم پسرم بوی صفای پدرم ❖

## اخبار زنان



حوریه خانپور

### انتصاب دوازده زن در پست‌های هم‌تراز با معاون وزیر در چند ماه گذشته

معصومه ابتکار در جلسه شورای اداری طی سخنانی گفت: رمز موفقیت امروز، نشاط و امید و لازمه آن همدلی و اتحاد مسئولان است، امروز شرایط خطیری در کشور حاکم است و انسجام و یکپارچگی بین قوای مختلف و نیز آحاد مردم برای تحقق آرمان‌ها یک ضرورت انکارناپذیر است، موضوع سهمیه زنان در تمام ادارات باید مورد توجه باشد و اگر عقب‌ماندگی در زمینه‌ای وجود دارد، باید به آن رسیدگی و جبران شود، بازماندگی دختران از تحصیل در برخی نقاط کشور به‌خصوص نقاط مرزی بسیار نگران‌کننده است که باید از طریق آموزش و پرورش برای رسیدگی به این موضوع تلاش کنیم.

وی با اشاره به افزایش نرخ باسوادی و تحصیلات دانشگاهی زنان ایرانی گفت: امروز حدود ۲۷ درصد از زنان ایرانی تحصیلات دانشگاهی دارند و باید برای اشتغال این عزیزان فعالیت کنیم که با ارائه تسهیلات برای اشتغال پایدار می‌توان به این امر کمک کرد. وی انتصاب زنان توانمند و شایسته در ۳۰ درصد از پست‌های مدیریتی دولت را از برنامه‌های ابلاغی رئیس‌جمهور دانست و گفت: امروز در دولت بانوان توانمند و شایسته فراوانی داریم که باید فرصت برای ارتقای شغلی این عزیزان فراهم شود. خوشبختانه در انتصاب بانوان در مدیریت‌های ارشد و عالی کشور دستاوردهای خوبی داشتیم، در چند ماه گذشته حدود دوازده زن در پست‌های معاون وزیر یا هم‌تراز معاون وزیر منصوب شده‌اند.

۲۲ خرداد ۱۳۹۷

### کامیلا شمس، برنده مهم‌ترین جایزه داستانی زنان در بریتانیا شد

ایسنا: به نقل از گاردین، جایزه ادبیات داستانی «بیلیز» که پیش‌تر با نام جایزه «ورنج» شناخته می‌شد، جایزه سال ۲۰۱۸ خود را به رمان آتش خانگی نوشته کامیلا شمس نویسنده بریتانیایی-پاکستانی اعطا کرد که روایتگر داستان رابطه یک خانواده انگلیسی با گروه تروریستی داعش است. هدف از این جایزه که یکی از معتبرترین جوایز ادبی جهان به‌شمار می‌رود مشارکت هرچه بیشتر زنان در امر نویسندگی است.

۲۱ خرداد ۱۳۹۷

### کتایون خسرویار در صدر مربیان زن جهان

ایسنا: به نقل از سایت AFC: کتایون خسرو یار با ۰/۶۲ آرا به‌عنوان بهترین سرمربی فوتبال بانوان در آمریکا انتخاب شد و عنوان برترین مربی شایسته در جهان را از آن خود کرد. این مربی سی ساله که در حال حاضر هدایت تیم زیر نوزده سال بانوان ایران را بر عهده دارد، در آمریکا متولد شده و تا هفده سالگی در این کشور زندگی کرده است. او که سابقه پوشیدن پیراهن تیم ملی ایران را هم در کارنامه دارد، هم‌اکنون دارای مدرک A آسیا است.

۲۰ خرداد ۱۳۹۷

### استفاده از بستر مساجد به‌منظور ترویج بسته‌های آموزشی خانواده

شبستان: معصومه ابتکار، معاون زنان و امور خانواده ریاست‌جمهوری، درباره استفاده از بستر مراکز محلی همچون مساجد و کانون‌های فرهنگی هنری مساجد نسبت به بحث آموزش در خصوص مسائل خانوادگی از جمله موارد مبارزه با کودک‌آزاری از سوی این معاونت گفت:

معاونت زنان و امور خانواده ریاست‌جمهوری در تلاش است از سازمان‌های مردمی برای این آموزش‌ها استفاده کند. وی با بیان اینکه نشست‌ها در همین رابطه در شورای فرهنگ عمومی در خصوص استفاده از ظرفیت این‌گونه نهادهای مردمی برگزار شد، افزود: برنامه‌ای را نیز داریم، بحث‌هایی چون برنامه‌های زندگی، حقوق، مقابله با خشونت در یک بسته آموزشی برای خانواده‌ها اجرا شود.

ابتکار تأکید کرد: از بستر مساجد نیز برای توسعه و ترویج این بسته آموزشی استفاده خواهیم کرد.

۲۰ خرداد ۱۳۹۷

### کابینه جدید اسپانیا، دولتی با اکثریت زنان

ایرنا: به نقل از روزنامه لا وانگوردیا، پدرو سانچز، رهبر حزب سوسیالیست اسپانیا، هفته گذشته پس از رأی عدم اعتماد مجلس این کشور به ماریانو راخوی، رهبر حزب مردم به نخست‌وزیری رسید و کابینه خود را معرفی کرد. رهبر سوسیالیست‌های اسپانیا در کابینه خود از سیاستمداران طرفدار اتحادیه اروپا استفاده کرده و شمار زنان را به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش داده است. سانچز در این رابطه هفده وزیر را که یازده تن آن‌ها زن هستند، انتخاب کرده است. نخست‌وزیر اسپانیا در کنفرانس مطبوعاتی خود پس از معرفی وزیران، اعضای کابینه خود را بهترین خواند. وی می‌گوید، برای نخستین بار در تاریخ اسپانیا، شمار وزیران زن از مردان کابینه بیشتر است. او تصریح می‌کند که برابری حقوق زن و مرد از اولویت‌های دولت جدید است. سانچز می‌افزاید: «می‌خواهیم از اسپانیا کشور بهتری بسازیم. آن‌ها در آینده نزدیک به کشور و مردم خدمت خواهند کرد.»

اقدامات جدی و مؤثر و نظارت صحیح، نسبت به حفظ و اعتلای این جایگاه همراه با توسعه کمی و کیفی، بیش از پیش اهتمام نمایید. گفتنی است دستپاک پیش از این معاون مرکز ملی فرش ایران بوده است.

۱۲ خرداد ۱۳۹۷

### ♦♦ تفکر ضد زن، تفکر ضد صلح است / در تمام درگیری‌ها به زنان به‌عنوان غنیمت جنگی نگاه می‌شود

ایلنا: میر محمدصادقی عنوان کرد: تفکر ضد زن تفکر ضد صلح بوده است، شما به داعش نگاه کنید تفکر ضد صلح دارد که تفکر ضد زن هم هست.

رئیس کرسی حقوق بشر، صلح، دموکراسی یونسکو در دانشگاه شهید بهشتی، در نخستین کنگره سراسری حقوق بشر زنان با اشاره به اینکه حقوق بشر را ذیل بشر تعریف می‌کنند و باید ببینیم تعریف ما از بشر چیست، گفت: از دیدگاه اسلام هیچ تردیدی وجود ندارد و تمام انسان‌ها برابر هستند و حقوق یکسان دارند. تمام انسان‌ها خارج از قومیت، ملیت، نژاد، مذهب و دین دارای کرامت انسانی هستند و این موضوعی است که کاملاً مشخص است. معتقدم تمامی موارد را باید ذیل اصل کرامت انسانی دید.

وی افزود: اولین قربانی خشونت جنگ‌ها زنان هستند. اعمال خشونت علیه آنان به‌عنوان تاکتیک محسوب می‌شود و به زنان به‌عنوان غنیمت جنگی نگریسته می‌شود. باید زنان تشویق شوند که موارد نقض حقوق بشر را زود اعلام کنند که معمولاً چنین اتفاقی کم می‌افتد. آمار نقض حقوق بشر زنان سیاه و بالا است. از کودکی افراد باید تشویق شوند در روابطی وارد شوند که حقوق بشر حفظ می‌شود.

صادقی خاطرنشان کرد: هر جا زنان تکریم شده‌اند صلح درستی حاکم بوده است و این یک اصل و هدفی است که شریعت دنبال آن بوده است. مسئله صلح در جوامع و حمایت از حقوق بشر زنان بسیار مهم است. تفکر ضد زن تفکر ضد صلح بوده است، شما به داعش نگاه کنید تفکر ضد صلح دارد که تفکر ضد زن هم هست. وی تأکید کرد: جمعیت‌های زیادی در خصوص حقوق زنان وجود دارد، نباید دست از تلاش خودتان بردارید، در دنیا این حرکت‌ها با جمعیت‌های کم آغاز شد اما بعد اتفاقات خوبی رقم خورد.

۱۱ خرداد ۱۳۹۷

و اسامی آن‌ها در وبسایت «روز جهانی غذا» و نیز شبکه‌های اجتماعی فائو منتشر خواهد شد. برندگان هدایا و گواهینامه‌ای از فائو دریافت کرده و پوستره‌های منتخب در نمایشگاهی در رم به نمایش گذاشته خواهند شد. کودکان و نوجوانان عزیز همچنین می‌توانند از کتاب روز جهانی غذا برای طراحی پوستر مسابقه الهام بگیرند. این کتاب به تشریح آرمان گرسنگی صفر و همچنین چگونگی همکاری و اقدام همگانی برای دستیابی به این آرمان جهانی می‌پردازد. فائو هر ساله در تاریخ ۱۶ اکتبر (۲۵ مهرماه) با برگزاری مراسم‌های باشکوهی روز جهانی غذا را که مقارن با سالروز تأسیس این سازمان بین‌المللی است، در اقصی نقاط جهان گرامی می‌دارد. مراسم روز جهانی غذا در ۱۵۰ کشور جهان از جمله جمهوری اسلامی ایران با حضور تمامی دست‌اندرکاران امر تولید غذا برگزار می‌شود و به همین دلیل نیز این رویداد یکی از شناخته‌شده‌ترین روزهای موجود در تقویم جشن‌های مهم سازمان ملل متحد به شمار می‌رود.

۱۸ خرداد ۱۳۹۷

### ♦♦ ریحانه آرانی تاریخ‌ساز شد / کسب اولین مدال یک ورزشکار دختر در رقابت‌های قهرمانی آسیا

ایران آنلاین: به نقل از روابط عمومی فدراسیون دو و میدانی، در جریان برگزاری هجدهمین دوره مسابقات دو و میدانی قهرمانی جوانان آسیا (ژاپن ۲۰۱۸)، ریحانه آرانی موفق شد با ثبت رکورد ۵۵،۴۶ متر ضمن شکستن رکورد ملی پرتاب چکش جوانان ایران به مدال برنز این دوره از رقابت‌ها دست یابد. آرانی با کسب این مدال به‌عنوان نخستین ورزشکار دختر مدال‌آور دو و میدانی ایران در رقابت‌های قهرمانی آسیا تاریخ‌ساز شد.

۱۷ خرداد ۱۳۹۷

### ♦♦ فرشته دستپاک رئیس جدید مرکز ملی فرش ایران شد

شاتا: با حکم وزیر صنعت، معدن و تجارت فرشته دستپاک به‌عنوان رئیس مرکز ملی فرش ایران منصوب و جایگزین حمید کارگر شد.

در حکم صادره از سوی محمد شریعتمداری آمده است: با عنایت به جایگاه والای فرش دستیاف ایرانی به‌عنوان میراث گران‌قدر فرهنگی و هنری انتظار دارم با برنامه‌ریزی،

کابینه جدید اسپانیا اولین دولتی در این کشور اروپایی خواهد بود که در آن اکثریت با زنان است. به گفته سانچز، دولت جدید قاطعانه مدافع اتحادیه اروپا است، زیرا اروپا میهن جدید مردم اسپانیا برای رشد و توسعه است.

در دولت جدید اسپانیا معاون نخست‌وزیر، وزیر اقتصاد و وزیر دادگستری از میان زنان انتخاب شده‌اند.

۱۹ خرداد ۱۳۹۷

### ♦♦ برگزاری نشست‌های منطقه‌ای سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان و خانواده

معاونت امور زنان و خانواده: نشست‌های منطقه‌ای و کارگاه‌های آموزشی با هدف ارائه برنامه‌های آموزشی برای سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه زنان و خانواده برگزار می‌شود. در سال جاری، معاونت امور زنان و خانواده در نظر دارد برنامه‌های آموزشی هدفمندی را بر اساس نتایج حاصل از تجربه‌های ارزشمند همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد زنان و خانواده طی سال‌های گذشته برگزار کند. براساس نتایج طرح نیازسنجی آموزشی تشکل‌های اجتماعی، نتایج حاصل از نشست ارزیابی همکاری‌های دولت و جامعه مدنی در حوزه زنان و خانواده و همچنین ارزیابی نشست‌های منطقه‌ای آموزش همکاری‌های شبکه‌های تخصصی، برگزاری مهارت‌طرح‌نویسی، برنامه‌ریزی مشارکتی و نیز جذب منابع مالی در اولویت این برنامه‌ها قرار گرفته است که بر اساس برنامه پیش‌بینی شده در هشت نشست منطقه‌ای آموزش داده می‌شوند.

۱۹ خرداد ۱۳۹۷

### ♦♦ دعوت فائو از کودکان و نوجوان ایرانی برای شرکت در مسابقه روز جهانی غذا

دفتر نمایندگی فائو در ایران: دفتر نمایندگی سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) در جمهوری اسلامی ایران از تمامی کودکان و نوجوانان خلاق کشورمان در حوزه نقاشی و طراحی گرافیک دعوت کرد تا در مسابقه بین‌المللی طراحی پوستر روز جهانی غذا در سال ۲۰۱۸ با شعار «تلاش برای دستیابی به گرسنگی صفر» شرکت کنند.

علاقه‌مندان به شرکت در این مسابقه می‌توانند آثار خود را حداکثر تا تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۱۸ (۱۹ آبان ۱۳۹۷) در وبسایت فائو (<https://goo.gl/mhTXsJ>) بارگذاری کنند. در هر کدام از بازه‌های سنی سه برنده انتخاب شده